۲

کلام خدا

ترجمه تفسیر مجمع البیان

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیر مجمع البیان

نویسنده:

طبرسی (معروف) ، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن
(صاحب مجمع البیان و اعلام الوری و...)

ناشر چاپی:

فراهانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیر مجمع البیان جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : طبرسی، فضل بن حسن، ۴۶۸ - ۵۴۸ ق.

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه تفسیر مجمع البیان/ تالیف ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی ؛ ترجمه و نگارش از احمد بهشتی ؛ تصحیح و تنظیم موسوی دامغانی.

مشخصات نشر : تهران : فراهانی ، ۱۳ - .

مشخصات ظاهری : ج.

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی توصیفی

یادداشت : فهرستنویسی براساس جلد هفتم: ۱۳۵۲.

شناسه افزوده : بهشتی، احمد، ۱۳۱۴ -، مترجم

شناسه افزوده : موسوی دامغانی، محمد، مترجم

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۸۷۹۰۷

ص :۱

[ادامه سوره بقره]

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۴]

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسٰاجِدَ اَللّٰهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اِسْمُهُ وَ سَعىٰ فِي خَرٰابِهٰا أُولٰئِكَ مٰا كٰانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهٰا إِلاّٰ خٰائِفِينَ لَهُمْ فِي اَلدُّنْيٰا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي اَلْآخِرَهِ عَذٰابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

[ترجمه]

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که باز میدارد مساجد خدا را که در آن نام خدا یادآوری شود و در خراب کردن آنها کوشش میکند چنین گروهی وارد آن مساجد نمیشوند مگر با بیم و هراس،برای آنها در دنیا خواری و برای آنها در آخرت عذاب بزرگی است(۱۱۴)

شرح لغات

منع:بازداشت.

داستان

مفسرین در منظور از این آیه عقائد مختلفی دارند.

ابن عباس و مجاهد میگویند منظور از این اهل روم است با بیت المقدس پیکار نمودند و در خرابی آن کوشش کردند تا زمان عمر فرا رسید در این هنگام خداوند مسلمین را غالب و پیروز گردانید و اهل روم وارد بیت المقدس نمیشدند مگر با بیم و هراس حسن و قتاده میگویند منظور:بخت النّصر است که با کمک نصاری بیت المقدس را خراب کرد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده منظور قریش است هنگامی که جلوگیری نمودند از ورود پیامبر به مکّه و مسجد الحرام،و همین معنا را بلخی و رمانی و جبائی اختیار نمودند.

لیکن طبری این معنا را تضعیف نموده و گفته است:مشرکین عرب در خراب کردن مسجد الحرام کوشش ننمودند.

و گفتار طبری نادرست است زیرا که آباد کردن مساجد بنماز خواندن در آنها و خراب کردن آنها بجلوگیری از نماز در آنها تحقّق پیدا میکنند و از طرفی روایت وارد است که پس از هجرت پیامبر بمدینۀ منوّره مشرکین مساجدی را که یاران پیامبر در مکّه در آن نماز میگزاردند خراب کردند.

ص:۱

طبری نیز گفته:-اگر این آیه در بارهٔ مشرکین عرب باشد-ارتباطی با آیات گذشته که در مقام نکوهش اهل کتاب بود پیدا نمی کند و اگر منظور نصاری و بیت- المقدس باشد ارتباط کاملاً ثابت است.

و پاسخ او این است که در آیهٔ گذشته «کَذٰلِکَ قٰالَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ» سخن از غیر اهل کتاب نیز بمیان آمده-و اختصاصی بآنان ندارد-.

و همین احتمال سوّم-مطابق روایتی که ذکر شد-نزدیکتر است زیرا که بطور کلّی آیات در مقام نکوهش است گاهی توبیخ متوجه یهود و گاهی متوجه نصاری و گاهی متوجّه بندگان بتها و مشرکین.

تفسیر

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسٰاجِدَ اللّٰهِ أَنْ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ...

-و چه کسی ستمکارتر است از کسی که باز میدارد مساجد خدا را که در آن نام خدا یادآوری شود یعنی جلوگیری میکند که در مساجد خدا نام خدا ذکر شود و نمیگذارد در آنها نماز جماعت بپای شود و پرستش خدا صورت گیرد.

و در صورتی که منظور از «مَسٰاجِدَ اللّٰهِ» خصوص بیت المقدس و یا کعبه باشد علّت جمع آوردن آن یکی از دو وجه است:

۱-منظور از مساجد مواضع سجود باشد و از اینرو در مسجد بزرگ نسبت بهر موضعی عنوان مسجد گفته میشود و بتمام آن نیز اطلاق میگردد.

۲-داخل میشود در این لفظ «مَسٰاجِدَ اللّٰهِ» مساجدی که مسلمانها برای نماز تأسیس نمودند.

از زید بن علی از پدرانش از علی علیه السلام روایت شده که منظور از «مَسٰاجِدَ اللّٰهِ» تمام روی زمین است زیرا که پیامبر خدا فرمود:

تمام زمین برای من مسجد و خاک آن طهور قرار داده شد.

و سعی فی خرابها...-و در خراب کردن آنها-مساجد-کوشش نماید.

و منظور از تخریب بیرون کردن مؤمنین است از آنها هنگام هجرت.

ص: ۲

و برخی گفته اند:جلوگیری کردن آنان است،و ممکن است هر دو احتمال منظور باشد.

و بعضی گفته اند:منظور جلوگیری از نماز و فرمانبرداری خدا است در آنها.

أُولٰئِكَ مٰا كٰانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهٰا إِلاّٰ خٰائِفِينَ...

-آنها وارد آن مساجد نمیشوند مگر با بیم و هراس.

در معنای این جمله میان مفسرین اختلاف است.

ابن عباس میگوید:هیچ نصرانی وارد بیت المقدس نمیشود مگر اینکه مضروب واقع شده و بالاترین مراتب کیفر را خواهد دید،و امروز هم وضع چنین است.

و کسی که معتقد است منظور از «مَسٰاجِدَ اللّٰهِ» مسجد الحرام است میگوید:

هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر اکرم دستور داد که منادی اعلام کند:بعد از این سال هیچ مشرکی نمیتواند حجّ کند و هیچ عریانی طواف بیت نماید و از آن پس دیگر وارد مسجد الحرام نمیشدند.

جبائی میگوید:خداوند بیان کرد که مشرکین نمیتوانند وارد مسجد الحرام و دیگر مساجد شوند و چنانچه داخل شدند بر مسلمین لازم است آنها را بیرون کنند مگر اینکه بعنوان محاکمۀ نزد برخی از قضات وارد شود و در این صورت نیز بیم دارد که پس از تمام شدن محاکمه مسلمانها او را بیرون کنند و نمیتواند آن نحوی که یک فرد مسلمان با آرامش خاطر در مسجد توقف میکند او نیز توقف کند،شیخ ابو جعفر طوسی قدس سره فرموده این معنا-گفتار جبائی-با مرام امامیه نزدیکتر و مناسبتر است.

و ممکن است باین آیه شریفه استدلال شود بر اینکه در هیچ حالی جایز نیست کفّار را اجازۀ ورود بمساجد دهند و امّا نسبت بخصوص مسجد الحرام و اینکه مشرکین ممنوع از ورود در آن هستند و در هیچ حالی-خواه برای محاکمه باشد و خواه برای امر دیگر-اجازۀ ورود بآنها داده نمیشود دلیل بر آن آیۀ شریفۀ: «مٰا كٰانَ لِلْمُشْرِكِينَ

أَنْ يَعْمُرُوا مَسٰاجِدَ اللّٰهِ شٰاهِدِينَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ»

(۱)

که منظور مسجد الحرام است و آیهٔ: «فَلاٰ یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرٰامَ بَعْدَ عٰامِهِمْ» (۲)میباشد-و حاجتی بآیهٔ محلّ بحث ما نیست-.

زجاج میگوید:خداوند در این آیه اعلام فرموده که مسلمین بر تمام مخالفین پیروز خواهند شد بنحوی که جز با بیم و هراس نمیتوانند وارد مساجد آنها شوند مانند آیهٔ شریفهٔ: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (۳)پس گویا چنین گفته شده آن گروه نمیتوانند وارد مساجد مسلمین شوند جز با بیم و هراس زیرا که خداوند دین را عزیز و مسلمین را پیروز گردانیده.

لَهُمْ فِی الدُّنْیٰا خِزْیٌ...

-برای آنها در دنیا خواری و رسوایی است.

در آن چهار وجه است:

۱-قتاده میگوید:منظور از خواری در دنیا-پرداختن مالیات با خواری و کوچکی است.

۲-زجاج میگوید:در مورد کافر حربی منظور کشتن و اسیر کردن اطفال و زنها و در مورد کافر ذمّی پرداختن مالیات است.

۳-سدی میگوید:منظور این است:که هنگام قیام مهدی و فتح قسطنطنیّه آنها بدست او کشته میشوند.

۴-ابو علی میگوید:منظور دور کردن آنان است از مساجد مسلمین.

وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذٰابٌ عَظِیمٌ...

-و برای آنان در روز قیامت کیفر بزرگی است.

ص :۴۰

۱- ۱) سورهٔ ۹ آیه ۱۷ مشرکین در حالی که نسبت بخودشان شهادت بکفر میدهند حق آباد کردن مساجد خدا را ندارند.
۲- ۲) سورهٔ ۹ آیه ۲۸ پس نزدیک شوند بر مسجد الحرام بعد از این سال.
۳- ۳) سورهٔ ۹ آیه ۳۳ تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند و اگر چه مشرکین ناراحت شوند.

خداوند در روز قیامت کیفر دهد آنها را در آتش جهنم بزرگترین کیفرها زیرا که این گروه از هر ستم پیشه ای ستمکارترند .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۵]

اشاره

وَ لِلّٰهِ اَلْمَشْرِقُ وَ اَلْمَغْرِبُ فَأَيْنَمٰا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اَللّٰهِ إِنَّ اَللّٰهَ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)

[ترجمه]

و برای خدا است مشرق و مغرب پس هر جانب متوجه شوید آنجا وجه خداوند است خداوند بی نیاز و دانا است(۱۱۵)

شرح لغات:

المشرق و المغرب...-جای طلوع و غروب خورشید و ماه.

واسع...-بی نیاز و ثروتمند.

داستان:

در علت نزول این آیهٔ شریفه اختلاف است:

برخی ماننـد ابن عباس و جبائی گفته انـد:یهود موضوع تغییر دادن قبله را از بیت المقـدس به کعبه انکار نمودنـد و خداوند آیه شریفه را بعنوان ردّ بر آنها نازل فرمود،جبائی میگوید:خداوند در این آیه روشن کرد که او در جانب معیّنی نیست همانطور که مجسّمه-آنهایی که خدا را جسم میدانند-اعتقاد دارند.

قتاده میگویـد:مسلمین در ابتـداء امر میتوانسـتند در نماز بهر جانبی متوجّه شونـد و آیه دلالت بر همین امر میکنـد و سـپس این حکم نسخ گردید بسبب آیهٔ شریفه «فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ» (۱)وی میگوید:پیامبر اکرم در حالی که میتوانست بهر طرفی متوجه شود توجّه به بیت المقدس را اختیار نمود.

و پاره ای معتقدنـد:آیهٔ شـریفه در مورد نماز مسـتحبّی بر مرکب در مسافرت وارد شده زیرا که در آن جایز است بهر جانب که مرکب متوجه میشود توجّه نمود و در نماز واجب این آیه وارد است: «وَ حَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (۲)یعنی

۱- ۱) سورهٔ ۲ آیه ۱۴۴ و ۱۴۹ و ۱۵۰ پس بگردان روی خود را بسوی مسجد الحرام

۲- ۲) سورهٔ ۲ آیه ۱۴۴ و ۱۵۰ و هر کجا هستید روی خود را بسوی آن-مسجد- الحرام-بگردانید-

نمازهای واجب جز بجانب قبله خوانده نمیشود.

و این معنا از پیشوایان ما روایت شده فرمودند:پیامبر خدا هنگامی که بجنگ خیبر میرفت و زمانی که از مکّه برمیگشت بر همان مرکب نماز گزارد و بهر طرفی که متوجه میشد او نیز متوجّه میگردید و-رکوع و سجود-را بطور اشاره انجام داد و کعبه را پشت سر قرار داد،و از جابر روایت شده که گفت:پیامبر خدا گروهی را بجنگ فرستاد که من نیز با آنان بودم در اثر تاریکی قبله را تشخیص ندادیم گروهی از ما گفتند:ما قبله را شناختیم آن اینجا جانب شمال است پس بهمان طرف نماز گزارده و خطوطی ترسیم نمودند-که جای نماز مشخص باشد-و برخی دیگر گفتند:

قبله اینجا جانب جنوب است و خطوطی بهمان طرف کشیدند،پس از طلوع خورشید و فرا رسیدن صبح معلوم گشت تمام آن خطوط بجانب غیر قبله بوده است پس از بازگشت از سفر از پیامبر خدا در بارۀ این جریان پرسش نمودیم او سکوت کرد و سپس خداوند این آیۀ شریفه را نازل نمود.

تفسیر:

اشاره

وَ لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ...

-و برای خدا است مشرق و مغرب.

منظور این است:که مشرق و مغرب ملک خداوند است.

و برخی گفته اند:مراد این است که خداوند هستی دهنده و ایجاد کنندۀ آن دو است.

و پاره ای معتقدند:منظور این است:خداوند متصدّی طلوع دادن خورشید از مشرق و غروب دادن آن از مغرب است فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ... -پس بهر جانب متوجّه شوید آنجا وجه خدا است.

حسن و مجاهد و قتاده میگویند:یعنی بهر سوی صورت خود را بگردانید- و حذف کردن مفعول برای معلوم بودن آن است- همان سوی وجه و قبلۀ خداوند است و«وجه»و«جهت»و«وجهه»بمعنای قبله است و مانند آن«وزن»و«زنه» است و عرب مقصودی را که انسان باو توجّه میکند وجه می نامد شاعر میگوید:

استغفر اللّه ذنباً لست محصيه

رب العباد اليه الوجه و العمل (۱)

که معنای آن این است مقصود در عبادت و پرستش او است.

کلبی میگوید:منظور این است:در همان سوی خدا می داند و می بیند پس بخوانید او را بهر سوی که توجه پیدا کردید مانند آیهٔ شریفهٔ: «یُرِیدُونَ وَجْهَهُ» (۲)یعنی او را بسبب دعا اراده میکنند و در جای نزدیک کلمهٔ«هنا»و در جای دور کلمهٔ«ثم»و«هناک»بکار میرود و در «کُلُّ شَیْءٍ هٰالِکٌ إِلاّٰ وَجْهَهُ» (۳)نیز منظور از وجه خداوند است و همین طور «وَ یَبْقیٰ وَجْهُ رَبِّکَ» (۴)که معنای آن و باقی میماند پروردگار تو میباشد.

ابو علی و رمانی میگویند منظور از «فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ» این است که آنجا رضوان خداوند است یعنی طرفی است که به رضوان خدا منتهی میشود همانطور که گفته میشود «هذا وجه الصواب»این جانبی است که بدرستی میگراید.

إِنَّ اللّٰهَ وٰاسِعٌ...-

خداوند بی نیاز است.

ابو عبیده میگوید:یعنی بی نیاز است از فرمانبرداری شما و آن را تنها برای منافع شما اراده کرده است.

زجاج میگوید:رحمت او وسیع است و از اینرو در شریعت توسعه داده است.

برخی گفته اند:دائره قدرت او وسیع است و هر عملی را بخواهد انجام میدهد.

علیم...-دانا است.

راههای حکمت و مصلحت را میداند پس دستورات او را زودتر و سریعتر انجام دهید.

۱- ۱) تقاضای مغفرت دارم از خدا نسبت بگناهایی که از لحاظ کثرت نمیتوانم بشمار در آورم و بسوی پروردگار بندگان است قصد در مقام پرستش و عمل.

۲- ۲) سورهٔ ۱۸ آیه ۲۸ اراده میکنند وجه او را یعنی خود او را.

۳- ۳) سورهٔ ۲۸ آیه ۸۸ هر چیزی فنا پذیر است مگر وجه او یعنی خود او.

۴- ۴) سورهٔ ۵۵ آیه ۲۷ و باقی میماند وجه پروردگار تو یعنی خود او.

برخی گفته اند:میداند که رحمت خویش را در چه محلّی بر وفق حکمت قرار دهد.

پاره ای گفته اند:هر کجا نماز بگزارید و او را بخوانید نیّات و مقاصد شما را میداند.

ارتباط آیه با آیهٔ پیشین

علی بن عیسی گوید:وجه ارتباط این آیه با آیهٔ گذشته این است که خراب کردن مساجد بدست ستمکاران نباید شما را از یاد خدا جلوگیری کند بلکه در هر کجای زمین هستید او را یاد کنید زیرا که مشرق و مغرب و تمام جهات و جوانب ملک او است.

و برخی گفته اند،چون در آیات گذشته سخن از نماز و مساجد بود در این آیه بمناسبت صحبت از قبله و بحث از آن گردید .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۶]

اشاره

وَ قٰالُوا اِتَّخَذَ اَللّٰهُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ بَلْ لَهُ مٰا فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ (۱۱۶)

[ترجمه]

و گفتند-یهود-خداوند فرزندی اتخاذ نموده است منزّه است او بلکه آنچه در آسمانها و زمین است ملک او است همه در برابر او فرمانبردارند(۱۱۶)

شرح لغات:

قانتون...-فرمانبرداران.

داستان:

آیهٔ شریفه در مورد نصاری نازل شده زیرا که معتقدند:مسیح پسر خدا است.

و برخی گفته اند:در مورد ایشان و مشرکین عرب هر دو وارد شده چون که معتقدند:ملائکه دختران خدا هستند.

تفسیر:

پس از اینکه خداوند گفتار یهود را در بارهٔ قبله نقل فرمود و ردّ کرد گفتار دیگری را از آنان در موضوع توحید بیان و پاسخ داد فرمود:

وَ قٰالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ...

-و گفتند خداوند فرزندی اتخاذ نموده منزّه است او.

از اینکه فرزندی اتخاذ نماید و بطور کلی از تمام زشتیها و پلیدیها و اوصافی که با مقام خداوند تناسب ندارد منزّه و مبرّا است.

از طلحه بن عبید اللّه روایت شده که از پیامبر اکرم پرسش نمود:از معنای «سبحانه»پیامبر پاسخ داد:که او منزّه از هر بدی است.

بَلْ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ...

-بلکه آنچه در آسمانها و زمین است ملک او است.

این جمله پاسخ از گفتار یهود:«خداوند فرزندی اتخاذ نموده»است یعنی مطلب آن طوریکه یهود معتقدند نیست زیرا که آنچه در آسمانها و زمین است ملک او است،و فرزند نمیتواند مملوک پدر باشد زیرا که فرزندی و ملکیت در یک جا نمیتواند اجتماع پیدا کند پس چگونه ممکن است ملائکه ای که در آسمان و مسیحی که در زمین است فرزند او باشند،و از این راه بیان نمود که مسیح و دیگران بندگان و آفریده- شدگان و مملوکهای او هستند مانند دیگر موجودات.

و برخی گفته اند:معنای جمله این است:که هر فعلی در آسمانها و زمین از او است و فعل نمیتواند از جنس فاعل باشد در حالی که فرزند جز از جنس پدر نیست- و مجانست کامل میان آن دو ثابت است-و از اینرو اگر کسی انسانی را بفرزندی اختیار کند حتماً باید از جنس همان فرزند باشد-و چون خداوند از جنس بشر نیست پس نمیتواند مسیح فرزند او باشد-.

کلّ له قانتون:همه در برابر او فرمانبردارند.

ابن عباس و مجاهد میگویند معنای«قانتون»فرمانبرداران است.

سدی میگوید:همه در برابر او روز قیامت فرمانبردارند.

حسن میگوید:«قانتون»معنای قیام دارد یعنی همه در برابر او بشهادت بندگی قیام خواهند کرد.

ص :۹

جبائی میگوید:همه بر یک حال استقرار دارند-یعنی قنوت معنای دوام را دارد- و آن حال شهادت دادن به خداوندگاری او است از راه آثار صنعت او.

ابو مسلم میگوید:همه در دائره ملك و سلطنت او هستند و هر نحو بخواهد تصرّف میکند و برای او امتناع ندارد..

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۷]

اشاره

بَدِيعُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ إِذٰا قَضىٰ أَمْراً فَإِنَّمٰا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

[ترجمه]

اختراع کننده است آسمانها در زمین را،و هنگامی که اراده کند عملی را بآن میگوید:باش و سپس آن میباشد.(۱۱۷)

شرح لغات:

بدیع...-مخترع.

قضی...-حکم کرد.

تفسیر:

اشاره

پس از آنکه خداوند تنزیه کرد خود را از اتخاذ ولد و استدلال نمود به اینکه آنچه در آسمانها و زمین است ملك او است-و ملکیت با فرزند بودن سازش ندارد- تأکید نمود این معنی را و فرمود:

بَدِيعُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ...

-اختراع کننده است آسمانها و زمین را.

و ایجاد نمود آن دو را از روی ابتکار بدون اینکه از ساخته شدۀ دیگری اقتباس کرده و فرا گرفته باشد.

وَ إِذٰا قَضىٰ أَمْراً...

-و هنگامی که اراده کند عملی را.

برخی گفته اند:معنای آن این است:هنگامی که امری را بجا آورد یعنی اراده نماید که امری را احداث نماید مانند آیه شریفۀ:

«فَإِذٰا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ» (۱)که معنای آن این است:هنگامی که ارادهٔ قرائت قرآن نمودی استعاذهٔ بخدا بنما- و اعوذ باللّه بگو-.

پاره ای گفته اند:معنای آن:هنگامی که استوار کند امری را میباشد.

ص:۱۰

۱- ۱) سورهٔ ۱۶ آیه ۹۸ هنگامی که ارادهٔ قرائت قرآن نمودی پناه بخدا ببر.

بعضی گفته اند منظور از آن:هنگامی که حکم کند و حتم نماید که عملی را انجام دهد است،و گفتار اوّل بهتر است.

فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ...

-بآن میگوید:باش و سپس آن میباشد.

و در آن چند وجه است:

۱-ابو علی و ابو القاسم و گروهی از مفسرین میگویند:این تعبیر بمنزلهٔ تمثیل است زیرا که معدوم نمیتواند مخاطب و مأمور واقع شود و در حقیقت معنای آن این است:که انجام دادن هر عملی از نظر سهولت و آسانی و مشکل نبودن برای خداوند مانند این است که بآن گفته شود:باش و آن هم بشود همانطور که در مورد حرکت دادن سر و یا اشارهٔ بدست کلمهٔ«گفتن»بکار میرود و گفته میشود:فلان کس با سر خود و یا با دست خود فلان مطلب را گفت در حالی که هیچ سخن نگفته و حرفی نزده است و همانطور که ابو النجم گفته:

قد قالت الأنساع للبطن الحق

قدماً فاضت کالفنیق المحنق (۱)

و عجاج در مقام توصیف گاوی میگوید:

و فیه کالاعراض للعکور فکر ثم قال

فی التفکیر انّ الحیاه الیوم فی الکرور (۲)

عمرو بن قمیئه سدوسی میگوید:

فاصبحت مثل النّسر طارت فراخه

اذا رام تطیاراً یقال له قع (۳)

دیگری میگوید:

ص: ۱۱

۱- ۱) فرمان داد به شکم طنابها که اقدام به لحوق و اتصال بکمر بنما پس دستور را عملی کرد بنحوی که مانند حیوان بزی که در اثر کثرت جماع و لاغری شکمش بکمر اتصال پیدا کرده گردید.

۲- ۲) و در بارهٔ آن فکر کرد مانند حیوانی که بقصد فرار پشت کرده و سپس در حال اندیشه گفت:زندگی امروز در گذر

است.

۳ - ۳) پس صبح کردم مانند کرکسی که جوجه های آن پرواز میکند که هنگامی که پرنده ای را قصد میکند بآن گفته میشود:جستن کن.

و قالت له العينان سمعاً و طاعةً

و حدّ كالدر لمّا يثقب (۱)

و مشهور در این باره گفتار شاعر است:

امتلا الحوض و قال قطنی

مهلًا رویداً قد ملأت بطنی (۲)

۲-از ابو الهـذیل حکایت شـده:که این تعبیر نشانه ای بود که خداوند برای ملائکه قرار داده بود و هر هنگام آن را می شـنیدند پی میبردند که خداوند امری را احداث کرده است.

۳-برخی گفته انـد:چیزهـای معـدوم چون نزد خـدا معلوم است از این جهت ماننـد موجود قـابلیّت تخاطب دارد و ممکن اسـت هنگام ارادۀ ایجاد بآنها کلمۀ«کن» گفته شود.

و بهترین گفتارها همان قول اوّل است و با کلام عرب نزدیک تر و شبیه تر میباشد و تأیید میکند آن را آیۀ شـریفۀ: «فَقٰالَ لَهٰا وَ لِلْأَرْضِ اِئْتِيٰا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قٰالَتٰا أَتَيْنٰا طٰائِعِينَ» (۳).

و اگر حمـل بر معنـای دوّم شـود منظور ایـن اسـت:کـه خداونـد بملائکه بعنوان اعلام و بـا خـبر سـاختن آنهـا از غیب میگوید:«کن»یعنی میگوید:«اکون»هستی میدهم و در این صورت فاعل«کن»خداوند و لفظ اگر چه بصورت امر-و انشاء- است لیکن منظور:اخبـار و خبر دادن میباشـد،و بنـا بر این احتمـال-معنـای دوّم- ممکن است فاعـل«کن»همان امر معدومی باشـد که منظور ایجاد آن است،و در حقیقت منظور این است:خداوند بملائکه-پس از گفتن«کن»-خبر میدهد که

ص: ۱۲

۱- ۱) و دو چشم باو گفتند ما مطیع و فرمانبرداریم و مانند درّ هنگام سوراخ شدن اشک با سرعت از آنها بیرون آمد.

۲- ۲) حوض پر شد بنحوی که گفت مرا کافی است مهلت دهید شکم من پر گشت و سیراب شد.

۳- ۳) سورۀ ۴۱ آیۀ ۱۱ پس گفت بآن-آسمان-و بزمین بیائید با رغبت و یا کراهت گفتند:آمدیم در حالی که راغب هستیم.

فلان چیز موجود خواهد شد و بهمان کیفیّتی که خبر داده موجود میشود و خلاف و تغییری در آن واقع نخواهد شد.

و احتمال سوّم دور است زیرا که معدوم صلاحیت خطاب و امر ندارد و امر آن اگر چه بوجود و هستی تعلق گرفته شده و پس از آن موجود شود لیکن این مقدار کافی نیست زیرا که موجود شدن آن فرمانبرداری دستور و پذیرفتن امر است و این در صورتی است که مأمور موجود باشد نه معدوم و چنانچه این معنی درست باشد باید مأمور معدوم در خود فعلی انجام داده و فاعل خویشتن باشد همانطوری که در سائر موارد مأموری که فرمانبردار است فاعل مأمور به و بجا آورندهٔ آن شمرده میشود،و این معنا فاسد و بطلان آن آشکار است.

و برخی گفته اند:کلمهٔ«کن»همزمان با وجود اشیاء گفته میشود نه پیش از آن و نه بعد از آن مانند آیه شریفهٔ: «ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» (۱)که منظور این است:در حال بیرون آمدن میخواند آنان را نه قبل از آن و نه بعد از آن.و این احتمال نیز نادرست است زیرا که از جمله شرائط نیکو بودن امر و دستور این است که قبل از تحقّق مأمور به باشد-نه همزمان با آن-و همین طور دعا و خواستن

آنچه از آیه استفاده میشود:

این است که خداوند نمیتواند فرزندی برای خود اتخاذ نماید زیرا بعد از آنکه ثابت شد او مخترع آسمانها و زمین است از این راه ثابت میشود که او اوصاف اجسام و جواهر را دارا نیست زیرا که جسم نمیتواند فاعل جسم باشد و کسی که دارای اوصاف جسم نباشد نمیتواند فرزندی اتخاذ نماید،و از طرفی خداوند عیسی را بدون پدر هستی داد از لحاظ اینکه او مخترع و مبتکر اشیاء است پس او بزرگتر است از اینکه فرزندی اتخاذ نموده و منزّه است از مانند این امور.

۱- ۱) سورهٔ ۳۰ آیه ۲۵ پس هنگامی که خواند شما را در حالی که از زمین بیرون می آمدید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۸]

اشاره

وَ قالَ اَلَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ لَوْ لا یُکَلِّمُنَا اَللّٰهُ أَوْ تَأْتِینا آیَهٌ کَذٰلِکَ قالَ اَلَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَیَّنَّا اَلْآیاتِ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۱۱۸)

[ترجمه]

و گفتند آنهایی که نمیدانند:چرا خدا با ما سخن نمیگوید یا اینکه آیه ای برای ما نمی آید،این چنین گفتند پیشینیان مانند گفتار ایشان، دلهای آنان همانند یکدیگر است، ما روشن کردیم نشانه ها را برای گروهی که یقین دارند.(۱۱۸)

تفسیر:

پس از آنکه خداوند گفتار ایشان را در بارهٔ اتخاذ فرزند و انکار توحید بیان فرمود در دنبال آن عقیدهٔ آنان را در مورد پیامبریها و راه عنادی را که در آن پیموده اند بازگو کرد و گفت:

وَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ...

-و گفتند آنهایی که نادانند.

مجاهد میگوید:منظور نصاری است.

ابن عباس میگوید:مراد یهود است.

حسن و قتاده میگویند:مقصود:مشرکین عرب است.

و این گفتار نزدیکتر است زیرا اینان کسانی هستند که امور ممتنع را تقاضا و درخواست کردند و اکتفاء به معجزات آشکار و نشانه های روشن ننموده گفتند ما بتو ایمان نمی آوریم تا چشمه ای را از زمین برای ما بیرون نیاوری تا آخر مطالبی که در پیش ذکر شد،و علاوه خداوند آنها را بعنوان نادانان یاد کرد و از اینجا معلوم میشود که از اهل کتاب نیستند.

و کسی که معتقد است منظور نصاری است چنین استدلال می کند:خداوند پیش از این آیه گفتار آنهایی را که میگفتند:خداوند فرزندی برای خود اتخاذ فرموده بیان کرد و این گروه همانهایی هستند که مسیح را پسر خدا میدانستند-پس معلوم میشود که این آیه نیز در بارهٔ آنها است-.

و این استدلال نادرست است زیرا ممکن است خداوند در آیه ای گروهی و در

ص: ۱۴

آیهٔ دیگر گروه دیگر را بیان کند،علاوه مشرکین عرب نیز در آیهٔ گذشته وارد بودند زیرا که بخداوند دروغ بسته و گفتند او دارای دخترها است.

لَوْ لا یُکَلِّمُنَا اللّهُ...

-چرا خدا با ما سخن نمیگوید.

بنحوی که ما او را به بینیم و ما را خبر دهد به پیامبری تو.

و برخی گفته اند معنای آن این است:همانطوری که با موسی و پیامبران دیگر سخن گفت چرا بهمان کیفیت با ما سخن نمیگوید.

أَوْ تَأْتِینا آیَهٌ...

-یا اینکه آیه ای نمی آید برای ما.

منظور آیه ای است که با خواستهٔ آنان موافق باشد مانند آیاتی که با خواسته پیامبران موافق است و منظور این نیست که آیه ای بطور کلّی نیامده زیرا آیات و معجزات زیادی برای آنان آمده است.

کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ...

-این چنین گفتند پیشینیان مانند گفتار ایشان.

مجاهد میگوید:منظور یهود است زیرا که امور ممتنع را از موسی درخواست کردند و همانطوری که گذشت وی منظور از «اَلَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ» را نصاری میداند.

قتاده و سدی میگویند:منظور یهود و نصاری است بطور کلّی.

ابو مسلم میگوید:مراد سائر کفّاری است که پیش از اسلام بودند.

تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ...

-دلهای آنان همانند یکدیگر است.

دلهای آنان برخی با بعض دیگر همانند است در کفر و قساوت و اعتراض بر پیامبران بدون دلیل و عناد و ستیزهٔ مانند گفتار یهود بموسی: «أَرِنَا اللّهَ جَهْرَهً» (۱)و گفتار نصاری بمسیح: «أَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَهً مِنَ السَّماءِ» (۲)و گفتار عرب به پیامبر ما:

۱– ۱) سورهٔ ۴ آیه ۱۵۳ بنمایان بما خدا را آشکار.

۲– ۲) سورهٔ ۵ آیه ۱۱۴ برای ما سفره ای از آسمان نازل کن.

«حَوِّلْ لَنٰا اَلصَّفٰا ذَهَباً» (۱)و از همین جهت است که خداوند فرمود: «أَ تَوٰاصَوْا بِهِ» (۲)قَدْ بَیَّنَّا اَلْآیٰاتِ... -ما روشن کردیم نشانه ها را.

یعنی دلائل و معجزاتی که از آنها راستی پیامبری محمّد دانسته میشود.

لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ...

-برای گروهی که یقین دارند.

یعنی گروهی که از راه معجزات و دلائل روشن وارد شده و در نتیجه بمقام یقین رسیدند پس شما هم همان روش را پیروی نمائید تا یقین پیدا کنید و منظور اصلی این است:که این آیات و نشانه هایی که دلیل بر راستی پیامبری او است برای کسی که عناد را رها کرده و جویای حقّ باشد کاملاً کافی است.

پرسش:

چه مانعی داشت که آن نشانه هایی را که آنان درخواست کردند از جانب خداوند میآمد تا دلیل و برهان محکم تر و استوارتر گردد.

پاسخ:

میزان در مورد آمدن آیات مصلحت است و چنانچه خدا میدانست که در آمدن آن نشانه ها نیز مصلحت موجود است حتماً آنها را اظهار میکرد و چون اظهار نکرد پی میبریم که مصلحتی در آنها وجود نداشته و میزان در آنها محقّق نبوده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۹]

اشاره

إِنّٰا أَرْسَلْنٰاکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لاٰ تُسْئَلُ عَنْ أَصْحٰابِ اَلْجَحِیمِ (۱۱۹)

[ترجمه]

ما تو را بحقّ فرستادیم در حالی که مژده دهنده و ترساننده هستی و از یاران آتش سؤال کرده نمیشوی(۱۱۹)

شرح لغات

جحیم...-آتش شعله ور.

۱- ۱) بگردان برای ما کوه صفا را طلا.

۲- ۲) سورهٔ ۵۱ آیه ۵۳ آیا سفارش کرده اند پیشینیان اینها را باین سخن-که گفتند او یا ساحر است و یا دیوانه-.

تفسیر:

خداوند در این آیه شریفه بیان فرمود که پیامبرش را بسبب دلائل و معجزات توانایی و او را براستی برانگیخته است.

إِنّٰا أَرْسَلْنٰاکَ بِالْحَقِّ...

-ما تو را-ای محمّد-بحق فرستادیم.

ابن عباس میگوید:منظور از حقّ قرآن است.

اصم میگوید:مراد از آن اسلام است.

برخی گفته اند:منظور این است که ما تو را بر حق فرستادیم همانطوری که خداوند میفرماید: «خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (۱)خلق کرد خداوند آسمانها و زمین را بر حقّ یعنی باطل نیستند.

بَشِیراً وَ نَذِیراً...

-در حالی که مژده دهنده و ترساننده هستی.

مژده میدهی پیروان خود را بپاداش و میترسانی مخالفین خود را از کیفر.

وَ لاٰ تُسْئَلُ عَنْ أَصْحٰابِ الْجَحِیمِ...

-از یاران جهنم پرسش کرده نمیشود.

یعنی از حالات آنها پرسش نمی شوی.

و در این جمله تسلیتی است نسبت به پیامبر به اینکه تو تنها مژده دهنده و ترساننده هستی و از یاران آتش سؤال نمیشوی و لازم نیست که آنان را به پذیرفتن مجبور گردانی و مانند این،فرمایش خداوند است: «فَلاٰ تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَرٰاتٍ» (۲)و فرمایش دیگر: «لَیْسَ عَلَیْکَ هُدٰاهُمْ» (۳).

و برخی گفته اند معنای جمله این است:در برابر گناه آنان مسئولیتی متوجّه تو نخواهد بود مانند آیهٔ: «عَلَیْهِ مٰا حُمِّلَ وَ عَلَیْکُمْ مٰا حُمِّلْتُمْ» (۴)یعنی وظیفهٔ او رساندن پیام و وظیفهٔ شما پذیرفتن است.

ص: ۱۷

۱- ۱) سورهٔ ۶۴ آیه ۳

۲- ۲) سورهٔ ۳۵ آیهٔ ۸ هلاک نشود نفس تو بر گمراهی ایشان برای تأسف و حسرتهای متوالی

۳- ۳) سورهٔ ۲ آیه ۲۷۲ نیست بر تو راهنمایی ایشان

۴- ۴) سورهٔ ۲۴ آیه ۵۴

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۰]

اشاره

وَ لَنْ تَرْضىٰ عَنْكَ اَلْيَهُودُ وَ لاَ اَلنَّصارىٰ حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اَللّٰهِ هُوَ اَلْهُدىٰ وَ لَئِنِ اِتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ بَعْدَ اَلَّذِي جٰاءَكَ مِنَ اَلْعِلْمِ مٰا لَكَ مِنَ اَللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ نَصِيرٍ (۱۲۰)

[ترجمه]

و هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نمی شوند مگر اینکه پیروی نمایی طریقه ایشان را بگو که راهنمایی خدا تنها راهنمایی است،و اگر چنانچه پیروی نمایی خواهشهای ایشان را بعد از علمی که برای تو آمده از جانب خدا ولی و نصیری نخواهی داشت.(۱۲۰)

شرح لغات:

و لن ترضی...-هرگز خشنود نمیگردد ملّتهم...-طریقهٔ آنان را.

تفسیر:

اشاره

یهود و نصاری از پیامبر اسلام درخواست متارکهٔ جنگ و آتش بس نموده و چنین وانمود کردند که بعد از متارکه و مهلت دادن اسلام را پذیرفته و از او پیروی کنند از اینرو خداوند پیامبرش را از موافقت آنان ناامید ساخته و فرمود:

وَ لَنْ تَرْضىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لاَ النَّصارىٰ حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...

-هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نمیگردند تا پیروی از طریقهٔ ایشان نکنی.

و برخی گفته اند:پیامبر اکرم سعی و کوشش فراوان مبذول میداشت تا آنان را راضی کرده و در دین اسلام وارد شوند از این نظر باو دستور داده شده که در این راه سعی و کوشش بکار مبر بلکه دستور الهی را که عبارت از مجاهده و جنگ با آنان است مورد عمل قرار ده.

و این جمله دلالت میکند بر اینکه در هیچ حال خشنود کردن آنان ممکن نیست زیرا خداوند خشنودی آنان را فقط در یک صورت عملی میداند و آن وقتی است که پیامبر اسلام یهودی و یا نصرانی شود و چون این معنی ممتنع است پس خشنود کردن آنان نیز همین نحو است.

و بالآخره معنای جمله این است که هیچ فرقه ای از یهود و نصاری از تو خشنود

نمیگردند مگر اینکه دین آن گروه و یا قبلۀ آنان را-همانطور که برخی گفته اند- پیروی نمایی.

قُلْ إِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدىٰ...

-بگو راهنمایی خدا تنها راهنمایی است.

ابن عباس در تفسیر این جمله میگوید:بگو ای محمّد:دین خدا که موجب خشنودی او است همان دینی که تو د برخی گفته اند:هدایت خدا یعنی قرآن تنها چیزی است که مردم را بسوی بهشت راهنمایی می کند-نه روش یهود و نصاری- پاره ای گفته اند.منظور از جمله این است:که راهنمایی خدا تنها راهنمایی است و هدایت او تنها حق است همانطور که گفته میشود:روش فلان کس تنها فلان روش است.

وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ...

-و اگر چنانچه پیروی کنی اهواء ایشان را.

یعنی خواهشهای آنان را.

ابن عباس میگوید معنای آن این است:هر گاه بسوی قبلۀ آنان نماز گزاری.

بَعْدَ الَّذِی جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ...

-بعد از علمی که برای تو آمده.

منظور از«علم»بیانی است که از ناحیۀ خداوند آمده و برخی گفته اند:

مراد دین است.

مٰا لَکَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ...

-نیست برای تو ای محمّد از جانب خدا ولیّ و نصیری.

منظور از«ولیّ»کسی است که او را از کفر مصون بدارد و مقصود از«نصیر» کسی است که با کمک خود کفر را از او باز دارد.

آنچه از آیه استفاده میشود:

این است که کسی را که خداوند میداند نافرمانی نخواهد کرد و گرفتار مخالفت به هیچ وجه نخواهد شد با این حال میتواند او را بترساند و توعید نماید زیرا خداوند میداند که پیامبر او هیچگاه پیروی خواهشهای یهود و نصاری را نخواهد کرد پس این

جمله مانند آیه شریفهٔ: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (۱)میباشد و منظور این است که حال پیروان پیامبر در این جهت از حال او مشکل تر و سخت تر است زیرا که مقام آنان پائین تر از مقام پیامبر است.

و برخی گفته اند:خطاب در«مالک من اللّه»اگر چه پیامبر است لیکن منظور پیروان و امّت او میباشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۱]

اشاره

اَلَّذِينَ آتَيْناهُمُ اَلْكِتابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولئِكَ هُمُ اَلْخاسِرُونَ (۱۲۱)

[ترجمه]

آنهایی را که کتاب اعطا نمودیم در حالی که پیروی میکننـد آن را کاملا آنها ایمان بکتاب آورده اند و آنهایی که نسبت بآن کافر شوند آنان زیانکارانند.(۱۲۱)

داستان:

ابن عبـاس میگویـد:آیـهٔ شـریفه در مورد اهـل کشتی وارد شـده که با جعفر بن ابی طالب از حبشه وارد شدنـد و آنها چهل نفر بودند سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از راهبهای شام که از جملهٔ آنها بحیر بود.

ضحاک میگویـد:در مورد آنهایی که از یهود قبول اسـلام کرده و مؤمن شدند نازل گردید مانند عبد اللّه بن سـلام و شـعبه بن عمرو و تمام بن یهودا و اسد و اسید دو پسر کعب و ابن یابین و ابن صوریا.

قتاده و عکرمه میگویند:در بارهٔ یاران محمّد صلی اللّه علیه و آله وارد شده.

بنا بر دو قول اوّل منظور از«الکتاب»تورات و بنا بر قول اخیر مراد قرآن است.

تفسیر:

اَلَّذِينَ آتَيْناهُمُ...

-آنهایی را که کتاب اعطا نمودیم.

يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ...

-در حالی که پیروی می کنند آن را کاملاً.

در معنای آن چند وجه است.

۱-پیروی میکنند تورات را کاملاً و تحریف نمیکنند آن را و بر طبق حلال

ص :۲۰

۱- ۱) سورهٔ ۲۹ آیه ۶۵ اگر چنانچه مشرک شوی عمل تو حبط میشود و از بین میرود

آن عمل نموده و نزد حرام آن توقف مینمایند-و مرتکب نمی شوند-و از همین قبیل است آیهٔ شریفهٔ: «وَ الْقَمَرِ إِذٰا تَلاٰهٰا» (۱)که بمعنای پیروی کردن است.

و همین احتمال را ابن مسعود و مجاهد و قتاده گفته اند لیکن منظور از کتاب را قرآن قرار داده اند.

۲-کلبی میگوید:منظور این است که در برابر کسانی که از او-محمّد- پرسش مینمایند کاملاً او را توصیف و اوصافی را که در کتب ایشان ذکر شده بیان می کنند و بنا بر این ضمیر در«یتلونه»به محمّد برمیگردد-نه بکتاب- ۳-چیزی است که امام صادق علیه السلام بنا بروایتی فرموده که منظور از«حقّ تلاوته»این است هنگامی که برخورد مینمایند بآیه ای که در آن ذکر بهشت شده آن را از خدا درخواست نماید و زمانی که مواجه میشود با آیه ای که در آن ذکر جهنم شده از آن بخدا پناه برد.

۴-مراد آن است که کتاب را کاملاً قرائت و از لحاظ الفاظ نیکو اداء کنند و از نظر معنی آن را درک نمایند.

۵-حسن میگوید:منظور آن است که بر طبق کتاب کاملاً عمل نموده محکمات آن را برنامه اجرا و بمتشابهات آن ایمان آورده و مشکلات را واگذار باهلش نمایند.

أُولٰئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ...

-آنها ایمان آورده اند باو.

اکثر مفسّرین معتقدند ضمیر در«به»بکتاب رجوع میکند.

کلبی میگوید ضمیر به محمّد صلی اللّه علیه و آله برمیگردد.

وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ...

-و آنهایی که باور نکردند او را.

منظور یهود و یا بطوری که برخی گفته اند همهٔ کفار است و این احتمال بهتر است زیرا که لفظ عمومیّت دارد.

فَأُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ...

-آنان زیانکارانند.

در خویشتن و اعمالشان زیانکارند.

۱- ۱) سورهٔ ۹۱ آیه ۲ و ماه هنگامی که پیروی کرد آن را-خورشید را-

و برخی گفته اند:در دنیا زیانکارند از نظر پیروزی و نصرت و در آخرت زیانکارند از لحاظ نعمتهای بهشت که خداوند برای مؤمنین آماده کرده است .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۲]

اشاره

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲)

[ترجمه]

ای بنی اسرائیل بیاد آورید نعمتی را که بشما عطا کردم و اینکه شما را برتری و فضیلت دادم بر همهٔ مردم.(۱۲۲)

تفسیر:

مانند این آیه در آیهٔ چهل و اندی گذشت و همین طور تفسیر آن لیکن در علت تکرار آن سه گفتار است:

۱-نعمتهای خداوند چون که ریشه ها و پایه های تمام نعمتها است از این جهت خداوند مکرّراً یادآوری میفرماید بمنظور مبالغهٔ در خواندن آنان به شکر نعمتها تا فرمانبرداری او را پذیرفته و شکر نعمتهای او را بجای آورند و بدانند که او از هیچ نعمتی دریغ نفرموده.

۲-چون بین دو کلام فاصله زیاد شد از اینرو تکرار یادآوری بمنظور تأکید و ابلاغ در حجّت نیکو است.

۳-خداوند چون سخن از تورات را بمیان آورد و در تورات راجع به پیامبری عیسی و محمّد و مژدهٔ آمدن آنها صحبت شده از اینرو یادآوری کرد آنان را نسبت به- نعمتهایی که ارزانی داشته و امتیازهایی که برای آنان قائل شده است همانطور که در سورهٔ«الرّحمن»نعمتهای خود را شمرده و آیهٔ: «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» را تکرار نموده است و هر کدام ارتباط بیاد آوری نعمت مخصوصی دارد و مربوط بهمان نعمتی است که این جمله دنبال آن ذکر شده و همین طور وعید و وعدهٔ کیفری که در سورهٔ مرسلات مکرّراً میفرماید و آیهٔ: «فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» را در دنبال کارهایی که تکذیب براهین و مقتضای ادلّه را بزرگ میکند ذکر میفرماید-که منظور وعدهٔ کیفر در برابر هر یک از آن اعمال است-و در حقیقت تکراری وجود ندارد .

ص:۲۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۳]

اشاره

وَ اِتَّقُوا يَوْماً لاٰ تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لاٰ يُقْبَلُ مِنْهٰا عَدْلٌ وَ لاٰ تَنْفَعُهٰا شَفٰاعَةٌ وَ لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ (۱۲۳)

[ترجمه]

و بترسید از روزی که کسی بجای دیگری پاداش و کیفر نه بیند و از هیچکس فدایی پذیرفته نشود و شفاعتی او را سودمند نیافتد و کسی را یاوری نباشد:(۱۲۳)

تفسیر:

مانند این آیه و تفسیرش در سابق گذشت .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴]

اشاره

وَ إِذِ ابْتَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قٰالَ إِنِّي جٰاعِلُكَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قٰالَ لاٰ يَنٰالُ عَهْدِي اَلظّٰالِمِينَ (۱۲۴)

[ترجمه]

هنگامی که خداوند ابراهیم علیه السلام را بچند امر امتحان فرمود و او همه را بانجام رسانید،خداوند باو گفت:

«من ترا برای پیشوایی مردم انتخاب میکنم»ابراهیم علیه السلام عرضکرد:

«پروردگارا این پیشوایی را برای فرزندان من نیز قرار بده»خداوند فرمود:«امامت که عهد من است هرگز بستمکاران نخواهد رسید»(۱۲۴)

شرح لغات

ابتلی...-امتحان کرد اتمهن...-آنها را بانجام رسانید ذریه...-نسل،فرزندان لا ینال...-نمیرسد

تفسیر:

اشاره

وَ إِذِ ابْتَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ رَبُّهُ...

-هنگامی که خداوند ابراهیم علیه السلام را امتحان کرد

امتحان خداوند بچه معنا است؟

اشاره

باید توجه داشت که نسبت دادن«امتحان»بخداوند مجاز است زیرا امتحان حقیقی از کسی صادر میشود که عاقبت امر را نداند و بخواهد بوسیلهٔ«امتحان»آن را معلوم کند و حال آنکه خداوند از عواقب امور کاملاً آگاهست.

ص :۲۳

در اینجا منظور از«امتحان خداوند»این است که او ابراهیم علیه السلام را بانجام تکالیفی مکلّف ساخت و اینکه می بینیم باین موضوع یعنی بتکالیفی که خداوند متوجه اشخاص میسازد گاهی امتحان اطلاق میگردد بیکی از این دو جهت است:

۱-چون مردم،بسیاری از تکالیف و اوامر خود را برای امتحان صادر میکنند و منظورشان این است که اشخاص را به این وسیله آزمایش کنند و این را نیز می دانیم که قرآن مجید طبق اطلاقات و اصطلاحات معمولی مردم سخن میگوید.لذا بتکالیفی که خداوند متوجه اشخاص میسازد نیز«امتحان»اطلاق می گردد.

۲-چون نحوهٔ رفتار خداوند با بندگان خود،مانند رفتار آزمایش کنندگانست یعنی همانطور که مردم تا کسی را آزمایش نکنند پاداش نمی دهند و بکیفر نمیرسانند خداوند هم با اینکه از اعمال اشخاص قبل از انجام دادن آن،کاملاً آگاهست،تا اشخاص مرتکب اعمال-خوب یا بد-نشوند بآنها پاداش نمیدهد و آنها را عقوبت نمیکند باین مناسب برفتار خداوند با بندگان،«امتحان» گفته میشود.

بِكَلِمٰاتٍ...

-بچند امر.

در باره«کلماتی»که ابراهیم علیه السلام در انجام آنها مورد آزمایش قرار گرفته است اقوال و نظریّات متعددی است:

۱-ذبح فرزند و دستوراتی در زمینهٔ نظافت

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که منظور از «کلمات»خوابی است که ابراهیم علیه السلام در ضمن آن بکشتن فرزند خود اسماعیل علیه السلام مأمور گردید و او آن مأموریت را با عزم راسخ عملی ساخت از آن پس خداوند باو فرمود «إِنِّي جٰاعِلُكَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً» یعنی ترا پیشوای مردم قرار میدهم.

بعلاوه،منظور از«کلمات»دستورهایی است که در زمینه نظافت و پاکیزگی خداوند بر او نازل فرمود و آن ده چیز است پنج تا از آنها که متعلق بسر انسان است باین شرح است:

ص: ۲۴

۱-چیدن شارب.

۲-ریش گذاشتن.

۳-اصلاح و کوتاه کردن موها.

۴-مسواک کردن.

۵-خلال کردن دندانها و پنج تا از آنها که متعلّق ببدن انسان است عبارت است از:

۱-زائل کردن مویها.

۲-ختنه کردن.

۳-چیدن ناخن ها.

۴-غسل جنابت.

۵-شستشوی با آب.

این دستورات که«حنفیّه»-یعنی سنّت مستقیمه-نامیده میشود تا کنون منسوخ نگردیده است و تا روز قیامت نیز هم چنان باقی خواهد بود و منظور از جمله «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً» (۱)نیز همین دستورات است.

۲-خصلتهای ده گانه

قتاده میگوید:منظور از«کلمات»واقع در آیه«ده خصلت»است که در شریعت ابراهیم علیه السلام واجب بوده و در دین«اسلام»مستحبّ است پنج خصلت از آنها که به سر انسان تعلق دارد باین شرح است:

۱-مضمضه.

۲-استنشاق.

۳-شانه کردن سر.

۴-چیدن شارب.

۵-مسواک کردن.

۱- ۱) آیه ۹۵ سورهٔ آل عمران یعنی:«از آئین پاک و بی آلایش ابراهیم پیروی کنید»

و پنج خصلت از آنها که ببدن انسان متعلّق است عبارت است از:

۱-ختنه کردن (۱).

۲-زائل کردن موی زیر بغل.

۳-زائل کردن موی زهار.

۴-چیدن ناخن ها.

۵-استنجا با آب.

این قول از ابن عبّاس نیز نقل گردیده است.

۳-خصلتهای ۳۰ گانه

ابن عباس در روایات دیگر گفته است:منظور از«کلماتی»که ابراهیم علیه السلام در باره آنها مورد آزمایش قرار گرفت ۳۰ خصلت از شریعت اسلام است که قبل از وی هیچکس بآنها مکلّف نگردیده بود ولی او همه آنها را بانجام رسانید و خداوند در باره او فرمود «وَ إِبْرٰاهِيمَ الَّذِي وَفّٰى» (۲)یعنی:«ابراهیم علیه السلام آن چنان کسی است که وفا کرد».

و آن ۳۰ خصلت باین ترتیب است:

ده تا از آنها در سورهٔ توبه در ضمن این آیه بیان گردیده است: «اَلتّٰائِبُونَ الْعٰابِدُونَ الْحٰامِدُونَ السّٰائِحُونَ الرّٰاكِعُونَ السّٰاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّٰاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحٰافِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (۳).

۱- ۱) ختنه کردن در دین اسلام واجب است ولی قتاده آن را جز مستحبات بشمار آورده است

۲- ۲) آیه ۳۷ سورهٔ نجم.

۳- ۳) آیه ۱۱۲ سوره توبه یعنی:۱-توبه کنندگان.۲-عبادت کنندگان. ۳-حمد و شکر ۴-نعمت بجا آورندگان روزه داران ۵-رکوع ۶-سجده کنندگان ۷-امر بمعروف ۸-نهی از منکر کنندگان ۹-نگهبانان حدود الهی ۱۰-و بشارت بده مؤمنین را.

ده تای دیگر از آنها در اوّل سورهٔ مؤمنون تا«اولئک هم الوارثون»ذکر شده است (۱).

و ده تـای دیگر از آن خصـلتهای ۳۰ گـانه در سـورهٔ احزاب در ضـمن این آیه است:«ان المسـلمین و المسـلمات و المـؤمنین و المؤمنـات و القـانتین و القانتـات و الصـادقین و الصادقـات و الصـابرین و الصـابرات و الخاشـعین و الخاشعات و المتصـدّقین و المتصـدقات و الصـائمین و الصّائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الـذاکرین اللّه کثیر او لـذاکرات اعـد اللّه لهم مغفره و اجرا عظیما (۲)

۴-خصلتهای ۴۰ گانه

در روایت دیگری از ابن عبـاس«کلمات»واقع در آیه به ۴۰«خصـلت»تفسیر گردیده است و آنها عبارت است از:۳۰ خصلتی که در قول سـابق ذکر گردیـد باضـافه ده خصـلت دیگری که از آیـات سورهٔ معـارج از قوله تعـالی إِلاَّ الْمُصَلِّینَ تا عَلَی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ (۳)استفاده میشود.

۱- ۱) این ده خصـلت که از اول سورهٔ مؤمنون تا آیه ۹ آن بدست میآید عبارت است از:«۱-ایمان،۲-خشوع در نماز،۳-احتراز از لغو و باطـل،۴-دادن زکاه ۵-حفـظ دامن از غیر همسـر و کنیز ملکی،۶ و ۷-نسـبت بهمسر و کنیز ملکی مباشرت داشتن،۸-رعایت امانت،۹-رعایت پیمان،۱۰-محافظت بر نمازها»

۲- ۲) آیه ۳۵ سوره احزاب و آن متضـمن این ده خصلت است:«۱-اسلام، ۲-ایمان،۳-اطاعت و عبادت خدا،۴-راستگویی،۵-صبر،۶-ترس و خشوع نسبت بخدا،۷-تصدق دادن،۸-روزه گرفتن،۹-حفظ دامن از حرام،۱۰-زیاد بیاد خدا بودن».

۳- ۳) ده خصـلتی که از آیه ۲۲ تا ۳۴ سوره معارج اسـتفاده میشود باین شرح است: ۱-ثبات و استقامت در نماز گزاردن ۲-از مـال خـود حق معلومی برای محرومـان در نظر گرفتن ۳-تصـدیق بروز جزا ۴-ترس از عـذاب الهی ۵-حفـظ دامن از حرام ۶-مباشرت با همسر و کنیز ۷-رعایت امانت ۸-رعایت پیمان ۹-قیام بشهادت بحق ۱۰-محافظت بر نمازها.

۵–انجام مناسک حج

در روایت چهارمی که از ابن عباس در دست است«کلماتی»که ابراهیم علیه السلام درباره آنها مورد امتحان خداوند قرار گرفته است بانجام مناسک حج تفسیر گردیده است.

۶–مواجهه با ستاره پرستان تا مهاجرت

حسن میگوید:«منظور از«کلمات»واقع در آیه این است که خداوند ابراهیم علیه السلام را باین جهات آزمایش کرد:

در میان ستاره پرستان و خورشید پرستان و ماه پرستان قرار گرفت بذبح فرزند خود مأموریّت یافت بعملی کردن ختنه در میان امت خویش مأمور گردید،بمیان آتش افکنده شد و بمهاجرت از وطن خود مأمور گشت.و او در تمام این موارد از آزمایش بخوبی در آمد».

۷–انتخاب بامامت و ساختن کعبه...

مجاهد میگوید منظور از«کلمات»این است که خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را بمطالبی که از همین آیه و آیات بعد از آن استفاده میشود از قبیل:«انتخاب او بامامت و ساختن خانهٔ کعبه»و وصیت او فرزندان خود را برعایت اسلام»امتحان فرمود.

۸–کلیهٔ تکالیف

ابو علی جبائی میگوید:منظور از«کلمات»«کلیه تکالیف عقلیه و شرعیه ای است که خداوند ابراهیم علیه السلام را بآنها مکلّف نمود».

مؤلف:کلیّهٔ اقوالی که ذکر گردید از آیه احتمال میرود.

۹–نام پنج تن علیه السلام

شیخ بزرگوار صدوق ره در کتاب«نبوت»از مفضل بن عمر نقل میکند که وی میگوید:از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم منظور از کلماتی که در آیه«و اذا ابتلی

ابراهیم ربّه بکلمات»واقع گردیده است چیست؟حضرتش فرمود مراد از آنها،کلماتی است که آدم علیه السلام آنها را از پروردگار متعال فرا گرفت و خداوند باحترام آنها توبهٔ آدم علیه السلام را قبول کرد و آن کلمات»نام محمّد علی فاطمه حسن و حسین علیهم السلام است که آدم علیه السلام پس از فرا گرفتن آنها گفت«پروردگارا از تو مسألت مینمایم که بحق محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توبهٔ مرا بپذیر.خداوند توبهٔ او را قبول فرمود زیرا او توبه پذیر و مهربان است.

سپس پرسیدم:یا بن رسول اللّه منظور خداوند از جملهٔ فَأَتَمَّهُنَّ چیست؟حضرت فرمود مراد این است که خداوند نام آن پنج نفر بوسیلهٔ نام بقیّهٔ امامان تا حضرت قائم علیه السلام که آنها ۹ نفر از فرزندان حسین علیه السلام میباشند-تتمیم و تکمیل کرد.

بعد گفتم یا بن رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله منظور از آیهٔ وَ جَعَلَهٰا کَلِمَةً بٰاقِیَةً فِی عَقِبِهِ (۱)چیست؟ فرمود مقصود از آن امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت و در ذریّهٔ حسین علیه السلام قرار داد.

گفتم یا بن رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله بچه علّت امامت در ذریّهٔ حسین علیه السلام قرار داده شد و در ذریهٔ حسن علیه السلام قرار داده نشد؟با اینکه هر دو فرزند و سبط پیغمبر بودند و هر دو سیّد جوانان اهل بهشت میباشند.

حضرتش در جواب فرمود:همانطور که خداوند نبوت را در فرزندان هارون علیه السلام قرار داد و در ذریّه موسی علیه السلام قرار نداد به اینکه هارون علیه السلام و موسی علیه السلام برادر و هر دو پیغمبر بودند،امامت نیز در ذریّهٔ حسین علیه السلام مقرّر گردید و در ذریّهٔ حسن علیه السلام قرار داده نشد.

ای مفضّل!امامت منصبی است الهی و خلافتی است ربّانی.خداوند هر طور که مصلحت بداند و در هر مورد که حکمت ایجاب نماید آن را قرار میدهد.و کسی را نمیرسد که بگوید: چرا آن در صُلب حسین علیه السلام قرار داده شد و در صُلب حسن علیه السلام

۱- ۱) آیهٔ ۲۸ سوره زخرف

قرار داده نشد؟لا یسأل عمّا یفعل و هم یسألون» (۱).

۱۰-خداوند ابراهیم(ع)در ۱۹ مورد امتحان کرد

شیخ صدوق ره میگوید:امتحان بر دو نوع است:

۱-امتحانی که بمنظور کشف حقیقت و پی بردن بعاقبت امر صورت میگیرد این نوع امتحان بر خداوند محال است زیرا خداوند علام الغیوب است و حقیقت هر موضوعی و عاقبت هر امری را میداند.

۲-خداوند در زندگی برای اشخاص حوادثی پیش میآورد تا استعدادها بروز کند و حقایق اشخاص معلوم گردد کسانی که در برابر این حوادث بوظیفهٔ خود عمل میکنند و شکیبایی و مقاومت بخرج میدهند بکمال میرسند و مستحق پاداش میگردند و استحقاق ارتقاء بمقام بالاتر و کمال عالیتر را پیدا می کنند ضمناً عمل آنها سرمشق دیگران نیز واقع میگردد بنا بر این حوادث زندگی در عین حال که سنگ محک است نردبان تکامل نیز محسوب میشود امتحان خداوند ابراهیم علیه السلام را از نوع دوّم است.

خداوند برای ابراهیم علیه السلام حوادثی پیش آورد و او در آن حوادث با کمال مقاومت و شکیبایی بوظیفهٔ خود عمل کرد و در نتیجه،شایستگی وی برای مقام امامت»برای همه روشن و مسلّم گردید سپس میگوید:

«کلماتی»که خداوند بوسیله آنها ابراهیم علیه السلام را مورد آزمایش قرار داد باین شرح است:

۱-یقین.بدلیل قول خداوند: «وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ (۲).

ص :۳۰

۱- ۱) آیه ۲۳ سوره انبیا یعنی«خداوند در بارهٔ افعال خود مورد بازخواست قرار نمیگیرد و تنها مردم هستند که نسبت باعمالشان بازخواست میشوند».

۲- ۲) آیه ۷۵ سورهٔ انعام«و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات و الارض و لیکون من الموقنین»یعنی«ما بابراهیم علیه السلام آیات و علائم قدرت خود را در آسمانها و زمین نشان دادیم تا از دل یقین گردید».

۲-توحید خداوند و منزّه دانستن او از تشبیه هنگامی که او بستاره و ماه خورشید،در میان ستاره پرستان و ماه پرستان و خورشید پرستان،نگاه کرد و رو بخدا آورد.

۳-شجاعت.بدلیل قول خداوند: فَجَعَلَهُمْ جُذٰاذاً إِلاّٰ کَبِیراً لَهُمْ (۱)و بدلیل مقاومتی که یک تنه در برابر هزاران نفر دشمن بخرج داد.

۴-حلم.بدلیل گفتار خداوند إِنَّ إِبْرٰاهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوّٰاهٌ مُنِیبٌ (۲).

۵-سخاوت.و دلیل آن گفتار خداوند است :هَلْ أَتٰاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْرٰاهِیمَ الْمُکْرَمِینَ (۳)۶-اعتزال و کناره جویی در راه خدا از خویشاوندان خود،بدلیل قول خداوند وَ أَعْتَزِلُکُمْ وَ مٰا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ (۴).

۷-امر بمعروف و نهی از منکر.دلیل آن قول خداوند است:یٰا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مٰا لاٰ یَسْمَعُ وَ لاٰ یُبْصِرُ (۵).

۸-بدی را بنیکی مکافات کردن هنگامی که پدر وی گفت لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ وَ اهْجُرْنِی مَلِیًّا (۶).

۱- ۱) آیه ۵۸ سوره انبیا یعنی:«همه بتها را جز بت بزرگ در هم شکست

۲- ۲) آیه ۷۵ سوره هود یعنی:«ابراهیم دارای حلم بود و بدرگاه خدا بسیار تضرع داشت و از خداوند طلب مغفرت مینمود»

۳- ۳) آیه ۲۴ سوره ذاریات یعنی:آیا جریان مهمان نوازی ابراهیم از مهمانهای گرامی بتو رسیده است.

۴- ۴) آیه ۴۸ سوره مریم یعنی من از شما و بتهایی که بجای خدا می پرستید دوری میجویم.

۵- ۵) آیه ۴۲ سوره مریم یعنی ای پدر چرا عبادت میکنی چیزی را که نمیشنود و نمی بیند.طبق روایات این شخص عموی ابراهیم بوده است که«آذر»نام داشته و ابراهیم باو پدر خطاب میکرده است.

۶- ۶) آیه ۴۶ سوره مریم یعنی اگر دست از سخنان خود که علیه بت و بت پرستی می گویی بر نداری ترا سنگسار میکنم از من سالها بدور باش.

ولی ابراهیم علیه السلام در جواب گفت سَلاٰمٌ عَلَیْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی إِنَّهُ کٰانَ بِی حَفِیًّا (۱)۹-توکّل و اعتماد مخصوص بر خداوند.بدلیل گفتار خداوند :اَلَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ وَ إِذٰا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ (۲).

۱۰-امتحان در بارهٔ شخص خود،هنگامی که در میان منجنیق گذارده شد و بآغوش آتش پرتاب گردید.

۱۱-امتحان نسبت بفرزند خود اسماعیل علیه السلام وقتی که مأمور بذبح وی گردید.

۱۲-امتحان در بارهٔ خانواده خود که عاقبت خداوند او را از قبطی نجات بخشید.

۱۳-شکیبایی بر بد اخلاقی همسرش ساره.

۱۴-خود را در عبادت مقصر محسوب داشت بدلیل قول خداوند «وَ لاٰ تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ (۳).

۱۵-موقعیت و مقام ممتاز وی.بدلیل گفتار خداوند «مٰا کٰانَ إِبْرٰاهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لاٰ نَصْرٰانِیًّا وَ لٰکِنْ کٰانَ حَنِیفاً مُسْلِماً » (۴).

۱۶-جامع بودن شرائط عبادات و طاعات.بدلیل آیات:

۱- ۱) آیه ۴۷ سوره مریم یعنی:«سلام بر تو باد من از خداوند برای تو آمرزش می طلبم زیرا او نسبت بمن بسیار مهربان است».

۲- ۲) آیه ۷۸-۸۰ سوره الشعراء یعنی«اعتماد من تنها بآن خدائیست که مرا آفرید و براه راستم هدایت کرد،چون گرسنه شوم سیر و چون تشنه شوم سیرابم میگرداند چون بیمار شوم شفایم می بخشد».

۳- ۳) آیه ۸۷ سوره الشعراء یعنی:«پروردگارا روزی که مردم از قبر برانگیخته میشوند مرا رسوا مکن».

۴- ۴) آیه ۶۷ سوره آل عمران یعنی«ابراهیم علیه السلام بآئین یهود و نصاری نبود ولی بدین پاک توحید و اسلام بود».

«إِنَّ صَلاٰتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیٰایَ وَ مَمٰاتِی لِلّهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ لاٰ شَرِیکَ لَهُ وَ بِذٰلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ (۱).

۱۷-اجابت خداوند دعای او را هنگامی که گفت: «رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتیٰ » (۲).

۱۸-خداونـد وی را در دنیا برگزیـد و گواهی داد به اینکه او در آخرت در زمره صالحین است.این موضوع از این آیه اسـتفاده میشود «وَ لَقَدِ اصْطَفَیْنٰاهُ فِی الدُّنْیٰا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّٰالِحِینَ» (۳).

۱۹-پیروی پیغمبران بعد،از وی بدلیل این آیات:

«وَ وَصّٰی بِهٰا إِبْرٰاهِیمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ یٰا بَنِیَّ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفیٰ لَکُمُ الدِّینَ فَلاٰ تَمُوتُنَّ إِلاّٰ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (۴).

ثُمَّ أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً (۵).

ابراهیم اول کسی است که...

سعید بن مسیب میگوید:

ص: ۳۳

۱- ۱) آیه ۱۶۲-۱۶۳ سوره انعـام یعنی:«نمـاز و کلیه طاعات و زنـدگی و مرگ من همه برای خـداست او را شـریکی نیست و بهمین اخلاص کامل من مأمور گردیده ام و من نخستین کسی هستم که در برابر او کاملا تسلیم میباشم».

۲- ۲) آیه ۲۶۰ سوره بقره یعنی:«پروردگارا کیفیّت زنده کردن مردگان را بمن نشان بده».

۳- ۳) آیه ۱۳۰ سوره بقره یعنی:«ما در دنیا ابراهیم را برگزیدیم و او در آخرت هم البته از شایستگانست».

۴- ۴) آیه ۱۳۲ سوره بقره یعنی:«ابراهیم و یعقوب بفرزندان خود راجع بتسلیم بودن در برابر خداوند توصیه کردند و گفتند ای فرزنـدان،خـدا شـما را با آئین پاک برگزیـد پیوسته از آن آئین پیروی کنیـد و تا وقت جان سپردن جز در برابر خداوند تسـلیم نباشید».

۵- ۵) آیه ۱۲۳ سوره نحل یعنی:«بر تو وحی کردیم که از آئین پاک ابراهیم پیروی کن».

«ابراهیم علیه السلام اوّل کسی است که مهمانداری کرد،اوّل کسی است که ختنه کردن را عملی ساخت اول کسی است که شارب خود را چید و کوتاه کرد اوّل کسی است که موی سفید در محاسن خود دید و در آن حال از خداوند سؤال کرد که پروردگار را این چیست؟خداوند فرمود:این وقار است»ابراهیم علیه السلام عرضکرد:پروردگارا!بر وقار من بیفزای».

سکونی گفتار فوق را-باستثنای این جمله که ابراهیم علیه السلام اول کسی است که شارب خود را چید-و باضافهٔ مطالب ذیل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

ابراهیم علیه السلام اوّل کسی که در راه خدا بجهاد و مقاتله پرداخت،اول کسی که از مال خود خمس را اخراج کرد.

اول کسی است که پوشیدن کفش را معمول ساخت و اول کسی است که پرچم بست.

فَأَتَمَّهُنَّ...

-ابراهیم آن کلمات را بانجام رسانید.

حسن میگوید«ضمیر فاعل»در کلمه«فاتمهنّ»بابراهیم علیه السلام برمیگردد (۱)ولی ابو القاسم بلخی و حسین بن علی مغربی میگوید:«ضمیر فاعل»در«فاتمهنّ» بخداوند برمیگردد و مراد از«کلمات»امامت است زیرا میان«فاتمهنّ»و «إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً» واو عطف فاصله نگردیده است بنا بر این معنای کلام این است که خداوند ابراهیم را بواسطهٔ کلماتی آزمایش کرد و آن کلمات را عملی و محقق ساخت به اینکه بابراهیم علیه السلام فرمود من ترا امام و پیشوای مردم قرار میدهم».

قٰالَ إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً...

-من ترا امام مردم قرار میدهم.

امامت دو معنا دارد

۱-امام یعنی کسی که مردم در گفتار و کردار از او پیروی کنند.

۱- ۱) بیشتر اقوال و نظریاتی که در تفسیر«کلمات»مذکور گردید نیز همین را ایجاب میکند.

۲-امام یعنی کسی که امور ملّت را اداره میکنه و حدود الهی را اجراء مینماید و متخلّفین از قوانین را بمجازات میرساند و بافراد که شایستگی منصب و مقام دارند، حکومت و فرمانروایی میدهد و با کسانی که با ملّت وی بدشمنی برمیخیزند و در راه پیشرفت آن ملّت موانعی ایجاد میکنند بمحاربه و جهاد میپردازد.

بنا بر معنای اول هر پیغمبری«امام»نیز هست زیرا کردار و گفتار هر پیغمبری سرمشق ملّت وی میباشد ولی بنا بر معنای دوّم«امامت»یک منصب و مقام ممتازی است و لازم نیست که هر پیغمبری امام نیز باشد.

ابراهیم علیه السلام علاوه بر نبوّت بامامت نیز رسید

منظور از«امام»که در آیه واقع گردیده است معنای دوم است یعنی خداوند پس از آنکه ابراهیم را آزمایش کرد و ابراهیم از امتحان کاملاً بر آمد وی را پاداش عنایت کرد با اینکه او را«امام مردم»قرار داد.

دلیل این مطلب این است که«اماماً مفعول«جاعلک»است و اسم فاعل بمعنای ماضی عمل نمیکند و مفعول نمیگیرد و لذا«انا ضارب زیدا امس»صحیح نیست و تنها صورتی اسم فاعل عمل میکند که بمعنای حال و استقبال باشد.چنان که می گوییم انَا ضارِبُ زیداً ألان او غداً».

و از طرفی میدانیم ابراهیم علیه السلام قبل از این امتحانها پیغمبر بوده است پس باید منظور از«امامت»همان منصب و مقام شامخ و ممتازی باشد که ذکر گردید (۱).

۱- ۱) این مطلب روایتی است که در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام نقل گردیده است: «ان اللّه قد اتخذ ابراهیم خلیلا قبل ان یتخذه نبیاً و اتخذه نبیاً قبل ان یتخذه رسولا قبل ان یتخذه خلیلا و اتخذه خلیلا قبل ان یتخذه اماماً فلمّا جمع له هذه الاشیاء قال انّی جاعلك للناس اماماً یعنی خداوند ابراهیم را ببندگی قبول کرد پیش از آنکه او را بمقام نبوت برساند و او را بنبوت رسانید پیش از آنکه وی را بریاست مبعوث نماید و او را بریاست رسانید پیش از آنکه وی را دوست مخصوص خود اتخاذ کند و او را دوست خود اتخاذ کرد قبل از آنکه او را بمقام امامت برساند و هنگامی که وی جامع این منصبها گردید فرمود: إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ» .

قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی...

-گفت از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار بده.

بهتر این است که این جمله از ابراهیم علیه السلام بطور سؤال و تقاضا صادر گردیده باشد یعنی خداوند از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار بده.

ابراهیم علیه السلام این طور گفت تا بداند که آیا از نسل وی نیز کسانی باین مقام خواهند رسید یا نه؟ قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ... -ستمکاران هرگز بامامت نمیرسند.

مجاهد میگوید:منظور از«عهد»امامت است این معنا از حضرت باقر علیه السلام نیز نقل گردیده یعنی ستمکار لایق«امامت»نیست.

از جمله «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» که خداوند در جواب ابراهیم علیه السلام فرمود استفاده میشود که بعضی از فرزندان ابراهیم علیه السلام که ستمکار نباشد بامامت میرسند زیرا اگر خداوند نمیخواست که هیچیک از فرزندان وی بامامت برسند در جواب میفرمود:«لا ینال عهدی ذریتک»یعنی هیچیک از ذریه تو بامامت نمیرسند و حال آنکه فرموده است «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» .

از لحاظ جمله بندی عربی ممکن بود که گفته شود «لا ینال عهدی الظالمون» (۱)چنان که در قرائت ابن مسعود نیز همین طور واقع شده است.

امام باید معصوم باشد.

علماء مذهب امامیه برای لزوم«عصمت امام»باین آیه استدلال کرده اند، باین بیان:که خداوند،بطور صریح میگوید:

امامت بستمکار نمیرسد،این را نیز میدانیم کسی که معصوم نیست بالآخره یا بخود یا بدیگران ستم کرده است.

نتیجه این میشود که شخص ستمکار هرگز نمیتواند«امام»باشد.

پرسش:

ممکن است کسی بگوید که از آیه همین قدر استفاده میشود که ظالم در حال

۱- ۱) یعنی عهدی مفعول و الظالمون فاعل باشد.

ظالم بودنش بامامت نمیرسد ولی آیه دلالت ندارد که اگر توبه کرد بعد از توبه نیز ممکن نیست بامامت نائل شود.

پاسخ:

ظالم هر چند توبه هم بکند باز آیه دلالت دارد که او تا آخر عمر نمیتواند بامامت برسد زیرا آیه در آن حالی که ظالم ظلم میکند شامل وی میگردد و میگوید «لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ» و کلمه لاٰ ینال چنان که می بینیم-مطلق است و مقید بزمان مخصوص نیست و لذا شامل همه زمانها میشود.

نتیجه،این میشود که کسی که ظلم کرد هر چند بعداً توبه هم بکند-در هیچ زمانی بامامت نمیرسد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۵]

اشاره

وَ إِذْ جَعَلْنَا اَلْبَیْتَ مَثٰابَةً لِلنّٰاسِ وَ أَمْناً وَ اِتَّخِذُوا مِنْ مَقٰامِ إِبْرٰاهِیمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنٰا إِلیٰ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ أَنْ طَهِّرٰا بَیْتِیَ لِلطّٰائِفِینَ وَ اَلْعٰاکِفِینَ وَ اَلرُّکَّعِ اَلسُّجُودِ (۱۲۵)

[ترجمه]

هنگامی که خانه کعبه را مرجع مردم و محل امنی برای آنها قرار دادیم.

مقام ابراهیم را جایگاه نماز خود قرار دهید،بابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاورین و رکوع و سجده بجا آورندگان پاکیزه کنید(۱۲۵).

شرح لغات

بیت...-منزل،در اینجا منظور خانه کعبه است مثابه...-محل بازگشت طائفین...-طواف کنندگان عاکفین...-اقامت گزیدگان رکع...-جمع راکع یعنی رکوع کننده سجود...-جمع ساجد یعنی سجده کننده

تفسیر

اشاره

وَ إِذْ جَعَلْنَا...

-هنگامی که قرار دادیم عطف بجای «وَ إِذِ ابْتَلیٰ» است که در آیه قبل واقع گردیده بود.جمله

(وَ إِذِ ابْتَلی

نیز معطوف بجای «یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ» است که در آیات قبل بود.

اَلْبَیْتَ

:خانه کعبه را.

منظـور از خـانه ای کـه خداونـد آن را مرجـع مردم قرار داده اسـت«کعبـه»اسـت کـه«بیـت الحرام»نیز نامیـده میشـود و علّت اینکه«کعبه»بیت الحرام نامیده میشود این است که بر مشرکین حرام است که داخل آن گردند.

«خانه کعبه»را باین مناسب کعبه مینامند که شکل آن چهار گوشه است و جهت مربع بودن آن این است که در محاذات«البیت المعمـور»که در آسـمان واقع گردیـده و دارای شـکل مربّع است قرار گرفته است و شـکل«الـبیت المعمور»نیز بـاین جهت مربع است که در محـاذات«عرش»که دارای شـکل مربـع است واقـع گردیـده است و«عرش»نیز از این نظر مربـع است که هر یـک از گوشه هـای آن اشـاره بیکی از این چهار کلمه سـبحان اللّه و الحمـد للّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اکبر است و این چهار کلمه پایه و اساس دین اسلام است.

مَثابَهً لِلنّاسِ...

-مرجع مردم در معنای این کلمه پنج قول است:

۱-حسـن میگویـد:مثـابت بمعنـای مرجـع اسـت و«کعبه»بـاین مناسـبت مرجـع نامیـده میشـود که مردم هر سـاله بسـوی آن روی میآوردند».

۲-ابن عباس نیز میگویـد«مثابت»بمعنای مرجع است ولی این اطلاق باین مناسـبت است که نوعا مسـلمانانی که از خانه کعبه باز میگردند قصد دارند دو باره بسوی آن برگردند و هیچگاه زیارت و احتیاج خود را نسبت بآن تمام شده نمیدانند.

و لـذا در حـدیث وارد گردیده است کسـی که از مکّه باین قصد مراجعت کند در آینده بسوی آن برگردد عمرش زیاد میشود ولی کسـی کـه هنگـام خروج از مکّه قصـد بـازگشت بسـوی آن نکنـد ایـن موضـوع علامـت آن است که مرگ وی نزدیک گردیده است!.

۳-بعضی گفته اند که«مثابت»بمعنای محل استحقاق ثواب است بمناسبت

اینکه مردم هر سال بمنظور انجام مراسم حج بزیارت آن میآیند و مستحق ثواب میگردند.

۴-بعضی،«مثابت»را بمعنی پناهگاه دانسته اند.

۵-برخی«مثابت»را بمحل اجتماع تفسیر کرده اند.

مؤلف:بالآخره در همه معانی فوق،این مناسبت منظور گردیده است که مردم هر سال بسوی این خانه مقدس رفت و آمد میکنند.

وَ أَمْناً...

-و محل امن خانه«کعبه»باین مناسبت«محل امن»نامیده میشود که خداوند مقرر فرموده کسی که باین خانه پناهنده شود تا هنگامی که در آنجا است جان و مال او ایمن باشد و هرگز ترس بخود راه ندهد.و مردم بجهت عظمت و احترامی که برای این خانه قائل هستند بکسی که خود را در پناه آن قرار بدهد اصلا متعرض نمیشوند.

بواسطه رعایت همین احترام در دین اسلام مقرر گردیده است که قانون جزائی اسلام بکسی که پس از ارتکاب جنایتی در خارج،بخانه کعبه یا به«حرم»پناهنده شود اجراء نشود.

از طرفی برای آنکه این موضوع وسیله ای برای تعطیل حدود الهی نشود و افراد از این قانون سوء استفاده نکنند در«اسلام مقرر شده است که آن شخص را از لحاظ مواد غذایی و آشامیدنی و خرید و فروش در مضیقه بگذارید تا ناگزیر از خانۀ کعبه و حرم آن خارج شود و حدّ الهی در باره او جاری گردد تا هم احترام خانۀ کعبه رعایت شود و هم حدود الهی تعطیل نگردد.

ولی باین نکته هم باید توجه داشت کسی که در خانۀ کعبه و حرم مرتکب جنایتی که موجب حدّ است گردید و احترام این مکان مقدس را رعایت نکرد بدون تأخیر در همانجا حدّ الهی درباره آن باید جاری شود.

قبل از اسلام نیز مردم همین احترام را برای خانه کعبه قائل بودند بطوری که اگر شخص قاتل پدر خود را در حرم میدید هرگز متعرض او نمیشد.

ص :۳۹

مردم این احترام را از شریعت ابراهیم علیه السلام فرا گرفته تا زمان پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله رعایت میکردند.

وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقٰامِ إِبْرٰاهِیمَ مُصَلًّی...

-مقام ابراهیم را جایگاه نماز قرار دهید

در تعیین مقام ابراهیم(ع)۴ قول است

۱-طبق روایتی که از حضرت صادق علیه السلام نقل گردیده است«مقام ابراهیم» همان نقطه ای که در مسجد الحرام باین نام معروف است.

شخصی از آن حضرت پرسید،کسی که طواف واجب خود را بجا آورد ولی فراموش کرد که نماز طواف را در«مقام ابراهیم»بخواند وظیفه اش چیست؟حضرتش فرمود:«در همان مقام بعد از چند روز هم که باشد باید نماز طواف را بجا بیاورد زیرا خداوند میفرماید:اتخذوا من مقام ابراهیم مصلّی».

۲-ابن عباس میگوید:«تمام نقاطی که اعمال حج از قبیل طواف و سعی و وقوف و ذبح در آنها انجام میگیرد مقام ابراهیم است».

۳-عطا میگوید«مقام ابراهیم عبارت است از عرفه و مزدلفه و محلّی که در آن رمی حجرات انجام میگردد».

۴-مجاهد میگوید همهٔ«حرم مقام ابراهیم است».

قول اوّل روشنتر و صحیح تر است زیرا مردم از مقام ابراهیم همان نقطه ای را که در مسجد الحرام باین نام معروف است میفهمند.

«در مقام ابراهیم»دلالت روشنی بر نبوّت حضرت ابراهیم علیه السلام موجود است زیرا هم اکنون اثر پای آن حضرت در روی سنگ کاملاً نمایان است و این موضوع معجزه ای برای وی محسوب میشود که خداوند سنگ را زیر پای او مانند گل،نرم قرار داده است.

سنگهای بهشتی

از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که خداوند سه قطعه سنگ را از بهشت

بروی زمین فرود آورده است:

۱-سنگی که در مقام ابراهیم علیه السلام است.

۲-سنگ بنی اسرائیل (۱).

۳-حجر اسود و آن سنگی است که ابراهیم علیه السلام آن را در خانه کعبه نصب کرد و رنگ آن در ابتدا از کاغذ سفیدتر بود ولی در اثر گناهان فرزندان آدم سیاه گردید.

یک داستان راجع بمقام ابراهیم

ابن عباس میگوید پس از اینکه ابراهیم علیه السلام اسماعیل و هاجر را بمکّه آورد و در آن سرزمین قرار داد و بعد از زمانی قبیله ای بنام جرهم در آن مکان فرود آمده و اقامت گزیدند و اسماعیل از آن قبیله همسری برای خود انتخاب کرد و هاجر از دنیا درگذشت.ابراهیم علیه السلام از ساره اجازه خواست که برای ملاقات هاجر رهسپار مکّه شود ساره با این پیشنهاد با این شرط موافقت کرد که ابراهیم در مکّه از مرکب خود پیاده نشود! ابراهیم علیه السلام بطرف مکّه حرکت کرد و پس از طی راه وارد مکّه گردید- در حالی که هاجر از دنیا درگذشته بود-و بطرف خانهٔ اسماعیل رفت و از همسر او پرسید شوهرت کجا است؟وی گفت برای شکار از منزل بیرون رفته است-اسماعیل معمولاً برای شکار از حرم بیرون رفت-ابراهیم گفت آیا وسیله ای برای پذیرایی از من داری؟همسر اسماعیل گفت نزد من چیزی نیست و کسی هم فعلاً در منزل نیست که در پذیرایی از مهمان بمن کمک کند! ابراهیم قصد مراجعت کرد و تنها جمله ای که در این هنگام باو گفت این بود:

۱- ۱) آن سنگ مخصوصی بود که هر موقع موسی علیه السلام عصای خود را بآن میزد ۱۲ چشمه از آن میجوشید.

موقعی که شوهر بخانه آمد از قول من باو بگو که«آستانهٔ خانه ات را تغییر بده» پس از زمانی اسماعیل بخانه آمد و بوی پدرش را از محیط خانه استشمام کرد از همسر خود پرسید آیا کسی بخانهٔ ما آمده بود؟همسر وی گفت:بلی پیر مردی باین اوصاف در غیاب تو بمنزل ما آمد ولی اوصاف ابراهیم علیه السلام را با لحن تحقیر آمیزی ذکر کرد!اسماعیل گفت آن پیر مرد بتو چیزی نگفت همسر او گفت،بمن سفارش کرد هنگامی که شوهرت آمد از قول من باو سلام برسان و بگو که آستانهٔ خانه ات را تغییر بده! اسماعیل آن زن را طلاق گفت و برای خود همسر دیگری انتخاب کرد.

پس از مدتی باز ابراهیم علیه السلام از ساره اجازه خواست که برای ملاقات اسماعیل بمکه برود ساره باین شرط نیز موافقت کرد که ابراهیم در مکه از مرکب خود فرود نیاید.

ابراهیم علیه السلام بطرف مکّه حرکت کرد و هنگامی که بدر خانه اسماعیل رسید دید اسماعیل در خانه نیست از همسر وی پرسید اسماعیل کجا رفته است؟او در جواب گفت شوهرم بعزم شکار بخارج منزل رفته است و الآن انشاء اللّه خواهد آمد تو اکنون از مرکب خود پائین بیا و استراحت کن ابراهیم گفت:آیا وسیله پذیرایی از مهمان داری او گفت:بلی و فوراً مقداری شیر و گوشت بحضور آورد ابراهیم علیه السلام آن شیر را نوشید و آن گوشت را خورد و از خداوند برای شیر و گوشت برکت خواست-چنانچه آن زن در آن روز نان یا گندم یا جو یا خرما آورده بود و ابراهیم علیه السلام دربارهٔ اینها دعا میکرد،برکت بیشتری باینها داده میشد- پس از اینکه ابراهیم علیه السلام غذا میل کرد همسر اسماعیل مجدداً بوی گفت از مرکب پائین بیا تا سرت را بشویم ولی ابراهیم علیه السلام پیاده نشد.همسر اسماعیل قطعهٔ سنگی را که امروز«مقام ابراهیم»نامیده میشود آورد و زیر پای راست ابراهیم علیه السلام گذارد و جانب راست سر ابراهیم را شستشو داد و اثر پای راست وی در آن نقش بست بعد از آن،آن سنگ را در زیر پای چپ ابراهیم قرار داد و طرف چپ سر او را شستشو داد و اثر پای چپ او در آن سنگ ماند.

ابراهیم علیه السلام بطرف مسکن خود قصد مراجعت کرد و هنگام حرکت بهمسر

اسماعیل گفت:وقتی که شوهرت بمنزل آمد از قول من باو سلام برسان و بگو آستانۀ خانه ات بسیار مناسب و درست است.

اسماعیل که بخانه مراجعت کرد بوی پدرش بمشامش رسید و از همسرش پرسید آیا در غیاب من کسی بخانۀ ما آمد؟وی با لحن تجلیل آمیزی گفت:بلی پیر مردی که خوشبوترین افراد و دارای نیکوترین قیافه بود بمنزل ما آمد و من از وی پذیرایی نمودم و سرش را شستشو دادم و هم اکنون اثر پاهایش در این سنگ باقی مانده است» اسماعیل گفت:«او پدر من ابراهیم علیه السلام است».

این داستان را-با تفاوت مختصری در عبارت-علیّ بن ابراهیم از پدر خود از ابن عمر از ابان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است ولی در پایان آن،این مطلب اضافه شده است که:«ابراهیم علیه السلام بهمسر اسماعیل گفت:هنگامی که شوهرت بخانه آمد باو بگو پیر مردی به اینجا آمد و او توصیه کرد که دربارۀ آستانۀ خانه ات نیکی کن و قدر او را بدان.آن وقت اسماعیل که بخانه آمد و از جریان استحضار حاصل کرد خود را با چشمهای اشکبار روی آن سنگ که اکنون مقام ابراهیم نامیده میشود افکند و آن را بوسید».

در روایت دیگری از حضرت صادق علیه السلام نقل گردیده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از ساره اجازۀ ملاقات اسماعیل علیه السلام را خواست و ساره باین شرط،موافقت کرد که او تا شب مراجعت کند و از الاغش پیاده نشود از حضرت سؤال شد که این مسافرت با این سرعت چگونه صورت گرفت؟ حضرت فرمود:«زمین بقدرت خداوند زیر پای ابراهیم علیه السلام پیچیده شد».

دو یاقوت بهشتی

عبد اللّه بن عمر از حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم نقل کرده است که آن حضرت فرمودند:رکن و مقام دو یاقوت از یاقوتهای بهشت میباشند و خداوند نور آنها را گرفته است و اگر نه این بود،آنها ما بین مشرق و مغرب را روشن میکردند.

مُصَلًّی...

-نمازگاه در اینکه منظور از«مصلّی»چیست ۳ قول است:

۱-از ائمۀ اطهار علیه السلام روایت شده است که«منظور از«مصلّی»محلّ نماز است یعنی:مقام ابراهیم را محلّ نماز خود قرار بدهید»قتاده و سدی نیز همین قول را اختیار کرده اند.

فقهاء مذهب امامیّه برای وجوب نماز طواف بهمین آیه استدلال نموده اند زیرا خداوند بخواندن نماز در«مقام ابراهیم»امر فرموده و دلالت«امر»بر وجوب نیز مسلّم است و از طرفی غیر از نماز طواف،مسلماً هیچ نمازی در آن مکان واجب نیست نتیجه این است که متعلّق«امر»واقع در آیه نماز طواف است.

۲-مجاهد میگوید:منظور از مصلّی محلّ دعا است زیرا کلمۀ«صلاه»در لغت بمعنای«دعا»نیز آمده است.

۳-حسن میگوید:مقصود از مصلّی«قبله»است یعنی مقام ابراهیم را در حال نماز در جلو خود قرار دهید.

وَ عَهِدْنٰا إِلیٰ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ...

-بابراهیم و اسماعیل گفتیم.

«عهد»را باین مناسبت به«گفتن»تفسیر کردیم که کلمه ان که بعد از آن واقع گردیده است«مفسره است و هنگامی که«ان مفسره»بعد از الفاظ که معنای قول را در بر دارد واقع گردد آن الفاظ معنای قول میدهند نتیجه این میشود که با ابراهیم و اسماعیل گفتم:

أَنْ طَهِّرٰا بَیْتِیَ...

-خانه مرا پاکیزه کنید در معنای«تطهیر»در اینجا ۳ قول است:

۱-جبائی میگوید:«منظور پاک کردن آن است از سرگین و خونی که مشرکین قبل از اینکه خانه کعبه در تصرف ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام درآید،در آن میریخته اند».

۲-مجاهد و قتاده میگوید:«مراد این است که آن را از بتهایی که بر در

آن میآویخته اند پاک نمایند».

۳-بعضی گفته اند:مراد آن است که خانه کعبه را بر اساس طهارت و تقوی بنا کنند.

چنان که خداوند فرمود: أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی تَقْوی مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانٍ خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُفٍ هارٍ (۱)یعنی آیا کسی که بنائی را مقصد تقوی و جلب خشنودی خداوند تاسیس کند بهتر است یا کسی که بر اساس سست و متزلزل در لبۀ رودخانه ای که در شرف ویرانی است بنائی بسازد و علت اینکه خداوند بر«خانه کعبه» بیتی گفت و بخود نسبت داد این است که مزیت و فضیلت آن خانه را بر مکانهای دیگر روشن بسازد.

لِلطّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ...

-برای طواف کنندگان و مجاورین بیشتر مفسرین میگویند:منظور از«طائفین»کسانی هستند که در گرد خانۀ کعبه مشغول طواف میباشند و منظور از«عاکفین»افرادی است که مجاور خانه کعبه میباشد.

سعید بن جبیر میگوید«طائفین کسانی هستند که از آفاق بمنظور اداء مراسم حج آمده اند و مراد از«عاکفین»اشخاصی است که در مکّه اقامت دارند».

ابن عباس میگوید:«منظور از عاکفین»نمازگزاران و مراد از طائفین طواف کنندگان است».

مؤلف:قول اول صحیح تر است زیرا با معنایی که از کلمه طائفین و عاکفین فهمیده میشود مطابق است.

وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ...

-رکوع و سجده بجا آورندگان در تفسیر این دو کلمه ۳ وجه گفته شده است:

۱-قتاده میگوید مراد از آنها نمازگزارانی است که در نزدیکی خانۀ کعبه برکوع و سجود میروند.

۱- ۱) آیۀ ۱۰۹ سورۀ توبه.

۲-حسن میگوید:منظور جمع مسلمانان است باعتبار اینکه آنان رکوع و سجود بجا میآورند.

۳-عطا میگوید:این«کلمات»باعتبار حالات اشخاص گفته شده است زیرا شخص هنگامی که طواف میکند طائف یعنی طواف کننده است و وقتی می نشیند عاکف است یعنی مجاور خانه کعبه است و هنگامی که نماز می خواند راکع و ساجد است.

فضیلت خانه کعبه

پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«خداوند در هر شبانه روز صد و بیست رحمت بر خانه کعبه نازل میکند که شصت تا از آنها مخصوص طائفین و چهل تا مخصوص عاکفین (۱)و بیست تا از آنها مخصوص کسانی است که بآنجا نگاه میکنند» .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۶]

اشاره

وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِيمُ رَبِّ اِجْعَلْ هٰذٰا بَلَداً آمِناً وَ اُرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلْآخِرِ قٰالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلىٰ عَذٰابِ اَلنّٰارِ وَ بِئْسَ اَلْمَصِيرُ (۱۲۶)

[ترجمه]

هنگامی که ابراهیم گفت:پروردگارا این شهر را محل امن و آسایش قرار بده و بکسانی از اهل آن،که ایمان بخدا و روز قیامت دارند از میوه های فراوان روزی عنایت کن پروردگار فرمود:بکسانی که با وجود این نعمت سپاسگزاری نکنند هر چند در دنیا بهرۀ کمی خواهم داد ولی در آخرت آنان را بآتش دوزخ خواهم کشانید و آن منزلگاه بسیار بدیست(۱۲۶).

شرح لغات

بلد...-شهر اضطرار...-مقهور ساختن،مقهور شدن مصیر...-مآل،عاقبت

۱- ۱) در بعضی از نسخه ها بجای عاکفین«مصلّین»نوشته شده است.

تفسیر:

اشاره

وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذٰا...

-هنگامی که ابراهیم گفت پروردگارا! این را یعنی«مکّه»را قرار بده.

بَلَداً آمِناً...

-منظور از«بلد آمن»شهر صاحب امنیّت است همانطور که می گوییم«بلد آهل»یعنی شهر صاحب اهل بعضی گفته اند:«بلد آمن»از قبیل اسناد بمکان است باعتبار اهل آن مثل«لیل نائم»یعنی شب خواب رونده باعتبار اینکه مردم در آن بخواب میروند و مراد در اینجا شهری است که مردم در آن ایمن هستند ابن عباس میگوید:منظور این است که پروردگارا این شهر را مورد احترام قرار بده بطوری که حتی پرندگان آن شکار نشود و درخت آن قطع نگردد و گیاه آن چیده نشود.

آنچه از حضرت صادق علیه السلام نقل گردیده است که فرمود:کسی که داخل حرم گردد در حالی که بآن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگانی که بحرم داخل میگردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیّت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیّت کند نیز بهمین معنی برمیگردد.

پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نیز روز فتح مکه فرمودند:خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید«مکه»را محترم قرار داد تا روز قیامت.و برای هیچکس-نه پیش از من و نه بعد از من-جائز نبوده و نیست که احترام آن را بشکنند،تنها برای من در یک ساعت از روز جائز گردید که بقصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم از این روایت و امثال آن که در میان محدّثین مشهور است استفاده میشود که«مکه» پیش از دعاء ابراهیم علیه السلام مورد احترام بوده است منتها این احترام بواسطهٔ دعاء آن حضرت تاکید و تجدید شده است.

ولی بعضی گفته اند که«مکه»بواسطهٔ دعاء ابراهیم علیه السلام احترام یافته است و پیش از آن مانند شهری دیگر بوده است.دلیل آن روایتی است که از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

انّ ابراهیم حرم مکه و انی حرمت المدینه.یعنی:ابراهیم علیه السلام مکه را محترم گردانید و من مدینه را محترم قرار دادم.

احترام تکوینی و تشریعی

بعضی میگویند احترامی که آن شهر ذاتا دارای آن بوده است غیر از آن احترامی است که بسبب دعاء ابراهیم علیه السلام قرار داده شد:احترامی که آن شهر ذاتاً دارا بوده است«احترام تکوینی»است یعنی خداوند آن را در طول قرون و اعصار بسبب عظمت و هیبتی که برای آن در دل مردم قرار داده است از تخریب و استیصالی که برای بسیاری از شهرها رخ داده است،حفظ نموده است.

ولی احترامی که بواسطهٔ دعاء ابراهیم علیه السلام مقرر گردید«احترامی تشریعی» بود یعنی پیغمبران الهی مأمور شدند که مردم را بتعظیم و رعایت احترام«مکه»موظّف و مکلّف بسازند.

مؤلف:منظور ابراهیم علیه السلام در دعای خود،درخواست ایمنی«مکه»از خرابی و انهدام نبود زیرا این نوع امنیت برای آن شهر پیش از ادّعای آن حضرت وجود داشت بلکه مقصود وی تقاضای ایمنی از قحطی و تنگ دستی بود و این تقاضا به این جهت بود که او اهل و عیال خویش را در سرزمین بی آب و گیاهی ساکن گردانید.ولی برخی میگویند:آن حضرت از هر دو جهت ایمنی را برای«مکه»از خداوند خواست هر چند امنیت از تخریب و انهدام قبلاً وجود داشت.

وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰاتِ...

-انواع روزیها و میوه ها باهل آن عنایت کن مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ (۱)...-روزیها و میوه ها را مخصوص کسانی از اهل مکه که ایمان بخدا و روز قیامت دارند بگردان منظور ابراهیم علیه السلام این بود که مردم مکه علاوه بر امنیت،از فراوانی نعمت نیز بهره مند شوند.

۱- ۱) مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ،بدل از«اهل»است.

میوه گل یا میوهٔ دل

حضـرت باقر علیه السـلام فرمودند:مقصود ابراهیم علیه السـلام در دعای خود این بود که میوه ها از شـهرهای دیگر بمکه حمل شود و در دسترس اهالی آن قرار بگیرد.

ولی حضـرت صادق علیه السـلام فرمودنـد که:مراد حضـرت ابراهیم علیه السـلام از میوه هایی که آنها را برای اهل مکه تقاضـا کرد میوه هـای خوردنی نیست بلکه منظور میوهٔ دلهـای مردم یعنی«محبت»است بـاین معنا پروردگارا!مردم مکه را محبوب خلق بگردان تا بسوی آنها رفت و آمد کنند.

علّت اینکه ابراهیم علیه السلام دعای خود را مخصوص مؤمنین قرار داد و گفت «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ »این است که خداوند باو در ضمن آیه قبل-موقعی که از پیشگاه او امامت را برای ذریّه خود تقاضا کرد و گفت«و من ذریّتی»و او فرمود:

لا ینال عهـدی الظالمین-اعلام فرمود که در میان ذریّه او ظالمانی پدیـد خواهند آمد لذا ابراهیم علیه السـلام برای رعایت ادب روزی و رفاه را تنها برای مؤمنین درخواست کرد.

بعضـی گفته اند روی این اصل ابراهیم علیه السلام دعای خود را مخصوص مؤمنین قرار داد که اگر برای عموم مردم مکه حتی کفّار نیز درخواست روزی و رفاه میکرد اجتماع کفّار در مکّه زیاد می گشت و آنها مفاسدی بوجود میآوردند و چه بسا ممکن بود مردم را از انجام مراسم حج منع نمایند.

قالَ وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلاً...

-یعنی ابراهیم علیه السلام دعای تو را در بارهٔ مؤمنین مستجاب کردم کفّار را نیز تا موقع مرگ روزی میدهم.

بعضـی گفته انـد منظور این است که کفـار را در دنیـا فورا بهلاـکت نمیرسـانم و بآنهـا در مـدت زنـدگی آنـان در دنیـا روزی میرسانم.

حسـن میگویـد:مراد ایـن اسـت کـه کفّـار را از امنیّـت و روزی تـا زمـان خروج حضـرت محمّـد صـلی اللّه علیه و آله بهره مند میگردانم ولی هنگامی که آن حضرت خروج کرد یا آنها را می کشد و یا از مکه اخراج میکند.

ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلی عَذابِ النّارِ...

-یعنی در آخرت بسوی آتش میکشانم.

وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ...

-منزلگاه بد و نامطلوب است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۷]

اشاره

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرٰاهِيمُ اَلْقَوٰاعِدَ مِنَ اَلْبَيْتِ وَ إِسْمٰاعِيلُ رَبَّنٰا تَقَبَّلْ مِنّٰا إِنَّكَ أَنْتَ اَلسَّمِيعُ اَلْعَلِيمُ (۱۲۷)

[ترجمه]

هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بالا میبردند و میگفتند پروردگارا این عمل را از ما قبول بفرما تویی که دعای ما را میشنوی و باسرار و مصالح دانایی(۱۲۷)

شرح لغات

رفع...-بالا بردن،برافراشتن.

قواعد-...جمع قاعده یعنی پایه.

تفسیر

اشاره

خداوند کیفیت بنای خانه کعبه را شرح میدهد:

وَ إِذْ يَرْفَعُ...

-یعنی«و اذکر اذ رفع»بیاد بیاورید هنگامی را که:

ابراهیم القواعد من البیت:ابراهیم پایه های خانهٔ کعبه را بالا میبرد.

خانه کعبه را که تاسیس کرد؟

از ائمه اطهار علیهم السلام نقل گردیده است که خانه کعبه را آدم علیه السلام قبلاً ساخته بود ولی چون آثار آن بتدریج رو بزوال و انهدام میرفت ابراهیم علیه السلام مأمور گردید که پایه های قبلی را بالا ببرد و ساختمان آن خانه را تجدید کند،ابن عباس و عطا نیز بهمین قول قائل میباشند ولی مجاهد میگوید ابراهیم علیه السلام بامر خداوند خانهٔ کعبه را تأسیس کرد.

حسن میگوید اول کسی که«خانه کعبه»را زیارت کرد ابراهیم بود اما در روایات علما شیعه باین مطلب تصریح شده است که اول کسی که خانه کعبه را زیارت کرد آدم علیه السلام بود و این خود دلیل روشنی است که خانه کعبه قبل از ابراهیم علیه السلام وجود داشته است و او فقط ساختمان آن را تجدید نموده است.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که خداوند متعال تعداد چهار ستون در

زیر عرش قرار داد و آن را«ضراح»نامید و آن همان«البیت المعمور»است و بعد از آن دستور داد ملائکه در اطراف آن طواف کنند پس از آن بجمعی از فرشتگان فرمود که در روی زمین خانه ای بشکل و اندازه آن بنا نمایند و بکسانی که در روی زمین هستند فرمان داد که در گرد آن طواف کنند.

عیّاشی در کتاب خود از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که خداوند«الحجر الاسود»را از بهشت نازل کرد در حالی که خانۀ«کعبه»از در سفید بود پس از آن آن را بآسمان برد و تنها پایه های آن روی زمین باقی ماند و آن خانه اصلی در آسمان در محاذات این خانه است و روزی ۷۰ هزار فرشته بقصد زیارت داخل آن میگردند و از آن خارج گشته دیگر بسوی آن برنمیگردند و خداوند ابراهیم و اسماعیل را امر فرمود که خانه کعبه را روی همان پایه ها که بجا مانده بود برپا سازد».

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:«اول چیزی که از آسمان بزمین نازل گردیده است خانه ای است که در مکه است خداوند آن را در حالی که یاقوت سرخ بود از آسمان نازل کرد ولی هنگامی که ملّت نوح صلی اللّه علیه و آله معصیت کردند خداوند آن را بآسمان بالا برد.

وَ إِسْمٰاعِیلُ...

-یعنی ابراهیم و اسماعیل با هم پایه خانه کعبه را بالا میبردند.

رَبَّنٰا تَقَبَّلْ مِنّٰا...

-همانطوری که اگر کسی هدیه ای به پیشگاه سلطانی ببرد در صورتی در برابر آن پاداش میدهد که آن را قبول کند.

إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ...

-یعنی تو شنوندۀ دعای ما هستی و عالم بحال ما و بآنچه بصلاح ما است میباشی.

اسماعیل علیه السلام اول کسی است که بعربی تکلم کرد

از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که اسماعیل نخستین کسی است که بزبان عربی تکلم کرد و ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن کعبه بزبان عبرانی بوی می گفت ای

اسماعیل!«هانی ابن» (۱)یعنی سنگ بمن بده اسماعیل در جواب بعربی می گفت «یا ابه هاک حجرا»یعنی ای پدر سنگ را بگیر.

ضمناً از این آیه این نکته نیز استفاده میشود که پس از فراغت از عبادت«دعا» مطلوب و مندوب است چنان که ابراهیم و فرزندش پس از انجام ساختمان کعبه دعا کردند و از خداوند پذیرش آن را درخواست نمودند.

داستان مهاجرت اسماعیل و هاجر

علی بن ابراهیم بن هاشم از پدر خود و او از نضر بن سوید از هشام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که:برای ابراهیم علیه السلام هنگامی که در صحرایی از سرزمینهای شام اقامت داشت فرزندی از هاجر متولد گردید که اسماعیل نام یافت.

ساره همسر دیگر ابراهیم علیه السلام چون دارای فرزندی نبود از این موضوع بشدت متأثر و ناراحت گردید.

تقدیر این جمله این است:«یقولون» رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا یعنی در حالی که می گفتند پروردگارا!از ما بپذیر در قرائت عبد اللّه بن مسعود است:«یقولون ربنا تقبل منّا» نظیر حذف کلمهٔ«یقولون»که در این مورد واقع گردیده است در قرآن کریم بسیار است مثل: «وَ الْمَلائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیْکُمْ » (۲)منظور این است که یقولون سلام علیکم و مثل وَ الْمَلائِکَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ (۳)

---

۱ - ۱) در نسخه مصححه این کلمه بهمین صورت است ولی ظاهرا اشتباه است و در زبان عبرانی«ابن»بمعنای سنگ و«تن لی»بمعنای آن است که بمن بده و منظور روایت این است که اسماعیل نخستین کسی از اولاد ابراهیم است که زبان عربی را یاد گرفت و بآن تکلم کرد و اینموضوع باین جهت بود که وی با اعراب«جرهم»که بآنسرزمین آمدند معاشرت کرد(شعرانی)
۲ - ۲) آیه ۲۲-۲۳ سورهٔ رعد یعنی«ملائکه از هر دری بر آنها وارد میگردند و میگویند سلام و تحیت بر شما باد».
۳ - ۳) آیه ۹۳ سورهٔ انعام یعنی ملائکه برای قبض روح آنها دست بسوی آنها میگشایند و میگویند جان خود را از بدن بیرون کنید

بعضی گفته اند تقدیر آیه این است:«یقول ربنا تقبل منا» یعنی در حالی که میگفت پروردگارا از ما بپذیر و ضمیر یقول به«ابراهیم»برمیگردد باعتبار اینکه اسماعیل در وقت ساختن خانهٔ کعبه کودکی بیش نبود و تنها ابراهیم علیه السلام پایه های آن را برمی افراشت ولی این قول نادر،و غیر قابل است زیرا مسلم است که ابراهیم و اسماعیل با هم خانهٔ کعبه را بنا میکرده اند.

ابن عباس میگوید باین مناسبت بنای خانهٔ کعبه بابراهیم و اسماعیل نسبت داده شده است که اسماعیل بابراهیم سنگ میداد و او آن را روی پایه های خانهٔ کعبه میپیچد و بالا میبرد.

جمله «تَقَبَّلْ مِنّا» دلیل آن است که«کعبه»را بعنوان عبادتگاه ساخته اند زیرا توقع و انتظار پاداش از خداوند تنها در تأسیس ساختمانی است که دارای جنبه عبادت و اطاعت باشد.

و منظور از جمله«تقبل منّا»این است که پروردگارا بما در برابر این عمل ثواب عنایت کن و موجبات ناراحتی ابراهیم علیه السلام را نیز فراهم کرد،ابراهیم علیه السلام در این باره بدرگاه خداوند شکایت نمود خداوند بوی وحی کرد که:زن مانند دندهٔ کج است اگر آن را بحال خود بگذاری از آن بهره مند میشوی ولی راست کردن آن موجب شکسته شدن آن میگردد (۱).

از آن پس پروردگار او را امر فرمود که اسماعیل را با مادرش هاجر از آن سرزمین بیرون ببرد ابراهیم عرض کرد پروردگارا آنها را کجا ببرم؟خداوند فرمود آن را به«حرم»و محل امن من و نخستین نقطه ای از زمین که آفریده ام یعنی«مکه»ببر در آن حال جبرئیل علیه السلام با«براق»بحضور ابراهیم آمد ابراهیم هاجر و اسماعیل را

۱- ۱) مؤلّف در این مورد باین شعر استشهاد کرده است:هی الضلع العوجاء لست تقیمها الا ان تقویم الضلوع انکسارها.یعنی زنان استخوانها و دنده های کجی هستند که هرگز نمیتوانی آنها را راست کنی بدانید که راست کردن دنده ها موجب شکسته شدن آنها است

بر براق سوار نموده حرکت کردنـد و در میان راه بهر نقطهٔ سرسبز و با صـفایی که دارای درخت خرما و غیر آن و زراعت بود که میرسیدند ابراهیم علیه السلام از جبرائیل میپرسید آیا مقصد ما اینجا است؟جبرائیل در جواب میگفت نه تا اینکه بالآخره بمکّه رسیدند جبرائیل گفت،مقصد اینجا است:

ابراهیم علیه السلام اسماعیل و هاجر را در محل خانهٔ کعبه گذارد و در آن نقطه درختی بود که هاجر گلیمی را بمنظور سایبان روی آن انداخت و در زیر آن نشست و از طرفی چون ساره از ابراهیم علیه السلام قول گرفته بود که در هیچ نقطه ای تا بمنزل برگردد پیاده نشود.لذا ابراهیم علیه السلام بدون توقف قصد مراجعت کرد در این هنگام هاجر از ابراهیم پرسید چرا ما را در این مکان که نه انیسی در آن دیده میشود و نه آب و زراعتی بچشم میخورد،میگذاری؟ابراهیم گفت من از جانب خداوند مأمورم که شما را در این نقطه بگذارم و بروم.ابراهیم از آنجا بطرف محل اقامت خود عزیمت کرد و هنگامی که به«کدی»کم کوهی است در«ذی طوی»رسید رو بسوی اسماعیل و هاجر برگردانید و بخداوند گفت «رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ» (۱).

و براه پیمایی بسوی مقصد خود هم چنان ادامه داد.

وقتی که آفتاب بالاتر آمد و هوا گرم تر شد اسماعیل سخت تشنه شد هاجر برای بدست آوردن آب-در حالی که صدا میزد آیا انیسی در این وادی نیست؟- رو به بیابان گذاشت تا به«مسعی»یعنی محل سعی میان صفا و مروه رسید و در این حال اسماعیل از نظر او ناپدید شد برای دیدن او ببالای تپهٔ«صفا»درآمد و نگاهی به بیابان انداخت«سرابی»در نظر او در جانب«مروه»پدیدار گردید و چنین گمان

ص:۵۴

۱- ۱) آیه ۳۷ سورهٔ ابراهیم یعنی:پروردگارا من بعضی از ذریه خود را در وادی بی کشت زرعی نزد بیت الحرام خانهٔ محترم تو برای بپا داشتن نماز مسکن دادم بار خدایا تو دلهای مردمان را بسوی آنها مایل گردان و بانواع ثمرات آنها را روزی ده باشد که شکر تو را بجا بیاورند.

کرد که آن آب است لـذا از تپـهٔ«صـفا»رو به بیابـان فرود آمـده برای بـدست آوردن آب شـتابان در حـال حرکت بود تـا اینکه اسـماعیل از نظر وی مجدداً ناپدید شد و برای دیدن او ببالای تپهٔ مروه رفت ضمناً نگاهی بسوی بیابان افکند و«سرابی»در ناحیهٔ صفا در نظر او نمایان شـد لـذا فوراً از مروه بطرف صـفا سـرازیر شد و در بیابان بمنظور تحصـیل آب شـتابان قدم برمیداشت تا اینکه بـاز اسـماعیل از نظر وی غـائب گردیـد و ببالـای تپـهٔ صـفا رفت و باسـماعیل نگاه کرد و در این حال نیز نگاهی به بیابان انـداخت و سـرابی که آن را آب پنـداشت در جـانب«مروه»در نظر او جلوه گر شـد و لـذا از صـفا فوراً بزیر آمـد و رو به بیابان گذاشت و هم چنان برای تحصیل آب پیش رفت تا اسماعیل از چشم او ناپدید گردید و برای دیدن او ببالای«مروه»رفت...

و همچنین تا هفت مرتبه میان صفا و مروه آمد و شد کرد و در دفعه هفتم که در بالای «مروه»بود نگاهی بطرف اسماعیل افکند دید ناگهان چشـمهٔ آبی از زیر پای او بجوشش درآمده است و لذا فوراً با کمال مسرت بطرف اسماعیل روانه شد و مقداری از شنهای بیابان را در اطراف آب جمع کرد و مانع روان شـدن آن در بیابان گردیـد و بهمین جهت«زمزم»نامیـده شد (۱)رفته رفته پرندگان و وحوش بیابان بر اطراف آن چشمه گرد آمدند.

اجتماع حیوانات در کنار آن چشمه توجه طائفه«جرهم»که در«ذی المجاز» «عرفات»اقامت داشتند بسوی آن چشمه جلب کرد و بهمین علت آنان بسوی آن چشـمه آمده زنی را با پسری که از درخت برای خود سایبانی ترتیب داده بودند در کنار آن دیدند افراد قبیله جرهم از هـاجر پرسـیدند تو کیستی؟و بچه مناسـبت با فرزنـدت این بیابان را محل اقامت خود قرار داده ای؟هاجر در جواب گفت من مملوک ابراهیم خلیل الرحمن علیه السـلام هستم و این کودک هم فرزند او میباشد و خداوند بآن حضرت امر فرموده است که ما را در این سرزمین اقامت دهد»آنان گفتند:آیا اجازه میدهی که ما هم در نزدیکی شما ساکن گردیم؟

ص: ۵۵

۱- ۱) چون کلمهٔ«زم»در لغت عرب بمعنای بستن آمده است.

هاجر گفت:باید در این مورد از ابراهیم علیه السلام اجازه بگیرم.

ابراهیم بفاصله سه روز از این جریان برای ملاقات آنها آمد.هاجر باو گفت در این مکان طایفه ای است از«جرهم»تقاضا دارند که اجازه دهی در نزدیکی ما اقامت گزینند ابراهیم علیه السلام با این تقاضا موافقت کرد و هاجر به قبیلۀ جرهم موافقت ابراهیم علیه السلام را اعلام نمود.

آنان در جوار اسماعیل و هاجر فرود آمدند و خیمه های خود را برافراشتند هاجر و اسماعیل با آنها انس گرفتند.

پس از مدتی ابراهیم علیه السلام مجدداً برای ملاقات اسماعیل و هاجر بمکه آمد و چون جمعیت زیادی را در اطراف آنها دید بسیار خرسند گردید.

اسماعیل چون بزرگ شد هر یک از افراد قبیله«جرهم»یک یا دو گوسفند باو اهداء کردند و باین ترتیب وسیله معیشت هاجر و فرزندش کاملاً تأمین شد.

هنگامی که اسماعیل بحد بلوغ رسید خداوند فرمان تأسیس خانۀ کعبه را بابراهیم علیه السلام صادر فرمود ابراهیم عرضکرد پروردگارا در چه نقطه ای آن را بنا کنم خداوند فرمود در آن نقطه ای که قبه ای برای آدم نازل کرده بودم و آن قبه تمام «حرم»را روشن کرده بود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود قبه ای که خداوند متعال برای آدم نازل کرده بود تا زمان نوح علیه السلام هم چنان برپا بود ولی در روزگار طوفان نوح علیه السلام هنگامی که آب روی زمین را فرا گرفت خداوند آن قبه را بآسمان برد و«مکه»در آن جریان غرق نشد و بهمین مناسبت «بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ یعنی سرزمین«آزاد شده از غرق»نامیده شد.

و وقتی ابراهیم را بتأسیس خانۀ کعبه مأمور ساخت او نمیدانست که آن را در چه نقطه ای بنا کند تا اینکه خداوند جبرائیل علیه السلام را مأمور کرد که موضع خانۀ کعبه را با خطوطی معین کرد و پایه های آن را از بهشت آورد و آن سنگی که خداوند آن را برای آدم علیه السلام فرود آورده بود،در ابتدا از برف سفیدتر بود اما هنگامی که دستهای کفّار آن را لمس کرد رنگ آن تغییر کرد و سیاه گردید.

ابراهیم علیه السلام بر حسب فرمان الهی برای ساختن خانه کعبه دست بکار شد و اسماعیل سنگها را از«ذی طوی»حمل میکرد و باو میداد تا اینکه بمقدار ۹ ذرع دیوارها را بالا برد از آن پس جبرئیل علیه السلام ابراهیم علیه السلام را بمکانی که«الحجر الاسود» در آن بود راهنمایی کرد و او آن را از آنجا بیرون آورد و در موضعی که هم اکنون در آن قرار دارد نصب کرد و برای آن از دو طرف یکی بطرف مشرق و دیگری بطرف مغرب-درب قرار داد و آن درب که بطرف مغرب است«مستجار»نامیده میشود، بعد از آن از گیاهان خوشبوی بیابان بروی آن ریخت و هاجر گلیمی را که با خود داشت و در زیر آن بسر میبردند بر در آن آویخت.

هنگامی که ساختمان آن تکمیل گردید و بپایان رسید و ابراهیم و اسماعیل تصمیم گرفتند که مناسک حج را انجام دهند جبرئیل علیه السلام روز«ترویه»که هشت روز از ذی الحجّه گذشته بود نازل گشت و بابراهیم علیه السلام گفت بهمراه خود از مکه آب بردارد زیرا در منی و عرفات آب وجود نداشت و لذا آن روز«ترویه»یعنی «سیراب کردن»نامیده شد پس از انجام اعمال عرفات او ابراهیم را به«منی»آورد و او شب را در آنجا بسر میبرد و اعمالی را که بآدم علیه السلام راهنمایی کرده بود بابراهیم علیه السلام نیز نشان داد.

هنگامی که ابراهیم علیه السلام از ساختن کعبه فراغت یافت گفت :رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰاتِ تا آخر آیه...

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۸]

اشاره

رَبَّنٰا وَ اِجْعَلْنٰا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنٰا أُمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ وَ أَرِنٰا مَنٰاسِکَنٰا وَ تُبْ عَلَیْنٰا إِنَّکَ أَنْتَ اَلتَّوّٰابُ اَلرَّحِیمُ (۱۲۸)

[ترجمه]

ابراهیم و اسماعیل عرضکردند پروردگارا! ما را در راه تسلیم فرمان خود استوار بدار و فرزندان ما را نیز تسلیم فرمان خود بگردان و راههای پرستش و طاعت را بما بنما و توبه ما را بپذیر که تنها تو توبه پذیر و مهربانی(۱۲۸)

شرح لغات

اسلام...-انقیاد،تسلیم.

ص :۵۷

مناسک...-منسک هم بعبادت گفته میشود و هم بمحل عبادت و در اینجا مراد معنای دوم است.

تفسیر

سپس خداوند بقیهٔ دعای ابراهیم و اسماعیل را بیان میفرماید:

رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ...

-ابراهیم و اسماعیل دعا کردند که پروردگارا ما را چنان که در گذشته از عمر خود مسلمان قرار داده ای در آینده نیز بر«دین اسلام» باقی بدار.معنای این دعا این نیست که اسلام و کفر اشخاص فقط بمشیت خداوند بستگی دارد و برای افراد در آن اختیاری وجود ندارد بلکه منظور این است که پروردگارا همانطور که در گذشته بتوفیق تو دارای اسلام بوده ایم در آینده نیز توفیق، عنایت کن تا در اسلام خود ثابت و استوار بمانیم.

همانطوری که ما هنگامی که در تربیت صحیح و تأدیب و تعلیم فرزند خود بکوشیم گفته میشود فرزند خود را مؤدب و دانشمند قرار داد و بعکس،در صورتی که در تربیت او مراقبت نکنیم میگویند:فرزند خود را فاسد کرد با اینکه میدانیم تربیت و عدم آن هیچگاه اختیار را از فرزند سلب نمیکند.

بعضی گفته اند:«مراد از این جمله این است که پروردگارا ما را موحد و مخلص قرار بده که جز تو را نپرستیم و غیر تو را نخوانیم».

برخی گفته اند«منظور این است که بجمیع آداب و شرائط اسلام قیام کنیم زیرا اسلام بمعنای انقیاد کامل و خضوع بتمام معنا است».

وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا...

-یعنی پروردگارا بعضی از فرزندان ما را.و علت اینکه ابراهیم بعضی از فرزندان خود را مخصوص این دعا گردانید این بود که خداوند باو در ضمن آیهٔ قبل (1)-که فرمود «لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ» -اعلام کرد که بعضی از ذریهٔ او چون ظالم خواهند بود،شایستگی پیشوایی مردم را ندارند.

سدی میگوید منظور ابراهیم علیه السلام از ذریه ای که مخصوص دعای خود قرار داد تنها«نژاد عرب»است ولی صحیح همان قول اول است.

1- 1) آیه 124 همین سوره.

أَمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ...

-یعنی پروردگارا از بعضی از ذریهٔ ما جماعت موحد و منقادی تشکیل بده و مراد او امت حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است بدلیل«و ابعث فیهم رسولا منهم»که در آیه بعد ذکر گردیده است.

حضرت صادق فرمود:«منظور از«امت»واقع در آیه فقط بنو هاشم است».

وَ أَرِنا مَناسِکَنا...

-یعنی پروردگارا مواضعی را که عبادت حج باید در آنها انجام بگیرد بما معرفی کن تا عبادات خود را در آنجا انجام بدهیم.قتاده میگوید خداوند آن مواضع را بآنها نشان داد تا«طواف»را در گرد خانهٔ کعبه و«سعی»را میان صفا و مروه و«وقوف»را در عرفات انجام دادند و از عرفات بسوی مشعر روانه شده پس از وقوف در مشعر از مشعر بسوی منی حرکت کرده اعمال منی و«رمی جمار» (۱)را بپایان رساندند.

عطا و مجاهد.مناسک را بمعنای محل ذبح گرفته میگویند و «أَرِنا مَناسِکَنا» یعنی محل ذبح را بما نشان بده ولی قول اول صحیح تر است (۲).

وَ تُبْ عَلَیْنا...

-یعنی توبه ما را بپذیر در منظور از این جمله سه وجه گفته شده است:

۱-ابراهیم و اسماعیل این جمله را نه از جهت اینکه مرتکب گناه صغیره یا کبیره شده یا مرتکب فعل قبیحی شده باشند گفته اند،زیرا دلائل متقن و محکمی دلالت دارند که کلیهٔ پیغمبران خدا معصوم و از گناه کوچک و بزرگ منزّه و مبرّا بوده اند-

در اینجا فرصت بحث در این موضوع نیست-بلکه برای تحقق بندگی کامل و انقطاع بتمام معنا نسبت بخدا این جمله از آنها صادر گردیده است تا مردم دیگر از آنها پیروی کنند این وجه صحیح ترین وجوه است.

۱- ۱) پرتاب کردن تعدادی از سنگها در نقاط مخصوصی«رمی جمار»نامیده میشود.

۲- ۲) شاید صحیح بودن قول اول باین جهت است که«مناسک»جمع است و حال آنکه محل ذبح یکی بیشتر نیست.

۲-منظور ابراهیم و اسماعیل درخواست توبه پذیری از خداوند نسبت بستمکاران ذریّهٔ خود بوده است.

۳-مراد این است که پروردگارا رحمت و عنایت خود را شامل ما بگردان.

إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ...

-تو ای پروردگارا!نسبت بگناهان بزرگ،توبه پذیر میباشی،بعضی گفته اند مراد از کلمهٔ«التواب»این است که تو توبه را مکرر میپذیری.

اَلرَّحِیمُ...

-نسبت ببندگان خود دارای رحمت هستی نعمت های بزرگ بآنها عنایت میکنی و پرده روی گناهان آنها میپوشی.

از این آیه این نکته استفاده میشود که«دعا»نسبت باموری که دعا کننده میداند تحقق پیدا نخواهد کرد نیز صحیح است زیرا ابراهیم و اسماعیل می دانستند که هرگز گناه نخواهند کرد و هیچگاه از دین اسلام جدا نخواهند شد .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۹]

اشاره

رَبَّنا وَ اِبْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ اَلْکِتابَ وَ اَلْحِکْمَهَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ اَلْعَزِیزُ اَلْحَکِیمُ (۱۲۹)

[ترجمه]

پروردگارا در میان فرزندان پیغمبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر مردم تلاوت کند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را پاک و منزه بسازد تویی که دارای قدرت کامل و حکمت میباشی(۱۲۹)

شرح لغات

عزیز...-توانایی که مغلوب نمیگردد.

حکیم...-گاهی بمعنای مدبری است که با صنع محکم و تدبیر نیکو افعال خود را انجام میدهد در این صورت از صفات فعل است و گاهی بمعنای دانا است که از صفات ذات است.

تفسیر:

اشاره

بقیهٔ دعای ابراهیم را خداوند بیان میفرماید:

رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ...

-پروردگارا در میان آنها پیغمبری از خودشان برانگیز.ضمیر در«فیهم»به«امت مسلمان»واقع در آیهٔ قبل برمیگردد چون

ص:۶۰

ابراهیم از خداوند تقاضا کرد که از ذریهٔ او امت مسلمانی قرار بدهد.

حسن و قتاده و جمعی از علماء میگویند:منظور از پیغمبری که از خداوند بعثت او را در میان ذریهٔ خود تقاضا کرده است«پیغمبر ما»میباشد زیرا از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمود:انا دعوه ابی ابراهیم علیه السلام و بشارت عیسی علیه السلام یعنی دعای ابراهیم علیه السلام و بشارت عیسی علیه السلام من هستم و مراد از بشارت عیسی علیه السلام بشارتی است که از جمله مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد (۱)استفاده میشود.

و دلیل این موضوع این است که ابراهیم علیه السلام دعا را درباره ذریهٔ خود که در مکه و حوالی آن اقامت دارند کرد و گفت«ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم»یعنی پروردگارا در میان ذریهٔ من که در مکه اقامت دارند پیغمبری مبعوث کن در حالی که میدانیم این خصوصیّت بغیر از حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم بر هیچکس قابل تطبیق نیست.

یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ...

-یعنی:آیاتی که تو بر آن پیغمبر نازل میکنی بر مردم بخواند».

وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ...

-یعنی:قرآن را بر مردم تعلیم کند.البته جملهٔ دوّم تکرار جملهٔ اوّل نیست زیرا مفاد جملهٔ اول این است که آیات الهی را بر مردم تلاوت کند تا خود مردم از دقت در اسلوب و مضامین آن آیات براستگویی و نبوت او پی ببرند و معنای جمله دوم این است که او شخصاً برای مردم مفاد و مدلول آن آیات را از لحاظ اشتمال آنها بر معارف و دلائل توحید و احکام الهی بیان نماید.

وَ الْحِکْمَهَ...

-در معنای«حکمت»اقوال متعددی است.

۱-قتاده میگوید:مراد از آن سنّت یعنی احادیث نبوی است.

۱- ۱) منظور این آیه است :وَ إِذْ قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ یعنی هنگامی که عیسی بن مریم ببنی اسرائیل گفت من رسول خدا بسوی شما هستم و بحقانیت تورات که پیش من نازل گردیده است تصدیق میکنم و نیز شما را مژده میدهم که بعد از من پیغمبری که نامش«احمد است خواهد آمد(آیه ۶ سوره الصف)

۲-مالک بن انس معتقد است که منظور از آن معرفت بامور دین و تأویل آیات قرآن است.

۳-ابن زید میگوید مراد از آن احکامی است که فقط بوسیله تعلیم پیغمبران بدست میآید.

۴-مقاتل میگوید مقصود از آن مواعظ و حلال حرامی است که در قرآن بیان گردیده است.

۵-بعضی گفته اند«حکمت»صفت کتابی است که در آیه ذکر شده است.

۶-برخی میگویند«حکمت»چیزی است که خداوند قلب را بوسیله آن روشن می کند همانطور که چشم را بوسیلهٔ قدرت بینایی روشن میگرداند.

مؤلف:همهٔ این اقوال نیکو و قابل توجه است.

وَ یُزَکِّیهِمْ...

-در معنای این جمله نیز ۴ قول است:

۱-ابن عباس میگوید«یزکهم»یعنی:«پیغمبر مردم را نسبت بخداوند مطیع و مخلص بگرداند زیرا«زکاء»بمعنای اطاعت و اخلاص است».

۲-ابن جریح معتقد است معنای«یزکهم»آنست که مردم را از آلایش شرک پاک سازد.

۳-جبائی میگوید یزکهم یعنی«پیغمبر مردم را بافعال و اعمالی دعوت نماید که انجام آنها وسیلهٔ تقویت ایمان مردم گردد».

۴-اصم معتقد است که منظور از این کلمه این است که پیغمبر روز قیامت بپاکیزگی پیروان خود شهادت بدهد.

إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ...

-یعنی تو دارای کمال قدرت و جلال و عظمت هستی و صنعت های بدیع تو با اتقان و علم توام است و علت اینکه در میان اوصاف خداوند این دو وصف را در مقام دعا ذکر کرده است این است که آنها با دعا،کمال ارتباط و تناسب را دارند مثل اینکه میگوید:پروردگارا از این نظر ما در دعای

خود بتو پناهنده شده ایم که تو باجابت دعای ما قادر هستی و عالم بآنچه در ضمیر و بآنچه صلاح ماست میباشی.

شرائط نبوت

از این آیه این نکته نیز استفاده میشود که ابراهیم و اسماعیل جمیع شرائط نبوت یعنی بیان نیکو و علم و سنّت را برای پیغمبر ما صلی اللّه علیه و آله و پاکیزگی را برای امت وی از خداوند خواسته اند زیرا تلاوت آیات الهی مستلزم بیان نیکو و تعلیم کتاب مستلزم علم بکتاب و تعلیم حکمت مستلزم علم بسنّت است و تزکیه مستلزم پاکیزگی و طهارت است.

و از طرفی چون دعا از اسماعیل علیه السلام صادر گردیده باید پیغمبر مورد دعا، از فرزندان او باشد نه از فرزندان اسحاق و این مطلب نیز مسلم است که از نسل اسماعیل علیه السلام پیغمبری جز پیغمبر ما صلی اللّه علیه و آله بوجود نیامده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۰]

اشاره

وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْرٰاهِیمَ إِلاّٰ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَیْنٰاهُ فِی اَلدُّنْیٰا وَ إِنَّهُ فِی اَلْآخِرَهِ لَمِنَ اَلصّٰالِحِینَ (۱۳۰)

[ترجمه]

از شریعت ابراهیم هیچکس جز کسانی که خود را بهلاکت بیفکند روی بر نمی گرداند،ما ابراهیم را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت هم البته از شایستگانست(۱۳۰)

شرح لغات

«رغبت»اگر با کلمه«فی»متعدی شود بمعنای محبت و چنان که با کلمه «عن»متعدی گردد بمعنای اعراض نمودن و روی گرداندن است.

اصطفاه...-برگزیدن

شأن نزول آیه

عبد اللّه بن سلام پسران برادر خود«سلمه»و«مهاجر»را باسلام دعوت کرد و ضمناً اوصاف حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله را از تورات برای آنها بیان نمود،در نتیجه،«سلمه» اسلام آورد ولی«مهاجر»امتناع ورزید در این حال خداوند این آیه را نازل فرمود.

تفسیر:

خداوند پس از بیان قصّهٔ ابراهیم علیه السلام و اینکه طریقه و ملت او طریقه و ملت حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله است،مردم را به پیروی از ملّت ابراهیم علیه السلام ترغیب کرد و فرمود:

وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْراهِیمَ إِلاّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ...

-یعنی از دین و شریعت ابراهیم جز کسانی که خود را بهلاکت بیفکنند روی برنمیگردانند.

حسن میگوید:مراد این است:شریعت ابراهیم را جز کسانی که خود را گمراه کنند ترک نمی کنند.

اصم میگوید منظور این است:جز افرادی که جاهل بموقعیت و مقام خود باشند از شریعت ابراهیم اعراض نمیکنند.

ابو مسلم معتقد است که معنای آیه این است که از شریعت ابراهیم جز افرادی که بوجود خود از لحاظ آیات و دلائل توحید که در آن موجود است،پی نبرده اند، روی برنمیگردانند.

وَ لَقَدِ اصْطَفَیْناهُ فِی الدُّنْیا...

-یعنی در دنیا او را به پیغمبری برگزیدیم.

وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِینَ...

-زجاج میگوید:مراد این است.که او در آخرت از رستگاران است.

ابن عباس میگوید:منظور این است که او در آخرت با صالحین یعنی همراه پدران خود که پیمبر بوده اند در بهشت خواهد بود.

و نکتهٔ اینکه تنها رستگاری اخروی را برای ابراهیم ذکر کرده و فرمود «وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِینَ» با اینکه او در دنیا هم دارای همین امتیاز و صفت نیز هست این است که ابراهیم بجهت شایستگی مخصوصی که دارد استحقاق کرامت و پاداش نیکو و کامل را داراست و البته پاداش کامل و خالص تنها در آخرت وجود دارد.

و این گفتار خداوند وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْراهِیمَ إِلاّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ دلالت دارد بر اینکه هر کس از شریعت حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله اعراض کند خود را بهلاکت افکنده است

و این دلالت از این نظر است که شریعت حضرت ابراهیم صلی اللّه علیه و آله در شریعت حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله داخل است یعنی شریعت حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم علاوه بر اینکه بر شریعت حضرت ابراهیم مشتمل است دارای مزایای و احکام بیشتری نیز میباشد.

نتیجه این است که کفاری که از شریعت حضرت خاتم النبیّین که همان شریعت ابراهیم است روی برمیگردانند خود را بهلاکت میاندازند قتاده و ربیع.نیز از این آیه همین معنا را استفاده کرده اند و دلیل روشن این معنا این جمله است:ملّه ابیکم ابراهیم (۱)یعنی شریعت پیغمبر اسلام همان شریعت پدر شما ابراهیم است .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۱]

اشاره

إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ اَلْعالَمِينَ (۱۳۱)

[ترجمه]

آن وقت خداوند ابراهیم را برسالت برگزید که فرمود تسلیم درگاه خدا باش،وی گفت مطیع فرمانم.(۱۳۱)

تفسیر:

اشاره

هنگامی که خداوند بابراهیم گفت تسلیم باش و او گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم گردیدم این جمله ارتباط کامل به «وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا» که در آیهٔ قبل واقع گردیده است دارد و محل کلمهٔ«اذ»به«اصطفینا»منصوب است تقدیر کلام اینست که:ابراهیم را هنگامی برگزیدیم که خداوند باو گفت تسلیم باش.

فرمان تسلیم چه وقت صادر شد؟

در تعین زمانی که از طرف خداوند این فرمان برای ابراهیم صادر گردیده است چهار قول است:

۱-حسن میگوید:این موضوع هنگامی بود که ابراهیم در میان ستاره و ماه و خورشید پرستان از«غار»بیرون آمد و در ابتدا ستاره ای را که معبود آن طایفه بود دید که رو بغروب رفت پس از آن ماه را در حال حرکت مشاهده کرد و دید که آن نیز غروب کرد بعد از آن خورشید را مشاهده نمود و بالآخره دید که آن نیز ناپدید گردید از حرکت و

۱- ۱) قسمتی از آیه ۷۸ سوره حج و جمله قبل،این است وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حرج یعنی«خداوند بر شما در دین

اسلام مشقتی قرار نداده است».

غروب آنها بوجود خداوند استدلال کرد و گفت: «یا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ» (۱)یعنی:

«ای گروه!من از آنچه شما شریک خدا قرار میدهید بیزارم من با ایمان خالص رو بسوی خدایی آوردم که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است و من هرگز با عقیدهٔ مشرکان موافق نخواهم بود».

در این هنگام تسلیم درگاه خداوند گردید.و این موضوع البته قبل از نبوت ابراهیم بود زیرا مقام نبوت،مقام شامخ و بلندی است که تا تسلیم در برابر خداوند تحقق پیدا نکنند،انسان هرگز بمرحلهٔ نبوت نمیرسد باین ترتیب اول تسلیم،بعد از آن نبوّت تحقق پیدا کرد.باین نکته نیز باید توجه داشت که فرمان تسلیم نسبت بابراهیم بطور الهام بود نه وحی زیرا وحی قبل از رسیدن بنبوّت هرگز صورت نمیگیرد».

۲-ابن عباس میگوید:«این فرمان یعنی«اسلم»هنگامی که از«غار» بیرون آمد نسبت بابراهیم علیه السلام صادر گردید».

۳-بعضی گفته اند:معنای اسلم این است که:«در راه اسلام،استقامت داشته باش مثل فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ یعنی:«در راه علم و یقین خود بتوحید،با استقامت و ثابت قدم باش.و این فرمان پس از رسیدن ابراهیم بمقام نبوت صادر شد.

۴-برخی میگویند:«معنای اسلم یعنی:دین خود را بوسیلهٔ توحید،خالص بگردان و این فرمان در آغاز نبوت ابراهیم،محقق گردید و«قول ابراهیم: أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ» نیز باین معنا است که دین خود را برای پروردگار جهانیان خالص گردانیدم».

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۲]

اشاره

وَ وَصّیٰ بِها إِبْراهِیمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ یا بَنِیَّ إِنَّ اَللّٰهَ اِصْطَفیٰ لَکُمُ اَلدِّینَ فَلاٰ تَمُوتُنَّ إِلاّٰ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

[ترجمه]

ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را نسبت بتسلیم در برابر خداوند توصیه کردند که:ای فرزندان ما خدا شما را بآئین پاک برگزید پس سعی کنید که از دنیا نروید مگر در حال مسلمان بودن(۱۳۲)

۱- ۱) آیه ۷۸ و ۷۹ سورهٔ انعام.

شرح لغات

وَصّی...-پیمان بست،امر کرد

تفسیر:

اشاره

بعد از آنکه خداوند دعای ابراهیم علیه السلام را برای فرزندانش بیان کرد و بسفاهت و جهالت کسانی که از طریقه و شریعت ابراهیم اعراض نمودند تصریح نمود،اهتمام ابراهیم علیه السلام را بامر دین و پیمانی که او در وصیّت خود بفرزندانش بعمل آورد تذکر میدهد و میفرماید:

وَ وَصّی بِها...

-ضمیر در لفاظ«بها»یا بملّت برمیگردد در اینصورت مراد این است که او بفرزندانش دربارهٔ رعایت شریعت و ملت خود توصیه کرد و یا ضمیر به«کلمه»برمیگردد که منظور از آن«کلمه» «أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ» است که در آیهٔ قبل واقع گردیده است و مؤیّد این معنی این جمله است.

وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ...

(۱)

-یعنی ابراهیم تسلیم در برابر خدا را در میان ذریهٔ خود کلمهٔ باقی و همیشگی گردانید.

بعضی گفته اند:«ضمیر بکلمهٔ اخلاص یعنی لا اله الا اللّه برمیگردد».

إِبْراهِیمُ بَنِیهِ...

-یعنی ابراهیم بفرزندان خود توصیه کرد و علت اینکه توصیه را اختصاص بفرزندان خود داد این بود که محبّت و دلسوزی بیشتری نسبت بفرزندان خویش داشت و آنان نیز بقبول وصیّت وی شایسته تر بودند و گرنه این نکته معلوم است که او همهٔ مردم را باسلام دعوت میکرد.

یعقوب فرزند اسحاق است ابن عباس میگوید:«علّت اینکه یعقوب نامیده شد این بود که او و«عیص»دو قلو متولد شدند ولی هنگام تولد اول عیص بدنیا آمد و یعقوب در حالی که«عقب»یعنی پاشنهٔ او را با دست خود گرفته بود متولد گردید.

منظور از این جمله این است که یعقوب نیز بدوازده فرزند خود که«اسباط»نامیده میشدند این وصیت را کرد:

۱- ۱) آیهٔ ۲۸ سورهٔ زخرف

یا بَنِیَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ...

-یعنی ابراهیم و یعقوب هر دو بفرزندان خود گفتند ای فرزندان من!خداوند دین اسلام را برای شما برگزیده است.

فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ...

-یعنی:«اسلام را ترک نکنید که در این صورت مرگ با شما در حال ترک اسلام،مصادف میگردد».یا مراد این است:مبادا در حال کفر در معرض مرگ قرار بگیرد بلکه همیشه سعی کنید که در حال مرگ مسلمان باشید.

زجاج میگوید مراد این است که از اسلام هیچگاه دست برندارید تا در هنگام مردن،مرگ شما را در حال اسلام دریابد.

وصیت هنگام مردن

این آیه مردم را ترغیب بوصیّت در هنگام مرگ میکند و ضمناً باین نکته نیز دلالت دارد که شایسته است اشخاص کسان خود را در ضمن وصیّت بمراعات و احکام دین و اطاعت خداوند سفارش کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۳]

اشاره

أَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ اَلْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِیهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی قالُوا نَعْبُدُ إِلهَکَ وَ إِلهَ آبائِکَ إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

[ترجمه]

آیا شما حاضر بودید هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید و بفرزندان خود گفت که شما بعد از من چه چیز را میپرستید؟گفتند خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است میپرستیم و ما در برابر او تسلیم میباشیم.(۱۳۳)

شرح لغات

شهداء...-جمع شهید یعنی حاضر،گواه.

تفسیر:

خداوند اهل کتاب را مخاطب قرار داده میفرماید:

أَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ...

-آیا شما حضور داشتید بمعنای اینکه حاضر نبودید.

ص :۶۸

إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ...

-در هنگامی که مرگ یعقوب در رسید.

إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي...

-هنگامی که بفرزندان خود گفت پس از من چه چیز را میپرستید؟منظور این است شما اهل کتاب در آن وقت که حضور نداشتید،در این صورت مطالب بی اساس و باطل را بر پیغمبران من نسبت ندهید و آنها را بیهودیت و نصرانیت متهم نسازید زیرا من پیغمبر خود را جز بشریعت پاک و توحید مبعوث ننموده ام.

این کلام روی این اصل است که یهود می گفتند:یعقوب هنگام مرگ فرزندان خود را بیهودیت توصیه کرده است خداوند با این بیان بی اساس بودن گفتار آنان را آشکار نمود.

و علت اینکه یعقوب بفرزندان خود «ما تَعْبُدُونَ» گفت و«من تعبدون» نگفت (۱)این بود که مردم در آن زمان بت می پرستیدند لذا یعقوب گفت چه چیز را می پرستید؟و نگفت که را می پرستید؟ قالُوا نَعْبُدُ إِلٰهَكَ وَ إِلٰهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ... -یعنی گفتند:

پروردگار تو و پروردگار پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را میپرستیم و علّت اینکه خداوند اسماعیل را بر اسحاق مقدم داشت این است که او بزرگتر از اسحاق بود و اسماعیل را با اینکه عموی یعقوب بود به این جهت در ردیف پدران او بشمار آورد که «جدّ»را پدر مینامد«عمو را نیز پدر مینامد و این نامگذاری باین مناسبت است که تعظیم آنها مانند تعظیم پدر لازم است و بهمین جهت بود که پیغمبر اکرم دربارهٔ عموی خود عباس فرمود:

ردّوا علیّ ابی...-یعنی پدر من را بمن برگردانید.

إِلٰهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ...

-خدای یکتا و ما باو ایمان داریم و بندگی خود در برابر او اعتراف مینمائیم.بعضی گفته اند:«منظور این است که ما در برابر

۱- ۱) تفاوت میان«من»و«ما»این است که نوعا کلمه«ما دربارهٔ غیر عاقل و کلمهٔ«من»دربارهٔ عاقل بکار میرود.

او خاضع و در مقابل امر و نهی وی قلباً و قولاً تسلیم میباشیم».برخی گفته اند:مراد این است که ما جزء مسلمانان هستیم بدلیل گفتار خداوند «إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ» .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۴]

اشاره

تِلْکَ أُمَّهٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُمْ ما کَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۳۴)

[ترجمه]

اینان امّتی بودند که در گذشتند نتیجهٔ اعمال آنها-نیک یا بد-بآنها برمیگردد و نتیجهٔ اعمال شما نیز بخودتان عاید میشود و شما هیچگاه مسئول اعمال آنان نمیباشید(۱۳۴)

شرح لغات

امّت بچند معنی گفته میشود:

۱-جماعت که در این آیه منظور همین معنا است.

۲-پیشوا باین معنا است در گفتار خداوند: «إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّهً قانِتاً» (۱)یعنی ابراهیم پیشوایی بود مطیع خداوند.

۳-قامت (۲).

۴-استقامت در امور دین (۳).

۵-مقداری از زمان چنان که در این گفتار خداوند.و اذکر بعد امه (۴)یعنی بعد از مدتی متذکر گردید همین معنا مراد است.

ص: ۷۰

۱- ۱) آیه ۱۲۰ سورهٔ نحل.

۲- ۲) مؤلف برای اثبات این معنا استشهاد باین شعر اعشی کرده است:«و ان معاویه الأکرمین حسان الوجوه طوال الامم. یعنی مسلماً طایفهٔ گرامی معاویه دارای صورت نیکو و قامت بلند هستند.

۳- ۳) مؤلف برای اثبات این معنا باین شعر نابغه استشهاد کرده است(:حلفت فلم اترک لنفسی ریبه و هل یأثمن ذو امه و هو طائع یعنی من قسم خورده ام و برای خود تردیدی باقی نگذاشته ام و آیا صاحب استقامت گناه میکند و از قسم خود برمیگردد و حال اینکه صاحب استقامت مطیع قسم خود میباشد.

۴- ۴) آیهٔ ۱۲ سورهٔ یوسف.

۶-اهل یک ملت چنان که می گوییم امت موسی علیه السلام امت عیسی علیه السلام امت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم.

خلت...-گذشت.

کسب...-عملی که برای جلب منفعت یا دفع ضرر انجام بگیرد.

تفسیر:

تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ...

-یعنی ابراهیم و فرزندان او جماعتی بودند که گذشتند.

لَهٰا مٰا کَسَبَتْ...

-هر عملی که انجام دادند-طاعت یا معصیت-نتیجهٔ آن بآنان برمیگردد.

وَ لَکُمْ...

-برای شما یهود و نصاری نیز.

مٰا کَسَبْتُمْ...

-نتیجهٔ هر عملی-نیک یا بد-که انجام بدهید بازمیگردد.

وَ لاٰ تُسْئَلُونَ عَمّٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ...

- شما مسئول اعمال آنها نخواهید بود چنان که آنان نیز مسئولیت اعمال شما را ندارند بلکه هر شخص تنها در برابر اعمال خود مسئول است همانطور که خداوند فرمود: وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْریٰ (۱)یعنی هیچکس بار مسئولیت دیگری را بر دوش نگیرد.

این آیه دلالت روشن،بر بطلان گفتار گروه مجبّره دارد که میگویند:«فرزندان را بگناه پدران مؤاخذه میکنند و گناهان مسلمانان بر کفار تحمیل میشود» .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۵]

اشاره

وَ قٰالُوا کُونُوا هُوداً أَوْ نَصٰاریٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً وَ مٰا کٰانَ مِنَ اَلْمُشْرِکِینَ (۱۳۵)

[ترجمه]

یهود و نصاری بمسلمانان گفتند بآئین ما در آئید تا راه حق را در یابید ای پیغمبر بگو در جواب آنها که ما از شریعت ابراهیم که حق است پیروی میکنیم و او از مشرکین نبود.(۱۳۵)

شرح لغات:

حنیف...-مستقیم،متمایل از باطل بسوی حق و بهمین جهت شریعت ابراهیم «حنفیه»یعنی متمایل از یهودیت و نصرانیت نامیده شده است و در حدیث است که

ص:۷۱

۱- ۱) آیهٔ ۱۶۴ سورهٔ انعام و آیهٔ ۷ سورهٔ زمر

محبوبترین شریعت ها در نزد خدا«حنفیه»است که بر اساس سهولت پایه گزاری شده است و آن شریعت اسلام است که در آن مشقتی نیست.

شأن نزول

ابن عباس میگوید:«عبد اللّه بن صوریا و کعب بن اشرف و مالك بن صیف و جماعتی از یهود و همچنین جماعتی از نصارای نجران با مسلمانان مشاجره نمودند و هر طایفه ای می گفتند که دین ما نزد پروردگار صحیح و بر حق است،یهود می گفتند «پیغمبر ما موسی از همه پیغمبران و کتاب آسمانی ما تورات از همه کتابها با فضیلت تر است»نصاری می گفتند:«پیغمبر ما عیسی از همهٔ پیغمبران و کتاب آسمانی انجیل از همهٔ کتابها بهتر است»و هر یک از این دو طایفه بمسلمانان می گفتند:بدین ما در آئید.در این حال خداوند این آیه را نازل فرمود بعضی گفته اند:عبد اللّه بن صوریا به پیغمبر اسلام گفت هدایت و سعادت تنها در دین ما است تو ای محمّد از دین ما پیروی کن و نصاری نیز عیناً همین قول را به پیغمبر اسلام می گفتند.در این حال خداوند این آیه را نازل فرمود.

تفسیر:

اشاره

وَ قالُوا...

-ضمیر در«قالوا»بیهود و نصاری برمیگردد یعنی یهود گفتند:

کُونُوا هُوداً...

-بدین ما درآئید أَوْ نَصاریٰ .نصاری گفتند:بدین ما درآئید.و هر یک از این دو فرقه مسلمانان را بدین خود دعوت نمودند.

تَهْتَدُوا...

-یعنی بدین ما درآئید تا طریق حق را درک کنید.

قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْراهِیمَ...

-بگو ای محمّد صلی اللّه علیه و آله بلکه ما از دین ابراهیم پیروی میکنیم وجه دیگر آنکه اتّبعوا دین ابراهیم یعنی ای مسلمانان!از دین ابراهیم پیروی کنید.

حَنِیفاً...

-یعنی آن آئین مستقیم است بعضی گفته اند مراد این است که آن مایل بدین اسلام است.

چرا دین ابراهیم(ع)«حنیف»نامیده شد؟

در اینکه ملّت ابراهیم علیه السلام بچه علت«حنیف»نامیده شد و پیروی از آن لازم گردید چهار قول است:

۱-ابن عباس و مجاهد و حسن میگوید:«این نامگذاری بجهت اشتمال آن بر اعمال حج است، ۲-مجاهد در قول دیگر میگوید:«علت اینکه آن دین«حنیف»است و پیروی از آن لازم است اینست که پیروی از آن پیروی از حق است».

۳-بعضی میگویند:«این موضوع باین مناسبت است که پیروی از آن، متابعت شریعتی است که ابراهیم علیه السلام بوسیله آوردن احکام آن-از قبیل لزوم حج و ختنه و غیر آن از احکام اسلام-امام مردم گردیده است».

۴-برخی گفته اند:«حنیف»یعنی اخلاص در زمینهٔ اقرار بربوبیت خداوند و بندگی انسان در برابر او.

مؤلف:«تمام این اقوال باستقامت و بتمایل از باطل بسوی حق که در معنای «حنیف»گفتیم برمیگردد.

وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ...

-یعنی ابراهیم از مشرکین نبود خداوند باین بیان «شرک»را از ملت ابراهیم علیه السلام نفی کرده و ضمناً آن را برای یهود و نصاری اثبات نموده است زیرا یهود گفتند«عزیر»پسر خداست و نصاری گفتند«مسیح»پسر خداست و باین سبب هر دو مشرک گردیدند.

یهود و نصاری تناقض میگویند

اینکه خداوند تنها به پیروی از ملت ابراهیم امر کرده فرمود:بل ملّه ابراهیم حنیفا از این جهت است که تناقضهایی که در یهود و نصرانیّت موجود است در ملّت ابراهیم اصلا وجود ندارد و لذا آن ملت برای پیروی و لزوم عمل بآن از ملّتهای دیگر شایسته تر است.

جهات تناقض در یهود

یهود از جهاتی که ذیلا خاطرنشان میگردد تناقض میگویند:

۱-میگویند احکام شریعت موسی علیه السلام قابل نسخ نیست و همیشگی است با اینکه تورات،دلالت بر جواز نسخ شریعت موسی دارد! ۲-میگویند ما بتورات عمل می کنیم با اینکه در آن بشارتی راجع بظهور پیغمبر«امی»(پیغمبر اسلام)و لزوم پیروی از آن موجود است و عمل بآن نمیکنند! ۳-میگویند ما از این جهت بنبوّت موسی علیه السلام اعتراف و ایمان داریم که او دارای معجزاتی بوده است با اینکه معجزات روشنتری برای نبوّت عیسی و پیغمبر اسلام موجود است و بآن توجّه نمیکنند از این قبیل تناقضها در یهودیت فراوان است

تناقض در نصرانیّت

از جمله تناقضی که در نصرانیت موجود است این است که میگویند:پدر و پسر و روح القدس یک خداست،با اینکه معتقدند که پدر غیر از پسر است و پدر یک خداست و پسر یک خداست و روح القدس یک خداست و از طرفی از اعتراف بسه خدا امتناع میورزند البته غیر از این تناقض،ضد و نقیضهای دیگری را نیز میگویند که در کتب مذکور است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۶]

اشاره

قُولُوا آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ إِلىٰ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْمٰاعِيلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ اَلْأَسْبٰاطِ وَ مٰا أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ مٰا أُوتِيَ اَلنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لاٰ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

[ترجمه]

بگوئید که ما مسلمانان بخدا ایمان آوردیم و همچنین ایمان داریم بآنچه بر پیغمبر ما نازل گردیده و بآنچه بابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل شده است و ایمان داریم بآنچه بموسی و عیسی و سایر پیغمبران خدا نازل گردیده است بهمهٔ پیغمبران خدا ایمان داریم و میان هیچیک از آنها فرق نمیگذاریم و در برابر پروردگار تسلیم میباشیم.(۱۳۶)

شرح لغات

اسباط...-جمع سبط یعنی فرزند،باولاد اسرائیل«اسباط»میگویند و اسرائیل لقب یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم است تعداد اسباط دوازده است که از دوازده فرزند یعقوب بوجود آمده اند.

لا نفرق...-فرق نمیگذاریم.

تفسیر:

اشاره

خداوند بمسلمانان خطاب نموده میفرماید:

قُولُوا آمَنّا بِاللّهِ...

-یعنی بگوئید:بخدا ایمان آوردیم بعضی گفته اند:

خطاب متوجه تنها مسلمانان نیست بلکه پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم نیز مورد خطاب است.

خداوند در این آیه مسلمانان را مأمور ساخته است که بآنچه قلبا ایمان دارند اظهار کنند و در این مقام از این جهت نخست ایمان بخدا را ذکر کرده است که آن پیش از همهٔ واجبات است و دیگر اینکه معرفت خدا پایه معرفت پیغمبران الهی و شرایع آسمانی است.

وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْنا...

-و همچنین بگوئید که ما ایمان آوردیم بآنچه بما نازل گردیده است یعنی ایمان داریم به اینکه قرآن بر حق است و تنها پیروی از آن بر ما فعلا لازم است هر چند پیش از آن کتابهایی از جانب خدا نازل شده است.

وَ ما أُنْزِلَ إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ...

-و بگوئید که ایمان داریم بآنچه بابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده است.

اسباط کیستند؟

قتاده میگوید:«منظور از«اسباط»فرزندان یعقوب میباشد که از آنها جمعیتی بوجود آمد».

سدی و ربیع و محمّد بن اسحاق نیز همین قول را قائلند و نامهای دوازده فرزند یعقوب را باین شرح بیان کرده اند: یوسف،بنیامین،زابالون،روبیل،یهودا،

شمعون،لاوی،دان قهاب (۱)،یشجر،نفتالی،جاد اشرفهم اینها فرزندان یعقوب میباشند و در این موضوع میان مفسرین اختلافی نیست.

بسیاری از مفسرین میگویند همهٔ آنها پیغمبر بودند ولی طبق اصول مذهب ما نمیتوان این معنا را قبول کرد زیرا ناگفته پیدا است که آنچه آنها نسبت بیوسف انجام دادند معصیت بود و حال آنکه یکی از اصول مذهب ما این است که پیغمبر باید از معاصی و کارهای قبیح کوچک و بزرگ معصوم و منزّه باشد در قرآن هم دلیلی بر پیغمبر بودن همهٔ آنان وجود ندارد.

و جمله «مٰا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ» دلالت ندارد که همه آنها پیغمبر بودند زیرا ممکن است که نزول آیات فقط بر بعضی از آنها که مرتکب معصیت نشده اند و پیغمبر بوده اند صورت گرفته باشد نه بر همهٔ آنها یعنی احتمال میرود که استعمال جمله «مٰا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ» مثل «مٰا أُنْزِلَ إِلَيْنٰا» باشد.

یعنی همانطوری که نزول قرآن تنها به پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله بوده ولی چون مسلمانان مأمور بودند که بآن عمل کنند بهمه آنها نسبت داده شده است درباره «اسباط»نیز نزول آیات الهی واقعاً بر بعضی از آنها بوده ولی چون مأمور بوده اند که بآن عمل نمایند بهمهٔ آنها نسبت داده شده است.

عیاشی:در تفسیر خود از حنان بن سدیر نقل میکند که بحضرت باقر علیه السلام گفتم:«آیا فرزند یعقوب علیه السلام پیغمبر بودند؟حضرتش فرمود:نه.پیغمبرزاده بودند و پس از اینکه از معصیت خود توبه کردند در حال سعادت از دنیا درگذشتند.

وَ مٰا أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ...

-و ایمان داریم بآنچه بر موسی علیه السلام و عیسی نازل شده است خداوند از این نظر موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را مخصوصاً ذکر کرده است که احتجاج بر یهود و نصاری بعمل بیاید و یهود و نصاری بدانند که مسلمانان بآنچه

۱- ۱) «قهاب»در روایت ابن اسحاق و همچنین در کتب یهود نیست و صحیح آنست که این نام زائد باشد زیرا با انضمام آن تعداد از دوازده تجاوز میکند و همین طور نام آخرین اسباط«اشر»است و لفظ و«فهم»زائد است.(شعرانی)

واقعاً بر موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نازل گردیده است ایمان دارند و منظور از آنچه بر موسی علیه السلام نازل گردیده«تورات»و از آنچه بر عیسی علیه السلام نازل شد«انجیل» است.

وَ مٰا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ...

-و ایمان داریم بآنچه بر سایر پیغمبران الهی از جانب خداوند نازل گردید.

لاٰ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ...

-میان هیچیک از آنها تفاوت نمیگذاریم یعنی اینطور نیست که ما مسلمانان ببعضی از آنها ایمان بیاوریم و ببعضی ایمان نیاوریم چنان که یهود و نصاری میان پیغمبران خدا فرق گذاشتند و یهود بحضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم ایمان نیاوردند و نصاری بحضرت سلیمان و پیغمبر ما حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم ایمان نیاوردند.

وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ...

-یعنی در برابر کلیهٔ آنچه ذکر گردید تسلیم هستیم بعضی گفته اند معنای جملهٔ «وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» این است که ما نسبت بپروردگار خضوع در مقام اطاعت،و اقرار ببندگی داریم برخی میگویند معنای آن این است که ما نسبت بامر و نهی خدا مطیع میباشیم.در ذیل آیه ۱۳۳ نیز همین احتمالات ذکر گردید.

فائدهٔ این آیه این است که خداوند در ضمن آن ما را امر فرموده است که بخدا و پیغمبران او و آنچه بر آنها از کتب آسمانی و شرایع نازل گردیده است ایمان بیاوریم و ضمناً این آیه رویّهٔ کسانی را که میان پیغمبران الهی فرق گذاشتند و ببعضی ایمان آوردند و ببرخی ایمان نیاوردند مردود و محکوم ساخته است.

این نکته نیز روشن است که ایمان به پیغمبران الهی مستلزم آن نیست که ما بشرایع آنها نیز عمل کنیم.ما در عین حال که همهٔ پیغمبران خدا را تصدیق میکنیم بر خود لازم میدانیم که تنها بشریعت اسلام که کاملترین شرایع الهی است عمل کنیم.

از ضحاک نقل گردیده است که می گفت:بفرزندان و خانواده و خدمتگزاران خود نامهای پیغمبرانی را که خداوند در قرآن ذکر کرده است تعلیم کنید تا بآنها ایمان

بیاورند و آنچه را که بر آنان نازل گردیده است تصدیق کنند زیرا خداوند میفرماید:

قُولُوا آمَنّا بِاللّهِ...

تا آخر آیهٔ.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۷]

اشاره

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اِهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِی شِقاقٍ فَسَیَکْفِیکَهُمُ اَللّهُ وَ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ (۱۳۷)

[ترجمه]

اگر یهود و نصاری بآنچه شما مسلمانان ایمان آورده اید.ایمان آوردند.

راه حق را یافته اند.چنانچه اعراض کردند و آئین شما را نپذیرفتند،بدون تردید راه کفر و خلاف حق را پیش گرفته اند.

خداوند تو را ای پیغمبر از شر و آسیب آنها حفظ خواهد کرد چه او شنوا و دانا است(۱۳۷).

شرح لغات

شقاق...-منازعه،مخالفت.

کفایت...-رسیدن،نگاه داشتن.

شأن نزول

هنگامی که قُولُوا آمَنّا بِاللّهِ... (آیهٔ سابق)نازل گردید و پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله آن را بر یهود و نصاری تلاوت کرد یهود آن آیه را چون متضمّن نبوّت عیسی علیه السلام بود سخت انکار کردند و نصاری هم گفتند عیسی در ردیف سایر پیغمبران و مانند آنان نیست بلکه او پسر خداست لذا آنها نیز آن آیه را رد کردند و در این حال این آیه نازل گردید:

تفسیر:

فَإِنْ آمَنُوا...

-خداوند خبر میدهد که چنان که کفار بهمان نحو که مؤمنین ایمان آورده اند ایمان بیاورند.

فَقَدِ اهْتَدَوْا...

-راه بهشت را یافته اند بعضی گفته اند مراد این که راه استقامت و هدایت را پیموده اند.

برخی میگویند:«ابن عباس بمردم می گفته اوست بجای فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مٰا

ص :۷۸

آمَنْتُمْ»

«فان آمنوا بما آمنتم»یعنی اگر کفار بآنچه شما مسلمانان ایمان آورده اید ایمان بیاورند-بخوانند».

ولی او ظاهراً این مطلب را بعنوان تفسیر میگفته است و گرنه نزول آیه بهمان ترتیبی است که مذکور گردید.

وَ إِنْ تَوَلَّوْا...

-یعنی اگر کفار اعراض کردند و بآنچه شما ایمان آورده اید اعتراف نکردند.

فَإِنَّما هُمْ فِی شِقاقٍ...

-در این صورت بدون تردید آنان در حال شقاق هستند، حضرت صادق علیه السلام«شقاق»را به«کفر»تفسیر کرده است یعنی آنها راه کفر را پیش گرفته اند و ابن عباس آن را بمعنای مخالفت گرفته است یعنی آنان راه مخالفت با حق را پیش گرفته و بباطل تمسک جسته اند،در نتیجه،با خدا مخالفت کرده اند ابو عبیده«شقاق»را بمعنای ضلال،و حسن.بمعنای عداوت گرفته است.

فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللّهُ...

-خداوند پیغمبر خود را بکمک و نگاهداری از شر یهود و نصاری که با او عداوت و مخالفت میورزیدند،وعده میدهد.

این موضوع دلالت روشنی بر نبوّت و حقانیت پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله دارد زیرا خداوند او را از آسیب آنها-با اینکه آن همه جدّیت در این راه بخرج دادند- حفظ کرد.

وَ هُوَ السَّمِیعُ...

-خداوند شنوندهٔ گفتار آنها.

اَلْعَلِیمُ...

-و باعمالی که آنها علیه تو انجام میدهند و نقشه هایی که می کشند و توطئه هایی که می چینند دانا است و همه آنها را عقیم و بی نتیجه خواهد کرد .

[سوره البقره (٢): آیه ١٣٨]

اشاره

صِبْغَةَ اَللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اَللّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ (١٣٨)

[ترجمه]

ایمان و توحیـد رنگ آمیزی خداست که فطرتا در وجود ما قرار داده است و کیست که بهتر از خداوند رنگ آمیزی کند؟و ما او را عبادت می کنیم(۱۳۸)

ص: ۷۹

شرح لغات

صبغه اللّه از«صبغ»یعنی رنگ آمیزی مأخوذ است فرّاء میگوید«این تعبیر باین جهت است که بعضی از نصاری نوزادان خود را در آب مخصوصی که«معمودیه» نامیده میشد فرو میبردند و این عمل را تطهیر آن نوزاد میدانستند.نظر در این آیه باین نکته است که رنگ آمیزی خدا که همان فطرت پاک است تطهیر شما است نه آن تطهیری که آنها گمان میکنند» بعضی گفته اند:«چون یهود و نصاری است که فرزندان خود را در اثر تلقینات باطل برنگ یهود و نصاری در میآوردند لذا خداوند در این آیه میفرماید رنگ آمیزی خدا همان فطرت اسلام است بهتر از رنگ آمیزی یهود و نصاری است که فرزندان خود را از مسیر فطرت منحرف میسازند».

تفسیر:

صِبْغَةَ اللّٰهِ

حضرت صادق علیه السلام میفرماید:«منظور این است که:«اتبعوا صبغه اللّه یعنی از«اسلام»که مقتضای فطرت الهی است پیروی کنید.ابن عباس و حسن و قتاده و مجاهد نیز قریب بهمین معنا گفته اند.

فرّاء و بلخی میگویند:«مراد از صبغه اللّه شریعت و آئینی است که یکی از موادّ آن لزوم ختنه کردن است».

ابو العالیه و بعضی دیگر میگویند:منظور از صبغه اللّه فطرتی است که خداوند مردم را طبق آن آفریده است».

وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً...

-کیست که از خداوند بهتر رنگ آمیزی کند یعنی شریعت و آئینی مقرر نماید که مطابق فطرت باشد؟این استفهام»در مقام انکار است یعنی هیچکس نمیتواند بهتر از خداوند رنگ آمیزی کند.

وَ نَحْنُ لَهُ عٰابِدُونَ...

-ما طبق رنگ توحید و ایمانی که خداوند ذاتا و فطرتا بما بخشیده است او را میپرستیم یعنی بر ما لازم است که رنگ آمیزی خدا را بپذیریم و او را بپرستیم نه رنگ آمیزی پدران و اجداد را بعضی گفته اند منظور این است که ما

خدا را بواسطهٔ پیروی از ملّت ابراهیم پرستش می کنیم .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۹]

اشاره

قُلْ أَ تُحَاجُّونَنٰا فِی اَللّٰهِ وَ هُوَ رَبُّنٰا وَ رَبُّکُمْ وَ لَنٰا أَعْمٰالُنٰا وَ لَکُمْ أَعْمٰالُکُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

[ترجمه]

ای پیغمبر!بیهود و غیر آنها از کفار بگو که شما را با ما در دین خدا چه جای بحث و جدال است؟ در صورتی که او پروردگار ما و شما است و مصالح ما و شما را بهتر میداند و شما مسئول اعمال خویش و ما مسئول اعمال خود هستیم و ما تنها ملتی هستیم که او را از روی خلوص نیت پرستش میکنیم.(۱۳۹)

شرح لغات:

محاجّه...-مجادله و گفتگوی خصومت آمیز.

اعمال...-جمع عمل یعنی کار.

اخلاص...-خالص قرار دادن.

تفسیر:

اشاره

خداوند در این آیه پیغمبر خود را مأمور ساخته است که بیهود و غیر آنها از کفّار بگوید:

أَ تُحَاجُّونَنٰا فِی اللّٰهِ...

-در دین خدا با ما چه مجادله میکنید؟و حال آنکه خداوند آفریننده و نعمت بخش ما و شما میباشد و او هر آئینی که بصلاح ما و شما باشد همان را تشریع میکند.

چگونه با پیغمبر اسلام(ص)محاجّه میکردند

در اینکه محاجّهٔ یهود و نصاری با پیغمبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله بچه کیفیّت بود اقوالی است:

۱-آنها میگفتند که:«ما نسبت بحقّ شایسته تر میباشیم بدلیل اینکه نبوّت در میان ما پیش از شما تحقق یافته و کتاب آسمانی در میان ما قبل از شما نازل گردیده است».

۲-آنان می گفتند«ما نسبت بایمان بحقّ شایسته تر از اعرابی هستیم که مدتها بت پرست بودند».

۳-به پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله می گفتند«پیغمبران سابق از ما بودند و از عرب نبودند و تو اگر راستی پیغمبر بودی میبایست از ما باشی!».

۴-حسن میگوید:محاجّۀ آنها باین صورت بود که می گفتند ما در درگاه خدا محبوب تر و مقدّم تر از شما هستیم نَحْنُ أَبْنٰاءُ اللّٰهِ وَ أَحِبّٰاؤُهُ (۱)یعنی ما فرزندان و دوستان خدا هستیم و می گفتند لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاّٰ مَنْ کٰانَ هُوداً أَوْ نَصٰاریٰ (۲)یعنی جز یهود و نصاری هیچ طائفه ای ببهشت نمیرود و مقصودشان این بود که دین باید تنها در میان آنها که دارای فضیلت هایی هستند پدید بیاید و نبوّت فقط باید در میان آنها باشد.

خداوند این محاجّه را باین بیان جواب میدهد:

وَ هُوَ رَبُّنٰا وَ رَبُّکُمْ...

-یعنی خداوند پروردگار ما و شما و آفرینندۀ ما و شما است و بتدبیر امور مصالح مردم داناتر میباشد و در هر موردی و در میان هر جمعیتی که مصلحت بداند نبوّت را قرار میدهد و هر شخصی که بهتر بتواند مسئولیّت این مقام را تحمّل کند به پیغمبری برمیانگیزد.

وَ لَنٰا أَعْمٰالُنٰا وَ لَکُمْ أَعْمٰالُکُمْ...

-یعنی دین ما برای ما و دین شما برای شما است.

بعضی گفته اند«منظور این است ضرر اعمال شما بما نمیرسد و منفعت و ثواب اعمال ما نیز بشما عاید نمیگردد.ضرر اعمال شما فقط برای شما و نفع اعمال ما تنها برای ما است».

برخی میگویند«خداوند باین جمله جواب از گفتار آنها که می گفتند اعراب چون بت پرست بودند شایستگی نبوّت ندارند،داده است که اگر افرادی از اعراب بت پرست

۱- ۱) این گفتار یهود و نصاری را خداوند در آیه ۱۸ سورۀ مائده ذکر کرده است: «وَ قٰالَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصٰاریٰ نَحْنُ أَبْنٰاءُ اللّٰهِ وَ أَحِبّٰاؤُهُ»

۲- ۲) این گفتار را خداوند در آیه ۱۱۱ سوره بقره ذکر نموده است: «وَ قٰالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاّٰ مَنْ کٰانَ هُوداً أَوْ نَصٰاریٰ» .

بوده اند بما مسلمانان ارتباط ندارد و ما نباید بجرم اعمال آنها مؤاخذه شویم».

وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ...

-یعنی ما موحّد هستیم.منظور این است که ما چون مخلص هستیم نسبت بحق شایسته تر میباشیم تا مشرکین بعضی میگویند«این جمله جوابی است از دلیلی که یهود و نصاری اقامه میکردند و می گفتند:«اعراب چون بت پرست بودند شایستگی مقام نبوّت را ندارند»و بیان جواب این است که ما چون فعلاً موحّد هستیم عیب و نقص بت پرستی اعراب بر ما متوجه نیست چنان که شما یهود اگر فعلًا خدا پرست کامل باشید عیب و ایراد گوساله پرستی جمعی از یهودان سابق ابداً متوجه شما نمیگردد».

فصلی است در بیان معنای اخلاص

مؤلّف بمناسبت اینکه این آیه بکلمهٔ«اخلاص»ختم گردید.فصلی در معنای اخلاص منعقد نموده میگوید:از حذیفه بن یمان.روایت شده است که میگوید از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم پرسیدم:اخلاص چیست؟حضرتش فرمود:این موضوع را از جبرئیل سؤال کردم او گفت این موضوع را از حضرت رب العزّه پرسیدم،فرمود:آن سرّی از اسرار من است که در قلب هر یک از بندگان خود که او را دوست داشته باشم قرار میدهم.

ابن ادریس خولانی از پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نقل کرده است که فرمودند برای هر حقّی حقیقتی و نشانه ای موجود است و شخص تا هنگامی که دوست دارد مردم او را دربارهٔ اعمالی برای خدا انجام میدهد تعریف و ستایش کنند بحقیقت«اخلاص» نرسیده است.

سعید بن جبیر میگوید:اخلاص این است که شخص دین و عمل خود را بطور خالص برای خداوند قرار بدهد یعنی در ایمان خود برای خداوند شریکی قرار ندهد و در عمل خود هرگز«ریا»بکار نبرد.

بعضی«اخلاص»را به«اتحاد اعمال شخص در ظاهر و باطن»معنا کرده اند.

برخی میگویند،اخلاص این است که انسان ملکات فاضله ای در روح خود

برای خدا بدون توجّه بمادّیات بوجود بیاورد.

بعضی گفته اند اخلاص این است که شخص همانطور که گناهان خود را از مردم پنهان میکند حسناتش را نیز مخفی بدارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۰]

اشاره

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْمٰاعِيلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ اَلْأَسْبٰاطَ كٰانُوا هُوداً أَوْ نَصٰارىٰ قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اَللّٰهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهٰادَةً عِنْدَهُ مِنَ اَللّٰهِ وَ مَا اَللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ (۱۴۰)

[ترجمه]

یا شما یهود و نصاری می گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او یهود و نصاری بودند ای پیغمبر!باینها بگو آیا شما بهتر میدانید یا خدا؟کیست ستمکارتر از کسی که شهادتی را که در نزد او از طرف خدا ثابت گردیده است کتمان کند و خدا از آنچه انجام میدهید هرگز غافل نیست.(۱۴۰)

شرح لغات

اعلم...-داناتر.

اظلم...-ستمکارتر.

غفلت...-فراموشی.

تفسیر:

أَمْ تَقُولُونَ...

-این جمله بر دو وجه قرائت شده است یکی اینکه«ام تقولون»را بطور خطاب خوانده اند در این صورت کلمه«ام»متّصله و این جمله عطف بجملۀ«تحاجّوننا» واقع در آیۀ قبل خواهد بود و معنا این است:آیا شما یهود و نصاری می گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او یهود و نصاری بوده اند؟ دیگر اینکه«ام یقولون»خوانده اند در این صورت ضمیر آن بیهود و نصاری برمیگردد و کلمۀ«ام»منقطعه و بمعنای«بل»است و معنا این است:بلکه یهود و نصاری میگویند ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان وی یهود و نصاری اند.

بهر تقدیر در این آیه ادّعای یهود و نصاری که می گفتند. «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ

إِلاّ مَنْ کٰانَ هُوداً أَوْ نَصٰاریٰ»

(۱)

یعنی جز یهود و نصاری هیچکس داخل بهشت نمیگردد بجهاتی که ذیلا شرح داده میشود،جواب گفته شده است:

۱-اخبار پیغمبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله به اینکه این ادّعای یهود و نصاری درست نیست و معجزات روشنی هم صحّت گفتار پیغمبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله را ثابت میکرد در بین بود.

۲-آنچه در تورات و انجیل هست که این پیغمبران و این پیغمبر زادگان یهود و نصاری نبودند و دارای دین حنیف ابراهیم بودند و از طرفی مسلّم است که اینها ببهشت میروند.

۳-یهود و نصاری این مطلب را قبول داشتند که یهود فقط بکسانی گفته میشود که معتقد بشریعت تورات باشند و نصاری تنها بکسانی گفته میشود که عقیده مند بشریعت انجیل باشند و حال آنکه کتاب های تورات و انجیل بعد از این پیغمبران و این پیغمبران زادگان نازل گردیده است همانطور که خداوند فرمود: «وَ مٰا أُنْزِلَتِ التَّوْرٰاةُ وَ الْإِنْجِیلُ إِلاّٰ مِنْ بَعْدِهِ» (۲)یعنی تورات و انجیل بعد از ابراهیم نازل گردید.

۴-یهود و نصاری بدون دلیل این مطلب را ادّعا کردند خداوند هم آنها را در ضمن جملهٔ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرٰاهِیمَ.. .جدّا توبیخ کرد.

قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّٰهُ...

-آیا شما داناتر هستید یا خداوند این جمله هر چند صورتاً استفهام است ولی در حقیقت توبیخ و سرزنش بر یهود و نصاری است«مثل أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّمٰاءُ بَنٰاهٰا» (۳)مراد از این جمله این است که خداوند خبر میدهد که پیغمبر زادگان نامبرده دارای دین حنیف ابراهیم بودند و شما یهود و نصاری ادّعا میکنید که آنان دارای دین یهود و نصاری بودند ای محمّد صلی اللّٰه علیه و آله بآنها بگو آیا شما داناتر هستید یا خداوند؟یعنی

۱- ۱) آیه ۱۱۱ سورهٔ بقره

۲- ۲) آیه ۶۵ سوره آل عمران

۳- ۳) آیه ۲۷ سورهٔ نازعات یعنی:«آیا خلقت شما آدمیان محکم تر است یا خلقت آسمانی که خدا آن را بر افراشته است؟».

لازمهٔ قول شما این است که خود را از خدا داناتر بدانید و این نهایت فضاحت و وقاحت است!!! اینجا جای این سؤال هست که جملهٔ «أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّٰهُ» این استفهام با توجه به اینکه یهود و نصاری قلباً میدانستند که خدا از آنها بهتر میداند و خدا هم که یقیناً میدانست که آنها میدانند خدا بهتر از آنها میداند-هر چند کتمان کرده اعتراف بآن نمینمودند-چه معنا دارد؟ جواب این سؤال این است که استفهام نسبت بکسانی که روی ظنّ و گمان خود می گفتند بهشت اختصاص بیهود و نصاری دارد کاملا بجا است زیرا معنا این است که شما علم دارید یا خدا؟یعنی تنها خداوند عالم است و شما روی گمان و ظنّ حرف میزنید.

و نسبت بکسانی که علم داشتند که خدا بهتر میداند و بهشت اختصاص بیهود و نصاری ندارد ولی عناد میورزیدند و اعتراف نمیکردند این استفهام نیز از این نظر بجا است که توبیخ است که شما با اینکه میدانید خداوند بهتر از شما میداند چرا بمقتضای علم خود اعتراف نمیکنید و در برابر خدا تسلیم نمیشوید؟ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ... -کیست ستمکارتر از کسی که شهادتی نزد او از خدا هست و آن را کتمان میکند؟در تفسیر این جمله چند قول است:

۱-کلمهٔ«من»در«من اللّٰه»بمعنای«ابتداء غایت»و بشهادت تعلق دارد و به«کتمان»مربوط نیست در این صورت حسن و قتاده میگویند:«منظور این است که هیچکس ظالمتر از کسی نیست.که شهادتی نزد او از خدا باشد و آن را کتمان کند و مراد از این شهادت این است که خداوند در کتب یهود و نصاری صحت نبوّت پیغمبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله و بشارت بآن را بیان فرموده است».

مجاهد میگوید:مراد از این شهادت این است که در نزد یهود و نصاری با اینکه ثابت بود که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او بر دین حنیف

ص :۸۶

اسلام بودند با اینوصف آن را کتمان نموده ادعا میکردند که آنها بر دین یهود و نصاری بودند.

۲-کلمهٔ«من»متعلق به«کتمان»است در این صورت معنا این است:کیست ظالمتر از کسی که کتمان کند و بجا نیاورد آن عباداتی را که در تورات از طرف خداوند صادر گردیده است (۱)یا اینکه کلمه«من»بمعنای«الی»و تقدیر اینطور است«کتم شهاده ان یؤدیها الی اللّه یعنی شهادت خود را کتمان کند و در برابر خداوند ادا نکند.

۳-بلخی و ابو مسلم میگویند:»مراد این است اگر خدا کتمان شهادت کند و حقیقت را بگوید در اینصورت کیست که از خدا ظالمتر باشد؟و این جمله مثل این است که بگوئیم:«من اظلم ممن یجور علی الفقیر الضعیف من السلطان الغنی القوی»یعنی سلطان توانگر و نیرومند اگر بر فقیر ضعیف ظلم کند در این صورت از او ستمکارتر کیست؟یعنی ای یهود و نصاری لازمه حرف شما که می گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او بر دین شما بودند و خداوند میگوید آنان بر دین شما نبودند این است که خداوند حقیقتی را کتمان کند و بر خلاف حقیقت بگوید و در نتیجه بندگان خود را بضلالت و گمراهی بیاندازد!!و حال اینکه ساحت و موقعیّت الهی بسیار برتر و بالاتر از این نسبتها است و اگر این پیغمبران و پیغمبر زادگان یهود و نصاری بودند مسلماً خداوند کتمان نمیکرد و حقیقت را میگفت.

وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ...

-خداوند از آنچه انجام میدهید غافل نیست، در این جمله خداوند یهود و نصاری را سخت تهدید میکند که او کتمان شهادت شما را میداند و شما را نسبت بآن مسلماً مجازات خواهد کرد.

بعضی گفته اند که معنای این جمله عمومیّت دارد و اختصاص بموضوع کتمان شهادت ندارد و معنای آن این است که بر خداوند چیزی پوشیده نیست و او چون از

۱- ۱) این قول با تعبیر آیه مناسبت ندارد.

تمام اعمال شما آگاهست از او بترسید که شما را در برابر اعمالتان مجازات خواهد نمود .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۱]

اشاره

تِلْکَ أُمَّهٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُمْ ما کَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۴۱)

[ترجمه]

اینها که تذکر داده شدند جماعتی بودند که گذشتند آنچه انجام دادند نتیجهٔ آن بآنها بازمیگردد و نتیجهٔ اعمال شما نیز بشما برمیگردد شما نسبت باعمال آنها مسئولیتی ندارید(۱۴۱)

تفسیر:

تفسیر آیه که با آیه ۱۳۴ همین سوره متّحد است قبلا ذکر گردیده،و جهت تکرار آیه این است که منظور از«امّتی»که در آیه قبل ذکر شد ابراهیم و پیغمبرانی است که نامبرده شد و مراد از«امّتی»که در این آیه واقع است جماعت یهود است.

بعضی میگویند:اساساً تکرار یک مطلب در اوقات و موارد مختلف عیب نیست و روی این اصل ممکن است مراد از«امّت»در این آیه و آیه قبل یکی باشد یعنی جماعتی که گذشته اند و از آنها در ضمن آیات قبل نامبرده شده است.

و ارتباط این آیه با آیات قبل این است که خداوند میفرماید:بر فرض اینکه ادّعای شما یهود و نصاری دائر بر اینکه پیغمبران قبل دارای دین یهود و نصاری بوده اند درست هم باشد،این موضوع دلیل عدم صحت نبوت پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نخواهد بود زیرا شرایع و ادیان الهی که از مصالح و حکمتهای واقعی سرچشمه میگیرد ممکن است در اعصار و ادوار مختلف،تفاوت کند و روی همین جهت خداوند متعال باقتضای مصالح میتواند شریعتی نسخ کند و بجای آن شریعت دیگری را بوجود بیاورد.

بعضی گفته اند که این آیه متضمن وعظ و اندرز بیهوده است که آنها بفضیلت آباء و اجداد خود اتکاء نکنند زیرا در صورتی که فرمان پروردگار را مخالفت کنند فضیلت گذشتگان آنها بحال آنان سودی نخواهد داشت .

ص: ۸۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۲]

اشاره

سَيَقُولُ اَلسُّفَهٰاءُ مِنَ اَلنّٰاسِ مٰا وَلاّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ اَلَّتِي كٰانُوا عَلَيْهٰا قُلْ لِلّٰهِ اَلْمَشْرِقُ وَ اَلْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)

[ترجمه]

بزودی مردم نادان خواهند گفت چه موجب گردید که مسلمانان از قبله ای که بر آن بودند(بیت المقدس) روی گرداندند و بسوی کعبه رو آوردند؟بگو ای پیغمبر مشرق و مغرب ملک خداست و هر که را او بخواهد براه راست هدایت می کند.(۱۴۲)

شرح لغات

سفیه...-نادان ولیّهم...-روی بر گرداند،منصرف کرد آنان را قبله...-آن سمتی که در حال نماز مقابل انسان قرار میگیرد

تفسیر

اشاره

پروردگار متعال در این آیه حال کسانی را که بر مسلمانان در موضوع تحویل قبله از«بیت المقدّس»به«کعبه»ایراد میگرفتند تذکر میدهد و میفرماید:

سَيَقُولُ السُّفَهٰاءُ مِنَ النّٰاسِ...

-یعنی بزودی نادانهایی از مردم و آنها دسته ای از کفّار بودند خواهند گفت:

مٰا وَلاّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كٰانُوا عَلَيْهٰا...

-چه چیز مسلمانان را از قبله سابق یعنی بیت المقدّس که رو بسوی آن نماز میخواندند بر گردانید.

چه کسانی این ایراد را میگرفتند؟

در اینکه چه افرادی بر مسلمانان ایراد میگرفتند چند قول است:

۱-ابن عباس و جمعی میگویند:آنها یهود بودند».

۲-حسن میگوید:«آنها مشرکین عرب بودند و هنگامی که پیغمبر اسلام صلی اللّٰه علیه و اله و سلّم از بیت المقدّس بسوی کعبه متوجه گردید زبان اعتراض بآن حضرت گشوده گفتند بچه علّتی در ابتدا از قبلهٔ اعراب و پدران خود که خانهٔ کعبه است

اعراض کردی و اکنون بسوی آن رو آوردی؟

ص :۸۹

حال که چنین است باید بدین اعراب درآیی چون این عمل تصدیق ضمنی بصحّت دین اعراب است».

سدی میگوید:آنان منافقین بودند که از روی استهزاء بمسلمانان ایراد می گرفتند و انتقاد میکردند.

علت این ایراد چه بود

ابن عباس میگوید:این ایراد که از جانب یهود بود بـاین علت بـود که نسخ را انکـار میکردنـد.وی در قول دیگر خود گفته است:یهود به پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و اله می گفتند چرا از قبله ای که تا کنون رو بسوی آن نماز میخواندی-یعنی بیت المقدّس که قبلۀ یهود بود-رو برگرداندی.حال مجدداً بسوی قبلۀ ما برگرد تا ما دین تو را قبول کنیم و مقصودشان این بود که پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و اله را امتحان کنند!! بعضی گفته اند این گفتار که از جانب مشرکین عرب بود،برای این بود که می خواستند باین وسیله اثبات کنند که از اول حق با ما بوده است که«کعبه»را قبله می دانستیم.

علت تحویل قبلۀ مسلمانان چه بود؟

در اینکه اساساً بچه علت قبلۀ مسلمانان از بیت المقدس«به کعبه»انتقال یافت دو قول است:

۱-تغییر قبله بواسطه تغییر مصلحتی بود که فقط خداوند آن را میداند.

۲-علت آن از گفتار خداوند :لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلىٰ عَقِبَيْهِ (۱)یعنی قبله را از اینجهت تغییر دادیم تا پیروان پیغمبر را از کسانی که بمخالفت او برمیخیزند، معلوم کنیم.چون مسلمانان تا هنگامی که در مکّه اقامت داشتند مأمور بودند بسوی بیت المقدس نماز بخوانند تا نسبت بمشرکین مکّه که بسوی کعبه متوجه بودند امتیاز داشته باشند و وقتی که نبی اکرم صلی اللّه علیه و اله بمدینه هجرت فرمود چون یهود که در آن شهر اقامت

۱- ۱) آیه ۱۴۳ سورۀ بقره

داشتند بسوی بیت المقدس متوجه بودند مسلمانان مأمور گردیدند که بسوی کعبه توجه کنند تا نسبت بیهود امتیاز داشته باشند.

قُلْ لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ..

.این جمله فرمانی است از طرف خداوند برسول اکرم صلی اللّه علیه و اله که او بکسانی که از انصراف مسلمانان از بیت المقدس به«کعبه»انتقاد میکردند و ایراد می گرفتند بگوید که مشرق و مغرب (۱)هر دو ملک خداست و در آنها بهر طور که مصلحت و حکمت او اقتضا کند تصرف میکند.

خداوند بوسیلۀ این گفتار،قول کسانی را که گمان میکردند«بیت المقدس» از«کعبه»با شرافت تر است و بهتر آنست که آن همیشه«قبله»باشد بعلت اینکه آنجا وطن پیغمبران بوده است و خداوند آن را شرافت و عظمت مخصوص بخشیده است در این صورت دلیلی نیست که از آن روی برگردانند.باطل و مردود ساخت که همۀ مکانها ملک خداست هر یک از آنها را در هر زمانی که بخواهد طبق مصلحت و حکمت شرافت و عظمت می بخشد.

انتقال قبله در چه تاریخی صورت گرفت؟

ابن عباس میگوید«مسلمانان»نماز خود را از هنگامی که پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و اله وارد شهر مدینه گردید تا هفده ماه بسوی بیت المقدس می خواند و براء بن عازب میگوید مدت شانزده یا هفده ماه همراه پیغمبر بطرف بیت المقدس نماز خواندم و پس از آن ما مسلمانان بامر الهی بسوی«کعبه»منصرف گردیدیم.

مؤلف:«این مطلب را مسلم هم در صحیح خود بهمین ترتیب روایت کرده است».

انس بن مالک میگوید:تحویل قبله بسوی کعبه بعد از نه ماه یا ده ماه پس از ورود پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و اله بمدینه صورت گرفت«معاذ بن جبل می گوید»این جریان پس از سیزده ماه از ورود آن حضرت بمدینه بوقوع پیوست».

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند:«پس از اینکه پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و اله سیزده سال در مکّه و هفت ماه در مدینه بسوی بیت المقدس نماز

۱- ۱) بیت المقدّس در مشرق مدینه و در مغرب آن واقع بود.

خواهند خداوند او را بسوی کعبه متوجه کرد و علت این امر این بود که یهود پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و اله و سلّم را سرزنش میکردند و می گفتند تو تابع ما هستی و بسوی قبلهٔ ما نماز میگزاری از این سرزنشها رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله سخت غمگین و ناراحت گردید و در دل شب از خانه بیرون آمد و بآفاق چشم دوخته منتظر فرمان الهی در این زمینه گردید و چون آن شب سپری شد و روز فرا رسید در هنگام ظهر در مسجد بنی سالم در حالی که دو رکعت از نماز ظهر خوانده بود جبرئیل نازل گردید و بازوهای آن حضرت را گرفت و او را از جانب بیت المقدّس بسوی«کعبه»برگردانید و این آیه را آورد: «قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمٰاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰاهٰا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰام (۱)یعنی ما توجه تو را بر آسمان بانتظار وحی میدیدیم و البته تو را بقبله ای که بآن خشنود باشی متوجه می کنیم پس روی کن بطرف مسجد الحرام».از آن پس آن حضرت دو رکعت دیگر از نماز ظهر را بطرف«کعبه»خواند در این حال یهود و جمعی از نادانان گفتند مٰا وَلاّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كٰانُوا عَلَيْهٰا .یعنی چه چیز موجب گردید که مسلمانان از قبلهٔ سابق خود رو برگردانند؟

این هم امتحانی بود

زجّاج میگوید:از این نظر آن حضرت مأمور بود مدّتی نماز را بطرف بیت المقدّس بخواند که اعراب عادت کرده بودند در انجام اعمال حج بطرف کعبه توجه کنند و خداوند خواست آنها را بر خلاف آنچه عادت کرده و انس گرفته بودند وادار کند تا به این وسیله آزمایشی بعمل بیاید و پیروان واقعی اسلام معلوم گردد.

يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ...

-منظور از صراط مستقیم«دین»است یعنی خداوند هر که را بخواهد بدین اسلام ارشاد میکند و علّت اینکه دین را«صراط مستقیم»نامید این است که همانطور راه اشخاص را بمقصد میرساند،دین اسلام نیز راهی است که رهروان خود را ببهشت میرساند.بعضی«صراط مستقیم»را به راه بهشت تفسیر نموده اند.

ص: ۹۲

۱- ۱) آیه ۱۴۴ سورهٔ بقره

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۳]

اشاره

وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَی اَلنّٰاسِ وَ یَکُونَ اَلرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً وَ مٰا جَعَلْنَا اَلْقِبْلَةَ اَلَّتِی کُنْتَ عَلَیْهٰا إِلاّٰ لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ اَلرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلیٰ عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کٰانَتْ لَکَبِیرَةً إِلاّٰ عَلَی اَلَّذِینَ هَدَی اَللّٰهُ وَ مٰا کٰانَ اَللّٰهُ لِیُضِیعَ إِیمٰانَکُمْ إِنَّ اَللّٰهَ بِالنّٰاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۱۴۳)

[ترجمه]

ما هم چنان شما مسلمانان را امت معتدل قرار دادیم تا گواه و دلیل مردم باشید و پیغمبر هم گواه و دلیل شما باشد ما قبله ای که بر آن بودی تغییر ندادیم مگر برای اینکه جدا سازیم گروهی را که از پیغمبر خدا پیروی می کنند از آنان که بمخالفت او برمیخیزند و این تغییر قبله بسی سنگین و بزرگ جلوه کرد جز در نظر کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده است و خداوند اجر ایمان شما را تباه نمیکند که خدا بخلق مشفق و مهربانست(۱۴۳)

شرح لغات

وسط...-عدل عقب...-پاشنه ینقلب علی عقبیه...-بشر رو بفساد میل میکند.ادبار می نماید.

صنایع...-تباه

تفسیر:

اشاره

خداوند فضیلت این امّت را نسبت بامّتهای دیگر بیان میفرماید:

وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ أُمَّةً وَسَطاً...

-کاف در«و کذلک»متعلق به جملهٔ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» واقع در آیهٔ قبل است یعنی خداوند هر که را بخواهد براه راست هدایت میکند همانطور که شما مسلمانان را امّت معتدل قرار دادیم.

خداوند باین بیان خبر میدهد که امّت پیغمبر خویش حضرت محمّد صلی اللّه علیه و اله را معتدل و واسطه میان پیغمبر و مردم دیگر قرار داده است.

اگر گفته شود:چگونه خداوند امّت مسلمان را به این وصف توصیف کرده است و حال آنکه در میان آنها افرادی دیده میشوند که دارای صفت اعتدال نیستند؟ جواب آن این است که منظور از آیه افرادی از این امّت است که دارای این وصف

باشند و هیچ عصری از جماعتی که دارای وصف مذکور باشند،خالی نیست.

امت وسط ائمهٔ(ع)میباشند

بریدن معاویه عجلی،از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

نحن الامه الوسط و شهداء اللّه علی خلقه و حجته فی ارضه یعنی امّت وسط مائیم و گواهان خدا بر مردم و حجت او و در روی زمین ما هستیم».در روایت دیگر این جمله اضافه شده است:الینا یرجع الغالی و بنا یلحق المقصّر یعنی کسی که افراط ورزیده و غلوّ کرده باید بسوی ما برگردد و کسی که تقصیر کرده نیز باید بما ملحق شود تا اعتدال خود را دریابد.

حاکم ابو القاسم حسکانی در کتاب شواهد التّنزیل لقواعد التفضیل بسند خود از سلیم بن قیس هلالی از علی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:«خداوند در گفتار خود لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ یعنی برای اینکه گواهان مردم باشید-ما را در نظر گرفته است پیغمبر خدا گواه بر ما و ما گواهان خدا بر مردم هستیم و ما حجّت خدا روی زمین می باشیم خداوند درباره ما فرموده است و كَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً» .

لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ...

-در معنای این جمله سه قول است:

۱-مراد این است که شما ملّت مسلمان نسبت باعمال بر خلاف حقّی که از مردم صادر میگردد،در دنیا و آخرت گواه باشید چنان که فرمود وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدٰاءِ (۱)یعنی روز قیامت پیغمبران و گواهان احضار شوند و نیز فرمود: يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهٰادُ (۲)یعنی روزی که گواهان اعمال مردم،بشهادت قیام کنند که مراد از گواهان اعمال ملّت اسلام است.

ابو زید میگوید:گواهان اعمال مردم چهار تا است ۱-ملائکه ۲-پیغمبران ۳-امّت محمّد صلی اللّه علیه و اله ۴-اعضاء جوارح انسان چنان که فرمود يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ .

۱- ۱) آیه ۶۹ سورهٔ زمر

۲- ۲) آیه ۵۱ سورهٔ غافر

أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ (۱)... یعنی روزی که زبانها و دستها و پاهای آنها بر اعمالشان گواهی میدهند.

۲-منظور این است که شما امت مسلمان حجّت و دلیل مردم باشید تا حقیقت و تعالیم دین اسلام را برای مردم بیان کنید و پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و اله و سلّم هم دلیل شما باشد و تعلیمات دینی را برای شما بیان نماید و شاهد را از این جهت شاهد میگویند که موضوع مورد شهادت را بیان می کند.و از همین نظر«شهادت»«بیّنه»یعنی بیان کننده نامیده میشود.

۳-مقصود این است که شما امّت مسلمان دربارهٔ پیغمبران و امّتهای آن گواهی بدهید به اینکه پیغمبران حقایق دینی را با هم خود رساندند و این احتمال از این نظر صحیح است که ممکن است پیغمبر اسلام کیفیت تبلیغ پیغمبران دیگر را بامّت مسلمان ابلاغ کند.

وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً...

-پیغمبر علیه السلام هم گواه اعمال شما باشد و بعضی گفته اند یعنی پیغمبر صلی اللّه علیه و اله و سلّم دلیل و راهنمای شما باشد بعضی میگویند:کلمهٔ«علی» در«علیکم»بمعنای«لام»است مثل وَ مٰا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ (۲)که«علی»بمعنای لام میباشد در این صورت معنا،چنین میشود که:پیغمبر اسلام بنفع شما روز قیامت شهادت بدهد به اینکه شما در آنچه شهادت میدهید راست می گویید».

وَ مٰا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِى كُنْتَ عَلَيْهٰا...

-در معنای آیه بعضی از مفسرین «كُنْتَ عَلَيْهٰا» را بمعنای«انت علیها»گرفته اند مثل «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» که بمعنای«انتم خیر امّه» است یعنی قرار ندادیم آن قبله ای را که الان بر آن هستی یعنی خانهٔ کعبه را ولی صحیح تر این است-چنان که برخی نیز گفته اند-که مراد از آن بیت المقدس باشد و منظور این است که:ما صرفناک عن القبله التی کنت علیها الا لنعلم یعنی تو را از آن قبله ای که سابقاً بسوی آن نماز میخواندی بسوی«کعبه»منتقل نکردیم مگر برای

۱- ۱) آیهٔ ۲۴ سوره نور

۲- ۲) آیه سورهٔ مائده یعنی حیوانی که برای بتها می کشند حرام است.

اینکه به این وسیله بدانیم و از طرفی این نکته نیز معلوم است که خداوند همهٔ امور را قبل از تحقّق آن میداند لذا در تفسیر این جمله چهار قول گفته اند:

۱-مراد این است که«حزب ما»یعنی پیغمبر صلی اللّه علیه و اله و مؤمنین بدانند همانطور که سلطان میگوید تا فلان شهر را فتح کردیم یا فلان کار را انجام دادیم با اینکه اتباع سلطان آن شهر را فتح کرده و آن کار را انجام داده اند.

۲-منظور این است که معلوم ما در خارج تحقق پیدا کند یعنی ما با اینکه قبلا میدانستیم ولی قبله را تغییر دادیم تا معلوم ما در خارج،موجود و محقّق گردد.

۳-مقصود این است که ما به این وسیله عمل کسی را که چیزی را نمیداند و می خواهد امتحان کند انجام بدهیم و عدل الهی نیز همین دو معنا را ایجاب می کند زیرا اگر خداوند با اشخاص پیش از آنکه اعمالی انجام دهند طبق علم خود رفتار کند بآنها ظلم کرده است.

۴-قول سیّد مرتضی علم الهدی ره است و آن اینست که«لنعلم»صیغهٔ متکلم مع الغیر است یعنی تا به این وسیله من و دیگران بدانیم و روشن است که علم باین کیفیت بعداً تحقق پیدا می کند و آنچه قبلا محقّق بوده است علم خداوند بتنهایی است.

مؤلف:این قول با ظاهر آیه تطبیق می کند.

و منظور از «مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ» کسانی است که به پیغمبر صلی اللّه علیه و اله ایمان دارند و در رفتار و گفتار از او پیروی می کنند.

وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلیٰ عَقِبَیْهِ...

-از کسانی که بعقب برمیگردند و مخالفت می کنند.

در تفسیر این جمله دو قول است:

۱-مراد از آن کسانی است که چون بحکمت و مصلحت انتقال قبله از بیت المقدّس به«کعبه»پی نبرده بودند از دین اسلام برگشتند و مرتد شدند.

۲-منظور از آن افراد است که در آن وقت در حال کفر زندگی میکردند و توصیف حالت کفر آنان بعقب برگشتن از این نظر است که استقامت و ایمان،اقبال و پیشرفت است و خلاف آن«ادبار»و بعقب برگشتن است و لذا خداوند در غیر این مورد

کافر را به«ادبار»توصیف نموده میفرماید: أَدْبَرَ وَ اسْتَکْبَرَ (۱)یعنی پشت کرد و تکبر ورزید و نیز میفرماید کَذَّبَ وَ تَوَلّی (۲)یعنی تکذیب نمود و پشت کرد.

وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِیرَةً إِلاّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللّهُ...

-هر چند این تغییر قبله جز بر کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده است بزرگ و سنگین بود.

ابو العالیه میگوید:ضمیر در«کانت»بقبله برمیگردد یعنی هر چند قبله سنگین بود.

ابن عباس و مجاهد و قتاده میگویند ضمیر«در کانت»به«تحویله»و مفارقت قبله اولی برمیگردد و این قول بهتر است زیرا قبله در نظر آن مردم سنگین و بزرگ نبود بلکه تحویل آن و مفارقت از قبلهٔ اوّلی بزرگ و سنگین بود.

ابن زید میگوید:ضمیر کانت بنماز برمیگردد.

حسن میگوید معنای«لکبیره»این است که توجّه بسوی بیت المقدّس سنگین بود زیرا هیچ قبیله ای برای عرب از خانهٔ«کعبه»محبوب تر نبود.

بعضی گفته اند معنای جمله این است که«انتقال قبله از بیت المقدس بسوی کعبه نسبت بکسانی که حکمت و مصلحت این امر را نمیدانند سنگین بود ولی نسبت بکسانی که خداوند آنها را بحکمت و مصلحت این امر هدایت کرده است و آنها افرادی هستند که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله را در تحویل قبله تصدیق کردند ابداً سنگین نیست.

و علت اینکه در آیه«هدایت خدا»بافراد معیّنی مخصوص گردیده با اینکه او همه را هدایت می کند این است که هدایت کسانی که از هدایت الهی بهره ای نبردند و بآن توجه نکردند،مورد توجّه و اعتنا قرار نمیگیرد.

وَ ما کانَ اللّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ...

-در تفسیر این قسمت از آیه چند قول است.

۱-ابن عباس و قتاده میگویند:«این جمله جواب کسانی است که هنگام انتقال قبله از بیت المقدس بکعبه،گفتند:آیا اعمالی که ما سابقاً رو بسوی بیت المقدّس

ص: ۹۷

۱- ۱) آیه ۲۳ سورهٔ مدثر

۲- ۲) آیه ۱۶ سوره اللیل

انجام دادیم چطور میشود؟آیا باطل است یا صحیح است؟خداوند در مقام جواب بآنها فرمود: «مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُضِیعَ إِیمٰانَکُمْ» یعنی خداوند پاداش ایمان شما را که بر طبق آن اعمالی انجام دادید هرگز تباه نمیکند.

۲-بعضی میگویند:این جمله جواب از گفتار کسانی است که می گفتند:

عبادات اسعد بن زراره و براء بن معرور که مرده اند و از نقباء بودند چطور میشود؟ خداوند در جواب فرمود:

وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُضِیعَ إِیمٰانَکُمْ...

-یعنی خداوند نماز شما را بسوی بیت المقدس ضایع و بدون ثواب نخواهد گذشت.

مؤلف:ممکن است«ایمان»را بمعنای اصلی خودش یعنی تصدیق«نه بمعنای اعمال یا نماز)بگیریم و معنا چنین باشد که خداوند تصدیق شما را بامر قبله ضایع و بدون ثواب نخواهد گذاشت.

۳-حسن میگوید:«چون خداوند میدانست که تحویل قبله مؤمنین سنگین است لذا پاداشی را که برای ایمان قرار داده است در این مورد تذکر داد تا آنها از روی رضا و رغبت از پیغمبر صلی اللّه علیه و اله و سلّم پیروی کنند».

۴-ابو القاسم بلخی میگوید:چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه انعام و تفضّلی از طرف خدا بر مسلمانان بود لذا بآنها تذکّر داد که این انعام و تفضل باین جهت بود که شما مسلمانان در نتیجۀ ایمان خود،در ابتداء امر توجّه به بیت المقدّس را پذیرفتند و اکنون نتیجه آن ایمان این تفضّل است که از این تاریخ بطرف محبوب خودتان یعنی کعبه توجه کنید.

إِنَّ اللّٰهَ بِالنّٰاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ...

-یعنی خداوند نسبت بمردم دارای رأفت و رحمت است که شدیدترین مرتبۀ رحمت را«رأفت»میگویند خداوند بسبب ذکر لفظ رأفت و رحمت این نکته را میخواهد تذکر بدهد که او بمردم هر اندازه پاداش که استحقاق داشته باشند عنایت میکند و چیزی از عمل آنها را ضایع نمیگذارد.

بعضی گفته اند:پروردگار متعال با ذکر وصف«رءوف و رحیم»این مطلب را

بیان می کند که او بمردم مسلمان در موضوع تحویل قبله انعام و تفضّل کرد.

آیا این آیه دلیل حجیّت اجماع است؟

بسیاری از علماء عامّه میگوید:این آیه دلالت بر حجیّت اجماع امّت مسلمان دارد زیرا خداوند آن امّت را بعدالت توصیف کرده و فرمود:«کنتم امه وسطا»،و لازمهٔ توصیف آنها بعدالت این است که باید شهادت آنها مورد قبول و تصدیق قرار بگیرد».

ولی صحیح آنست که آیه دلالت بر این مطلب نمیتواند داشته باشد زیرا ظاهر آیه این است که تمام افراد امّت عادل باشند و حال آنکه خلاف آن معلوم است چه اینکه میدانیم تمام افراد امّت عادل نیستند و اگر آیه را بر بعض افراد امّت حمل کنند این حمل بهتر از آن نیست که بگوئیم مراد از آن بعض ائمّه معصومین علیه السلام میباشد

این آیه دلیل جواز نسخ است

باین نکته در اینجا باید توجه کنیم که این آیه بر جواز نسخ در احکام دین، بلکه بر وقوع آن،دلالت کامل دارد زیرا خداوند فرمود:و ما جعلنا القبله التی کنت علیها»و مفاد این عبارت این است که خداوند اول قبله ای برای مردم قرار داد و بعد آن را نسخ نمود و قبله را از نقطه بنقطهٔ دیگر انتقال داد و نسخ چیزی جز این نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۴]

اشاره

قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی اَلسَّمٰاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضٰاهٰا فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَ حَیْثُ مٰا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْکِتٰابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اَللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا یَعْمَلُونَ (۱۴۴)

[ترجمه]

ما توجه تو را بآسمان بانتظار وحی می بینیم و البته تو را بقبله ای که بآن خشنود شوی برمیگردانیم پس روی کن بطرف مسجد الحرام و شما مسلمانان نیز هر کجا باشید روی بجانب مسجد الحرام کنید اهل کتاب بخوبی میدانند که این تغییر قبله بحق و از جانب خدا است و خدا غافل از کردار آنها نیست(۱۴۴)

شرح لغات

رؤیت اصلاً بمعنای دیدن بوسیلهٔ چشم است ولی بمعنای علم نیز بکار میرود.

تقلّب...-حرکت جسم در جهات مختلف.

فلنولینک...-روی تو را مقابل قبله قرار میدهیم.

رضا...-خشنودی شطر...-جانب،نصیف حق...-چیزی در جای خود قرار گرفتن،ثابت.

نزول

مفسّرین میگویند:محبوبترین قبله در نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و اله«کعبه»بود و لذا آن حضرت بجبرئیل فرمود:دوست میدارم که خداوند غیر از قبلۀ یهود،برای من، قبله ای قرار بدهد جبرئیل در جواب گفت:من هم مانند تو بندۀ خدا هستم و تو در نزد او از من عزیزتر میباشی این موضوع را از خداوند بخواه و دعا کن تا بمطلوب برسی، پس از اینکه جبرئیل بآسمان بالا رفت آن حضرت بامید اینکه خبری دربارۀ آنچه آن حضرت از خداوند تقاضا میکرد بیاورد بآسمان چشم میدوخت در این حال خداوند این آیه را نازل فرمود:

تفسیر:

اشاره

قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِی السَّمٰاءِ...

-ما توجه تو را بآسمان بانتظار وحی دربارۀ قبله می بینیم.

در علّت توجّه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بآسمان دو قول است:

۱-چون قبلاً بآن حضرت وعده ای در تحویل قبله از بیت المقدس داده شده بود لذا بآسمان بانتظار عملی شدن آن وعده نگاه میکرد،همانطور که هر کسی که منتظر چیزی باشد چشم بجانب آن میدوزد.

۲-آن حضرت از اینکه بیت المقدس قبله مسلمانان باشد قلباً کراهت داشت و دوست میداشت که«کعبه»قبلۀ اسلام باشد ولی در این موضوع از خداوند چیزی سؤال نمیکرد زیرا تا از خداوند دربارۀ موضوعی اجازه ای نرسد،پیغمبران هرگز سؤال نمی کنند چه اینکه احتمال میرود که مصلحتی در موضوع مورد سؤال نباشد بهمین جهت سؤال آنها باجابت نرسد و این مطلب دست آویزی برای مخالفین آنان بشود.

چرا پیغمبر اسلام(ص)دوست میداشت که قبله به«کعبه»منتقل شود؟

در این موضوع میان مفسرین چند قول مشهور است:

۱-ابن عباس میگوید این موضوع باین جهت بود که خانه«کعبه» قبلهٔ ابراهیم علیه السلام و پدران آن حضرت بود.

۲-مجاهد میگوید:«این امر باین علت بود که یهود می گفتند:محمّد صلّی اللّه علیه و اله با دین ما مخالفت می کند ولی از قبلهٔ ما تبعیت مینماید».

۳-ابن زید میگوید یهود می گفتند:«محمّد صلّی اللّه علیه و اله و اصحابش قبله را نمی شناختند ما آنها را بقبله هدایت کردیم».

۴-بعضی گفته اند:«اعراب چون«کعبه»را دوست میداشتند و در تعظیم آن فوق العاده می کوشیدند لذا قبله بودن آن موجب جلب توجّه آنان بسوی دین اسلام میگردید و زمینهٔ بهتری برای دعوت آنان بسوی دین فراهم میشد و آن حضرت هم علاقهٔ زیادی بگرایش آنان بدین اسلام داشت.از اینجهت دوست میداشت که«کعبه» قبله قرار داده شود.

مؤلف:احتمال میرود که آن حضرت تحویل قبله را بعلّت همهٔ این وجوه که گفته شد،دوست داشته باشد،چه اینکه میان وجوه مزبور منافاتی نیست.

فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها...

-ترا بقبله ای که قصد آن را داشتی و دوستش میداری برمیگردانیم و منظور از دوست این قبلهٔ تمایل قلبی آن حضرت است بآن،نه اینکه قبلهٔ سابق را دشمن داشته باشد.

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ...

پس رو بجانب مسجد الحرام کن مراد از متوجه ساختن«روی»بسوی مسجد الحرام این است که خود را بسوی آن متوجه کن زیرا«وجه»هر چیز بخود آن،اطلاق میگردد،بعضی گفته اند مراد از«وجه» روی است یعنی روی خود را بجانب مسجد الحرام متوجه کن چه اینکه توجه بوسیلهٔ روی برگرداندن محقق میشود.

ص:۱۰۱

ابو علی جبائی میگوید:«مراد از«شطر»نصف است و خداوند از این جهت امر فرموده است که توجه بنصف مسجد الحرام شود که تا به این وسیله انسان،در مقابل «کعبه»قرار بگیرد».

مؤلف:«این قول درست نیست زیرا بر خلاف گفتار همه مفسرین است».

وَ حَیْثُ مٰا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ...

-در هر جا که باشید در دریا و خشکی، زمین هموار و کوهستانی روی خود را بجانب مسجد الحرام برگردانید جملهٔ اوّل (فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ) خطاب به پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله و اهل مدینه است و جملهٔ دوّم (وَ حَیْثُ مٰا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ) خطاب بهمهٔ اهل آفاق است اگر اکتفاء بهمان جملهٔ اوّل میشد،ممکن بود این توهم پیش بیاید که توجه بمسجد الحرام مخصوص پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و اهل مدینه است ولی بوسیلهٔ جمله دوم این مطلب را بیان فرمود که مسجد الحرام قبلهٔ نمازگزاران شرق و غرب عالم است.

ابو اسحاق ثعلبی در کتاب خود از ابن عباس نقل میکند که همهٔ خانهٔ کعبه قبلهٔ است و قبلهٔ کعبه«درب»آنست و خانهٔ کعبه قبله کسانی است که در مسجد الحرام باشند و مسجد الحرام قبلهٔ کسانی است که در«حرم»باشند و«حرم»قبلهٔ سایر مردم روی زمین است.

مؤلف:«این قول با آنچه اصحاب ما میگویند:که«حرم»قبلهٔ کسانی است که از حرم دور باشند موافق است».

وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ...

-کسانی که کتاب بر آنها نازل گردیده است، منظور از آن علماء یهود و نصاری میباشد.

لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ...

-میدانند که تحویل قبله بسوی کعبه درست است و فرمان خداوند نسبت بآن صادر گردیده است.علماء اهل کتاب صحّت این موضوع را از،بشارتی که مربوط به پیغمبران بود و درست داشتند دانسته بودند زیرا در آن بشارات خبر داده شده که پیغمبری دارای اوصاف چنین و چنان است ظهور خواهد کرد و از جملهٔ آن اوصاف این است که بدو قبله نماز خواهد خواند.

ص:۱۰۲

روایت شـده است که علمـاء یهود و نصـاری هنگام تحویل قبلـهٔ پیغمبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و اله را مورد تهمت قرار دادنـد و گفتند که«خداوند تو را به این موضوع امر نکرده است بلکه تو از جانب خود مدتی بسوی بیت المقدس نماز خواندی و اکنون هم بسوی«کعبه» «متوجه میگردی».در این حـال خداونـد این آیه را نـازل و بیـان فرمود که آنـان بر خلاـف آنچه میگوینـد علم دارند یعنی قلباً میدانند که این موضوع از جانب خداوند است.

وَ مَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمّا یَعْمَلُونَ...

-خداوند از آنچه علماء یهود و نصاری انجام میدهند یعنی صـفات و علائم پیغمبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم را کتمان می کننـد و با او مخالفت میورزند غافل نیست.این جمله دلالت دارد که منظور از «اَلَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ» افراد معدودی است که تبـانی آنهـا بر دروغگویی ممکن است و امّا جمعیت بسـیار زیـادی که عـاده ممکن نیست بر دروغگویی تبانی کننـد و خلاف آنچه را که میدانند اظهار نمایند از آیه مراد نیست.

در اینجـا توجّه بـاین نکته نیز لازم است که این آیه توجّه به«بیت المقـدس» را بطور روشن نسـخ کرده است ابن عباس میگوید اول چیزی که از قرآن نسخ گردید مربوط بقبله بود.

قتاده میگوید این آیه،آیهٔ قبل را که دلالت بر توجّه به بیت المقدس داشت نسخ نموده است.

جعفر بن مبشّـر میگوید:«تحویل قبله از مواردی است که«سـنّت»بسـبب قرآن نسخ شده است». و اقوی همین است زیرا در قرآن آیه ای که دلالت بر لزوم توجه به بیت المقـدس»باشد وجود ندارد و آن فقط از سـنّت پیغمبر صـلّی اللّه علیه و اله ثابت گردید است.

و قول به اینکه این آیه،جملـهٔ «فَأَیْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ» (۱)را نسخ کرده است درست نیست زیرا طبق روایاتی که از حضـرت باقر علیه السـلام و حضـرت صادق نقل گردیـده است «فَأَیْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ» مخصوص نمازهای نافله در حال سـفر است و ابداً منسوخ نشده است.

ص :۱۰۳

۱- ۱) آیه ۱۱۵ سوره بقره یعنی بهر طرف که رو کنید،آن بجانب خداست.

در کیفیّت نماز خواندن پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله به بیت المقدس میان مردم اختلاف است:

جمعی میگویند:«آن حضرت تا هنگامی که در مکّه اقامت داشت بسوی کعبه نماز می خواند و از وقتی که بمدینه وارد گردید مأمور شد که بسوی بیت المقدس نماز بخواند تا اینکه مجددا مأمور گردید که بسوی«کعبه»نماز بگزارد».

عده ای گفته اند که«آن حضرت در مکّه نیز بسوی بیت المقدس نماز میگذاشت ولی خانهٔ کعبه را نیز میان خود و بیت المقدّس قرار میداد و در هر نقطه ای که این عمل ممکن نبود نماز نمیخواند».

عدّه دیگری میگویند:«پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله تا هنگامی که در مکّه بود و بعد از هجرت بمدینه تنها بسوی بیت المقدّس نماز میگذاشت و در این مدّت اصلاً کعبه را میان خود و بیت المقدّس قرار نمیداد و این موضوع هم چنان ادامه داشت تا اینکه خداوند او را بتوجّه بکعبه مأمور گرداند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۵]

اشاره

وَ لَئِنْ أَتَیْتَ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْکِتٰابَ بِکُلِّ آیَهٍ مٰا تَبِعُوا قِبْلَتَکَ وَ مٰا أَنْتَ بِتٰابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ مٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَهَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اِتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ اَلْعِلْمِ إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ اَلظّٰالِمِینَ (۱۴۵)

[ترجمه]

تو ای پیغمبر قسم بخدا اگر هر نوع معجزه و برهان برای علماء اهل کتاب بیاوری پیرو قبلهٔ تو نشوند و تو نیز تابع قبلهٔ آنان نخواهی بود و بعضی از اهل کتاب تابع قبلهٔ برخی دیگر نگردند و اگر تو تابع دلخواه و هوسهای آنها شوی بعد از آنکه از جانب خدا علم یافته ای البته از گروه ستمکاران خواهی بود.(۱۴۵)

تفسیر

وَ لَئِنْ أَتَیْتَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ...

-در این کلام از لحاظ معنی،سوگند بکار رفته است یعنی قسم بخدا اگر برای اهل کتاب که مراد از آن بقول زجاج و بلخی علماء یهود و نصاری است که با پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم عناد و لجاجت میورزیدند و بقول حسن و ابو علی مراد همهٔ اهل کتاب است.

بِکُلِّ آیَهٍ...

-هر نوع حجّت و دلیل بیاوری.

مٰا تَبِعُوا قِبْلَتَکَ...

-بنا بقول دوّم یعنی به پیروی از قبلۀ تو اجتماع نخواهند کرد بنا بر قول اوّل یعنی ایمان نخواهند آورد زیرا اقامۀ دلیل و برهان نسبت باشخاصی که عناد میورزند بی نتیجه است.

وَ مٰا أَنْتَ بِتٰابِعٍ قِبْلَتَهُمْ...

-تو نیز تابع قبلۀ آنان نخواهی شد در تفسیر این جمله چهار قول است:

۱-این جمله اعلان است به اینکه بعد از این«کعبه»همیشه قبلۀ مسلمانان خواهد بود و این حکم هیچگاه نسخ نخواهد شد.

۲-این کلام بر سبیل مقابله با جملۀ «مٰا تَبِعُوا قِبْلَتَکَ» گفته شده است یعنی آنها تابع قبلۀ تو نمیشوند همانطور که تو هم تابع قبلۀ آنان نخواهی گشت مثل اینکه گفته میشود آنها از انکار حقّ دست برنمیدارند در مقابل،تو هم از اعتراف بحق دست برنمیداری در اینصورت برای بیان این جمله علّتی جز تقابل با جمله سابق در بین نیست.

۳-مراد این است که برای تو اصلاح یهود و نصاری بوسیلۀ تبعیت تو از قبلۀ آنان ممکن نیست چون قبلۀ آنها یکی نیست و نصاری بجانب مشرق رو بآن مکانی که عیسی علیه السّلام در آن تولّد یافته است توجّه می کنند و آن را قبلۀ خود میدانند و یهود بطرف بیت المقدّس توجّه می نمایند در این صورت جلب رضایت این دو طایفه برای تو اصلا ممکن نیست.

۴-منظور این است که جواب قطعی بیهود داده شود زیرا آنها گمان میکردند که بالآخره آن حضرت بطرف بیت المقدّس در نماز خود توجّه خواهد کرد و در انتظار این موضوع بسر میبردند.

وَ مٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ...

-در تفسیر این جمله دو قول است:

۱-حسن و سدی میگویند:مراد این است همۀ نصاری یهود و همۀ یهود نصاری نمیگردند همانطور که همۀ آنها از اسلام نیز تبعیت نمیکنند و این موضوع یکی از اخبار غیبی قرآن است.

ص :۱۰۵

۲-بعضی گفته اند چون اهل کتاب می گفتند بیت المقدس قبلهٔ پیغمبران سابق بوده است و آنچه بطور توارث از پیغمبران الهی بما رسیده است نباید تغییر کند لذا لازم است که همیشه همان،قبلهٔ مردم باشد.

خداوند باین جمله جواب از این گفتار داده است که لازم نیست نقطه ای که برای ملّتی قبله بوده است برای ملت دیگر هم«قبله همان باشد بلکه جائز است خداوند بر حسب مصالحی که میداند برای هر ملّتی قبلهٔ مخصوصی قرار بدهد.

قاضی میگوید ظاهر آیه این است که هیچیک از یهود و نصاری از قبلهٔ دیگری تبعیّت نخواهند کرد و ضرورتی در بین نیست که از ظاهر آیه دست برداشته آن را تأویل نمائیم زیرا تا کنون ثابت نشده است هیچ فردی از یهود نصرانی شود و یا فردی از نصرانی یهودی گردد و از قبلهٔ خود صرف نظر کرده تابع قبلهٔ دیگری گردیده باشد.

وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ...

-ظاهر خطاب متوجه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله میباشد و در معنای آن چهار قول است:

۱-حسن و زجّاج میگویند:«در این خطاب حقیقه شخص پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله مراد نیست بلکه این تهدید متوجّه امّت اسلام میباشد که بدانند،پیروی از یهود و نصاری موجب استحقاق عذاب است».

۲-جبائی میگوید:«منظور این است که اگر تو ای پیغمبر از هوسهای اهل کتاب از روی مدارا پیروی کنی بتوقّع اینکه آنها بتو ایمان بیاورند در این صورت بخودت ظلم کرده ای زیرا ما بتو اعلان کرده ایم که آنها هرگز بتو ایمان نخواهند آورد».

۳-خداوند خواسته است باین بیان،فساد مذهب آنها را بطور صریح بیان کند و اینکه مذهب آنان باندازه ای فاسد و بی اساس است که هر کس از آن تبعیّت کند جزء ستمکاران خواهد شد.

۴-قاضی میگوید:خداوند با این بیان پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را نهی میکند که بآنها اعتماد نکند و با آنها معاشرت ننماید تا آن حضرت و پیروانش در مخالفت با یهود و نصاری ثابت قدم باشند.

مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ...

-بعد از آنکه از جانب خداوند علم بتو رسیده است مراد از علم آیات و وحی قرآنی است که راه علم است و بعضی گفته اند منظور این است که بعد از اینکه میدانی راهی که تو میروی در امر قبله و دین اسلام بر حق است.

إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ الظّٰالِمِینَ...

-در اینصورت تو از گروه ستمکاران خواهی بود تفسیر این جمله از آنچه گفتیم معلوم گردید(از چهار قولی که ذکر گردید)این جمله مانند «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» (۱)است.

ضمناً باید توجّه داشت که این آیه دلالت دارد بر بطلان قول کسانی که میگویند «تهدید و وعدهٔ عذاب با شرطی که خدا میداند آن شرط تحقّق پیدا نخواهد کرد صحیح نیست»زیرا در وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ... خداوند پیغمبر را بشرط پیروی از تمایلات اهل کتاب تهدید کرده است با علم به اینکه این شرط حاصل نخواهد شد.

این آیه نیز دلالت دارد بر بطلان قول کسانی که میگوید:«اگر خداوند کلّیهٔ الطافی که در دائرهٔ قدرت و اختیار است نسبت بکفّار عملی کند حتماً آنان ایمان میآورند»چه اینکه خداوند فرموده است: «وَ لَئِنْ أَتَیْتَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ بِکُلِّ آیَهٍ مٰا تَبِعُوا قِبْلَتَکَ» یعنی اگر برای اهل کتاب هر نوع معجزه و آیه و برهان بیاوری آنها بتو ایمان نخواهند آورد و از قبلهٔ تو پیروی نخواهند کرد.

اگر منظور از اهل کتاب فقط معاندین باشد،روشن است که آنان هیچ برهانی را قبول نخواهند کرد و اگر مقصود کلیّهٔ اهل کتاب باشند-اعمّ از معاند و غیر معاند- باز هم آیه دلالت دارد که همهٔ آنها ایمان نخواهند آورد.

این آیه باین نکته نیز دلالت دارد که همهٔ کفّار تابع اسلام نخواهند شد .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۶]

اشاره

اَلَّذِینَ آتَیْنٰاهُمُ اَلْکِتٰابَ یَعْرِفُونَهُ کَمٰا یَعْرِفُونَ أَبْنٰاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ اَلْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۱۴۶)

[ترجمه]

کسانی که بآنها کتاب فرستاده ایم (یهود و نصاری)محمّد(ص)و حقانیت او را بخوبی میشناسند همانطور که فرزندان خود را می شناسند و لیکن گروهی از آنان حق را دانسته کتمان می کنند(۱۴۶)

۱- ۱) آیه ۶۵ سوره الزمر یعنی اگر برای خداوند شریک قرار بدهی عملت محو و نابود خواهد شد.

تفسیر

خداوند خبر میدهد به اینکه علماء اهل کتاب پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله را کاملاً میشناسند و صحت نبوّت آن حضرت را میدانند و میفرماید: «اَلَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یعنی بکسانی که کتاب فرستادیم که منظور از آن علماء اهل کتاب است.

یَعْرِفُونَهُ...

-یعنی محمّد صلّی اللّه علیه و اله را میشناسند و میدانند که او بر حقّ است.

کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ...

-چنان که پسران خود را میشناسند بعضی گفته اند:

ضمیر در«یعرفونه»بعلم یعنی نبوّت برمیگردد ابن عبّاس میگوید ضمیر در«یعرفونه» بامر قبله برمیگردد.

اگر سؤال شود که چگونه خداوند فرمود «یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ» و حال آنکه آنها فرزندان خود را فقط از لحاظ حکم میشناختند یعنی آثار فرزند خود بودن را چون در فراش آنها متولّد بود مترتّب میکردند ولی نسبت بحقانیّت پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله حقیقه علم و یقین داشتند.

جواب آن این است که تشبیه میان دو معرفت واقع در آیه فقط در اصل معرفت است ولی طریق معرفتها بیکدیگر تشبیه نشده است.طریق معرفت نسبت به پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم برهان و یقین است ولی طریق معرفت در پسرانشان تولّد از همسران آنها و امثال آن است که ظاهرا موجب لحوق فرزند بپدر میباشد.

وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ...

-یعنی طایفه ای از اهل کتاب حق را با اینکه میدانند کتمان می کنند و علّت اینکه طایفه ای از آنها را فقط ذکر کرد این است که بعضی از آنها مانند عبد اللّه بن سلام و کعب الأحبار و غیر آنها اسلام را پذیرفتند .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۷]

اشاره

اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۱۴۷)

[ترجمه]

آنچه از جانب خداوند بتو رسیده است حق همانست البته هیچ شبهه و تردیدی بخود راه مده.(۱۴۷)

تفسیر:

تقدیر این است هو الحق من ربک...-یعنی نسبت بوحی و آیات و شرایعی

ص:۱۰۸

که خداوند بتو فرستاده است هرگز شکّ و تردیدی بخود راه نده،همچنین عناد و لجاجت کسانی که نبوّت تو را کتمان می کنند و در برابر براهین نبوّت تو تسلیم نمیگردند تو را بشکّ و تردید وادار نکند.

بعضی گفته اند مراد این است که کلیهٔ«آنچه علم»لازم است شکّ و تردید مکن و این قول از نظر اینکه عمومیّت دارد،اولی است.

فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ...

-این خطاب هر چند در ظاهر متوجه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله است ولی در واقع مراد از آن امّت پیغمبر اسلام است و مثل یٰا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذٰا طَلَّقْتُمُ النِّسٰاءَ (۱)و امثال آن است.

بعضی گفته اند:خطاب در آیه متوجه پیغمبر است و تردید و شک از این نظر بر او جائز است هر چند شک و تردید از او تحقق پیدا نمیکند که لازم اوامر الهی است.

و این آیه بر خلاف آنچه«گروه»مجبّره میگویند دلالت دارد که قدرت بر خلاف معلوم تعلّق پیدا می کند زیرا با اینکه معلوم بوده است که پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله شک و تردید نمیکند نهی بآن تعلق پیدا کرده است و نهی همیشه بامر مقدور تعلّق می گیرد .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸]

اشاره

وَ لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیهٰا فَاسْتَبِقُوا اَلْخَیْرٰاتِ أَیْنَ مٰا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اَللّٰهُ جَمِیعاً إِنَّ اَللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۴۸)

[ترجمه]

برای هر ملتی طریقه ای(یا قبله ای) است که بآن توجه کند پس بانجام خیرات و عبادت بشتابید که هر کجا باشید همهٔ شما را خداوند بعرصهٔ محشر خواهد آورد محقّقاً خدا بر هر چیز توانا است.(۱۴۸)

شرح لغات

«وجهه»را بعضی مصدر بمعنای توجّه کردن گرفته ولی قول برخی دیگر که آنها اسم بمعنای جهت یا راه میدانند صحیح تر است.

استبقوا...-پیشی بگیرید

۱- ۱) آیه ۱ سوره طلاق یعنی ای پیغمبر هنگامی که زنها را طلاق گفتید.

تفسیر:

این آیه نیز مربوط بامر قبله است وَ لِکُلٍّ وِجْهَهٌ... -در معنای این جمله چهار قول است:

۱-مجاهد و بیشتر مفسرین میگویند مراد این است برای هر ملّتی از یهود و نصاری قبله ای است».

۲-حسن میگوید:«منظور این است که برای هر پیغمبر و صاحب ملّتی طریقه ای است و آن»«اسلام»است هر چند احکام آن بر حسب شرایع و ادیان مختلف فرق میکند ولی اصل طریقهٔ هر پیغمبر«دین اسلام»است این جمله مثل آنست که فرمود: «لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَهً وَ مِنْهاجاً (۱)که منظور شرایع پیغمبران است».

۳-قتاده میگوید:«مقصود این است که برای هر یک از ملل مسلمان و اهل کتاب قبلهٔ مخصوصی است که قبلهٔ آنها بیت المقدس (۲)و قبلهٔ مسلمانان کعبه است».

۴-جبائی گفته است:«مراد این است که برای هر طائفه ای از مسلمانان جهتی است در استقبال کعبه که بآن جهت توجّه میکنند عدّه ای از پشت سر خانه کعبه و عده ای از روبرو طایفه ای از طرف راست و جمعی از طرف چپ هر یک جهت مخصوصی را مورد توجّه و استقبال خود قرار میدهند».

هُوَ مُوَلِّیها...

-خدا آن ملل و طوایف را بآن جهت برگردانده است یعنی امر فرموده است که بآن جهت در نماز خود توجه کنند و دلیل این موضوع،گفتار خداوند است که فرمود: «فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها» (۳)یعنی ترا بسوی قبله ای که آن را دوست میداری برمیگردانم.

بعضی گفته اند:«مراد این است:که الکل مول لوجهه وجهه او نفسه یعنی

ص: ۱۱۰

۱- ۱) آیه ۴۸ سورهٔ مائده یعنی ما بر هر قومی شریعت و طریقه ای مقرّر داشتیم.

۲- ۲) این مطلب با آنچه قبلا گفته شد که قبلهٔ نصاری محل تولّد حضرت عیسی علیه السّلام است منافات دارد.

۳- ۳) در آیه ۱۴۴ سوره بقره

همۀ مردم بجهتی روی خود یا خودشان را برمیگردانند در این صورت ضمیر«هو» در آیه به«کلّ»برمیگردد که در لفظ آن هر چند مفرد است ولی دارای معنای جمع است زیرا معنا،این است که تمام جماعت مسلمانان روی خود را بجهت کعبه برمیگردانند و آن را استقبال مینمایند».

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...

-ربیع میگوید:«مراد از خیرات طاعات است و معنا این است که بانجام طاعات بشتابند».

زجاج میگوید:«منظور این است بقبول آنچه خداوند امر میکند بشتابید».

ابن عباس گفته است مقصود این است که در انجام اموری که بآن ترغیب میشوید بیکدیگر پیشی بگیرید که خداوند ثواب هر یک از افراد را که سبقت در این امور بگیرند عنایت خواهد کرد».

أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً...

-در هر نقطه ای که بمیرید خداوند شما را روز قیامت بمحشر خواهد آورد.

در اخبار اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که مراد از آن،اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان است حضرت رضا علیه السلام فرمود قسم بخدا هر موقع قائم ما قیام کند خداوند جمیع شیعیان را از شهرها بسوی او جمع میکند»:

إِنَّ اللَّهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...

-خداوند بر حشر و جمع شما توانا و بر هر چیز توانا است .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۹]

اشاره

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اَللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ (۱۴۹)

[ترجمه]

ای پیغمبر از هر شهر و دیاری که خارج گردیدی روی بطرف مسجد الحرام کن چون این دستور قبله از طرف خدا است و خدا از کار شما غافل نیست.(۱۴۹)

تفسیر:

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ...

-ای پیغمبر از هر نقطه ای که خارج گردیدی و بهر سوی روی آوردی.

ص :۱۱۱

فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ...

-روی بطرف مسجد الحرام بیاور این موضوع با اینکه در آیه ۱۴۴ ذکر گردید در این آیه نیز متذکر داده شده است و لذا در علّت تکرار آن چند وجه گفته شده است:

۱-چون مدتی بیت المقدس قبلهٔ مسلمانان بود و بآن عادت کرده بودند لذا نسخ آن احتیاج بتأکید و تکرار داشت تا مردم بطور یقین از حالت اوّلی صرفنظر کنند و «کعبه»را مورد توجّه و استقبال خود قرار بدهند از اینجهت این حکم که ناسخ قبلهٔ اول است تکرار گردیده است.

۲-تذکّر این موضوع در این آیه مقدمه ای برای ذکر مطلبی است که بعداً تذکر میدهد و میگوید :وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ... در این صورت تکرار این موضوع مانند آنست که«اسمی»را بطور مکرر ذکر کنیم تا بمنظور فوائدی که در نظر است خبرهایی از آن بدهیم مثل اینکه بگوئیم:زید کریم زید عالم زید فاضل و این،نوع تکرار که دارای فوائدی است اصلا مورد ایراد قرار نمیگیرد.

۳-آنچه در آیه قبل ذکر گردید حکم حال«حَضَر»یعنی غیر مسافرت است و آنچه در این آیه ذکر شده است بمناسبت جملهٔ«و من حیث خرجت»مربوط بحال مسافرت است.

وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ...

-یعنی توجه بکعبه حق است که امر بآن از جانب خداوند صادر گردیده است و احتمال میرود که مراد از«حقّ»امر ثابتی باشد که نسخ و زائل نمیگردد همانطور که خداوند را بوصف«حقّ»بمعنای ثابت که همیشگی و زائل نمیگردد توصیف میکنم.

وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ...

-خداوند از آنچه انجام میدهید مسلماً غافل نیست معنای این جمله در اینجا تهدید است همانطور که سلطان ببندگان خود میگوید اعمال شما بر من مخفی نیست و مانند این جمله است گفتار خداوند «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ (۱)

ص: ۱۱۲

۱- ۱) آیهٔ ۱۴ سوره الفجر یعنی خداوند در کمین گاه ستمکارانست.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۰]

اشاره

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَ حَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاّٰ يَكُونَ لِلنّٰاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ اَلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلاٰ تَخْشَوْهُمْ وَ اِخْشَوْنِي وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

[ترجمه]

ای پیغمبر از هر جا و بهر دیار بیرون شدی روی بجانب مسجد الحرام کن و شما مسلمانان نیز از هر نقطه و بهر طرف خارج شدید روی بسوی مسجد الحرام کنید تا برای مردم بر شما حجتی نباشد جز گروه ستمکار و معاند اسلام از آنان نیز نیندیشید تنها از من بترسید قبله را از این جهت تغییر دادم تا نعمت خود را بر شما کامل بگردانم و شاید بطریق حق و ثواب راه یابید(۱۵۰)

تفسیر:

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ...

-معنای این قسمت از آیه از آنچه در آیهٔ قبل ذکر گردید،کاملاً روشن گردید و در علّت تکرار آن چند وجه گفته اند:

۱-هر چند لفظ در این دو آیه متّحد است ولی معنا مختلف میباشد زیرا مراد از آیهٔ قبل این است که:«من حیث خرجت منصرفا عن التوجه الی بیت المقدس» یعنی در هر حالی که از توجّه به بیت المقدس منصرف شدی روی بطرف مسجد الحرام بر گردان و مراد در این آیه این است که:«این ما کنت من البلاد»یعنی در هر شهر و در هر نقطه ای و در هر جهتی از جهات«کعبه»که باشی رو بجانب مسجد الحرام کن» ۲-برای اینکه حکم توجه به بیت المقدس که مدتها قبلهٔ مسلمانان بود نسخ گردد احتیاج شدیدی بتأکید داشت و آن تنها از راه تکرار حاصل میگردید و لذا این حکم مکرّرا تذکر داده شده است.

۳-چون مکانها و اوقات نمازها مختلف است احتیاج بتکرار هست تا مردم در هر نقطه و در هر نماز این حکم را مراعات کنند.

لِئَلاّٰ يَكُونَ لِلنّٰاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ...

-در معنای این آیه چند وجه گفته شده است:

۱-اگر شما مسلمانان همیشه بطرف بیت المقدس نماز میخواندید و قبلهٔ شما بکعبه منتقل نمیگردید اهل کتاب میگفتند این شخص(حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله)آن پیغمبری

که کتابهای،بشارت بظهور آن داده اند نیست زیرا کتابهای ما آن پیغمبر موعود را این طور معرّفی می کنند که او بدو قبله نماز گزارد لـذا ما قبله را تغییر دادیم تا اهل کتاب بدانند که حضـرت محمّد صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم همان پیغمبری است که در کتب اهل کتاب مورد بشارت واقع شده است و بر شما مسلمانان حجتی نداشته باشند».

۲-جبائی میگوید:«مراد این است که شـما مسـلمانان از آنچه خداوند امر بآن فرموده است یعنی توجّه بکعبه هرگز عدول نکنید که در این صورت اهل کتاب بر شـما حجّت پیدا می کنند و ایراد می گیرند و میگویند اگر شـما مسـلمانان می دانستید که این حکم از جانب خدا است چرا از آن عدول گردید».

۳-ابـو روق میگویـد:«یهودی می دانسـتند پیغمـبری در آخر الزمـان مبعوث خواهـد شـد که قبلـهٔ او کعبه است و چون از طرفی میدیدند که پیغمبر اسلام بطرف بیت المقدس نماز می خواند بر مسلمانان احتجاج میکردند و می گفتند این شخص آن پیغمبر موعود نیست لذا خداوند قبله را کعبه قرار داد تا فرصتی برای محاجّه و مجادلهٔ اهل کتاب باقی نماند».

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ...

-مراد این است که رو بطرف مسـجد الحرام کنیـد تا اهل کتاب نتوانـد با شـما محاجّه کننـد همانطور که گفته شد و بدانند که این شـخص (حضـرت محمّـد صـلّی اللّه علیه و اله)همـان پیغمبر موعود است و تسـلیم شونـد مگر کسـانی از آنها که متجاوز و ستمگر هسـتند و عناد میورزنـد آنان با اینکه میدانند که این شـخص همان است که در کتب تورات و انجیل مورد بشارت قرار گرفته است با اینوصف ظالمانه کتمان می کنند،بنا بر این این استثناء متّصل است.

علمـاء در وجه این اسـتثناء اختلاف دارنـد و این اختلاف نظر باین جهت است که ظالم هیچوقت حجّتی نـدارد و همیشه اعتقاد خود را باطل و بی اساس است بصورت حجّت و برهان ذکر میکنـد چنان که خداوند هم فرمود: حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ (۱)لذا جمعی از دانشمندان این استثنا را منقطع دانسته میگویند مراد این است

۱- ۱) آیه ۱۶ سورهٔ الشوری یعنی حجت آنها لغو و باطل است.

که اشخاص ستمکار از حجّت و دلیل پیروی نمی کنند و مقصود از اشخاص ستمکار قریش و طایفۀ یهود است زیرا قریش می گفتند محمّد صلی اللّه علیه و اله بالآخر متوجه شد که ما بر حق هستیم و لذا بسوی قبلۀ ما یعنی کعبه متوجه گردید و یهود می گفتند:محمّد صلّی اللّه علیه و اله از قبله ما از روی علم و یقین برنگشت بلکه از روی رأی خود از قبلۀ ما صرف نظر کرد و چنین گمان کرد که از جانب خدا مأمور گردیده است.

یا مقصود از اشخاص ستمکار عموم کسانی است که در برابر برهان و حجّت تسلیم نشدند و آنها یا بسخنان مستدلّ پیغمبر اسلام اصلا توجه نکردند یا علاوه بر این:

در مقابل آن حضرت و مسلمانان بمحاربه و ستیزه پرداختند.

فَلاٰ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی...

-چون خداوند خصومت و محاجّه و ظلم اهل کتاب و ستمگران را ذکر کرد بمسلمانان دلداری و اطمینان داد و فرمود:

«فَلاٰ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی»

یعنی از آنها بیندیشید و تنها از من بترسید و از نقشه هایی که آنها می کشند هرگز ترس نداشته باشید زیرا عاقبت سوء آن مکرها و نقشه بخود آنان برمیگردد.

بعضی گفته اند مراد این است که در امر استقبال کعبه از آنها نترسید تنها از عقاب من در ترک استقبال کعبه بترسید زیرا من شما را از مکر آنها محافظت میکنم.

وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ...

-عطف بجای «لِئَلاّٰ یَکُونَ لِلنّٰاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ» است یعنی قبله را بواسطۀ دو هدف تغییر دادم یکی آنکه مردم بر شما حجتی نداشته باشند و قدرت محاجّه در برابر شما پیدا نکنند و دیگر اینکه شما را بقبلۀ پدرتان ابراهیم هدایت کردم تا به این وسیله نعمت خود را بر شما تکمیل کرده باشم.

ابن عباس میگوید:«مراد این است تا نعمت خود را در دنیا و آخرت بر شما تمام کنم امّا در دنیا شما را بر دشمنانتان نصرت میدهم و شما را وارث اموال و خانه های آنها می گردانم امّا در آخرت بهشت و رحمت من مخصوص شما خواهد بود».

از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام منقول است که نعمت های پروردگار شش چیز است ۱-اسلام ۲-قرآن ۳-حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله ۴-مستور بودن عیوب و گناهان

۵-عاقبت ۶-بی نیازی از آنچه در دست مردم است.

وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ...

-یعنی برای اینکه شما هدایت شوید حسن میگوید «لعلّ»از خداوند وجوب را میرساند یعنی بر شما واجب است که هدایت را بپذیرید بعضی گفته اند مراد این است که بثواب استقبال قبله هدایت شوید برخی میگویند منظور این است که بپاداش تمسّک بقبله هدایت گردید .

[سوره البقره (٢): آیه ١۵١]

اشاره

كَمٰا أَرْسَلْنٰا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيٰاتِنٰا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ اَلْكِتٰابَ وَ اَلْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ مٰا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (١۵١)

[ترجمه]

چنان که در میان شما پیغمبری از جنس خودتان فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت کند و شما را بحد کمال برساند و کتاب و حکمت بشما بیاموزد و آنچه را که لازم است بدانید بشما تعلیم کند(١۵١)

شرح لغات

ارسال:فرستادن تلاوت ذکر کلمات یکی پس از دیگری با نظم و ترتیب تزکیه:نموّ دادن،در معرض نمو و ترقی قرار دادن حکمت:عملی که موجب قدرت و تمکن بر انجام کارهای نیك و مستقیم گردد

تفسیر

كَمٰا أَرْسَلْنٰا...

-کاف در «كَمٰا أَرْسَلْنٰا» بنا بقول زجاج و جبائی متعلق است به «لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» واقع در آیهٔ قبل یعنی تا نعمت خود را در امر قبله بر شما اتمام کنم چنان که پیغمبری از جنس شما بسوی شما فرستادم و البته ارسال پیغمبر نعمتی است بزرگ و دارای مصالح فراوانی است و بنا بقول مجاهد و حسن و قول دیگر زجاج متعلق است «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي» واقع در آیهٔ بعد،در اینصورت معنا،این است بعثت رسول بسوی شما از جنس خودتان نعمتی است و چون این نعمت بزرگ را بشما عنایت کردم بیاد من باشید تا من هم شما را یاد کنم و شکر نعمت مرا بجا بیاورید تا بشما پاداش عنایت کنم و این خطاب بنا بقول جمیع مفسرین مخصوص عرب است

ص: ١١۶

رَسُولاً...

-منظور از آن حضرت محمّد صلّى اللّه عليه و اله است مِنْكُمْ... -يعنى آن پيغمبر در نسب از شما طايفۀ عرب است و اين موضوع چون موجب شرافت و نام نيك و افتخار عرب ميگردد لذا نعمتى براى آنان محسوب ميشود علاوۀ چون اعراب داراى نخوت و غرور مخصوصى هستند اگر پيغمبرى بسوى آنها از غير عرب مبعوث ميگرديد هرگز از او متابعت نميكردند.

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيٰاتِنٰا...

-آيات ما را-كه منظور از قرآن است براى شما بخواند وَ يُزَكِّيكُمْ... -و او شما را بواسطۀ امر باطاعت پروردگار و جلب خشنودى او و در معرض ترقى و كمال قرار بدهد احتمال ميرود معناى آن اين باشد كه او شما را بواسطه شهادت دربارۀ شما بترقى و كمال نسبت بدهد تا مردم شما را به اين وصف بشناسند وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ... -او بشما كتاب و حكمت بياموزد و مراد از كتاب حكمت قرآن است و ايندو وصف را از جهت اينكه داراى معانى مختلف و متفاوت است ذكر كرده است چنان كه مى گوييم:«خداوند بهمۀ امور عالم دانا و بر همۀ آنها قادر است».

بعضى گفته اند«مراد از كتاب قرآن و منظور از حكمت وحى هايى است كه بطور سنّت در زمينۀ احكام بآن حضرت ميرسيد».

وَ يُعَلِّمُكُمْ مٰا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ...

-و چيزهايى كه راهى بدانستن آنها نداشتيد، با ذكر دليل و برهان بشما بياموزد و كلمۀ تعلم در جايى بكار ميرود كه مطلب را با ذكر دليل عقلى بيان كنند و لذا اين موضوع هم،مناسب است كه در رديف نعمت ها محسوب گردد .

[سوره البقره (٢): آيه ١۵٢]

اشاره

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اُشْكُرُوا لِي وَ لاٰ تَكْفُرُونِ (١۵٢)

[ترجمه]

پس مرا ياد كنيد تا شما را ياد كنم و شكر نعمت مرا بجاى آوريد و كفران نعمت نكنيد(١۵٢)

ص: ١١٧

شرح لغات:

ذکر:یادآوری مطلب در ذهن و این موضوع خود بخود و گاهی بوسیلهٔ گفتار و تـذکّر شـخص دیگری انجام میگیرد این کلمه هر چنـد اغلب بعـد از فراموشـی بکـار میرود ولی در اصـل لغت معنـای آن عمومیّت دارد فرق میـان ذکر و خاطر این است که خاطر تنها آنچه در ذهن خطور میکند گفته میشود ولی ذکر گاهی بوسیلهٔ قول نیز صورت می گیرد.

تفسیر

فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ...

-در معنای آن چند قول است:

۱-سـعید بن جبیر میگوید:یعنی شـما مرا بواسـطهٔ اطاعت بیاد بیاورید تا من هم شـما را بوسیلهٔ رحمت خود بیاد بیاورم چنان که فرمود أَطِیعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۱)یعنی خدا و رسول را اطاعت کنید تا مشمول رحمت گردید.

۲-ابن عبـاس میگویـد:یعنی مرا بوسـیلهٔ اطـاعت بیاد بیاوریـد تا شـما را بوسـیلهٔ کمک و امـداد خود یادآوری کنم همانطور که فرمود: وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا (۲)یعنی کسـانی که در رضـایت مـا کوشـش می کننـد آنـان را براههای موفقیّت هدایت می کنیم».

۳-ابن کیسان میگوید یعنی شـما مرا بوسـیلهٔ شـکر نعمت من بیاد بیاورید تا من شما را بواسطهٔ افزودن نعمت های خود یاد کنم چنان که فرمود: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ (۳)یعنی هر گاه شکر نعمت مرا بجا بیاورید بر نعمت شما میافزایم».

۴-بعضـی گفته اند یعنی«مرا در روی زمین بیاد بیاورید تا شـما را در موقعی که در زیر زمین قرار خواهید گرفت یاد کنم چنان که در دعا هست:خدایا مرا در هنگام بلا آن موقعی که فراموشکاران از مردم فراموش می کنند تو یاد کن».

۵-برخی گفتند یعنی«در دنیا بیاد من باشید تا در آخرت بیاد شما باشم».

۱- ۱) آیه ۱۲۳ سورهٔ آل عمران

۲- ۲) آیه ۶۹ سورهٔ عنکبوت

۳- ۳) آیه ۷ سورهٔ ابراهیم

۶-بعضی گفتند«در هنگام نعمت و رفاه بیاد من باشید تا هنگام شدّت و گرفتاری شما را یاد کنم همانطور که فرمود فَلَوْ لاٰ أَنَّهُ کٰانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ» (۱)یعنی اگر او(یونس علیه السلام)بتسبیح و ستایش خدا نمی پرداخت میبایست تا قیامت در شکم ماهی زیست کند»و در خبر وارد شده است در هنگام رفاه متوجّه خداوند باش تا در هنگام شدت او بتو توجه کند».

۷-برخی می گویند:«یعنی شما مرا بوسیلهٔ دعا یاد کنید تا بوسیلهٔ اجابت یاد کنم بدلیل قول خداوند اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ (۲)یعنی بخوانید تا اجابت کنم».

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:«پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:فرشته ای که اعمال را می نویسد نامه اعمال انسان را اول روز و اوّل شب برای ثبت اعمال مهیّا می کند شما در اول افعال روزانه و آخر آن،عمل خیری انجام بدهید تا در صحیفهٔ اعمال شما درج گردد.

در این صورت خداوند ما بین آن دو را انشاء اللّه می بخشد زیرا فرمود: «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ ».

ربیع دربارهٔ این آیه می گفت:«ان اللّه ذاکر من ذکره و زائد من شکره و معذب من کفره یعنی خداوند کسانی را که بیاد او باشند یاد می کند و بر نعمت افرادی که شکر نعمت او را بجا میآورند میافزاید و کسانی که کفران نعمت وی را می کنند عذاب مینماید» وَ اشْکُرُوا لِی... -یعنی شکر نعمت های مرا بجا بیاورید و آنها را اظهار کنید و بآنها اعتراف بنمائید.

وَ لاٰ تَکْفُرُونِ...

-یعنی نعمت های مرا بواسطهٔ انکار آنها هرگز نپوشانید و نعمتی که مخصوصاً مورد نظر است نعمتی است که از صدر آیه استفاده گردید و آن وجود با برکت پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.

۱- ۱) آیه ۱۴۳-۱۶۴ سوره الصافات

۲- ۲) آیه ۶۰ سورهٔ غافر

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۳]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا اِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ اَلصَّلاٰةِ إِنَّ اَللّٰهَ مَعَ اَلصّٰابِرِينَ (۱۵۳)

[ترجمه]

ای اهل ایمان!در انجام طاعات و عبادات از صبر و نماز کمک بگرید که خداوند با صابران است(۱۵۳)

تفسیر:

بتفسیر «اِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ» واقع در این آیه قبلاً پرداختیم (۱).خداوند مؤمنین را به «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مورد خطاب قرار داده میفرماید:

اِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ...

-«ضمیر دو نوع است ۱-خودداری از افعال ناپسندی که که نفس انسان بآنها تمایل دارد ۲-وادار ساختن آن بر طاعاتی که انجام آنها برای انسان سنگین و دشوار است بهمین معنا حضرت امیر مؤمنان علیه السلام اشاره کرده میفرماید:

الصَّبْرُ صَبْرانِ صبر عَلىٰ مٰا تکره و صبر علی ما تحبّ»یعنی:صبر بر دو نوع است ۱-صبر بر آنچه بر تو سنگین و دشوار است و بانجام آن میل داری ۲-صبر و خود داری از آنچه دوست میداری منظور این است که بوسیلۀ این دو نوع صبر کمک بجوئید وَ الصَّلاٰةِ... -بوسیلۀ نماز نیز که متضمّن یادآوری از خدا و خشوع در برابر او و تلاوت قرآن که بر وعدۀ ثواب و عذاب و هدایت مشتمل است کمک بجوئید البتّه نماز که دارای این اوصاف است انسان را بحسنات می خواند و از سیّئات باز میدارد.

مفسّرین در اینکه از«صبر و نماز»برای انجام چه عملی باید کمک گرفت و استعانت جست اختلاف نظر دارند بعضی گفته اند منظور این است که از این دو چیز برای انجام همۀ طاعات کمک بگیرند مثل اینکه فرموده است از راه انجام این دو عبادت برای انجام سایر عبادات و طاعات استعانت بجوئید.

برخی میگویند مراد این است که از این دو چیز برای جهاد در راه خداوند استعانت بجوئید.

إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰابِرِينَ...

-در معنای آن دو وجه است:

۱- ۱) در آیه ۴۵ همین سوره

۱-خداوند از لحاظ کمک و نصرت با صابرین است همانطور که می گوییم«چون سلطان با تو است»با هر که برخورد کنی مهم نیست یعنی سلطان تو را کمک خواهد کرد.

۲-معنای خداوند با صابرین است این است که خداوند بآنها توفیق میدهد و آنان را تجهیز و تسدید میکند و در نتیجه انجام عبادات و ترک افعال ناپسند برای آنان آسان میگردد نظر آن این جمله است:

وَ یَزِیدُ اللّٰهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدیً...

(۱)

-یعنی خداوند بر هدایت کسانی که بدایت الهی را پذیرفته اند،میافزاید کلمهٔ«مع»در اینجا جائز نیست بمعنای«اجتماع در یک مکان»باشد زیرا اجتماع در مکان از اوصاف اجسام است بطور کلی منزّه است.

ضمناً این آیه دلالت دارد بر اینکه تشریع نماز لطفی است از جانب خداوند ببندگان خود که بآنوسیله بر انجام سایر عبادات توفیق حاصل کنند چنان که فرمود إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَ الْمُنْکَرِ (۲).یعنی نماز از فعل قبیح و ناپسند انسان را بازمیدارد .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۴]

اشاره

وَ لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اَللّٰهِ أَمْوٰاتٌ بَلْ أَحْیٰاءٌ وَ لٰکِنْ لاٰ تَشْعُرُونَ (۱۵۴)

[ترجمه]

بآن کسانی که در راه خدا کشته میشوند،«مرده»نگوئید بلکه آنان زنده هستند ولی شما متوجّه نیستید.

شرح لغات

سبیل:راه و بجهاد،باین مناسبت سبیل اللّٰه گفته میشود که آن راهی است بسوی ثواب خداوند.

حیاه:در انسان و بسیاری از موجودات منشأ علم و قدرت و اراده است و موت خلاف آن است.

شعور:ادراکی است که از راه مشاعر صورت می گیرد و لذا خداوند به«شاعر» متصف نمیگردد.

۱- ۱) آیه ۷۶ سوره مریم

۲- ۲) آیه ۴۵ سوره عنکبوت

بعضـی گفته اند شعور بآن قبیل ادراک گفته میشود که از راه حسّ صورت بگیرد و لطیف هم باشد و آن از«شعر»بمعنای موی مأخوذ است و«شاعر»را باین مناسبت شاعر میگویند که درکهای لطیف و دقیقی در تنظیم الفاظ و معانی دارد.

تفسیر:

اشاره

پس از اینکه خداوند بصبر و نماز بمنظور کمک گرفتن از آنها و افزودن نیرو بوسیلهٔ آنها در راه جهاد بوسیلهٔ آنها در راه جهاد امر نمود،فرمود:

وَ لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أَمْوٰاتٌ...

-بکسانی که در راه خدا در جهاد کشته میشوند هرگز«اموات»نگوئید.

بَلْ أَحْیٰاءٌ...

-در معنای این عبارت چند قول است:

۱-ابـن عبـاس و قتـاده و مجاهـد و حسن و عمر و بن عبیـد و واصـل بن عطـا میگوینـد:مراد این است که آنـان نمرده انـد و در حقیقت تا روز قیامت زنده میباشـند جبائی و رمّانی و جمیع مفسـرین همین قول را اختیار کرده اند و صحیح هم همین است ۲-مشرکین می گفتند اصحاب محمّد بدون جهت خود را در جنگها بکشتن میدهند و آنان بکشته شدن از بین میروند و نابود می شونـد خداونـد در جواب آنها اعلام کرد که گفتار مشـرکین ابداً درست نیست و مقتولین در جهاد در روز قیامت مجدّداً زنده میشوند و بپاداش خود می رسند این قول را غیر از بلخی هیچکس نگفته است.

۳-اصمّ میگویـد مراد این است که کشـته شـدگان راه خدا چون دارای هدایت و ایمان و دین صـحیح هسـتند نمرده اند و زنده هستند بدلیل گفتار خداوند :أَ وَ مَنْ کٰانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْنٰاهُ (۱)یعنی آیا کسی که مرده بود و او را زنده نمودیم که منظور از مرگ و زندگی ضلالت و هدایت است».

۴-مقصود این است که چون از آنهـا نـام نیک در روزگار باقی مانـده است زنـده میباشـند،چنان که حضـرت امیر مؤمنان علیه السَّلام فرمود:

«هلک خزّان الأموال و العلماء باقون ما بقی الدّهر اعیانهم مفقوده و آثارهم فی القلوب موجوده» یعنی آنان که مالک

۱- ۱) آیه ۱۲۲ سورهٔ انعام

گنجهایی از اموال بودند هلاک گردیدند ولی علماء تا روزگار باقیست زنده هستند هر چند بدنهای آنها از نظر پنهان،امّا آثار آنها در دلها موجود است.

مؤلف:در میان این اقوال همانطور که گفتم تنها قول اوّل مورد اعتماد است زیرا اجماع مفسرین بر طبق همان قول است بعلاوهٔ خطاب در آیه مخصوص مؤمنین است و آنها مسلماً میدانستند که شهداء راه خدا هدایت یافته و بر حق میباشند و نیز میدانستند که روز قیامت آنها زنده میشوند و به پاداش خود میرسند لذا صحیح نیست نسبت باین معانی که در قول دوم و سوّم مذکور است بمؤمنین گفته شود «وَ لٰكِنْ لاٰ تَشْعُرُونَ» .

و دیگر اینکه اگر مراد قول دوّم و سوم بود فائده ای برای تخصیص این معنا بشهدا نبود زیرا غیر شهدا هم روز قیامت زنده میشوند و از غیر شهدا نیز افراد بسیاری هدایت یافته و دارای حیات بمعنای دین صحیح و هدایت الهی میباشند.

و نیز چون مؤمنین که در آیه مورد خطاب واقع شده اند میدانستند هر که در راه خدا بمیرد بنام نیک و افتخار جاوید نائل گشته است لذا صحیح نیست بآنها گفته شود «وَ لٰكِنْ لاٰ تَشْعُرُونَ..

روی این جهات،تنها قول اول صحیح است و علّت اینکه حیات بعد از مرگ در این آیه بشهدا تخصیص داده شده است با اینکه در واقع این موضوع اختصاص بآنها ندارد این است که بشارتی ببازماندگان آنان و سایر مؤمنین-با توجّه بوصفی که برای آنها در آیهٔ واقع در سورهٔ دیگر ذکر گردیده است که يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ (۱)-داده شود.

روح در عالم برزخ در قالب مثالی است

اگر کسی بگوید ما می بینیم که اجساد شهدا روی زمین افتاده و در آن آثاری

۱- ۱) آیه ۱۶۹-۱۷۰ سورهٔ آل عمران یعنی کسانی که در راه خدا بشهادت رسیدند زنده هستند و روزی خود را از پروردگار متعال دریافت میدارند و بآنچه خداوند بآنها از فضل خود عنایت کرده است شادمان و مسرور میباشند.

از حیات ابـداً دیـده نمیشود به این وصف چگونه گفته شـده است که شـهدا پس از مرگ زنـده هسـتند؟ جواب این سؤال این است که طبق مـذهب علمـاء امامیّه خداونـد برای ارواح آنها پس از مرگ«قالب هایی»ماننـد قالب دنیوی قرار میدهـد که با آن در«عالم برزخ متنعّم هستند هر چند بدن دنیوی آنها در زیر خاک مدفون شده باشد».

بنا بر این قول ثواب و عـذاب در آن عالم به«انسان»میرسـد زیرا انسانیت «انسان»وابسـته بروح است نه بجثّه ای که در زیر خاک مدفون است.

مؤیّـد این قول روایتی است که شـیخ بزرگوار ابو جعفر طوسـی ره در کتـاب تهـذیب بسـند خود از علی بن مهزیار از قاسم بن محمّـد از حسـین بن احمد از نویس بن ظبیان نقل کرده است که او میگوید من در حضور حضـرت صادق علیه السـلام نشسته بودم آن حضـرت رو بمن کرد و فرمود:مردم دربارهٔ ارواح مؤمنین چه میگویند؟عرضکردم می گویند خداوند آنها را در پیکر پرندگان سبز رنگ در قندیلهایی در زیر عرش قرار میدهد حضـرتش فرمود سـبحان اللّه!!!این چه قولی است.مؤمن در نزد خدا عزیزتر از آنست که او را در پیکر پرنـده ای قرار بدهـد!ای نویس!هنگامی که خداوند مؤمن را قبض روح میکند روح او را در قـالبی ماننـد همـان قـالب که در دنیـا داشت جـا میدهـد ارواح مؤمنین در قالب های برزخی خود متنعّم هسـتند میخورنـد و می آشامند و موقعی که یکی از مؤمنین از دنیا رفت و بجمع آنها ملحق گردید آنها او را با همان قیافه که در دنیا داشت میشناسـند و نیز علی بـن مهزیـار از ابـن ابی عمیر از حمـاد از ابـو بصـیر نقـل میکنـد کـه از حضــرت صـادق علیـه السـلام دربـارهٔ ارواح مؤمنین،پس از مرگ سؤال نمودم حضـرتش فرمود:با همان قیافه ها که در دنیا داشـتند در بهشت بسر میبرند بطوری که اگر او را به بینید می گویید این همان شخص است.

زندگی پس از مرگ بصورت دیگر

آنچـه در فـوق گفتـه شـد بنـا بر مـذهب کسـانی اسـت کـه برای روح پس از مرگ اسـتقلال و تجرّد قائلنـد و امّـا آن عـدّه از دانشمندانی که بروح مجرّد قائل نیستند و

انسانیّت انسان را منحصر در همین بدن محسوس میدانند و روح را چیزی جز نفسی که در مجرای تنفّس جاری است نمیدانند،بگویند:حیات انسان تنها باین نیست که این بدن با تمام اجزاء خود موجود باشد بلکه اجزاء لطیفی که وسیلۀ تحقق حیات است در حین مرگ از انسان جدا میشود و در عالم برزخ نعمت های الهی بآن اجزاء که زنده است میرسد».

بعضی دیگر گفته اند ممکن است در عین حال که جثّۀ انسان روی زمین افتاده یا زیر خاک مدفون گردیده است او نمرده باشد و لذّات را درک می کند چنان که شخصی که در خواب است لذّات را درک می کند با اینکه با بدن خود چیزی را حسّ نمیکند این شخص که در عین حال بوسیلۀ بدن خود چیزی را درک نمی کند بواسطۀ رؤیاهایی که می بیند این مسرّت و لذّات را درک مینماید حتی دوست میدارد که خوابش طولانی تر شود تا از لذّات بیشتری بهره مند گردد.در حدیث نیز وارد گردیده است که بقبر مؤمن وسعت داده میشود و باو گفته میشود نم نومه العروس یعنی مانند عروس بخواب راحت و لذّت بخش مشغول باش».

وَ لٰكِنْ لاٰ تَشْعُرُونَ...

-یعنی شما نمیدانید که کشته شدگان راه خدا زنده میباشند.

ضمناً این آیه بر صحّت مذهب ما دربارۀ سؤال قبر و اینکه مؤمنین بثواب و گناهکاران بعقاب،پس از مرگ نائل میگردند،دلالت کامل دارد و اخبار نیز بطور روشن بر این مطلب دلالت دارند و علّت اینکه بلخی آیه را بر زندگی روز قیامت حمل کرده است این است که او عذاب قبر را منکر است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۵]

اشاره

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ اَلْخَوْفِ وَ اَلْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ اَلْأَمْوٰالِ وَ اَلْأَنْفُسِ وَ اَلثَّمَرٰاتِ وَ بَشِّرِ اَلصّٰابِرِينَ (۱۵۵)

[ترجمه]

البته شما را بمقداری از ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و میوه ها آزمایش می کنیم و بکسانی که در برابر این امور صبر میکنند بشارت بده

شرح لغات

لنبلونّکم:آزمایش می کنیم.

خوف:ترس.

جوع:گرسنگی.

ثمره:میوه.

تفسیر:

پس از اینکه خداوند عباداتی را که بندگان خود را بانجام آنها مکلّف ساخته است بیان کرد،ببیان مشقّتها و مشکلاتی که بوسیلۀ آنها آنان را آزمایش می کند پرداخت و فرمود:

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ...

-البته شما را امتحان می کنیم.مراد این است که نحوۀ عمل کسی را که آزمایش میکند نسبت بشما انجام میدهیم تا آنچه ما واقعاً میدانستیم محقّق و ظاهر گردد.

عطا و ربیع میگویند:این خطاب مخصوص اصحاب پیغمبر است ولی اگر بگوئیم که خطاب بهمۀ مردم متوجه است نیز صحیح است.

بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوٰالِ وَ الْأَنْفُسِ...

-مقصود این است که بمقداری از ترس نه ترس همیشگی و همچنین بمقداری از گرسنگی و مقداری از نقصان اموال و مقداری از نفوس و این نکته را از این نظر پروردگار متعال تذکر داد که افراد،خود را برای تحمّل مشکلات و مشقتهایی که در راه کمک به پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله پیش میآمد آماده کنند و ترس باین علت پیش میآمد که دشمنانی از مشرکین همواره قصد اذیّت آنان را داشتند و علّت گرسنگی این بود که در نتیجۀ اشتغال بجهاد در راه خدا بمعاش و اقتصاد آنها لطمۀ بزرگی وارد میآمد بعلاوه لازم بود برای تأمین بودجۀ جهاد از مال خود انفاق کنند.

بعضی گفته اند:«علت گرسنگی قحطی و کمیابی موادّ غذایی بود که در میان آنان پدید آمد».

و علت نقصـان اموال این بود که بواسـطهٔ اشـغال بجنگهـای مـداوم فرصت آباد کردن زمینها را نداشـتند و جهت نقصان نفوس کشته شدن در جنگها بهمراه پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود.

بعضی گفته اند«علّت نقصان اموال هلاکت چهارپایان آنها بود».

وَ الثَّمَراتِ...

-بعضـی گفته انـد«مراد از آن:از بین رفتن میـوه هـای درختـان و کمبود زراعت و گیاهـان است».برخی میگوینـد:«منظور از آن فرزندان است زیرا فرزند میوهٔ دل انسان است».

و علّت نقصان میوه ها این بود که بواسـطهٔ اشتغال بجهاد،از تعمیر باغهای خود و معاشرت با زنان باز میماندند و در نتیجه بمیوه های آنها لطمه وارد میآمد و کمتر از آنها فرزند متولّد می گردید.

البتّه این آزمایشها.بمقتضای حکمت و لطف و مصلحت پروردگار صورت میگیرد و او پاداشهای سنگینی که موجب خشنودی آنان میشود عنایت می کند.

در وجه مصلحت و لطف این آزمایشها دو قول است:

۱-کسانی که بعـد از آنها بوجود میآینـد هنگامی که با این نوع پیش آمـدها و مشـکلات برخورد میکننـد بداننـد که اینها دلیل پستی مقام انسان نیست زیرا این امور برای اصـحاب پیغمبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله که از لحاظ مقام و منزلت از آنها بالاتر بوده اند نیز پیش آمده است.

۲-هنگـامی که کفّـار به بیننـد،مؤمنین در راه یـاری پیغمبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله در عین حـال که با این نوع مشـکلات و مشـقتها همیشه مواجه هسـتند،از یـاری او صـرف نظر نمیکننـد:بلکه هم چنـان بـا بصـیرت کامـل به پشتیبانی و یاری خود ادامه میدهنـد، از این جریان پی میبرنـد که آنان یقین و معرفت کامل بصـحت و حقانیّت دین اسـلام پیـدا کرده انـد و همین موضوع موجب میگردد که کفّار بدین اسلام توجّه کنند و بالأخره در ردیف مسلمانان درآیند.

وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ...

-صابران را بپاداشهای سنگین و عواقب نیکو که در نتیجهٔ

ص :۱۲۷

تحمّل این مشکلات و مشقّات خداوند بآنها عنایت خواهد فرمود بشارت بده .

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۶ تا ۱۵۷]

اشاره

اَلَّذِينَ إِذٰا أَصٰابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قٰالُوا إِنّٰا لِلّٰهِ وَ إِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ (۱۵۶) أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولٰئِكَ هُمُ اَلْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

[ترجمه]

آنان که چون مصیبتی بآنها فرا رسد میگویند ما بفرمان خدا پدید آمده و مملوک او هستیم و بسوی او رجوع خواهیم کرد(۱۵۶) در رودها و الطاف و رحمت خاص الهی مخصوص آنها است و آنان در حقیقت هدایت یافته گانند

شرح لغات

مصیبت:مشقّتی که در روح انسان اثر می کند.

رجوع:بازگشت.

اهتداء:رسیدن بحق.

تفسیر

خداوند صابران را توصیف نموده میفرماید:

اَلَّذِينَ إِذٰا أَصٰابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ...

-آنان کسانی هستند که هنگامی که مصیبتی بخود آنها یا مالشان وارد گردید خود را آماده کرده آن را بخاطر اجر و پاداش الهی تحمّل می کنند.

قٰالُوا إِنّٰا لِلّٰهِ...

-مفاد این جمله اقرار ببندگی خداوند است یعنی ما بندگان خدا هستیم.

وَ إِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ...

-مفاد این جمله اقرار ببعث روز قیامت است یعنی بازگشت ما بسوی حکم پروردگار است لذا حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:اِنَّ قولنا إِنّٰا لِلّٰهِ اقرارا علی انفسنا بالملک وَ إِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ اقرارا علی انفسنا بالهلک یعنی اینکه می گوییم «إِنّٰا لِلّٰهِ»

این،اقرار و اعتراف است از طرف ما به اینکه ما مملوک خدا میباشیم وَ«إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» اعتراف بمردن است».

و علّت اینکه کلمهٔ«استرجاع»یعنی «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» تسلیت و تعزیت در مقام مصیبت محسوب میشود این است که دلالت دارد به اینکه مصیبتی که رخ داده

ص :۱۲۸

است اگر از روی عدالت است خداوند آن را جبران خواهد کرد و اگر از روی ظلم است خداوند از آنکه این مصیبت را وارد کرده است انتقام خواهد کشید تقدیر کلام این است که ما مملوک خدا بوده در برابر فرمان او تسلیم و بتدبیر وی راضی انتقام میباشیم و بسوی او بازگشت میکنیم یعنی سرانجام بنقطه ای که او منحصراً با کمال عدالت حکم خواهد کرد برمیگردیم و در حدیث وارد شده است:«کسی که هنگام مصیبت «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» بگوید خداوند مصیبت او را جبران می کند و عاقبت وی را نیکو میگرداند و بر آن مصیبت،عوض شایسته ای که موجب خشنودی انسان گردد قرار میدهد».

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:«کسی که بمصیبتی گرفتار گردیده است هر موقع که متذکّر آن شود-و لو بعد از مدّت بسیار طولانی-و استرجاع کند خداوند مانند پاداش روز مصیبت را باد عنایت میفرماید» حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل کرده است کسی که دارای چهار چیز باشد خداوند او را از اهل بهشت مینویسد ۱-خود را در پناه«لا اله الاّ اللّه»قرار دهد ۲-هنگامی که نعمتی باو رسید«الحمد للّه»بگوید ۳-موقعی که گناهی از وی صادر گردید«استغفر اللّه»بگوید ۴-هنگامی که مصیبتی باو رسید «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» بگوید».

أُولٰئِكَ...

-اشاره است بصابرانی که مورد توصیف قرار گرفت.

عَلَيْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ...

-درودهای فراوان از پروردگارشان مخصوص آنان است این جمله دارای معنای دعا است برای اینکه منظور درود همیشگی است چنان که دعا چون تکرار میشود مستلزم دوام و همیشگی است.

ابن عباس میگوید:صلوات بمعنای برکات است و بعضی آن را بمعنای مغفرت گرفته اند.

وَ رَحْمَةٌ...

-یعنی نعمت دنیا و آخرت،زیرا رحمت بمعنای نعمت بر محتاج است و هر فردی بنعمت خدا در دنیا و آخرت محتاج میباشد.

وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ...

-آنان،در اینکه در برابر مقدّرات الهی تسلیم هستند و در برابر مصیبت ها«استرجاع»میگویند راه حق و صواب را،یافته اند و بعضی گفته اند مراد این است که آنان براه بهشت و ثواب نائل گردیده اند.

عمر بن خطّاب هنگامی که این آیه را میخواند می گفت:«خداوند بمقتضای عدالت خود در مقابل مصیبت،صلوات و رحمت عنایت کرده بعلاوه صابران را برسیدن بحق و صواب توصیف نیز فرموده است» .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸]

اشاره

إِنَّ اَلصَّفٰا وَ اَلْمَرْوَهَ مِنْ شَعٰائِرِ اَللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ اَلْبَیْتَ أَوِ اِعْتَمَرَ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمٰا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اَللّٰهَ شٰاکِرٌ عَلِیمٌ (۱۵۸)

[ترجمه]

صفا و مروه محل انجام عبادات خداست پس کسی که حج خانه کعبه یا عمره بجا بیاورد مانعی نیست که سعی بین صفا و مروه نیز بجا بیارد و هر کس اعمال خیر انجام بدهد خداوند پاداش او را عنایت خواهد کرد که او بهمهٔ امور خلق آگاه است

شرح لغات:

صفا:سنگ صاف،سنگ خالص.مروه:سنگ نرم بعضی آن را بمعنای سنگ ریز گرفته اند.اکنون صفا و مروه نام دو کوه معروف مکّه است و الف و لام در آنها برای تعریف است.

شعائر:جمیع شعیره بمعنای محلّی است که برای عبادت معین گردیده است.

بمعنای علامت عبادت نیز گفته اند.

حج:در لغت قصدی که بطور مکرّر صورت میگیرد و در شرع عبارت است از قصد خانه کعبه بمنظور انجام عبادات مخصوصی از قبیل احرام و طواف سعی میان صفا و مروه و وقوف...

عمره:زیارت.

جناح:از حق میل کردن.

طواف:بر گرد چیزی گردیدن.

تطوّع:تبرّع بانجام نافله.

شاکر:سپاسگزار نعمت و این کلمه بر خداونـد بطور«مجاز»اطلاق میشود زیرا او بر همه نعمت عنایت میکند و کسـی باو نعمتی نمیدهد.

تفسیر:

اشاره

چون پروردگار متعال امتحان مردم را که گاهی بوسیلهٔ تکالیف و وظائفی که مقرّر داشـته است و گاهی بوسیلهٔ مصیبت ها و مشقتها صورت می گیرد،تـذکّر داد این این نکته را نیز بیان کرد که از جملـهٔ تکالیف الهی تکالیفی است که دربارهٔ حج مقرّر گردیده است:

إِنَّ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعٰائِرِ اللّٰهِ...

-یعنی«صـفا»و«مروه»از جملـهٔ علائم عبادات خداوند است،بعضـی گفته اند یعنی هر یک از صـفا و مروه محلّ عبادت و اطاعت خداونـد میباشد و بعضـی گفته اند یعنی توجه بآنها جزء دین است برخی میگویند در این کلام حذف رخ داده است و مقصود این است که سعی میان صفا و مروه از شعائر خداست.

از حضـرت صـادق علیـه السـلام نقـل شـده اسـت کـه آدم علیـه السـلام از بهشـت بر«صـفا»و حـوّا بر«مروه»فرود آمـد و بـاین مناسبت«صفا»بنام آدم مصطفی،و مروه بنام مرئه (۱)یعنی زن نامیده شد.

فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ...

-کسی که بمنظور اعمال حج قصد خانهٔ کعبه نماید.

أَوِ اعْتَمَرَ...

-یا عمره بجا بیاورد.

فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمٰا...

-مـانعی و اشـکالی بر او نیست که سـعی میـان صـفا و مروه نیز بجا بیاورد.حضـرت صادق علیه السـلام فرمود:«مسـلمانان گمان میکردند که صفا و مروه از بدعت های اهل جاهلیّه است لذا خداوند این آیه را نازل فرمود».

شعبی و بسـیاری از علماء میگوینـد علّت اینکه خداوند فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمٰا -یعنی مانعی نیست که سعی بجا بیاورد- فرموده و حال آنکه سعی میان صفا و

۱- ۱) شاید مراد این است که مروه با کلمه مرئه مناسبت لفظی دارد یا باعتبار اینکه دارای علامت تأنیث است.

مروه یا واجب یا مستحبّ است«بنا بر اختلافی که میان فقهاء موجود است»این است که بالای کوه«صفا»بتی بنام«اِساف»و بالای کوه«مروه»بتی بنام نائله نصب گردیده بود مشرکین هر موقعی که میان صفا و مروه سعی میکردند آنها را بعنوان تبرک مسح میکردند و لذا مسلمانان از سعی میان صفا و مروه بواسطۀ همان بت ها خودداری میکردند، خداوند در این مورد این آیه را نازل و اعلام کرد که با وجود این بت ها مانعی از سعی بین صفا و مروه وجود ندارد.در اینصورت منظور این است که از لحاظ وجود آن بت ها مانعی و اشکالی نیست و الاّ اصل سعی میان صفا و مروه معلوم بوده است که مانعی ندارد.

همانطور که اگر انسان در مکانی محبوس باشد که نماز خواندن در آن مستلزم توجّه بنقطه ای است که توجه بآن در حال نماز مکروه است و غیر از آن نقطه بجهت دیگر هم نماز خواندن ممکن نباشد،در این حال بوی بگویند«مانعی برای تو از نماز خواندن بآن جهت نیست»روشن است که عدم منع در این عبارت مربوط باصل نماز نیست بلکه فقط مربوط بنماز خواندن بآن جهت است.

در روایت دیگری که از حضرت صادق نقل شده است میفرماید:«نزول آیه در«عمرۀ قضا»بود و جریان آن باین شرح است که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با مشرکین شرط نموده بود که در حال عمرۀ اصحاب،بت ها را از روی صفا و مروه بردارند ولی عمرۀ یکی از اصحاب بواسطۀ اشتغال دیگری که پیدا کرد بتأخیر افتاد بطوری که بت ها را مشرکین قبل از انجام عمرۀ او بجای خود برگرداندند،در این حال از آن حضرت پرسیده شد با اینکه آن صحابی هنوز عمرۀ خود را بجا نیاورده است بت ها را بجای خود برگردانده اند تکلیف چیست؟در جواب،این آیه نازل گردید و سعی میان صفا و مروه را با وجود بتهایی که روی آنها بود،ترخیص کرد و از آن پس مردم با همان حال سعی میکردند تا هنگامی که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله حجّ بجا آورد و آنها را بپائین افکند».

وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً...

-در معنای آن سه قول است:

۱-ابن عباس و غیر او میگویند:«یعنی کسی که بعد از انجام طواف و سعی واجب طواف و سعی مستحبّ بجا بیاورد».

۲-اصمّ میگوید:«مراد این است کسی که پس از انجام حج و عمرهٔ واجب حج و عمرهٔ مستحبی بجا بیاورد».

۳-حسن میگوید«یعنی کسی که بانواع خیرات و طاعات اقدام کند».

مؤلّف:کسانی که سعی میان صفا و مروه را در حج و عمره اصلاً واجب نمیدانند این جمله را این طور تفسیر می کنند که کسی که سعی میان صفا و مروه را بعنوان مستحبّ بجا بیاورد.

فَإِنَّ اللّٰهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ...

-خداوند باو پاداش عنایت می کند و علّت اینکه خداوند نسبت بخود کلمهٔ«شاکر»را ذکر کرد این بود که خواست نسبت بندگان خود تلطّف نموده با آنها از روی لطف و بزرگواری سخن گفته باشد چنان که فرمود مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً (۱)یعنی کیست آنکه بخداوند قرض نیکو بدهد.و حال اینکه مسلّم است که خداوند محتاج نیست تا قرض کند ولی این تعبیر را از روی تلطّف کرده است یعنی با بندگان خود نحوهٔ معاملهٔ کسی که قرض بخواهد انجام میدهد در مورد این آیه نیز چون خداوند بمقتضای کرم و بزرگواری با بندگان خود معاملهٔ سپاسگزاران را انجام میدهد و برای بندگان خود در برابر عبادت و اطاعت ثواب و ثناء مقرّر میدارد لذا خود را«شاکر»نامیده است.

و اینکه خود را«به علیم توصیف کرده باین منظور است که او بافعال شما عالم است و بشما جزا و پاداش عنایت خواهد کرد بعضی میگویند«مراد این که خداوند بمقدار جزا علم دارد و از حق کسی چیزی فروگذار نمی کند.»

آیا سعی میان صفا و مروه واجب است؟

این آیه دلالت دارد بر اینکه سعی میان صفا و مروه عبادت است در این موضوع

۱- ۱) آیه ۲۴۵ سورهٔ البقره و آیه ۱۱ سورهٔ الحدید

اختلافی میان علماء نیست امّا آیا در ضمن حج و عمرهٔ آن،واجب است یا نه؟باین شرح است:

در نزد ما امامیّه در ضمن اعمال حج و عمره واجب است و بهمین قول حسن و عائشه نیز قائل میباشند مذهب شافعی و اصحابش نیز همین است ولی شافعی میگوید وجوب سعی از سنّت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله ماخوذ است زیرا آن حضرت فرمود:«کتب علیکم السعی فاسعوا» یعنی سعی کنید که آن بر شما نوشته و لازم شده است».

ابو حنیفه و اصحابش«سعی»را در حجّ و عمره مستحبّ میدانند اختیار جبائی نیز همین است از انس و ابن عبّاس نیز همین قول نقل شده است.

در نزد ما و شافعی کسی که از روی عمد سعی میان صفا و مروه را ترک کند حجّ او صحیح نیست.

و امّا سعی ابتدایی یعنی بدون حج و عمره ظاهره آیه دلالت بر مباح بودن آن دارد ولی شافعی و اصحابش آن را مکروه دانسته اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۹]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ یَکْتُمُونَ مٰا أَنْزَلْنٰا مِنَ اَلْبَیِّنٰاتِ وَ اَلْهُدیٰ مِنْ بَعْدِ مٰا بَیَّنّٰاهُ لِلنّٰاسِ فِی اَلْکِتٰابِ أُولٰئِکَ یَلْعَنُهُمُ اَللّٰهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اَللاّٰعِنُونَ (۱۵۹)

[ترجمه]

کسانی که آنچه از دلائل و براهین که ما نازل کرده ایم کتمان می کنند و پس از اینکه آنها را در کتاب برای مردم بیان کرده ایم پنهان میدارند آنان را خدا و ملائکه و مردم لعن می کنند.

شأن نزول

ابن عباس و مجاهد و حسن و قتاده و اغلب دانشمندان می گویند:مراد از این آیه یهود و نصاری مانند کعب بن اشرف و کعب بن اسد و ابن صوریا و زید بن تابوه و غیر آنها از علماء نصاری است که امر پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و نبوّت آن حضرترا با اینکه در تورات و انجیل وارد گردیده بود کتمان کردند.ولی بعضی میگویند آیهٔ شامل کلیّهٔ کسانی است که کتمان می کنند آنچه را از خداوند متعال نازل گردیده است.بلخی این قول را اختیار کرده است و اقوی هم همین است بدلیل اینکه عمومیّت دارد یهود و نصاری و غیر آنها را نیز شامل است.

تفسیر:

اشاره

سپس خداوند متعال مردم را بر اظهار حق ترغیب نمود و از پنهان داشتن و کتمان آن جدّا نهی کرده و فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ...

-کسانی که پنهان میدارند.

مٰا أَنْزَلْنٰا مِنَ الْبَيِّنٰاتِ...

-دلائلی را که در کتب آسمانی نازل کرده ایم.

وَ الْهُدىٰ...

-و براهین را مراد از اول علوم شرعی و منظور از دوّم براهین عقلی است کتمان هر دو را مورد تهدید و نهی قرار داد.

بعضی گفته اند:مراد از«البیّنات»دلائل نبوت پیغمبر اسلام صلّی اللّٰه علیه و آله و منظور از«الهدی»احکامی است که آن حضرت بمردم میرسانید».

برخی می گویند:«البیّنات و الهدی»هر دو بمعنای ادلّه است و تکرار فقط بجهت اختلاف در لفظ است».

مِنْ بَعْدِ مٰا بَيَّنّٰاهُ لِلنّٰاسِ...

-یعنی اوصاف پیغمبر اسلام صلّی اللّٰه علیه و آله و احکام الهی که در تورات و انجیل بیان گردیده است.

بعضی میگویند:مراد کلیّه مطالبی است که در کتب آسمانی از جانب خداوند نازل شده است».

برخی میگویند:«منظور از «مٰا أَنْزَلْنٰا مِنَ الْبَيِّنٰاتِ» کتبی که قبل از قرآن نازل گردیده است و مقصود از:«الکتاب«قرآن مجید است.

أُولٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ...

-آنان را خداوند از رحمت خود بواسطهٔ ایجاب عذاب دور میکند چون لعن کسی که مستحق عذاب نیست جائز نیست.

وَ يَلْعَنُهُمُ اللاّٰعِنُونَ...

-در معنای آن چند قول است:

۱-قتاده و ربیع میگویند«مراد از«لاعنون»ملائکه و مردم است»صحیح هم همین است بدلیل عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّهِ وَ الْمَلاٰئِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعِينَ (۱)که در این آیه ملائکه و مردم عطف بخداوند گردیده است.

ص: ۱۳۵

۱- ۱) آیه ۱۶۱ سوره البقره و آیه ۸۷ آل عمران

۲-مجاهد و عکرمه میگویند:«مراد از آن جنبدگان روی زمین و حشرات است که می گویند:ما بواسطهٔ گناهان فرزندان آدم از باران محروم گردیده ایم».

۳-ابن عباس میگوید:«مراد از آن تمام موجودات غیر از جنّ و انس است».

۴-ابن مسعود گفته است:«چنانچه دو نفر بیکدیگر لعنت کنند،لعنت بر آن کسی که از آن دو مستحق لعن است برمیگردد و در صورتی که هیچیک مستحق آن نباشند بطائفهٔ یهود که آنچه خداوند نازل کرده بود کتمان نمودند برمیگردد».

سؤال اگر گفته شود چگونه ممکن است مراد از«لاعنون»حیوانات باشد در حالی که این جمع(جمع با واو و نون و با یاء و نون)اختصاص بعقلاء دارد؟ جواب چون فعل عقلاء که لعن کردن است بآنها نسبت داده شده لذا با آنها مانند عقلاء رفتار شده است مانند وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لِی سٰاجِدِینَ (۱)چون سجده که از افعال عاقلان است«به شمس و قمر»نسبت داده شده است لذا با آنها مانند عقلا رفتار شده است یعنی جمع بیاء و نون که مخصوص عقلاء است دربارهٔ آنها بکار رفته است.

و لعن کردن غیر عقلاء باین صورت میگیرد که خداوند بآنها لعن کردن را الهام می کند و علّت لعن کردن آنها این است که این موضوع تأثیر بیشتری در جلوگیری از گناهان دارد زیرا مردم وقتی بدانند که بواسطهٔ ارتکاب معاصی مستحق لعن گردیده اند و حتی حیوانات روی زمین و حشرات آنها را لعن می کنند انزجاری بیشتری از معاصی حاصل می نمایند و از ارتکاب آنها خودداری می کنند.بعضی میگویند:«لعن کردن حیوانات در آخرت پس از اینکه خداوند بآنها عقل خواهد بخشید صورت خواهد گرفت».

یکی از بزرگترین گناهان کتمان حقیقت است

این آیه دلالت دارد بر اینکه کتمان حق در صورتی که مردم باظهار آن احتیاج داشته باشند از بزرگترین گناهان است و اینکه کسی که چیزی از علوم دین را مانند

۱- ۱) آیه ۴ سورهٔ یوسف

یهود و نصاری کتمان کند،مانند آنها مرتکب گناه بسیار بزرگی گردیده و مثل آنها مورد تهدید و عذاب الهی است.

از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«من سئل عن علم یعلمه فکتمه الجم یوم القیامه بلجام من نار یعنی هر گاه از کسی دربارهٔ علومی که میداند چیزی بپرسند و او کتمان کند و جواب نگوید روز قیامت بدهان او لجام آتشین زده خواهد شد».

آیه نیز دلالت بر وجوب دعوت مردم بتوحید و عدل دارد زیرا بر این دو موضوع علاوه بر اینکه برهان عقلی قائم است قرآن مجید نیز دلالت کامل دارد و آنچه در قرآن است طبق همین آیه اظهار و تبلیغ آن لازم و کتمان آن حرام است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۰]

اشاره

إِلاَّ اَلَّذِینَ تٰابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولٰئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا اَلتَّوّٰابُ اَلرَّحِیمُ (۱۶۰)

[ترجمه]

مگر کسانی که توبه کردند و باصلاح اعمال خود پرداختند و برای مردم آنچه را که کتمان میکردند بیان کردند پس توبهٔ اینگروه را میپذیرم که منم توبه پذیر و رحیم

شرح لغات:

توبه:پشیمانی از گناه نسبت بگذشته و تصمیم بعدم ارتکاب آن در آینده.

اصلحوا:خالص قرار دادند.

بیّنوا:بیان کردند.

تفسیر

خداوند در این آیه افرادی را که توبه کرده باصلاح خود پرداختند و حقیقت را بیان کردند،از کسانی که مستحق لعن هستند استثنا کرده و فرمود:

إِلاَّ الَّذِینَ تٰابُوا...

-مگر کسانی که از آنچه انجام داده بودند پشیمان شدند.

وَ أَصْلَحُوا...

-و نيّت خود را نسبت بآينده اصلاح كردند.

وَ بَيَّنُوا...

-در معناى اين جمله مفسّرين اختلاف كرده اند:

۱-بیشتر مفسّرین می گویند:«یعنی آنچه را که راجع ببشارت به بعثت پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در تورات و انجیل بود و کتمان کرده بودند بیان کردند».

۲-بعضی گفته اند«منظور این است که توبه و پشیمانی خود را آشکار کردند زیرا کسی که بطور پنهانی مرتکب معصیت گردیده است کافی است که توبهٔ خود را نیز پنهانی انجام بدهد ولی کسی که بطور آشکار معصیت کرده است باید توبهٔ خود را نیز آشکارا بجا بیاورد».

۳-برخی میگویند:«مقصود این است که توبهٔ خود را بسبب اخلاص عمل بیان کند و بثبوت برساند».

فَأُولٰئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ...

-توبه آنها را قبول می کنم اصل در معنای کلمهٔ «اتوب»این است که توبه میکنم الاّ اینکه این کلمه هر گاه با حرف«علی»متعدی شود معنای قبول توبه را میرساند.

لفظ«توبه»از این نظر میان فاعل و قابل یعنی توبه کننده و توبه پذیر مشترک است که معلوم شود که آن اختصاص بگناهکار ندارد و چنان که او بطرف پروردگار بعنوان توبه توجّه میکند و پروردگار نیز بعنوان توبه باو توجّه مینماید و این خود انعام و تفضّلی است که خداوند نسبت ببندگان خود نموده است تا بدانند که اتّصاف باین لفظ(لفظ توبه)که دلالت بر ارتکاب گناه دارد عیب نیست و چنان که آن وصف بندگان قرار میگیرد وصف خداوند نیز واقع میشود،بلکه آن از عالیترین اوصاف خداوند محسوب میگردد.

وَ أَنَا التَّوّٰابُ الرَّحِیمُ...

-کلمه«توّاب»برای مبالغه یا بجهت آنست که او توبه را زیاد و بطور مکرّر قبول می کند یا بجهت اینکه تائب حقیقی را هرگز رد نمی کند و توصیف خداوند خود را به«الرّحیم»پس از توصیف به«التوّاب»دلالت دارد بر اینکه اسقاط عقاب پس از توبهٔ تفضّل و رحمتی است از خداوند و از نظر عقل اسقاط عقاب بر او واجب نیست اصحاب ما نیز همین را معتقدند ولی معتزله اسقاط عقاب را بعد از توبه عقلا بر خداوند واجب میدانند.

سؤال اگر معتزله بگویند ممکن است اعطاء چیزی از جانب خداوند در عین حال که واجب است نعمت هم باشد تا با اتّصاف او به«رحیم»بودن منافات نداشته باشد چنان که بر خداوند لازم است عقلا در برابر اعمال نیک بندگان ثواب بدهد و در عین حال اعطاء آن نعمت هم محسوب میگردد و همچنین بر او عقلا لازم است که در برابر تحمّل دردها و امراض باشخاص پاداش بدهد و اعطاء آن،نعمت هم هست جواب در جواب می گوییم در مورد ثواب و پاداش ضرورت عقلی ایجاب کرده است که ما آن را واجب بدانیم ولی در مورد توبه ضرورتی ایجاب نمی کند که اسقاط عقاب از گناهکار را بر خداوند عقلا واجب بدانیم و لذا قول اصحاب ما که اسقاط عذاب از تائب فقط از روی تفضّل است صحیح است.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اَللّٰهِ وَ اَلْمَلاٰئِكَةِ وَ اَلنّٰاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱) خٰالِدِينَ فِيهٰا لاٰ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ اَلْعَذٰابُ وَ لاٰ هُمْ يُنْظَرُونَ (۱۶۲)

[ترجمه]

کسانی که کافرند و با عقیدۀ کفر مردند لعنت خداوند و ملائکه و همۀ مردم بر آنان نازل میشود(۱۶۱) همیشه لعنت شامل آنها میشود و بر عذاب آنها تخفیف داده نشود و بآنان مهلت عذرخواهی داده نمیشود

شرح لغات

النّاس:مردم واحد آن در«معنا»انسان است ولی در لفظ واحد ندارد و مانند«نَفر»«و رهط»اسم جمع است.

خلود:لزوم همیشگی.فرق میان خلود و دوام این است که دوام همیشگی وجود است نسبت بگذشته هر چند در آینده منقطع شود ولی خلود همیشگی است نسبت بآینده.

عذاب:دردی که دارای امتداد است.

ص:۱۳۹

انظار:مهلت دادن.

تفسیر:

پس از آنکه خداوند حال کسانی را که کتمان حق کردند و وضع کسانی را که توبه نمودند بیان کرد ببیان حال افرادی که بدون توبه از آنها یا مطلق کفّار مردند پرداخت و فرمود:

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ مٰاتُوا وَ هُمْ کُفّٰارٌ...

-کسانی که کافر شدند و در حال اصرار بر کفر مردند و علّت اینکه در استحقاق لعن کفّار فرمود «وَ مٰاتُوا وَ هُمْ کُفّٰارٌ» یعنی در حال کفر مردند با اینکه هر کافری در حال کفر-و لو در حال کفر نمیرد-ملعون است،این است که لعن در آیه مطلق است و لعن مطلق مخصوص کافرانی است که در حال کفر بمیرند و الاّ«لعن»مشروط است به اینکه توبه نکنند.

بعضی گفته اند«شرط مرگ در حال کفر»در خلود لعن اعتبار دارد نه در اصل لعن و آیه هم بدلیل «خٰالِدِینَ فِیهٰا» خلود لعن را می گوید».

أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ...

-بر آنان لعنت خداوند یعنی دوری از رحمت او.

وَ الْمَلاٰئِکَهِ وَ النّٰاسِ أَجْمَعِینَ...

-و لعنت ملائکه و همهٔ مردم است.

اگر گفته شود:چگونه خداوند لعنت همهٔ مردم را فرموده است و حال آنکه در میان مردم کسانی هستند که کافر را لعن نمی کنند؟ در جواب آن چند وجه گفته شده است:

۱-ابو العالیه میگوید هر فردی از افراد مردم،کافر را یا در دنیا یا در آخرت یا در دنیا و آخرت لعن می کند چنان که خداوند فرمود یَوْمَ الْقِیٰامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً (۱)یعنی چون روز قیامت شود شما(خطاب بکفّار است) هر یک دیگری را کافر بدانید و بیکدیگر لعن کنید.

۲-قتاده و ربیع میگویند مراد از«النّاس»مؤمنین هستند گویا خداوند بغیر آنها اعتنا نکرده و کفّار را بحساب نیاورده است چنان که می گوییم المؤمنون هم

۱- ۱) آیه ۲۵ سوره عنکبوت

النّاس یعنی مردم منحصر در مؤمنین است.

۳-سدی میگوید:هیچ فردی از لعن کردن بر ظالم خودداری نمیکند و کافر هم جزء ظالمین است ضمناً باید توجه داشت که همیشه لعنت از مردم بصورت دعا و از خداوند بصورت حکم واقع میشود.

خالِدِینَ فِیها...

-زجاج و جبائی می گویند ضمیر به«لعنت»برمیگردد یعنی همیشه در لعنت خواهند بود بعضی گفته اند ضمیر بر«نار»برمیگردد و آن هر چند در کلام مذکور نیست ولی بواسطهٔ اشتهاری که نسبت باهل عذاب دارد مثل اینکه مذکور است و دیگر اینکه لعنت یعنی دوری از رحمت و ایجاب عقاب و عقاب هم بآتش خواهد بود و امّا خلود لعنت دارای دو احتمال است:

۱-استحقاق لعنت همیشگی است ۲-عاقبت و نتیجهٔ لعنت که عذاب و آتش است همیشگی است.

لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ...

-عذاب آنها تخفیف داده نشود منظور این است که عذاب آنها همیشه بر یک حال است و اینطور نیست که گاهی تخفیف پیدا کند و گاهی تشدید شود.

وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ...

-ابو العالیه میگوید یعنی بآنها مهلت عذرخواهی داده نمیشود چنان که فرمود :وَ لا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ (۱)یعنی بآنها اذن نمی دهند که عذرخواهی کنند بعضی میگویند مراد این است که عذاب آنها بتأخیر افکنده نمیشود بلکه آن حاضر و آماده است .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۳]

اشاره

وَ إِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ اَلرَّحْمٰنُ اَلرَّحِیمُ (۱۶۳)

[ترجمه]

خدای شما خدای یکتا است و الوهیت محصر در اوست که بخشاینده و مهربان است.

شرح لغات

واحد:چیزی که قابل قسمت نیست.

۱- ۱) آیه ۳۵ سورۀ المرسلات

شأن نزول

ابن عبّاس می گوید:کفّار قریش به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می گفتند ای محمّد! پروردگار خود را برای ما توصیف کن در این حال خداوند این آیه و سورهٔ اخلاص را نازل فرمود.

تفسیر:

اشاره

وَ إِلٰهُکُمْ...

-آفرینندهٔ شما و آنکه بشما نعمت هایی عنایت کرده است که غیر او از اعطاء آنها عاجز است و آن کسی که شایستهٔ عبادت است.

علی بن عیسی می گوید«آله»یعنی کسی که فعلاً مستحق عبادت است ولی این تفسیر درست نیست زیرا لازمهٔ این قول آن است که خداوند قدیم از اوّل اله نباشد زیرا او در ابتداء امر فعلی که بواسطهٔ آن شایستگی عبادت را داشته باشد انجام نداده بود و حال اینکه او همیشه و از اوّل امر بالهیّت متّصف بوده است و منظور ما از اینکه«آله»را«به شایستهٔ عبادت»معنا کردیم این است که او قادر است بر انجام فعلی که اگر او را انجام دهد استحقاق فعلی عبادت را پیدا می کند و این وصف برای او از اوّل تحقّق داشته است.

إِلٰهٌ وٰاحِدٌ...

-خدای واحدی است.

باید توجّه داشت که:اتّصاف خداوند بوحدت بر چهار قسم است.

۱-انقسام و تجزیه پذیر نیست یعنی«بسیط»است و اصلاً جزء ندارد.

۲-یکی است یعنی نظیر و شبیهی ندارد.

۳-او در شایستگی برای عبادت یعنی الوهیّت یکی و منحصر است.

۴-در صفاتی که بر او اطلاق میشود نیز واحد است یعنی آن صفات بر غیر او اطلاق نمیگردد زیرا معنای«قدیم»که بر خداوند اطلاق میگردد این است که او قدیم ذاتی است (۱)و دیگری در اینوصف با او شرکت ندارد و مراد از اینکه باو «عالم و قادر»می گوییم این است که تنها او مخصوص این دو وصف است باین معنا

۱- ۱) قدیم ذاتی یعنی ذاتی که«مسبوق بعدم»نیست.

که منظور از«عالم»این است که او بجمیع معلومات عالم است و جهل بر او اصلاً جائز نیست و مقصود از«قادر»که او بر همه چیز قدرت دارد و ابداً عجز بر او جائز نیست و مراد از«حیّ و باقی»این است که مرگ و فنا بر او هرگز روا نیست در این صورت این نوع صفات و کیفیت اتّصاف بآنها مخصوص خداوند است.

اگر در اجسام فوق قسّم اوّل را توحید در ذات و دوّم را توحید در نفی شریک و سوّم را توحید در عبادت و چهارم را توحید در صفات بگوئیم بسیار مناسب خواهد بود.

لا إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ...

-معنای این کلمه این است که:اللّٰه هو الأله وحده یعنی الهیّت منحصر در اوست علماء اختلاف کرده اند که آیا این کلمه دلالت بر«نفی مثل»از خداوند دارد یا نه؟محقّقین میگویند مفاد این کلمه«نفی مثل»از خداوند نیست زیرا خداوند مثل ندارد تا با این کلمه آن را نفی کنیم ولی بعضی گفته اند مفاد آن نفی مثل است یعنی در عالم تصوّر مثلی برای خدا میتوان فرض کرد و این کلمه آن را نفی می کند.

اَلرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ...

-از این نظر وصف «اَلرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ» را پس از «لا إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ» ذکر کرد که علّت استحقاق عبادت را بیان کرده باشد یعنی او از این جهت شایستگی عبادت را دارد که از روی رحمت خود نعمت های بزرگی که غیر او قدرت اعطاء آنها را ندارد ببندگان خود بخشیده است زیرا رحمت بمعنای نعمت بخشی بر محتاجان است و ما معنای«رحمن و رحیم»را قبلاً بطور مشروح بیان کرده ایم.

نظم کلام

این آیه با قبل و بعد خود ارتباط کامل دارد و امّا ارتباط آن بما قبل خود نحوهٔ ارتباط حسنه با سیّئه است که اثر آن را محو می کند زیرا خداوند پس از ذکر شرک و احکام و آثار آن بذکر توحید و احکام آن پرداخت و امّا ارتباط آن با ما بعد آن مانند ارتباط دلیل با مدّعا و مدلول است چون مطالبی که در آیهٔ بعد ذکر فرموده است دلیل بر صحّت توحید و خداشناسی است.

ص :۱۴۳

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۴]

اشاره

إِنَّ فِی خَلْقِ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اِخْتِلاٰفِ اَللَّیْلِ وَ اَلنَّهٰارِ وَ اَلْفُلْکِ اَلَّتِی تَجْرِی فِی اَلْبَحْرِ بِمٰا یَنْفَعُ اَلنّٰاسَ وَ مٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مِنْ مٰاءٍ فَأَحْیٰا بِهِ اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا وَ بَثَّ فِیهٰا مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ اَلرِّیٰاحِ وَ اَلسَّحٰابِ اَلْمُسَخَّرِ بَیْنَ اَلسَّمٰاءِ وَ اَلْأَرْضِ لَآیٰاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۱۶۴)

[ترجمه]

در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت منظم شب و روز و کشتی هایی که برای تأمین منافع مردم بروی آبهای دریاها در حرکت است و بارانی که خداوند آن را از آسمان نازل کرد و بآنوسیله زمین را پس از مرگ زنده گردانید و انواع جانورانی که در روی زمین آنها را پراکنده و در وزیدن بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین مسخر است آیات توحید برای عاقلان پدیدار است

شرح لغات

خلق:ایجاد بطور ابتکار با اندازه گیری و محاسبۀ مخصوص و لذا این«وصف» مخصوص خداوند است چون غیر از او کسی نیست که افعال او بطور ابتکار صورت بگیرد.

سماوات:جمع سماء هر چیزی که در جهت بالا قرار بگیرد«سما»است و هر چیزی که در سمت پائین واقع شود«ارض»است ولی هنگامی که«سماوات»اطلاق شود مراد از آن آسمان هفتگانه است و علّت اینکه«سماوات»بطور جمع و«ارض» بطور مفرد در قرآن بکار برده میشود این است که در جملۀ فَسَوّٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ (۱)و «خَلَقَ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ» (۲)علاوه بر اینکه تصریح به جمع و تعدّد سماء شده است بطور جمع نیز بکار رفته است ولی در جملۀ «مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (۳)که دلالت بر هفت زمین دارد«ارض»مانند«سماوات»بطور جمع بکار نرفته است.بعلاوه چون زمین ها مانند هم بوده و یک جنس میباشند دربارۀ آنها کلمۀ«ارض»بطور جنس بکار برده میشود ولی آسمانها متفاوت هستند لذا احتیاج بجمع بستن هست.

۱- ۱) آیه ۲۹ سورۀ بقره

۲- ۲) آیه ۱۲ سورۀ طلاق و آیه ۳ سورۀ الملک

۳- ۳) آیه ۱۲ سورۀ طلاق

اختلاف لیل و نهار:از مادّۀ خَلَف باعتبار اینکه هر یک از شب و روز جانشین دیگری میگردد مأخوذ است ولی بعضی اختلاف را بمعنای تفاوت و تباین آنها گرفته اند چون نور و ظلمت با هم تباین دارند.

لیل:شب واحد آن لیله مثل تمر و تمره است.

نهار:روز.

فلک:کشتی بر مفرد و جمع هر دو اطلاق میشود.

بحر:دریا.

احیا:زنده کرد.

بثّ:پراکنده کرد.

تصریف:گرداندن.

سحاب:ابر

تفسیر

اشاره

پس از اینکه خداوند در جواب سؤالی که از طرف کفّار در زمینۀ اوصاف خداوند صورت گرفت،گفت خدای شما یکی است آنها برای این مطلب دلیل خواستند لذا بمنظور ذکر دلیل فرمود:

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ...

-در ایجاد آسمانها و زمین که بنحو ابتکار و اختراع صورت گرفته است.

وَ اخْتِلاٰفِ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ...

-آمد و رفت منظم شب و روز که هر یک از آنها جایگزین دیگری میشود و اختلافی که با هم از لحاظ روشنی و تاریکی و طولانی و کوتاه بودن دارند.

وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ...

-کشتی هایی که کالاهای مورد احتیاج را از یک نقطه بنقطۀ دیگر حمل می کنند.

بِمٰا یَنْفَعُ النّٰاسَ...

-علّت اینکه منفعت را تـذکر داد بـا اینکه گاهی وسـیلۀ ضـرر نیز واقع میشونـد این است که کلام در بیان ذکر نعمت ها اسـت بعلاوه هر کس

ص: ۱۴۵

که آنها را وسیلهٔ ضرر و خسارت دیگری قرار میدهد منفعت خود را قصد میکند (۱)منفعت کشتی ها،مسافرت و حمل و نقل کالاها در کسب و تجارت است.

وَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمٰاءِ...

-جمیع مفسرین می گویند مراد این است:

«آنچه از جانب آسمان نازل می کند»ولی بعضی گفته اند منظور از«سماء»در اینجا «ابر»است.

فَأَحْیٰا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا...

-یعنی زمین را پس از خزان و خرابی آن، آباد می کند،چون زمین هنگامی که باران بآن میرسد گل و گیاه و میوه و محصول میرویاند و وقتی که باران بآن نمیرسد پژمرده میشود و چیزی نمیرویاند از این نظر تشبیه آن بزنده و مرده مناسب است.

ولی بعضی گفته اند مراد از زنده کردن زمین،زنده کردن اهل زمین است بوسیلهٔ قوت و غذایی که برای آنها فراهم میگردد.

وَ بَثَّ فِیهٰا مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ...

-انواع جنبندگانی که در روی زمین در مناطق مختلف آنها پراکنده ساخته است.

وَ تَصْرِیفِ الرِّیٰاحِ...

-در گرداندن بادها به اینکه بعضی از آنها شمالی و بعضی جنوبی برخی از شرق بغرب و بعضی بعکس آن میوزند.

قتاده میگوید:مراد این است که بعضی از باد رحمت و برخی وسیلهٔ عذاب است.

روایت شده است که در زمان ابن عبّاس باد تندی وزید بعضی از مردم آن را دشنام دادند.

ابن عباس در این حال گفت:باد را هرگز دشنام ندهید و لکن بگوئید:خداوندا آن را وسیلهٔ رحمت قرار بده و وسیلهٔ عذاب مگردان.

وَ السَّحٰابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ...

-ابرهایی که میان آسمان و

۱- ۱) این وجه صحیح بنظر نمیرسد همان وجه اول صحیح است بعلاوه منظور اصلّی از خلقت کشتی ها منفعت مردم است.

زمین مسخّر و مطیع فرمان پروردگار است و آبها را از شهری بشهر دیگر از نقطه ای بنقطه ای حمل میکند.

لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ...

-در اینها علائم و دلایلی برای عاقلان موجود است بعضی گفته انـد این ها دلائلی است که برای همهٔ عاقلان-چه اینکه کسی بآنها استدلال بکند یا کند-قرار داده شده است ولی بعضی میگویند:مراد از عاقلان افرادی است که باین امور استدلال کنند یعنی فکر خود را در راه استدلال باینها بکار بیندازند و گرنه کسانی که باین ادلّه استدلال و توجّه نمی کنند مانند این است که اصلاً عقل ندارند و جزء عقلاء نمیباشند،در این صورت این کلام نظیر إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشاها (۱)و «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» است .(۲)

دلائل توحید

خداوند متعال در این آیه هر چند دلائلی را ذکر کرد ولی بیان نفرمود که این دلائل بر چه چیز دلالت دارند،بعبارت روشنتر«مدلول علیه»این دلائل را ذکر نکرد و لیکن عدم ذکر آن بواسطهٔ معلوم بودن آن است لذا دانشمندان بتفضیل آن پرداخته و گفته اند:

۱-آسمان ها و زمین از لحاظ اینکه در حال تغیّر و تحوّل میباشند و از لحاظ اینکه زیاده و نقصان در خصوصیّات آنها ممکن بوده است در حدّ و اندازهٔ معیّنی بوجود آمده اند،دلالت بر حدوث خود دارند و حدوث و خلقت آنها،دلیل روشنی بر وجود آفریننده ای که بآنها شباهت ندارد و آنها نیز شبیه او نیستند،زیرا

۱- ۱) آیهٔ ۴۵ سورهٔ النازعات معنای آیه این است که فقط کسانی را انذاز میکنی که از قیامت می ترسند انذار پیغمبر(ص)با اینکه عمومیت داشته مثل اینکه غیر آنها را اصلا انذار نکرده است.

۲- ۲) آیهٔ ۲ سورهٔ بقره یعنی قرآن وسیلهٔ هدایت برای پرهیزکارانست باین معنا چون غیر از پرهیزکاران کسی از آن بهره ای نمیبرد لذا فقط برای آنها وسیلهٔ هدایت محسوب گردیده است.

بر خلقت اجسام غیر از مبدء قدیمی که جسم و عرض نیست قادر نیست چون اشیایی که دارای اوصاف اجسام و اعراض است حادث است و هر حادثی احتیاج بمُحدث دارد و گرنه تسلسل لازم میآید و بطلان آن روشن است.

و از نظام متقن و مستحکم و دقیقی که در آسمانها و زمین بکار رفته است این نکته نیز روشن میگردد که پدید آورندهٔ آنها عالم و حکیم است.

۲-آمد و رفت منظم شب و روز از لحاظ اینکه دارای نظام مخصوصی است و از هر یک از آنها که کاسته میشود بهمان مقدار بطور منظم بر دیگری افزوده میشود و هیچگاه در این نظام اختلال و هرج و مرج راه پیدا نمیکند این موضوع که با حرکت منظم خورشید و ماه (۱)ارتباط کامل دارد،دلیل بزرگی بر وجود مبدء دانا و توانایی است که با تدبیر و حکمت خود آنها را اداره میکند و هرگز غفلت و نسیان بر او عارض نمیگردد.

۳-کشتی هایی که بمنظور تأمین منافع مردم در روی آبها در جریان است از لحاظ اینکه آب در خلقت خود دارای لطافت و رقّت مخصوصی است که اگر اینطور نمیبود جریان کشتی ها بر روی آن ممکن نمیشد و از لحاظ اینکه بادها طوری منظم و مسخّر گردیده اند که بر خلاف جهت جریان آب هم میوزند،دلالت کامل بر وجود پروردگار نعمت بخش و مهربانی که برای تأمین منافع بشر این تدبیرها را بکار برده و این خواص را برای آب و باد و موادّی که کشتی ها را از آنها میسازند قرار داده است،دارد و بر این نکته نیز ضمناً دلالت دارد که آن پروردگار از جنس بشر و از قبیل اجسام نیست زیرا اجسام هرگز نمیتواند این تدبیرها را بکار برده،این خواصّ را ایجاد کنند.

۴-امّا اصل وجود آب در روی زمین و از لحاظ اینکه آن،از آسمان قطره

---

۱ - ۱) حرکت ماه در این موضوع دخالت ندارد بلکه همانطور که امروز ثابت شده است«حرکت وضعی و انتقالی زمین»که طبق نظام معینی صورت میگیرد علت تفاوت منظم شب و روز و پیدایش فصول سال است.

قطره فرو میریزد و قطرات آن در فضا با یکدیگر برخورد نمیکنند و از اجتماع آنها جویها و نهرها تشکیل میشود و گاهی سیلهای مهیبی براه میافتد و از جهت اینکه در اوقات مخصوصی و با اندازهٔ معیّنی نازل میگردد همهٔ اینها بر وجود مدبّر عالم و حکیمی که بر هر چه بخواهد،قدرت و توانایی دارد،دلالت کامل دارند.

۵-زنده شدن زمین پس از مرگ از نظر روئیدن انواع گیاهان و تکوّن میوه ها و محصولات و تأمین نیازمندیهای غذایی و دوائی انسانها و فراهم شدن قوت و غذای جانوران دیگر و از نظر اختلافی که میان میوه ها و محصولات نباتی از لحاظ طعم و رنگ و بو و منافع و مضارّ موجود است دلیل کمال قدرت و بدایع حکمت آفریدگار جهان است.

۶-وجود جانورانی که در سطح پهناور گیتی پراکنده شده اند از لحاظ تنوّعی که در خلقت آنها بکار رفته و از لحاظ اعضاء و دستگاههای مختلفی که از گوشت و استخوان و پوست و اعصاب و رگها و غیر آنها پدید آمده و هر یک از آنها برای هدف مخصوصی قرار داده شده است،دلیل بزرگی بر علم و قدرت و انعام و حکمت آفرینندهٔ این عالم است.

۷-بادها از جهت اینکه دارای نظام مخصوصی میباشند،زمانی از جهت شمال و مدّتی از طرف جنوب،زمانی از مشرق و گاهی از مغرب گاهی گرم و گاهی سرد زمانی تند و شدید و گاهی ملایم و فرح بخش میوزند و در«لقاح گیاهان»نیز تأثیر شایانی دارند بر وجود آفریدگاری که قادر بر انجام کارهایی است که جز او هیچکس بر آنها قادر نیست دلالت دارند.

زیرا اگر تمام مردم روی زمین جمع شوند هرگز نمیتوانند جهت وزش باد را تغییر بدهند مثلاً باد شمالی را جنوبی،و جنوبی را شمالی بگردانند!! ۸-تسخیر ابرها از جهت نگاه داشتن آنها در فضا یکی از دلائل و براهین وجود خداوند است چون هیچکس جز او بر نگاه داشتن اجسام سنگین در فضا بدون ستون قادر نیست.

اینها دلائل و براهینی است که بطور روشن دلالت دارند بر اینکه خداوند صانعی است غیر مصنوع توانایی است که از انجام هیچ کاری ناتوان نیست دانایی است که هیچ چیزی بر او مخفی نیست زنده ای است که هرگز آفات باو نمیرسد و حوادث در وجود او تغییری نمیدهد.ذرّه ای از امور زمین و آسمان از او غائب نیست و او بجمیع امور دانا و بینا است.

خداوند متعال،از راه حدوث امور نامبرده بر ازلیّت و قدیم بودن خود و از ناتوانی و مسخّر بودن آنها بر قدرت و از شگفتیهایی که در وجود آنها بکار رفته بر خلقت شگرف خود استدلال کرده است.

در این امور نیز دلالتی هست بر اینکه خداوند نسبت ببندگان خود انعام و احسان فراوانی کرده است و نعمت هایی بآنها عنایت نموده است که غیر از او هیچکس قدرت اعطاء آنها را ندارد.

و از ارتباطی که امور مذکور با هم دارند این مطلب نیز ثابت میشود که او یکی است و تنها او شایستهٔ عبادت است و جز او هیچکس استحقاق عبادت را ندارد.

ضمناً این آیه باین نکته نیز دلالت دارد که«برای خداشناسی و تحصیل ایمان، استدلال و تحقیق واجب و تقلید در آن باطل است.

و راه پی بردن بوجود خداوند،و مطالعه در موجودات اسرار آمیز اینجهان است و استدلال نیز باید از همین راه انجام بگیرد».

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۵]

اشاره

وَ مِنَ اَلنّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اَللّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اَللّهِ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ وَ لَوْ يَرَى اَلَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ اَلْعَذابَ أَنَّ اَلْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اَللّهَ شَدِيدُ اَلْعَذابِ (۱۶۵)

[ترجمه]

بعضی از مردم غیر خدا را مانند خدا اتخاذ می کنند و چنان که خدا را باید دوست داشت با غیر خدا دوستی میورزند و لیکن آنها که اهل ایمانند نسبت بخدا محبت بیشتری دارند ستمکاران هنگامی که عذاب خدا را مشاهده می کنند و میدانند که همه قدرت ها و قوّت ها مخصوص خداوند است آن وقت ضرر و بدی عاقبت کار خود را درک می کنند،و عذاب خدا بسیار سخت است.

شرح لغات:

انداد:جمع ندّ یعنی مثل.

محبّت:دوست داشتن.

لو یری:اگر ب بینند.

تفسیر

وَ مِنَ النّاسِ...

-«من»در اینجا برای تبعیض است یعنی بعضی از مردم.

مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْداداً...

- ۱-مجاهد و قتاده و بیشتر مفسرین میگویند مراد از«انداد»بتهایی است که مشرکین آنها را می پرستیدند یعنی بعضی از مردم بت ها را(که غیر خداست)مانند خدا قرار میدهند.

۲-حضرت باقر علیه السلام فرمودند:منظور از آن،پیشوایان ستمکار است«سدی» نیز همین قول را قائل است.

و جملهٔ یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللّهِ... -یعنی آنها را مانند خدا دوست میدارند بر قول دوّم دلالت بیشتری دارد زیرا بعید بنظر میرسد که آنان بت ها را با اینکه میدانستند آنها نفع و ضرری بانسان نمیرسانند مانند خدا دوست داشته باشند و بر این قول گفتار خداوند «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا» که در آیهٔ بعد ذکر خواهد شد، نیز دلالت دارد و منظور از «یُحِبُّونَهُمْ» این است که بندگی آنها را یا تقرّب بآنها را یا اطاعت و انقیاد آنها را یا همه اینها را دوست میدارند و باین امور علاقه میورزند.

و در معنای «کَحُبِّ اللّهِ» سه قول هست:

۱-تقدیر کلام این است که«کحبّکم اللّه»یعنی مانند دوست داشتن شما مؤمنین خداوند را این قول را ابن عباس و حسن اختیار کرده اند.

۲-ابو علی و ابو مسلم میگویند تقدیر این است«کحبّهم اللّه»یعنی مشرکین که بت پرست بودند و در عین حال خدا را نیز میشناختند بت های خود را مانند خدا دوست میداشتند باین معنا که محبّت آنها نسبت بخدا و بت مساوی بود.

۳-مراد این است که:آن طور که باید خدا را دوست داشته باشند بت ها را دوست می داشتند.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ...

-محبّت مؤمنین نسبت بخدا شدیدتر و بیشتر از محبّتی است که کفّار نسبت بمحبوب خود(بت ها یا پیشوایان ستمکار)دارند.و شدّت محبت مؤمنین نسبت بخدا در سه موضوع ذیل کاملاً جلوه گر بود.

۱-با کمال اخلاص او را عبادت و تعظیم میکردند و در ستایش او فوق العاده می کوشیدند.

۲-او را از روی علم و یقین به اینکه بدون سؤال نعمت ها بخشیده است و اینکه او در جمع احوال آنچه را که خیر و صلاح آنها را تأمین میکند تقدیر و تدبیر کرده است،دوست میداشتند و او را از روی سپاسگزاری عبادت می کردند و برحمت و کرم او از روی بصیرت و یقین امیدوار بودند و لذا محبّت آنها نسبت بخداوند شدیدتر بود.

۳-میدانستند که صفات عالی تر و اسماء نیکوتر فقط مخصوص خداوند است و او حکیم و خبیری است که مثل و مانند ندارد و منفعت و ضرر و ثواب و عقاب تنها در قبضهٔ اختیار اوست و بازگشت همه بسوی اوست.

در معنای «أَشَدُّ حُبًّا» :دو وجه است.

۱-ابن عباس میگوید«اشدّ»بمعنای ثابت تر و دائمی تر است چون مشرکین در دلبستگی و محبّت خود ثابت و پایدار نبودند و محبّت خود را از این بت بآن بت منتقل میکردند ولی مؤمنین در محبّت خدا پایدار میباشند.

۲-حسن میگوید:اشدّ بمعنای محکم تر است زیرا مؤمنین خدا را بدون واسطه عبادت میکردند ولی بت پرستان او را با واسطه(بواسطهٔ بت ها)می پرستیدند.

وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا...

-اگر ستمکاران به بینند یا بدانند احتمال اوّل صحیح تر است زیرا«رؤیت»در اینجا بمعنای دیدن است چنان که در جملهٔ «إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ» نیز بهمین معنا است.

إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ...

-هنگامی که عذاب را می بینند این معنا در صورتی

است که«یری»را با یاء بخوانیم ولی اگر آن را«تری»با تاء چنان که حسن خوانده است بخوانیم خطاب متوجّه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خواهد بود-هر چند مراد واقعی غیر آن حضرت یعنی افراد امّت است-بعضی گفته اند مخاطب بآن«سامع»یا انسان است یا«انسان»یعنی اگر تو شنونده یا انسان،ستمکاران را به بینی.

أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِیعاً...

-از این کلام کلمه ای حذف گردیده است و مراد این است«لرأیت انّ القوه للّه جمیعا»یعنی در آن وقت خواهی دید که همهٔ قدرتها مخصوص خداوند است.در صورتی که«تری»را بصیغهٔ مخاطب بخوانیم جمله مزبور جواب «لو»خواهد بود ولی اگر«یری»بخوانیم تقدیر کلام چنین خواهد بود و لو یری الظالمون اذ یرون العذاب ان القوه للّه جمیعا لرأوا مضره فعلهم.یعنی اگر ستمکاران به بینند- هنگامی که عذاب را مشاهده می کنند-که تمام قدرتها مخصوص خدا است آن وقت ضرر و بدی عاقبت کار خود را خواهند دید.

و معنای «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِیعاً» این است که خداوند قدرت آن را دارد که آنان را مؤاخذه و عقوبت کند در این کلام اشاره است که این جبّاران هر قدر که دارای عزّت ظاهری و مادّی باشند،هنگام حشر روز قیامت ذلیل و پست خواهند گشت.

در آیهٔ جواب«لو»بهر تقدیر-چه اینکه«یری یا«تری»بخوانیم- محذوف است.

وَ أَنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعَذٰابِ...

-توصیف عذاب به«شدّت»مجاز و از روی مبالغه است زیرا شدّت از صفاتی است که مخصوص اجسام میباشد .

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷]

اشاره

إِذْ تَبَرَّأَ اَلَّذِینَ اُتُّبِعُوا مِنَ اَلَّذِینَ اِتَّبَعُوا وَ رَأَوُا اَلْعَذٰابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ اَلْأَسْبٰابُ (۱۶۶) وَ قٰالَ اَلَّذِینَ اِتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنٰا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَمٰا تَبَرَّؤُا مِنّٰا کَذٰلِکَ یُرِیهِمُ اَللّٰهُ أَعْمٰالَهُمْ حَسَرٰاتٍ عَلَیْهِمْ وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِینَ مِنَ اَلنّٰارِ (۱۶۷)

[ترجمه]

هنگامی که رؤسا و پیشوایان باطل از پیروان خود بیزاری بجویند و عذاب را مشاهده کنند و هر گونه وسائل و اسباب قطع شود.

[ترجمه]

آن گاه پیروان آن پیشوایان باطل از روی پشیمانی و حسرت می گویند کاش ما بدنیا بازمیگشتیم و از اینها بیزاری می جستم چنان که اینها از ما بیزاری جستند،اینگونه خداوند کردار آنها را مایۀ حسرت و پشیمانی آنها قرار میدهد و آنها هیچگاه از عذاب آتش خارج نخواهند شد

شرح لغات

تبرّء:بیزاری جستن.

اتّباع:پیروی کردن.

تقطّع:بریده شدن.

کرّه:بازگشت.

حسرات:جمع حسرت یعنی ندامت شدید

تفسیر:

پس از اینکه خداوند وضع کسانی را که برای او مثل و شریک قرار دادند تذکر داد بشرح حال آنها در روز قیامت پرداخت و فرمود:

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا...

-هنگامی که پیشوایان بیزاری بجویند.

قتاده و ربیع و عطا میگویند:«منظور،پیشوایان و رؤساء مشرک از نوع انسان است»«سدی»میگوید«مراد از آنها شیاطین است که مردم از وسوسۀ آنها متابعت کردند»بعضی گفته اند«از آن شیاطین جنّ و انس است»ولی قول اوّل ظاهرتر است.

مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا...

-از پیروان پست خود.

وَ رَأَوُا الْعَذٰابَ...

-یعنی پیشوایان و پیروان آنها عذاب را هنگامی که داخل آتش میشوند به بینند.

وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبٰابُ...

-در معنای آن چند وجه است:

ص :۱۵۴

۱-مجاهد و قتاده و ربیع میگویند«یعنی وسائل ارتباطی که در دنیا میان آنها برقرار بود قطع شود».

۲-ابن عباس میگوید:اسباب خویشاوندی که بوسیلۀ آن عاطفه و ترحّم نسبت بهم داشتند قطع گردد».

۳-ابن عباس در قول دیگر میگوید:«یعنی پیمانهای الفت و مودّت که با هم بسته بودند منقطع شود».

۴-ابن زید و سدی میگویند«مراد این است که علل و اسباب اعمال و افعالی که بوسیلۀ انجام آنها با یکدیگر ارتباط و تقرّب برقرار میساختند قطع شود».

۵-ابو علی میگوید منظور این است که«وسائل نجات از عذاب الهی بکلّی منقطع گردد».

مؤلّف:ظاهر آیه احتمال همۀ این اقوال را دارد و لذا حمل آن بر عموم شایسته تر است بنا بر این مثل اینکه فرموده است تمام اسبابی که در دنیا بوسیلۀ آنها ارتباط حاصل میکردند از قبیل منزلت و مقام،خویشاوندی،دوستی،پیمان و قسم همۀ اینها از آنها قطع میگردد و این نهایت یأس و نومیدی است.

وَ قٰالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا...

-پیروان آنها گفتند.

لَوْ أَنَّ لَنٰا کَرَّهً...

-ای کاش برای ما بازگشت بدنیا فراهم می شد! فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ... -تا ما در دنیا از این پیشوایان بیزاری می جستیم.

کَمٰا تَبَرَّؤُا مِنّٰا...

-چنان که آنها در آخرت از ما بیزاری جستند.

کَذٰلِکَ یُرِیهِمُ اللّٰهُ أَعْمٰالَهُمْ حَسَرٰاتٍ عَلَیْهِمْ...

-اینگونه خداوند کردار زشت آنها را مایۀ حسرت آنان میگرداند و در تفسیر آن چند وجه است:

۱-ربیع و ابن زید میگویند«حسرت بر گناهانی میخورند که در دنیا مرتکب شدند و این قول اختیار جبائی و بلخی نیز میباشند».

۲-سدی میگوید«یعنی حسرت میخورند که چرا در دنیا اطاعت پروردگار نکردند و عبادات را ضایع گذاشتند».

۳-اصحاب ما از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود:

«مراد این است که شخص اموالی را بدست میآورد ولی آن را در راه خیر صرف نمیکند و پس از اینکه او مرد و دیگری آن را بعنوان«ارث»مالک گردید آن را وسیلهٔ اعمال نیک و سعادت خود قرار میدهد پس اوّلی چون نتیجهٔ زحمات خود را در میزان اعمال دیگری می بیند شدیداً متاسف میشود و حسرت میخورد».

۴-خداوند در روز قیامت مقدار پاداشهایی که اگر اعمال نیک انجام میدادند بآنها داده میشد بآنان نشان میدهد از دیدن این وضع فوق العاده متاسف میشوند و حسرت میخورند که چرا در دنیا آن پاداشها را تحصیل نکردند.

مؤلف:آیه احتمال تمام این وجوه را دارد و لذا حمل آن بر عموم بهتر است.

وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِينَ مِنَ اَلنّٰارِ...

-آنان همیشه در آتش خواهند بود و از آن خارج نخواهند گشت.

خداوند در این آیه حال کسانی را که در موقعی پشیمان میشوند و حسرت میخورند که پشیمانی در آن،سود ندارد بیان فرموده است و این خود ترغیبی است که افراد گناهکار باید وقتی پشیمان شوند که پشیمانی آنها نتیجه بخش باشد.

بیشتر مفسرین میگویند این آیه دربارهٔ کفّار نازل گردیده است.

این آیه بر این مطلب نیز دلالت کامل دارد که انسان بر اطاعت و معصیت قدرت دارد زیرا پشیمانی و تأسف همیشه بر افعالی است که مقدور انسان باشد و لذا معقول نیست که انسان بر ترک فعلی که نمیتوانست آن را انجام دهد یا بر انجام فعلی که نمیتوانست آن را ترک کند حسرت بخورد.از همین جهت است که انسان-مثلاً- چون بدون وسیله قدرت بالا رفتن بآسمان را ندارد بر ترک آن هرگز تأسّف نمیخورد .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۸]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلنّٰاسُ كُلُوا مِمّٰا فِي اَلْأَرْضِ حَلاٰلاً طَيِّباً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ اَلشَّيْطٰانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸)

[ترجمه]

ای مردم!از آنچه در زمین است بطور حلال و پاکیزه تناول کنید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکاریست

شرح لغات:

کلوا:بخورید.

حلال:جائز.

طیّب:خالص از عوامل ناگواری،پاکیزه.

خطوه:گام و جمع خُطُوات است خُطُوات شیطان یعنی آثار آن.

شأن نزول

ابن عبّاس میگوید:«این آیه دربارهٔ ثقیف و خزاعه و بنی عامر بن صعصعه و بنی مدلج هنگامی که قسمتی از زراعت و چهارپایان خود را بعنوان«بحیره و سائبه و وصیله (۱)»بر خود حرام کردند نازل گردید و خداوند بوسیلهٔ این آیه آنها را از این عمل نهی کرد».

تفسیر

اشاره

خداوند پس از اینکه توحید و اهل آن و شرک و مشرکین را ذکر کرد، نعمت ها و احسانهایی که نسبت بهر دو گروه اعطا کرده است خاطر نشان ساخت و آنان را از پیروی شیطان که موجب کفران نعمت ها است نیز نهی کرد و فرمود:

یا أَیُّهَا النّاسُ...

-این خطاب عمومیت دارد و شامل همهٔ افراد بشر می گردد یعنی ای مردم! کُلُوا... -این لفظ امر است ولی معنای آن اباحه است یعنی جائز و مباح است که بخورید.

مِمّا فِی الْأَرْضِ حَلالاً طَیِّباً...

-پس از اینکه خداوند تناول کردن را مباح گردانید ببیان اینکه آن خوردنی باید دارای چه وصفی باشد پرداخت چون در میان خوردنیها حلال و حرام هر دو وجود دارد و حرام موجب هلاکت و حلال باعث نیرومندی بر انجام عبادت است و در صورتی غذای انسان حلال خواهد بود که جز محرّمات ذاتی نباشد و حقّ غیر بر آن تعلّق نگرفته باشد و«طیّب»را بعضی بمعنای حلال

۱- ۱) تفصیل این موضوع در ضمن تفسیر آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ مائده ذکر گردیده است.

گرفته و اجتماع این دو لفظ(حلال و طیّب)را فقط برای تاکید دانسته اند ولی برخی آن را بمعنای چیزی که در دنیا و آخرت لذّت بخش و پاکیزه است گرفته اند.

وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ...

-در معنای آن اختلاف است ابن عبّاس «خطوات شیطان»را باعمال شیطان مجاهد و قتاده بگامهای شیطان«سدی»باطاعت های شیطان قاضی بوسوسه ها و خواطر شیطان و خلیل بآثار شیطان تفسیر کرده است.

ماوردی میگوید:«خطوات بمعنای گامها است و چنان که انسان بوسیلهٔ گام برداشتن خود از مکانی بمکان دیگر منتقل میشود منظور در آیه هم این است که شیطان شما را از معصیتی بمعصیت دیگر منتقل نکند تا به این وسیله همهٔ معاصی را مرتکب شوید».

حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام فرمودند:«از جملهٔ خطوات شیطان است بطلان قسم خوردن و نذر در راه معصیت و هر گونه قسمی که بغیر خدا باشد».

إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ...

-او برای شما دشمن آشکاریست که دشمنی خود را بوسیلهٔ دعوت شما بمعصیت آشکار میکند.

اصل اولی در اشیاء چیست؟

مردم دربارهٔ خوردنیها و اشیاء مفیدی که بر هیچکس ضرر آن معلوم نیست اختلاف کرده اند که اصل اوّلی در آنها چیست؟بعضی گفته اند که اشیاء ذاتاً ممنوع و حرام هستند تا دلیلی بر اباحهٔ آنها قائم گردد و برخی میگویند تا هنگامی که دلیل بر حرمت اشیاء قائم نگردیده است شرعاً مباح میباشند این قول را سیّد مرتضی(ره) اختیار کرده است بعضی در این مسأله توقّف کرده از اظهار نظر خودداری نموده اند.

این آیه دلالت بر قول دوّم دارد،در اینصورت مفاد آن تاکید حکم عقل است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۹]

اشاره

إِنَّما یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ اَلْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اَللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

[ترجمه]

او شما را بکارهای بد و ناپسند دعوت می کند و همچنین شما را وادار می کند که از روی نادانی نسبتهایی بخداوند بدهید.

شرح لغات

امر شیطان:دعوت او.

سوء:کار بدی که عقل یا شرع انسان را از ارتکاب آن منع می کند.

فاحشه:کاری که با حقّ مطابق نیست.

تفسیر:

اشاره

خداوند پس از اینکه از شیطان نام برد و از پیروی از آثار او نهی کرد ببیان اعمال او که او مخالف دین است پرداخت و فرمود:

إِنَّما یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ...

-سدی و قتاده میگویند:یعنی شما را بمعاصی دعوت می کند بعضی گفته اند:مراد این است که شما را بانجام عملی که زیان بخش است دعوت مینماید این معنا با معنای اول در نتیجه،یکی است.

وَ الْفَحْشاءِ...

-بعضی گفته اند مراد از آن زنا است ابن عباس میگوید:فرق میان«سوء و فحشاء»این است که سوء گناهانی است که حدّی برای آنها معیّن نشده است بخلاف فحشاء که برای آنها کیفر معیّنی در شرع مقرّر شده است.

وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ...

-ابو مسلّم میگوید:«مراد این است که شیطان مردم را وادار می کند که برای خداوند،شریک و فرزند قرار بدهند و کارهای خلاف عقل را باو نسبت بدهند».بعضی گفته اند این جمله شامل جمیع مذاهب فاسد و اعتقادات باطل می گردد.

دعوت شیطان چگونه صورت می گیرد؟

از جمله سؤالهایی که اینجا پیش میآید این است که شیطان چگونه انسان را امر می کند و حال آنکه ما او را اصلاً نمی بینیم و حرف او را نمیشنویم.

جواب آن این است که معنای«امر شیطان»دعوت شیطان است چنان که می گوییم:«نفسی تأمرنی بکذا»و مراد این است که نفس من مرا بفلان چیز دعوت می کند.

بعضی گفته اند:«شیطان انسان را حقیقةً بمعصیت امر میکند و گاهی انسان

ص :۱۵۹

این معنا را درک میکند و می بیند که انجام بعضی از طاعت ها بر او سنگین و او بر بعضی از معاصی میل دارد و این،همان«امر شیطان»و وسوسهٔ شیطان است زیرا وسوسه چیزی جز صوت آهسته نیست و شیطان اعمالی را با صوت بسیار آهسته در گوش انسان می خواند».

اگر کسی سؤال کند که فرق میان وسوسهٔ شیطان و آنچه که نفس انسان،بآن دعوت میکند چیست؟و با چه علامتی انسان میتواند این دو را از هم تشخیص بدهد؟ در جواب می گوییم:عدم قدرت ما بتشخیص این دو از یکدیگر،اشکالی بمطلب نمیرساند زیرا هر موقعی که در خاطر انسان میل بمعصیت و ترک طاعت پدید آمد،احتمال میدهد که این از وساوس شیطان باشد و از طرفی هم میداند که او دشمن سرسخت انسان است بنا بر این لازم است که از اقدام بآن معصیت و ترک اطاعت جداً خودداری کند تا یقین حاصل نماید که از شیطان اطاعت نکرده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۰]

اشاره

وَ إِذٰا قِيلَ لَهُمُ اِتَّبِعُوا مٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ قٰالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مٰا أَلْفَيْنٰا عَلَيْهِ آبٰاءَنٰا أَ وَ لَوْ كٰانَ آبٰاؤُهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لاٰ يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

[ترجمه]

هنگامی که بکافران گفته میشود از آنچه خداوند نازل فرموده است پیروی کنید جواب میدهند که ما از آئینی که پدران خود را در آن یافته ایم پیروی می کنیم آیا بایست آنها تابع پدران خود باشند در صورتی که آنان بیعقل و نادان بودند و هرگز براه حقّ نرسیده بودند؟

شرح لغات

الفينا:یافتیم.

آباء:جمع اب یعنی پدر.

اهتداء:از روی علم براه حق رسیدن.

شأن نزول

ابن عبّاس میگوید:«پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یهود را بدین اسلام دعوت کرد آنان در پاسخ گفتند ما از پدران خود که از ما داناتر بودند پیروی می کنیم و از دین پدران

خود هرگز دست برنمیداریم در این حال این آیه نازل گردید».

از ضحاک نقل شده است که«این آیه دربارهٔ کفّار قریش نازل گردیده است»

تفسیر:

چون در آیات گذشته ذکر کفّار بمیان آمد خداوند حال آنها را از لحاظ تقلید و قبول نکردن اسلام و نپذیرفتن حقایقی که به پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در قرآن مجید نازل گردیده است تذکّر داد و فرمود:

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ...

-در مرجع ضمیر اختلاف است بعضی گفته اند که آن به «من»در گفتار خداوند «وَ مِنَ النّاسِ«مَنْ»یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْداداً» (۱)برمیگیرد که مراد از آن مشرکین عرب است برخی میگویند به«ناس»در قول خداوند یا أَيُّهَا النّاسُ (۲)برمیگردد بنا بر این از«خطاب»به«غیبت»عدول شده است چنان که در «حَتّى إِذا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ» (۳)نیز این عدول بعمل آمده است بعضی گفته اند مرجع ضمیر کفّار است زیرا ذکری از آنها قبلاً-بمیان آمده است بعلاوه، جائز است که ضمیر بکفّار برگردد هر چند قبلاً-ذکری از آنها بمیان نیامده باشد زیرا ضمیر همانطور که بمذکور در کلام برمیگردد بمعلوم نیز برمی گردد و قائل پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و مسلمانان بودند که بآنها می گفتند:

اِتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ...

-یعنی از قرآن و شرایع اسلام پیروی کنید بعضی گفته اند مراد این است که در حلال و حرام از آنچه خداوند نازل فرموده است پیروی کنید.

قالُوا...

-کفّار می گفتند.

بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا...

-بلکه ما از آئینی که پدران خود را در

۱- ۱) این جمله در آیه ۱۶۵ گذشت.

۲- ۲) در آیه ۱۶۸ همین سوره

۳- ۳) آیه ۲۲ سورهٔ یونس یعنی تا آن گاه که در کشتی باشید و باد ملائمی آن را بحرکت درآورد شما شادمان گردید.

آن یافته ایم پیروی می کنیم.اگر خطاب بمشرکین باشد معنای این جمله این است که از پرستش بت ها صرف نظر نمی کنیم و اگر مخاطب در«اتّبعوا»یهود باشند منظور این است که از تمسّک بدین یهود دست برنمیداریم.

أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً...

-آیا این طور نیست که پدران آنها چیزی از امور دین را تعقّل نمیکردند.

وَ لا یَهْتَدُونَ...

-و براه حق نرسیده بودند مراد این است که اگر برای شما معلوم شود که پدران شما چیزی از آنچه معرفت بآن لازم است نمیدانستند آیا در این صورت شما از آنها پیروی خواهید کرد یا از پیروی آنها صرف نظر خواهید نمود وقتی که ثابت شد که باید از پیروی آنها در صورتی که گمراه باشند دست بردارید پس معلوم و مسلّم میگردد که لازم است از دلیل و برهان پیروی کنید نه از پدران خود .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۱]

اشاره

وَ مَثَلُ اَلَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ اَلَّذِی یَنْعِقُ بِما لا یَسْمَعُ إِلاّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ (۱۷۱)

[ترجمه]

مثل کافران در شنیدن سخن پیغمبر (ص)و درک نکردن معنای آن چون حیوانی است که آوازش کنند که از آن آواز معنایی درک نمی کند و فقط صدایی میشنود کفار هم از شنیدن و گفتن و دیدن حق کر و گنگ و کورند زیرا عقل خود را بکار نمی بندند.

شرح لغات

مثل:گفتاری که دلالت دارد بر اینکه دوّمی مانند اوّلی است.

نعق:بانگ زدن بر حیوان.

دعاء:خواندن.

نداء:صدا زدن.

تفسیر

اشاره

خداوند مثلی برای کفّار از لحاظ اینکه کسی که آنها را دعوت بتوحید می کند

ص :۱۶۲

نمیپذیرند و بتحقیق نمیپردازند و تنها بتقلید تمسّک می جویند میزند و میفرماید:

وَ مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ...

-مثل کسی که کافران را بتوحید می خواند.چون کسی است که بانگ بزنند.

بِما لا یَسْمَعُ...

-بحیوانی که نمیشنود و درک نمیکند.

إِلاّ دُعاءً وَ نِداءً...

-چیزی جز خواندن و صدا.

مفسرین در تقدیر و تأویل این کلام بر چند وجه اختلاف کرده اند.

۱-تشبیه پیغمبر(ص)بشبان

مراد این است که مثل تو ای پیغمبر!که کفّار را بایمان و توحید دعوت میکنی چون آواز دهندهٔ چهارپایان است باین معنا،همانطور که چهارپایان تنها صدای چوپان را میشنوند ولی معنای آن را درک نمی کنند کفّار نیز از دعوت تو فقط آوازی میشوند ولی معنا و حقیقت را درک نمینمایند (۱)و علّت این امر آنست که آنها از سخنان تو اعراض می کنند و در آن دقّت و مطالعه بکار نمیبرند.

این وجه از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است و ابن عباس و مجاهد و قتاده و حسن نیز همین وجه را گفته و جبائی و رمّانی و طبری نیز آن را اختیار کرده اند.

۲-تشبیه پیغمبر و کفّار بچوپان و چهار پایان

منظور این است که مثل کافران و ما«یعنی خداوند یا تو ای پیغمبر!مانند چهارپایان و چوپان است همانطور که چهار پایان جز صدای شبان چیزی نمیشنوند و حقیقت را درک نمیکنند کافران نیز از دعوت بسوی توحید و ایمان جز آوازی نمیشنوند.

بنا بر این وجه،بواسطهٔ ذکر یک مثل،مثل دیگر حذف گردیده است زیرا در آیه دو چیز بدو چیز تشبیه است.

۱- ۱) بنا بر این وجه در کلام،مضاف حذف گردیده است و تقدیر این است مثل داعی الذین کفروا...

۱-کفّار بچهارپایان تشبیه گردیده است.

۲-خواننده کفّار بسوی توحید بچوپان تشبیه شده است.و از تشبیه اوّل چهارپایان و از تشبیه دوّم خوانندهٔ کفّار بسوی توحید حذف گردیده است و این حذف بجهت آنست که محذوف از مدلول کلام بدست میآید نظیر گفتار خداوند.

«وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ»

(۱)

که مراد این است تقیکم الحرّ و البرد یعنی خداوند برای شما لباس قرار داد تا از گرما و سرما شما را حفظ کند.این وجه را اخفش و زجّاج گفته اند.

۳-تشبیه کفار به چوپان و وجه تشبیه جهالت کفار و چوپان

مقصود این است که مثل کافران در خواندن بت ها مانند چوپانی است که چهارپایان را با کلماتی می خواند و حال آنکه آنها چیزی از آن کلمات نمی فهمند یعنی همانطور که کسی که چهارپایان را به این وصف می خواند نادان شمرده میشود کافران که بت های سنگی را می خوانند نادان تر میباشند زیرا چهارپایان آواز را میشنوند هر چند معنای آن را نمی فهمند ولی بت ها اصلاً چیزی را نمیشنوند این وجه را ابو القاسم بلخی و غیر او گفته اند.

۴-تشبیه کفّار بچوپان و وجه تشبیه عدم فهم بت ها و چهارپایان

مراد این است که مثل کافران در اینکه بت های بی عقل و فهم را می خوانند، مانند شبانی است که چهارپایان را بانگ میزند و می خواند حال آنکه چهارپایان چیزی از آن نمی فهمند.

بنا بر این این وجه،دعاءً و نداءً منصوب به«ینعق»است و«الاّ»زاید و فقط برای تأکید کلام است.

۵-تشبیه کفّار بچهارپایان

مقصود این است که مثل کافران مانند گوسفندی است که آواز بانگ زننده را

۱- ۱) آیهٔ ۸۱ سورهٔ نحل

نمی فهمد،بنا بر این وجه هر چند خداوند مثل دوّم را بناعق اضافه کرده است ولی مراد از آن«معوّق به»یعنی چهار پا است پس از آن خداوند کافران را مورد توبیخ قرار داد و فرمود:

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ.

«ابن عباس و قتاده و سدی»می گویند:یعنی آنان از شنیدن دلیل کر و از تکلّم بحق گنگ و از دیدن آن کورند (۱).

فَهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ...

-یعنی آنان چون از عقل خود بهره برداری نکردند بمنزلهٔ بیخردان میباشند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۲]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاكُمْ وَ اُشْكُرُوا لِلّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيّٰاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

[ترجمه]

ای اهل ایمان روزی حلال و پاکیزه ای که ما نصیب شما کردیم بخورید و خدا را سپاسگزاری کنید اگر منحصراً او را میپرستید

شرح لغات

شکر:اعتراف بنعمت که با نوعی از تعظیم مقرون باشد و آن بر دو نوع است:

۱-اعتراف بنعمت در هر زمانی که منعم علیه متذکر آن شود.

۲-اطاعت و فرمانبرداری از منعم بر حسب بزرگی نعمت نوع اول در هر حالی از احوال که انسان متذکر نعمت گردد لازم است و نوع دوم در حالی لازم است که قیام بحق در آن حال لازم باشد.

عبادت نیز نوع مخصوصی از شکر است که با خضوع خاصی توأم است و علّت اینکه کسی غیر از خدا استحقاق عبادت را ندارد این است که اصول نعمت ها را که حیات و قدرت و شهوت و انواع منافع دیگر میباشند تنها او بانسان عنایت کرده است و جز او هیچکس قدرت اعطاء آنها را ندارد.

تفسیر:

پس از آن خداوند مؤمنان را مورد خطاب قرار داده نعمت های آشکار و

۱- ۱) معنای این جمله در اوائل سوره بطور مشروح بیان گردید.

احسانهای خود را بآنها تذکر داد و فرمود:

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا...

-ای اهل ایمان بخورید.ظاهر آن امر است و لیکن مراد اباحه است زیرا تناول آنچه مورد تمایل و اشتهاء انسان است قابل اطاعت و تعبّد نیست و امر همیشه بچیزی تعلق می گیرد که قابل تعبّد و اطاعت باشد ولی قاضی آن را از دو جهت امر دانسته است:

۱-اینکه انسان از حلال بخورد.

۲-فقط در مورد احتیاج بخورد تا ضرری متوجّه او نشود.

مؤلف:این قیود و شرائط در بعضی از مواقع پیش میآید و حال اینکه آیه مخصوص اینها نیست لذا آن باید بر عموم حمل شود.

مِنْ طَیِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاکُمْ...

-یعنی از روزیهایی که پاکیزه و لذّت بخش است «بلخی»و غیر او میگویند:«این جمله دلالت بر نهی از اکل پلیدیها دارد مثل اینکه فرموده است از روزیهای پاکیزه بخورید و از خوردن پلیدیها خودداری کنید همانطور که اگر میگفت از حلال بخورید دلالت بر خودداری از حرام میکرد.

مؤلّف:این بیان در مواردی صحیح است که چیزی که مورد امر واقع شده است دارای ضدّ قبیح مفهومی باشد و امّا در غیر این مورد این کلام دلالت بر تقبیح ضدّ مورد امر،ندارد مثلاً اگر قائلی بگوید از مال زید بخورید این کلام اصلاً دلالت بر تحریم مال غیر زید ببیان دیگری محتاج است امّا چیزی که ضدّ آن قبیح باشد عقلاً در این صورت کلام دلالت بر تحریم و تقبیح آن ضدّ دارد.

إِنْ کُنْتُمْ إِیّٰاهُ تَعْبُدُونَ...

-یعنی اگر او را از روی علم به اینکه تنها او نعمت بخش است عبادت میکنید بعضی گفته اند مراد این است:اگر او را از روی اخلاص عبادت می نمائید.

ذکر این شرط بمنظور اقامهٔ حجیّت بر لزوم شکر است بعلاوه،آن یکی از محسّنات بیان است و خلاصهٔ کلام این است که اگر عبادت خدا را از نظر اینکه او

خالق شما است لازم میدانید شکر او هم از نظر اینکه احسان و انعام نسبت بشما کرده است لازم است .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۳]

اشاره

إِنَّمٰا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ اَلْمَيْتَةَ وَ اَلدَّمَ وَ لَحْمَ اَلْخِنْزِيرِ وَ مٰا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اَللّٰهِ فَمَنِ اُضْطُرَّ غَيْرَ بٰاغٍ وَ لاٰ عٰادٍ فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)

[ترجمه]

خداوند بر شما منحصرا میته و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که آن را بغیر اسم خدا کشته باشند حرام گردانید پس هر کس که بخوردن آنها اضطرار حاصل کند در صورتی که بر امام مسلمانان خروج نکرده و قاطع طریق نباشد بر او گناهی نیست زیرا خداوند بخشنده و مهربان است.

شرح لغات:

اهلال در ذبیحه:رفع صوت به بسم اللّٰه گفتن مشرکین در موقع ذبح نام بت ها و مسلمانان نام خدا را میبردند.

اضطرار:کاری که خودداری از آن ممکن نیست.

باغی:طلب کنند.

عادی:تجاوز کننده.

تفسیر:

خداوند پس از ذکر اباحهٔ طیّبات ببیان تحریم محرّمات پرداخت و فرمود:

إِنَّمٰا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ...

-خداوند تنها میته را بر شما حرام گردانید و آن هر حیوانی است که خود بخود بمیرد.

وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ...

-و خون و گوشت خوک علّت اینکه گوشت آن را تذکّر داد با اینکه کلّیهٔ قسمتهای بدن آن حرام است این است که گوشت مهمترین قسمتهای بدن را تشکیل میدهد و بعلاوه آن مقصود از این حیوان است.

وَ مٰا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ...

-در معنای آن دو قول است:

۱-ربیع و بیشتر مفسرین میگویند«یعنی در موقع ذبح غیر نام خدا بر آن ذکر شود».

ص :۱۶۷

۲-مجاهد و قتاده میگویند«یعنی برای غیر خدا(بت و امثال آن)کشته شود».

مؤلّف:قول اوّل بهتر است.

فَمَنِ اضْطُرَّ...

-کسی که اضطرار بخوردن محرّمات نامبرده پیدا کرد.

بیشتر مفسّرین میگویند:«مراد اضطراری است که از روی گرسنگی عارض میگردد ولی مجاهد میگوید:منظور اضطراری است که از روی اکراه و اجبار پیش میآید،تقدیر کلام این است کسی که از گرسنگی بر جان خود بترسد و چیزی که وسیلهٔ«سدّ رمق»است پیدا نکند.

غَیْرَ بٰاغٍ وَ لاٰ عٰادٍ...

-در معنای آن سه قول هست:

۱-حسن و قتاده و مجاهد میگویند:«یعنی از محرّمات مزبور بقصد طلب لذّت نخورد و از مقداری که بآن رفع گرسنگی میشود تجاوز نکند.» ۲-زجّاج میگوید:«غیر باغ»یعنی افراط و زیاده روی نکند و لا عاد یعنی نسبت باندازهٔ لازم تقصیر و کوتاهی ننماید.

۳-از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق نقل شده است که«مراد از«باغی» کسی است که بر امام مسلمانان خروج کرده باشد و منظور از«عادی»کسی است که قطع طریق کند یعنی راهزن باشد».این قول را سعید بن جبیر و مجاهد نیز گفته اند.

علیّ بن عیسی بر این قول ایراد کرده است که خداوند متعال بر هیچکس اجازهٔ خودکشی نداده است و خود را در معرض قتل قرار دادن در«دین اسلام»در حکم خودکشی است بعلاوه ترخیصی که در این مورد نسبت با کل محرّمات بعمل آمده است بجهت آن است که از خطر گرسنگی جلوگیری شود نه بجهت سفر طاعت تا گفته شود کسی که بقصد راهزنی اقدام بمسافرت کرده است سفر او سفر معصیت است.پس ترخیصی برای او نیست».

مؤلّف:ایراد علیّ بن عیسی درست نیست زیرا کسی که بر امام مسلمانان خروج

ص :۱۶۸

کرده است خود را در معرض قتل درآورده است و برای چنین شخصی ارتکاب محرّمات الهی حلال نمیشود.چنان که برای او جائز نیست که دیگری را برای حفظ جان خود بکشد (۱).

و اینکه میگوید:«چون این ترخیص برای رفع خطر گرسنگی است لذا برای هر فردی که در این خطر قرار بگیرد آن ثابت است»این مطلب نیز مسلّم نیست زیرا میتوان گفت ترخیص مخصوص کسانی است که خود را در معرض کشته شدن قرار ندهند و کسی که اقدام براهزنی کرده است خود را در معرض کشته شدن در آورده است.

فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ...

-یعنی گناهی بر او نیست،عبارت«لاـ اثم»علیه را از اینجهت ذکر کرد که معلوم کند که اینها ذاتاً مباح نیستند و تنها در موقع ضرورت مباح گردیده اند.

إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ...

-مغفرت پروردگار را در این مورد بعلّت یکی از این دو جهت ذکر کرد:

۱-این نکته را بیان کرده باشد که خداوندی که معصیت را می بخشد،بچیزی که خود ارتکاب آن را ترخیص کرده است حتماً مؤاخذه نخواهد کرد.

۲-با این تعبیر نسبت بکسانی که اشیایی را که خداوند حرام نکرده بود از قبیل«سائبه»و غیر آن (۲)بر خود حرام کرده بودند،بشرط توبه و انابه،وعدهٔ مغفرت داده است.

۱- ۱) کشتن شخصی برای حفظ جان خود برای هیچکس در هیچ حال جائز نیست.

۲- ۲) تفصیل آن در آیه ۱۰۳ سورهٔ مائده ذکر گردیده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۴]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ یَکْتُمُونَ مٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ مِنَ اَلْکِتٰابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولٰئِکَ مٰا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلاَّ اَلنّٰارَ وَ لاٰ یُکَلِّمُهُمُ اَللّٰهُ یَوْمَ اَلْقِیٰامَهِ وَ لاٰ یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ (۱۷۴)

[ترجمه]

آنان که(از یهود و غیر آنها)کتمان کردند آیاتی از کتاب آسمانی را که خداوند در علائم نبوت و بعثت محمد(ص)فرستاده بود و آن را ببهای اندک فروختند جز آتش چیز دیگری را در شکم خود جا نمیدهند و در قیامت خدا از خشم با آنها سخن نمیگوید و از پلیدیهای آنها را پاک نگرداند و برای آنها عذاب دردناک مهیا خواهد بود.

شرح لغات:

بطون:جمع بطن یعنی شکم.

شأن نزول

اجماع مفسران بر این است که این آیهٔ دربارهٔ اهل کتاب نازل گردیده است الاّ اینکه طبق گفتار بیشتر آنان مربوط بعلماء یهود از قبیل کعب بن اشرف و حُیَی بن اخطب و کعب بن اسد میباشد،آنها امیدوار بودند که پیغمبری که در انتظار او بودند از یهود باشد و چون هدایایی از افراد عادی یهود دریافت میداشتند و دارای موقعیّتی بودند هنگامی که آن پیغمبر از غیر یهود مبعوث گردید موقعیّت خود را در خطر دیدند لذا اوصاف پیغمبر را کتمان کردند و تغییر دادند در این حال خداوند این آیه را نازل فرمود.

تفسیر

خداوند مجدّداً سخن را متوجّه یهود که ذکر آنها در آیات قبل گذشت گردانید و فرمود:

إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ الْکِتٰابِ...

-کسانی که آیاتی را که خداوند در کتاب نازل کرده بود کتمان کردند.

ابن عباس و قتاده و سدی میگویند علائم و اوصاف پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و بشارت مربوط بآن حضرت را کتمان نمودند.حسن میگوید یعنی احکام الهی را پنهان داشتند

مراد از کتاب بنا بر قول اول تورات است و بنا بر قول دوّم ممکن است قرآن باشد و ممکن است بر کتب آسمانی دیگر حمل گردد.

وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً...

-آن را ببهای اندک فروختند یعنی کتمان آن اوصاف یا آن احکام را با متاع قلیلی معاوضه کردند البتّه منظور این نیست که اگر بها زیادتر بود این معاوضه جائز بود بلکه فائده این تعبیر آن است که در برابر کتمان «مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ» هر اندازه از متاع دنیا که بگیرند کم است،این قبیل تعبیرات در اینگونه موارد در میان عرب معروف و مشهور است و مانند آن در قرآن هم زیاد است مثل گفتار خداوند «وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ لاٰ بُرْهٰانَ لَهُ بِهِ (۱)یعنی کسی که غیر خدا را بالهیّت بخواند برای این مطلب برهانی ندارد منظور این است که برهانی که برای این مطلب اقامه میکنند درست نیست و این موضوع جز بغیر برهان صورت نمیگیرد و مثل «وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ» (۲)یعنی پیغمبران را بدون حق می کشتند مراد این است که قتل پیغمبران جز بغیر حق واقع نمیشود.بعبارت روشنتر این وصف ها وصف احترازی نیست بلکه در امثال این تعبیرات موصوف بآن وصفی که واقعاً هست توصیف میشود.

أُولٰئِکَ...

-آنان که کتمان کردند و پاداش و عوض در برابر آن گرفتند.

مٰا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلاَّ النّٰارَ...

-جز آتش را در شکم خود جا نمیدهند.

حسن و ربیع و بیشتر مفسّران میگویند«مراد این است که خوردن آنها در دنیا هر چند لذّت بخش است ولی مثل اینکه جز آتش چیزی نخورده اند زیرا این خوردن چون بطور حرام انجام میگیرد بالآخره موجب عذاب آتش خواهد شد همانطور که دربارۀ مال یتیم فرمود «إِنَّمٰا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نٰاراً» (۳)یعنی آتش را در شکم خود جا میدهند.

ص :۱۷۱

۱- ۱) آیه ۱۱۷ سورۀ مؤمنون

۲- ۲) آیه ۱۱۲ سورۀ آل عمران

۳- ۳) آیۀ ۱۰ سورۀ نساء

بعضـی میگویند مراد این است که آنها حقیقهً آتش می خورند باین معنا آنچه را که در دنیا هم اکنون میخورند در روز قیامت در جهنّم تبدیل بآتش خواهد شد و چون در آینده آتش خواهد گشت آن را فعلاً بهمین مناسبت آتش نامیده است.

علّت اینکه خوردن را در«بطون»ذکر کرده است با اینکه خوردن جز در شکم نخواهد بود برای این دو جهت است:

۱-چون در میان«عرب»معمول است در موقعی که یکی از نزدیکانشان که گرسـنگی او بمنزلهٔ گرسـنگی خودشان باشد،گرسنه شود میگوینـد«جُعتُ فی غیر بطنی»یعنی در غیر شـکم خودم گرسـنه شـدم و دربارهٔ کسـی که سـیری او بمنزلهٔ سـیری خودشان باشد میگویند«شبعتُ فی غیر بطنی»یعنی در غیر شکم خودم سیر شدم لذا خداوند«فی بطونهم»را ذکر کرد تا با این موارد اشتباه نشود.

۲-چون بطور«مجـاز»بر رشوه لفـظ آتش را اطلاق کرده لفظ«بطن»را نیز ذکر کرد تا این نکته را اعلان کنـد که چنان که رشوه در شکم قرار میگیرد آتش هم در شکم آنها جای میگیرد.

وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ...

-در معنای آن دو وجه است:

۱-حسن و جبائی می گویند:مراد این نیست که خداوند با آنها اصـلاً حرف نمیزند بلکه منظور این است که با آنان بطوری که می خواهنـد و دوست میدارنـد سـخن نمیگویـد و این خود علامت خشم و غضب پروردگار است و گرنه با آنها بطور توبیخ و سؤال سـخن خواهـد گفت بدلیل «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ (۱)یعنی از کلیه کسـانی که پیغمبران را بسوی آنهـا فرسـتاده ایم سؤال،بعمل خواهیم آورد.و بدلیل اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ (۲)یعنی خداوند-در جواب تقاضای اهل جهنّم که می گویند ما را از جهنم بیرون بیاور تا راه اطاعت پیش بگیریم-میفرماید با خواری در دوزخ باشید و حرف نزنید».

۱- ۱) آیه ۶ سورهٔ اعراف

۲- ۲) آیه ۱۰۸ سورهٔ مؤمنون

۲-با آنها اصلاً حرف نمیزنند.بنا بر این وجه مراد از آیاتی که دلالت بر این دارد که خداوند از همه سؤال بعمل خواهد آورد این است که ملائکه بامر خداوند از آنها سؤال می کنند، «اِخْسَؤُا فِيهٰا» هم حمل بر دلالت حال میشود باین معنا که اهل جهنم در حالی هستند که مناسب است بآنها«اخسئوا»گفته شود.

بنا بر وجه اوّل نفی تکلم خداوند از این لحاظ دلالت بر غضب او دارد که کلام ذاتاً برای آن وضع شده است که فایده ای بمستمع برساند و وقتی که مستمع از آن فایده ای نبرد بلکه موجب محرومیّت او گردید،دلالت بر غضب متکلّم می کند.بنا بر این کلامی که موجب غصه و ناراحتی مستمع باشد در حقیقت کلام و تکلّم نیست.

وَ لاٰ يُزَكِّيهِمْ...

-معنای آن این است که خداوند آنها را نمیستاید و آنان را بپاکیزکی توصیف نمیکند و روشن است که کسی را که خداوند بپاکیزکی توصیف نکند اهل عذاب خواهد بود.

بعضی گفته اند مراد این است که«خداوند چنان که اعمال پاکان را قبول میکند، اعمال آنها را قبول نمی کند».برخی میگویند منظور این است که«خداوند آنها را از آلودگی اعمالشان بواسطهٔ مغفرت خود پاك نمیسازد».

وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ...

-برای آنها است عذاب دردناك .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۵]

اشاره

أُولٰئِكَ اَلَّذِينَ اِشْتَرَوُا اَلضَّلاٰلَةَ بِالْهُدىٰ وَ اَلْعَذٰابَ بِالْمَغْفِرَهِ فَمٰا أَصْبَرَهُمْ عَلَى اَلنّٰارِ (۱۷۵)

[ترجمه]

آنها همان گروهند که ضلالت را بجای هدایت و عذاب را بجای مغفرت اختیار کردند.چقدر بر تحمل آتش جهنم پر طاقت هستند!!

تفسیر:

أُولٰئِكَ...

-آنها اشاره بکسانی است که اوصاف پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم و احکام الهی را کتمان کردند که در آیهٔ قبل مذکور گردید.

اَلَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلاٰلَهَ بِالْهُدیٰ...

-همان کسانی هستند که ضـلالت را در برابر هـدایت خریـداری کردند یعنی ایمان به پیغمبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم را با کفر باو تبدیل کردند در این صورت مانند کسانی هستند که متاعی را خریداری کنند بعضی گفته اند که

ص: ۱۷۳

منظور از ضـلالت این است که امر پیغمبر اسلام را با اینکه علم داشتند،کتمان کردند و مقصود از هدایت اظهار اوصاف پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.

برخی میگویند مراد از ضلالت عذاب و مقصود از هدایت ثواب و راه بهشت است یعنی بهشت را با آتش مبادله کردند.

وَ الْعَذٰابَ بِالْمَغْفِرَهِ...

-ابو مسـلم میگوید:این جمله تاکید جملهٔ قبل است ولی قاضـی میگوید:مراد این است که آنها پس از اینکه دانسـتند که عاقبت معصیت عذاب و نتیجهٔ طاعت ثواب است با اینوصف اصرار بر معصیت کردند.

مؤلف:وجه دوم اولی است زیرا حمل کلام بر معنایی که دارای فائـده بیشتری باشـد بهتر است در این صورت مثل اینکه اشتراء ضلالت مربوط بعدول آنها از راه بهشت براه جهنم است.

فَمٰا أَصْبَرَهُمْ عَلَی النّٰارِ...

-در معنای این جمله پنج قول هست:

۱-علیّ بن ابراهیم باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که:

«مراد این است که آنها چقدر بر آتش جرئت دارند!»حسن و قتاده نیز همین قول را گفته اند.

۲-از حضـرت صـادق علیه السـلام نیز نقـل گردیـده است که منظور این است که:«چقـدر برای انجـام اعمـال اهل آتش کوشـا هستند!».این وجه را مجاهد نیز گفته است.

۳-زجـاج میگویـد:مقصود این است که آنهـا چقـدر در آتش بـاقی خواهنـد بود!چنان که گفته میشود فلان شـخص چقـدر بر توقّف در زندان صبر دارد!! ۴-کسایی و قطرب میگویند منظور این است که چقدر آنها بر انجام اعمال اهل آتش در دنیا ادامه میدهند!چنان که گفته میشود ما اشبه سخائک بحاتم که منظور این است«چقدر ببخشندگی یی که شبیه بخشندگی«حاتم»است ادامه میدهی!.

مؤلّف بنـا بر همـهٔ این وجوه ظـاهر کلاـم محمول بر تعجّب است و حال اینکه تعجّب بر خداونـد هرگز جائز نیست زیرا تعجّب همیشه نسبت باموری که علّت آن درست معلوم نیست واقع میگردد و خداوند بر جمیع امور عالم است و چیزی بر او پوشیده

نیست بنا بر این،منظور خداوند این است که ما را باین نکته راهنمایی کند که اعمال کفّار شایستهٔ تعجّب است یعنی:خداوند میخواهد ما را بتعجّب وادار کند نه اینکه او تعجّب می کند.

۵-ابن عبّاس می گوید:مراد این است که چه چیز آنها را بر تحمّل آتش جهنم صبور و خویشتن دار نموده است؟در این صورت«ما اصبر»فعل تعجّب نیست بلکه«کلمهٔ ما»برای استفهام است.و ممکن است در وجه اوّل و دوّم و سوّم نیز «ما»بر استفهام حمل گردد و معنا اینطور میشود:چه چیز آنها را بر تحمل آتش جهنم جرئت بخشیده است؟و چه چیز آنها را بر انجام اعمال اهل آتش کوشا ساخته است؟و چه چیز موجب بقاء آنها در آتش جهنم خواهد بود؟ کسایی می گوید در اینجا کلمهٔ«ما»برای استفهام است که بطور تعجّب واقع شده است و«مبرّد»گفته است این وجه نیکو و قابل توجّه است زیرا این تعبیر نسبت بکفّار توبیخ است و ما را بتعجّب،ضمناً وادار میکند چنان که بکسی که در ورطه ای واقع شود-که نمیبایست در آن واقع گردد-گفته میشود«ما اضطرّك الی هذا» یعنی چه چیز تو را باین کار وادار کرده است و مراد از آن انکار و توبیخ نسبت بآن شخص و بتعجّب وادار ساختن دیگران است.

و کسی که میگوید مراد این است که چه چیز بآنها برای تحمل آتش جرئت بخشیده است؟منظور او استفهام از صبر است زیرا کسی که بر تحمل شدائد صبور است دارای جرئت نیز میباشد .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۶]

اشاره

ذٰلِکَ بِأَنَّ اَللّٰهَ نَزَّلَ اَلْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ اَلَّذِینَ اِخْتَلَفُوا فِی اَلْکِتٰابِ لَفِی شِقٰاقٍ بَعِیدٍ (۱۷۶)

[ترجمه]

این امر بواسطهٔ این است که خداوند کتاب آسمانی را بحق فرستاد و کسانی که در آن اختلاف و مکابره کردند در خلاف و کشمکش دور از صواب خواهند بود.

شرح لغات

اختلاف:افتراق.

شقاق:مکابره و نزاع.

تفسیر:

ذٰلِکَ...

-اشاره بیکی از سه چیز است که در آیهٔ قبل مذکور گردیده است:

۱-این حکم بآتش-این وجه را حسن گفته است ۲-این عذاب ۳-این ضلال.

و در تقدیر«خبر»آن سه وجه هست:

۱-زجاج میگوید:خبر«ذلک»«الأمر»میباشد یعنی ذلک الأمر بان اللّٰه نزل...

۲-خبر محذوف«معلومٌ»است و تقدیر کلام این است«ذلک الحکم بالنار»یا«ذلک العذاب»یا«ذلک الضلال»معلومٌ بدلاله بِأَنَّ اللّٰهَ نَزَّلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ یعنی این حکم بآتش یا این عذاب یا این گمراهی بدلیل اینکه خداوند کتاب را بحق فرستاده معلوم است و چون کلام دلالت بر خبر محذوف دارد لذا حذف گردیده است.

۳-تقدیر این است«ذلک العذاب لهم بان اللّٰه نزل الکتاب بالحق»در این صورت بِأَنَّ اللّٰهَ نَزَّلَ در محلّ خبر«ذلک»است.

بنا بر وجه دوّم اگر بگوئیم تقدیر این است که«ذلک الحکم معلومٌ بان اللّٰه نزل الکتاب بالحق»کلام بهمین صورت خواهد بود ولی اگر بگوئیم مراد این است که ذلک العذاب یا ذلک الضلّال معلوم بِأَنَّ اللّٰهَ نَزَّلَ... در کلام«حذف»واقع شده است و تقدیر این است«ذلک العذاب»یا«ذلک الضلال»معلومٌ بدلاله ان اللّٰه نزل الکتاب بالحق فکفروا به یعنی عذاب یا گمراهی به این جهت است که خداوند کتاب را بحق فرستاد و آنها بآن ایمان نیاوردند و مراد از کتاب در اینجا تورات است ولی جبائی میگوید«مقصود از آن قرآن و غیر آن کتب آسمانی دیگر است»برخی میگویند«منظور از کتاب که در اوّل ذکر شده است تورات و مراد از دوّم قرآن است».

وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتٰابِ...

-کسانی که در کتاب اختلاف کردند.

ص:۱۷۶

بیشتر مفسران می گویند مراد از اینها همهٔ کفّار است که دربارهٔ قرآن اختلاف کردند جمعی از آنها گفتند که آن از قبیل کلام جادوگران است برخی گفتند که آن کلامی است که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آن را از بشر یاد گرفته است دسته ای گفتند که آن را از جانب خود ترتیب داده است.

«سدی» گفته منظور از آنها همهٔ کفّار نیستند بلکه مراد اهل کتاب یعنی یهود و نصاری میباشند که آنان در تأویل و تنزیل تورات و انجیل اختلاف کردند زیرا آنها تورات و انجیل را تحریف کردند و اوصاف پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را که در تورات و انجیل موجود بود کتمان نمودند و یهود،انجیل و قرآن را هر دو را انکار کردند.

لَفِی شِقٰاقٍ بَعِیدٍ...

-در اختلاف و مکابره ای هستند که از الفت و اجتماع بر صواب دور میباشند (۱)بعضی گفته اند«مراد این است که در اختلاف عمیق و شدیدی هستند،زیرا هر یک بضلالت دیگری شهادت میدهند» (۲)برخی میگویند:مقصود این است که«در اختلاف شدیدی نسبت باحکام تورات و انجیل بسر می برند» .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۷]

اشاره

لَیْسَ اَلْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ اَلْمَشْرِقِ وَ اَلْمَغْرِبِ وَ لٰکِنَّ اَلْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ اَلْیَوْمِ اَلْآخِرِ وَ اَلْمَلاٰئِکَهِ وَ اَلْکِتٰابِ وَ اَلنَّبِیِّینَ وَ آتَی اَلْمٰالَ عَلیٰ حُبِّهِ ذَوِی اَلْقُرْبیٰ وَ اَلْیَتٰامیٰ وَ اَلْمَسٰاکِینَ وَ اِبْنَ اَلسَّبِیلِ وَ اَلسّٰائِلِینَ وَ فِی اَلرِّقٰابِ وَ أَقٰامَ اَلصَّلاٰهَ وَ آتَی اَلزَّکٰاهَ وَ اَلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذٰا عٰاهَدُوا وَ اَلصّٰابِرِینَ فِی اَلْبَأْسٰاءِ وَ اَلضَّرّٰاءِ وَ حِینَ اَلْبَأْسِ أُولٰئِکَ اَلَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولٰئِکَ هُمُ اَلْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

ترجمه

نیکوکاری بآن نیست که روی بجانب مشرق یا مغرب کنید و لیکن نیکوکار کسیست که بخداوند و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان بیاورد و مال خود را در راه دوستی خدا بخویشان و یتیمان و فقیران و رهگذران وامانده و گدایان بدهد و هم در آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز بپا دارد و زکاه مال بمستحق برساند و با هر که عهد بسته بموقع خود وفا کند و در هنگام فقر و تهیدستی و درد و مرض و جهاد با دشمنان دین صبور و شکیبا باشد کسانی که باین اوصاف آراسته اند، در حقیقت راستگو و پرهیزکارند

۱- ۱) در این صورت فاعل«بعید»محذوف است و تقدیر این است لفی شقاق بعید اجتماعهم علی الصواب.

۲- ۲) بنا بر این وجه ضمیر فاعل در«بعید»به«شقاق»برمیگردد.

شرح لغات

البرّ:نیکوکاری و ممکن است بمعنای بارّ یعنی نیکوکار باشد.

مساکین:جمع مسکین یعنی تهیدست.

ابن السّبیل:رهگذر.

الرّقاب:جمیع رقبه یعنی برده.

الباساء:فقر.

الضّرّاء:درد،مرض.

نظم و نزول

هنگامی که قبلهٔ مسلمانان از بیت المقدس بکعبه منتقل گردید بحث ها و مناقشات فراوانی میان مسلمانان یهود و نصاری بعمل آمد،بیشتر یهود و نصاری توجّه و روی کردن بجانب معیّنی در حال نماز را تنها راه اطاعت معرّفی می کردند.در این حال خداوند این آیه را نازل فرمود:

قتاده میگوید:این آیه دربارهٔ یهود نازل گردیده است :

تفسیر:

اشاره

لَیسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ...

-نیکوکاری باین نیست که در حال نماز بطرف معیّنی-از مشرق یا مغرب-روی کنید چون نماز از این جهت مورد امر قرار گرفته است که دارای مصلحت مخصوصی است و ضمناً انسان را از فساد و انحراف باز میدارد و همچنین عبادات دیگر برای این جهت مورد امر واقع شده اند که مصالح معیّنی بر آنها مترتّب است و راه تحصیل مصالح و جلوگیری از مفاسد بر حسب اوقات و ازمان فرق میکند بنا بر این نیکوکاری و تحصیل مصالح تنها در این است که از اوامر خداوند پیروی شود نه اینکه در حال نماز بطرف معینی توجه شود.این موضوع مقیاس سایر عبادات و طاعات نیز قرار میگیرد.این وجه را ابن عباس و مجاهد گفته اند.ابو مسلم نیز آن را اختیار کرده است.

قتاده و ربیع میگویند:مراد این است که نیکوکاری در آن نیست که نصاری

بجا میآورند و در حال نماز بسمت مشرق توجه میکنند و همچنین نیکی در آن نیست که یهود آن را لازم میدانند و در حال نماز روی بسمت مغرب مینمایند این وجه را جبائی و بلخی اختیار کرده اند.

وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ

.

قطرب و زجاج و فرّاء میگویند تقدیر کلام این است«و لکن البر بر من آمن باللّه»یعنی و لیکن نیکوکاری نیکوکاری آن کسیست که ایمان بخدا بیاورد چنان که گفته میشود:«السّخاء حاتم و الشّعر زهیر»که تقدیر آن این است السّخاء سخاء حاتم و الشعر شعر زهیر یعنی سخاوت سخاوت حاتم است و شعر شعر زهیر است.

این وجه را جبائی نیز اختیار کرده است.

بعضی گفته اند تقدیر کلام این است«و لکن الباریا و لکن ذا البر من آمن باللّه»یعنی نیکوکار کسیست که ایمان بخدا بیاورد.«ایمان بخدا»شامل تمام چیزهایی که معرفت بآن موقوف است از قبیل معرفت حدوث عالم و اینکه عالم محدثی یعنی آفریننده ای دارد.

و از قبیل صفاتی که بر خداوند لازم و صفاتی جائز و اوصافی که بر او ممتنع است و معرفت عدل و حکمت او-میگردد.

وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ...

-ایمان بروز قیامت که شامل ایمان بزندگی پس از مرگ و حساب و ثواب و عقاب میشود.

وَ الْمَلاٰئِكَةِ...

-ایمان بوجود فرشتگان الهی و اینکه آنها بندگان گرامی پروردگار هستند و در هیچ کاری بر فرمان او سبقت نمیگیرند و از امر او تخلف نمیکنند (۱).

وَ النَّبِيِّينَ...

-ایمان بهمهٔ پیغمبران خدا و اینکه آنها همه معصوم و منزّه از معاصی و در آنچه بمردم رسانده اند راستگو بوده اند و اینکه سرور جمیع آنها و خاتم آنان حضرت محمّد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و شریعت او ناسخ همهٔ شرایع است و تمسک بآن شریعت برای همهٔ مکلّفین تا روز قیامت لازم است.

۱- ۱) اشاره به آیه ۲۷ سورهٔ انبیا

وَ آتَی الْمٰالَ عَلیٰ حُبِّهِ...

-در معنای این جمله چند وجه گفته شده است:

۱-ضـمیر «عَلیٰ حُبِّهِ» بمال برمیگردد بنا بر این مصـدر بمفعول اضافه شده است یعنی مال را با محبّتی که بآن دارد..معنای گفتار ابن عبـاس و ابن مسعود که در تفسـیر این آیه گفته انـد:یعنی«مـال را در حـالی که صـحیح و سـالم هستی و بزنـدگی امیـدوار میباشـی و از فقر و احتیاج میترسـی بفقرا بـدهی نه اینکه انفاق و احسان بفقرا را بتأخیر بیندازی تا هنگامی که در آسـتانهٔ مرگ قرار گرفتی بگویی:این مقدار بفلانی،و این مقدار بفلانی بدهید»بهمین وجه برمیگردد.

۲-ضـمیر در«علی حبّه»به من آمن»برمیگردد در اینصورت مصـدر بفاعـل اضافه شـده است و مفعول بواسـطهٔ اینکه روشن بوده است(یعنی المال)مـذکور نگردیـده است یعنی مال را با محبّتی که مؤمن بآن دارد بخویشاونـدان و غیر آنها بدهـد این وجه در معنا با وجه اوّل یکسان است.

۳-ضـمیر در«علی حبّه»بایتاء برمیگردد و آن هر چنـد در کلام مذکور نیست ولی از «وَ آتَی الْمٰالَ» اسـتفاده میشود (۱)بنا بر این معنای آن این است:مال را از روی علاقه و محبّت باعطاء و بخشش،بخویشاوندان و غیر آنها بدهد.

۴-ضمیر در«علی حبّه»به«اللّٰه»که در آیه مذکور است برمی گردد یعنی:

«و آتی المـال علی حب اللّٰه»بـاین معنا مال را در راه محبّت خـدا و خالصاً لوجه اللّٰه بخویشاونـدان و غیر آنها بدهـد این وجه از سیّد مرتضی علم الهدی ره نقل گردیده است وی میگوید:«هیچکس در این وجه بر من سبقت نگرفته است».

مؤلف:این وجه بهترین وجهی است که در تفسیر این جمله گفته شـده است زیرا بـدون قصـد قربت-هر چنـد شـخص با اینکه بمال خود علاقه دارد آن را بفقرا بدهد-

---

۱- ۱) چنان که قطامی گفته است:هم الملوک و ابناء الملوک لهم و الاخذون به و الساسه الاول یعنی آنها پادشاهان و فرزندان پادشاهان هستند که ملک را در قبضهٔ خود گرفتند و سیاستمداران درجهٔ اول میباشند در این شعر ضمیر«به»به«الملک»برمیگردد که آن از کلام استفاده میشود.(مؤلف)

ثوابی بدست نمیآید و علاقه بمال در صورتی در زیادت ثواب تأثیر دارد که عمل برای خدا و در راه محبت او انجام بگیرد.

ذَوِی الْقُرْبیٰ...

-بخویشاوندان که مراد خویشاوند صاحب مال است چنان که از رسول اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم نقل شده است که در جواب سؤال از اینکه بهترین صدقه کدام است فرمودند بهترین صدقه این است که شخصی که وسعت مالی ندارد از مال خود بخویشاوندانش بدهد.

و نیز حضرتش بفاطمه دختر قیس هنگامی را که باو گفت یا رسول اللّٰه من دارای ۷۰ مثقال طلا هستم فرمود:«اجعلها فی قرابتک»یعنی آن را بخویشان خود بده.

در آیه وجه دیگر نیز احتمال میرود و آن این است که منظور از«ذوی القربی»خویشان پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم باشد چنان که فرمود: قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ (۱)یعنی«بگو من از شما اجر رسالت جز این نمی خواهم که نسبت بخویشاوندان من محبّت و مودت داشته باشید این وجه از حضرت صادق علیه السلام و حضرت باقر نقل گردیده است.

وَ الْیَتٰامیٰ...

-و یتیمان.«یتیم»بکودکی که پدر ندارد گفته میشود بعضی میگویند مراد این است که مال را بخود یتیمان بدهد برخی گفته اند مراد این است که مال را باولیاء یتیمان یعنی کسانی که آنها را اداره می کنند بدهد زیرا دادن مال بکسی که دارای رشد و عقل کافی نمیباشد صحیح نیست.

بنا بر این«الیتامی»محلاً مجرور و عطف بجای«القربی»میباشد یعنی و آتی المال علی ذوی الیتامی.مال را بصاحبان یتیمان بدهد ولی بنا بر قول اوّل«الیتامی» محلا منصوب و عطف بجای«ذوی القربی»است.

وَ الْمَسٰاکِینَ...

-محتاجان.

حضرت باقر آن را به«وامانده»در راه تفسیر کرده است مجاهد نیز همین قول را قائل است ولی ابن عباس و قتاده و ابن جبیر آن را بهمان تفسیر کرده اند.

وَ السّٰائِلِینَ...

-کسانی که مطالبهٔ تصدّق می کنند البتّه تفاوت معنای این کلمه

۱- ۱) آیهٔ ۲۳ الشوری

با مساکین معلوم است زیرا هر مسکینی طلب تصدق نمیکند.

وَ فِی الرِّقابِ...

-در معنای آن دو وجه است:

۱-مراد این است که مطلق بردگان را بخرد و آزاد کند.

۲-منظور این است که مال خود را در راه آزاد ساختن«مکاتبین»یعنی بردگانی که با مالکین خود قراردادی بسته اند که مبلغ معیّنی بآنها بدهند تا آزاد شوند، خرج کند.

مؤلّف:چون هر دو وجه از آیه احتمال میرود بهتر آنست که آن بر هر دو حمل شود چنان که اختیار جبّائی و رمّانی نیز همین است.

این آیه مخصوص زکاه نیست

در اینکه آیه دلالت بر وجوب اداء مالی که بعنوان زکاه در مال شخص معین گردیده است هیچ اختلافی نیست و ابن عباس میگوید در مال،حقوق واجبی غیر از زکاه نیز هست و آیه بآن نیز دلالت دارد شعبی نیز گفته است این آیه بر وجوب اداء حقوق غیر از زکاه که بمال شخص تعلق میگیرد از قبیل انفاق بر کسانی که واجب النفقه هستند و انفاق باندازۀ«سدّ رمق»بر کسی که در معرض تلف قرار گرفته و از قبیل اداء نذرها و کفّاره ها،دلالت دارد.

مؤلّف اموالی که انسان بر وجه مستحبّ و بمنظور جلب تقرّب پروردگار میدهد مسلّماً در آیه داخل است زیرا همۀ اینها جزء«برّ»یعنی نیکوکاری است که در آیه ذکر شده است جبّائی نیز همین قول را اختیار کرده است.مفسّرین می گویند اساساً جائز نیست که آیه را تنها بر زکاه واجب حمل کنیم زیرا آن بطور خصوص در همین آیه در جملۀ بعد ذکر گردیده است.

باین نکته نیز باید توجّه داشت که خداوند از این نظر این طبقات را ذکر نموده است که غالباً اضطرار و احتیاج در اینها تحقّق پیدا می کند و گرنه«برّ» یعنی نیکوکاری که مورد تشویق آیه واقع شده است در زمینۀ انفاق و احسان دارای معنای وسیعی است.

وَ أَقٰامَ الصَّلاٰةَ...

-نماز را با رعایت اوقات و شرایط آن بجا بیاورد.

وَ آتَی الزَّکاةَ...

-زکاه مال خود را بدهد.

وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذٰا عٰاهَدُوا...

-کسانی که بعهد و پیمان خود وفا می کنند یعنی عهدها و نذرهایی که میان آنها و خداوند است و همچنین پیمانها و قراردادهایی که با مردم می بندند بهمه آنها وفا می نمایند.

وَ الصّٰابِرِینَ فِی الْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ...

-ابن مسعود و قتاده و جماعتی از مفسرین میگویند مراد از«باساء»فقر و تهیدستی از منظور از«ضرّاء»درد و مرض است.

وَ حِینَ الْبَأْسِ...

-مراد از«بأس»جنگ است یعنی در هنگام جنگ و جهاد با دشمنان،خویشتن دار هستند دلیل اینکه«بأس»بمعنای جنگ میآید گفتار حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمود

: کنّا اذا احمرّ البأس اتّقینا برسول اللّه فلم یکن احد منّا اقرب الی العدوّ منه -یعنی هنگامی که جنگ شدّت می کرد ما همه به پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پناه میبردیم و هیچیک از ما نسبت بدشمن از او نزدیکتر نبود.

أُولٰئِکَ...

-اشاره بکسانی است که مذکور گردید.

اَلَّذِینَ صَدَقُوا...

ابن عباس و حسن می گویند یعنی«آنها کسانی هستند که هر چه را از خداوند پذیرفتند راست گفتند و بآن ملتزم و متعهد شدند و عملاً هرگز از آن تخلّف نکردند».بعضی گفته اند«مراد این است که نیّت های آنها با اعمالشان مطابق است».

وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ...

-یعنی آنها بسبب انجام اعمالی که در آیه ذکر گردید، از آتش جهنّم دوری گزیدند.

حضرت امیر مؤمنان(ع)جامع این اوصاف بود

اصحاب ما می گویند حضرت امیر مؤمنان علیه السلام حتماً از این آیه اراده شده است زیرا اختلافی میان امّت نیست که حضرتش جامع این اوصاف و خصال بود ولی قطع نداریم که کسی غیر او دارای این اوصاف باشد و لذا زجاج و فرّاء می گویند عمل کردن باین آیه مخصوص پیغمبران معصوم است زیرا غیر از انبیا هیچکس نمیتواند

اعمال و اوصافی را که در آن ذکر گردیده است بطور کامل عملی کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۸]

اشاره

يا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ اَلْقِصاصُ فِي اَلْقَتْلَى اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ اَلْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ اَلْأُنْثى بِالْأُنْثى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اِعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸)

[ترجمه]

ای اهل ایمان بر شما حکم قصاص دربارهٔ کشته شدگان باین شرح فرض و لازم گردیده است که آزاد را بجای آزاد و بنده را بجای بنده و زن را در برابر زن قصاص توانید کرد و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد و قصاص نکند پس قاتل دیهٔ مقتول را بدهد و صاحب خون بر او سخت نگیرد و بیش از حق خود مطالبه نکند و قاتل با رضایت دیه را بپردازد در این حکم،تخفیف و رحمتی از طرف پروردگار بعمل آمده است پس از این دستور،هر که از آن سرکشی کند و بقاتل ظلم و تعدی روا دارد مشمول عذاب دردناک خواهد گشت.

شرح لغات:

کتب:فرض و لازم گردیده است.

قصاص:بطور مساوی جبران و تلافی کردن.

حرّ:آزاد.

عبد:بنده.

شأن نزول

یکی از قبائل عرب در برابر قبیلهٔ دیگر،برای خود امتیاز و فضیلتی قائل بود و روی همین جهت افراد این قبیله این رویّه را پیش گرفته بودند که زنان آن قبیله را بدون مهر بازدواج خود در می آوردند و قسم یاد کرده بودند که اگر آن قبیله یکی از بندگان ما را بکشد ما در مقابل آن یک فرد آزاد از آنها را خواهیم کشت و اگر زنی از ما بکشند ما مردی از آنان را می کشیم و چنانچه یک مرد از ما بکشند ما دو

مرد از آنها را مقتول خواهیم ساخت بعلاوه دیهٔ جراحات خود را دو برابر دیهٔ جراحات آنان قرار داده بودند تا اینکه دین اسلام پدید آمد و این آیه را خداوند نازل فرمود :

تفسیر:

پس از اینکه خداوند در بیان معنای نیکوکاری فرمود که آن تنها از راه ایمان و تمسّک بشرایع انبیا بدست میآید.ببیان شرایع پرداخت و بشرح حکم قصاص در بارهٔ خون ها و زخمها مبادرت کرد و فرمود:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ...

-ای اهل ایمان بر شما فرض و لازم گردیده است،بعضی گفته اند مراد این است که در لوح محفوظ بطور فرض بر شما نوشته شده است.

اَلْقِصٰاصُ فِي الْقَتْلىٰ...

-مساوات دربارهٔ کشته شدگان یعنی دربارهٔ قاتل همان عملی که نسبت بمقتول انجام داده است بعمل خواهد آمد اختلافی در میان مفسّران نیست که مراد از این آیه«قتل عمد»است زیرا تنها در قتل عمد قصاص واجب است و در قتل خطاء محض و خطای شبیه بعمد قصاص واجب نیست.

سؤال اگر گفته شود که خداوند چگونه فرموده است قصاص واجب است با اینکه اولیاء مقتول مخیّر هستند که قصاص کنند یا دیه بگیرند یا بطور کلی عفو نمایند بعلاوه،قاتل در اختیار ولیّ مقتول قرار گرفته است و کاری را فعلاً انجام نمیدهد در این صورت چگونه فرموده است قصاص بر شما واجب گردید.

جواب آن بیکی از این دو وجه است:

۱-مراد این است که قصاص در صورتی که اولیاء مقتول آن را اختیار کنند واجب است و در إطلاق واجب بر«قصاص»اشکالی نیست زیرا واجب گاهی بطور تعیین ثابت میشود و گاهی بطور تخییر.

۲-منظور این است که بر شما مؤمنان لازم است که در«قصاص بآنچه از طرف خداوند معیّن شده است تمسک بجوئید و عمل کنید و از آن تجاوز نکنید و

امّا بر جاری کننـدهٔ قصاص که او یا امام مسـلمانان یا کسـی است که از طرف او نائب و نماینده باشد در صورتی واجب اسـت قصاص را جاری کنـد که ولی مقتول اجراء آن را مطالبه نمایـد زیرا آن حق النّاس است و اداء حق فقط در صورت مطالبـهٔ آن لازم است و بر قاتل هم در این مورد واجب است خود را برای اجراء حکم قصاص تسلیم کند.

اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثیٰ بِالْأُنْثیٰ...

-آزاد در برابر آزاد.و بنده در مقابل بنده.و زن در برابر زن.حضـرت صادق علیه السلام فرمود:آزاد را در برابر کشتن بنده نباید کشت بلکه بایـد او را در مقابل این عمل بشـدّت مضـروب ساخت و دیهٔ بنده را از او گرفت (۱)شافعی نیز همین را گفته است وی میگوید:«در صورتی که مردی زنی را کشـته باشد اگر اولیاء مقتول بخواهند او را بعنوان قصاص بکشـند باید نصف دیهٔ او را باولیاء وی تسلیم کنند».

حقیقت مسـاوات نیز همین را ایجـاب می کنـد زیرا زن با مرد مساوی نیست و خونبهای او نصف خونبهای مرد است و بکشـتن کامل در برابر ناقص در صورتی مساوات عملی خواهد شد که نصف دیهٔ کامل(مرد)را باولیاء او بپردازند.

طبری در تفسیر خود این حکم را از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نیز نقل کرده است.

ولی اگر بنده ای آزاد را بکشد کشتن آنها در این صورت بعنوان قصاص اجماعاً جائز است و آیه نیز از این موضوع منع نکرده است زیرا آیه نمیگویـد زن در مقابـل مرد و بنـده در مقابـل آزاد کشـته نشود.بنا بر این آنچه از آیه اسـتفاده میشود مورد عمل است و طبق آنچه گفتیم اجماع نیز منعقـد گردیده است و گفتار خداوند: اَلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ (۲)نیز این را(کشتن زن در مقابل مرد و کشتن بنده در برابر آزاد را) اقتضا می کند.

فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ...

-در معنای این جمله دو قول است:

ص :۱۸۶

۱- ۱) منظور از دیهٔ بنده قیمت او میباشد

۲- ۲) آیه ۴۵ سورهٔ مائده یعنی نفس را نفس بکشند

۱-مراد از «فَمَـنْ عُفِيَ لَـهُ» قاتـل است يعنى كسـى كـه دربـارهٔ او از واجـب كـه قصـاص است صـرف نظر شـده است و تقـدير«اخيه»،«دم اخيه»است و مضاف كه«دم» باشـد چون معلوم است حـذف گرديده است و مراد از«اخ»مقتول است و خداوند براى بيـان اين نكته او را برادر قاتـل خوانـده است:كه رابطـهٔ اخوت و برادرى ميان آنها بواسطهٔ قتل،قطع نشـده است و قاتل از ايمـان خارج نگرديـده است.بنا بر اين معناى عبارت اين است:كسـى كه دربارهٔ او از خون برادرش گـذشت بعمل آمـده است بعضـــى گفتـــه انـــد مراد از«اخ»ولّى مقتـــول اســـت كـــه ميتوانـــد عفـــو كنـــد و خداونـــد او را برادر قاتـــل خوانـــده است،و«شـىء»كه«نكره»است و ابهـام دارد دلالـت بر اين دارد كه بعضـى از اولياء مقتول نيز هنگامى كه از حق قصاص صـرف نظر كنند قصاص ساقط ميشود زيرا«شىء»بر هر مقدارى از حق صدق ميكند.

بنـا بر اين قـول ضـمير در«له»و«اخيه»به«من»كه مراد از آن قاتـل است برميگردد.ضـمناً بايـد توجّه داشت كه اين قول قول بيشـتر مفسـرين است.آنان ميگوينـد:«منظور از عفو آنست كه ولى مقتول در قتل عمـد ديه را اختيار كند و «عافى»يعنى عفو كننده هر چند در آيه مذكور نيست ولى معلوم است كه مراد از آن كسى است كه حق قصاص دارد و آن ولى مقتول است» ۲-منظور از «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَـيْءٌ» ولىّ مقتول است و ضمير در«اخيه» نيز باو برميگردد و مراد از اخ قاتل است يعنى«كسى كه چيزى بـاو از طرف برادرش در زمينـهٔ خونبهـا داده شود»اين قول را مالـك گفته است كسانى كه اين قول را تأييـد مى كننـد ميگويند لفـظ«شـىء»نكره و مبهم است لـذا نميتوان آن را-چنـان كه قول اول اقتضـاء ميكرد-عبـارت از قصـاص كه معلوم است و ابهام نـدارد بگيريم ولى بنا بر قول دوّم كلمـهٔ«شـىء»بر چيز مبهمى از مال-بانـدازهٔ ديه باشد يا كمتر يا بيشتر نقد باشد يا جنس-قابل حمل است.

مؤلّف:قول اول ظـاهرتر است و نكتـهٔ اينكه«شـىء»را نكره آورده است در دو قول اوّل بيـان گرديـد بنا بر مـذهب علماء ما كليهٔ كسانى كه از ديه ارث ميبرند-غير

از زن و شوهر را نیز استثنا نکرده اند.

فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ...

-یعنی بر عفو کننده که ولیّ مقتول است لازم است که روشی نیکوکاری پیش بگیرد و آن این است که در مطالبۀ دیه سختگیری نکنند و در صورتی که قاتل فعلاً-از اداء آن عاجز است باو مهلت بدهد و بیش از حقّ خود نیز از او چیزی مطالبه ننماید.

وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ...

-از حضرت صادق منقول است که یعنی قاتل در صورت امکان بدون معطّلی و سهل انگاری دیه را باید بدهد ابن عباس و حسن و قتاده و مجاهد نیز بهمین نحو تفسیر کرده اند.

بعضی گفته اند مراد این است که قاتل با نیکوکاری یعنی با رضایت و خشنودی دیه را ادا کند.

ذلِكَ...

-اشاره است بجمیع آنچه گذشت.

تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ...

-یعنی اینکه شما در میان قصاص و گرفتن دیه و عفو مخیّر گشته اید تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار است و حال اینکه برای اهل تورات تنها قصاص یا عفو مقرّر گردیده بود و برای اهل انجیل فقط عفو یا دیه معیّن گشته بود.

فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ...

-از حضرت صادق علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که مراد از اعتداء این است:«که قاتل را بعد از اختیار دیه و عفو از قصاص بکشد»ابن عباس و مجاهد و حسن و قتاده نیز همین وجه را اختیار نموده اند.بعضی گفته اند منظور این است که غیر قاتل را بکشد یا بیش از دیۀ مقرّره مطالبه کند قاضی گفته است مقصود این است که در قصاص از کیفیّت معیّن تجاوز بکند.

مؤلّف:چون لفظ آیه عمومیّت دارد،لازم است آن را بر عموم حمل کنیم.

فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ...

-او در آخرت مشمول عذاب دردناک خواهد بود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۹]

اشاره

وَ لَکُمْ فِی اَلْقِصٰاصِ حَیٰاةٌ یٰا أُولِی اَلْأَلْبٰابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

[ترجمه]

ای عاقلان زندگی شما در قصاص است شاید به این وسیله پرهیزکار شوید

ص :۱۸۸

شرح لغات

الباب:جمع لبّ یعنی عقل

تفسیر

پس از بیان حکم قصاص خداوند متعال ببیان حکمت آن پرداخت و فرمود:

وَ لَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰاةٌ...

-برای شما در قصاص زندگی است در بیان مراد از این جمله دو قول است:

۱-مجاهد و قتاده و بیشتر اهل میگویند:«منظور این است که زندگی شما در ایجاب«قصاص»است زیرا هر کس که قصد کشتن دیگری را بکند همین قدر که متذکّر«قصاص»شود از قصد خود منصرف گردد و همین امر موجب تأمین زندگی افراد اجتماع میشود.

۲-سدی میگوید«معنای آن این است که برای شما در کشته شدن یک فرد بعنوان قصاص حیاه است زیرا حکم قصاص-بر خلاف آنچه اهل جاهلیّت انجام میدادند و جمعیّت زیادی را برای خاطر یک نفر می کشتند.ایجاب می کند که فقط قاتل کشته شود.

مؤلّف:این دو معنا هر دو خوب است و نظیر آن در کلام عرب این جمله است «القتل انفی للقتل»یعنی کشتن،بهر کشتن را از بین میبرد الاّ اینکه تعبیر قرآن دارای فائدهٔ بیشتری است بعلاوه،عبارت قرآن مختصرتر و دارای حروف متناسب تری است و از تکلّفی که در آن جمله،بواسطهٔ تکرار بوجود آمده است دورتر است.

امّا تعبیر قرآنی از این نظر دارای فائدهٔ بیشتری است که آن علاوه بر اینکه معنای«القتل انفی للقتل»را میرساند فوائدی را که ذیلاً ذکر میشود نیز میرساند:

۱-کلمهٔ قصاص که بمعنای مساوات است عدالت را می فهماند.

۲-هدف از تشریع حکم قصاص را که حیاه است می رساند.

۳-رغبت باجراء قصاص و ترس از تخلّف از آن از حکم خداوند بدست میآید.

و عبارت قرآنی از این جهت مختصرتر است که«القتل انفی للقتل»دارای

۱۴ حرف است ولی «فِي الْقِصٰاصِ حَيٰاةٌ» از ۱۰ حرف تشکیل گردیده است.

و در «فِي الْقِصٰاصِ حَيٰاةٌ» چون حروف تکرار نشده است کلفتی نیست ولی در «القتل انفی للقتل»حروف تکرار شده است و تکلّفی بوجود آمده است.

و امّا تناسب حروف در تعبیر قرآن،علاوه بر اینکه حسّ آن را درک میکند از این نظر است که انتقال از فاء به لام(فی القصاص)از انتقال از لام به همزه(در القتل انفی)مناسب تر است زیرا میان لام و همزه از لحاظ مخارج حروف فاصلۀ بسیار است و همین طور انتقال از صاد به حاء در (فِي الْقِصٰاصِ حَيٰاةٌ) از انتقال از الف به لام(در انفی للقتل مناسب تر است.

بنا بر این،هر چند آن تعبیر نیکو و بلیغ است ولی تعبیر قرآنی از لحاظ اینکه جامع مزایای نامبرده است بلیغتر و بهتر است.

شاعر نیز از قرآن اقتباس کرده و گفته است:

(ابلغ ابا مسمع عنّی مغلغلةً

و فی العتاب حیاه بین اقوام

یعنی از طرف من به ابو مسمع از شهری بشهری ابلاغ کنید که زندگی میان اقوام تنها در عتاب است.

این شعر هر چند لطیف و نیکو است ولی تفاوت میان آن و تعبیر قرآن همان تفاوتی است که میان ادنی درجۀ فصاحت و بلاغت و اعلی درجۀ آن موجود است و نخستین تفاوت میان آنها این است که در این شعر از«عتاب»سخن بمیان آمده ولی در عبارت قرآن دعوت بعدل است بعلاوه در شعر ابهامی وجود دارد امّا آیه بر توضیح و بیان است مشتمل است.

يٰا أُولِي الْأَلْبٰابِ...

-ای خردمندان!از اینجهت خردمندان را مورد خطاب قرار داد که تنها آنان عواقب امور را درک می کنند.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ...

-در معنای«لعلّ»سه قول است:

۱-بمعنای«لام»است یعنی«لتتّقوا»تا دارای تقوی بگردید.

۲-بمعنای طمع و رجاء است یعنی بامید اینکه دارای تقوی شوید.

۳-معنای تعرّض را میرساند یعنی تا متعرّض تقوی شوید.

و در معنای«تتّقون»نیز دو قول است:

۱-ابن عباس و حسن و ابن زید میگویند:یعنی شاید از کشتن اشخاص بوسیلهٔ ترس از«قصاص»پرهیز و خودداری کنید».

۲-شاید از پروردگار بترسید و در نتیجه،از ارتکاب گناه خودداری نمائید.

مؤلّف:معنای دوّم اعمّ است .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۰]

اشاره

کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذٰا حَضَرَ أَحَدَکُمُ اَلْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً اَلْوَصِیَّهُ لِلْوٰالِدَیْنِ وَ اَلْأَقْرَبِینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی اَلْمُتَّقِینَ (۱۸۰)

[ترجمه]

بر شما فرض و لازم گردید که هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسید در صورتی که دارای مال باشید برای پدر و مادر و خویشاوندان خود بطوری که شایستهٔ عدل است وصیت کنید.برای کسانی که دارای تقوی باشند وصیت حق ثابت و واجب است

شرح لغات

معروف:عدالتی که هیچگونه ظلم و اجحافی در آن نباشد.

حَضَرَ:حاضر گردید.

حقّ:فعلی که انکار آن روا نیست بعضی گفته اند«حقّ»بچیزی که صحّت آن مسلّم و معلوم است اعمّ از اینکه فعل یا قول یا اعتقاد باشد گفته میشود.

تفسیر

اشاره

بعد از آن خداوند متعال ببیان قانون دیگری پرداخت و فرمود:

کُتِبَ عَلَیْکُمْ...

-یعنی بر شما فرض و لازم گردید.

إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ...

-وقتی که مرگ یکی از شما رسید.مراد از آن فرا رسیدن اسباب مرگ از قبیل مرض و پیری و مانند آن است نه اینکه هنگامی که مرگ بوسیلۀ رؤیت حضرت«ملك الموت»محقّق شد وصیّت کند زیرا آن حالت مانع آنست که انسان بوصیّت بپردازد.

بعضی گفته اند مراد این است که بر شما فرض گردیده است که در حال صحّت

و سلامت وصیّت کنید و بگوئید وقتی که مرگ ما فرا رسید چنین و چنان کنید.

إِنْ تَرَکَ خَیْراً...

-اگر دارای«خیر یعنی مال باشد.

در اینکه اگر دارای چه مقداری از مال باشد وصیّت واجب است اختلاف است:

زهری می گوید«همین قدر که دارای مالی باشد کم یا زیاد وصیّت واجب است» ابراهیم نخعی میگوید:«مقدار آن باید از هزار درهم تا پانصد درهم باشد»ابن عباس میگوید:

«باید از هزار درهم تا هشتصد درهم باشد».

نقل شده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام بر بالین یکی از دوستانش که مریض و دارای ۷۰۰ درهم بود حاضر گردید.او از حضرتش پرسید که آیا وصیّت بکنم؟ حضرت فرمود:«نه»زیرا خداوند فرموده است«ان ترک خیرا»و تو مال فراوانی نداری.

مؤلّف:در نزد ما همین قول مورد عمل و اعتماد است زیرا گفتار آن حضرت برای ما دلیل و حجّت است.

اَلْوَصِیَّهُ لِلْوٰالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ...

-یعنی برای پدر و مادر و خویشاوندانش وصیّت کند.

بِالْمَعْرُوفِ...

-بچیزی که صاحبان خرد و تشخیص،میدانند که در آن ظلم و اجحافی نیست.

احتمال میرود که«وصیّت بمعروف»مربوط بمقدار مالی باشد که مورد وصیّت قرار میگیرد زیرا وصیّت بمقدار بسیار کم از کسی که دارای مال فراوانی است «وصیّت بمعروف نیست.

و احتمال میرود که مربوط بموصی له(کسی که وصیّت برای او میشود)باشد یعنی در وصیّت خود راه نیکوکاری را پیش بگیرید در این صورت اگر کسی برای شخص توانگر،چیزی وصیّت بکند ولی فقرا را محروم کند یا برای خویشاوندان دور خود وصیّت بکند امّا خویشاوندان نزدیک خود را محروم سازد«وصیّت بمعروف» نکرده است.

ص :۱۹۲

مؤلّف:لازم است وصیّت بمعروف بهر دو جهت یعنی از جهت مقدار و«موصی له حمل شود.

حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ...

-یعنی برای کسانی که دارای تقوی باشند وصیّت حق ثابت و واجب است و این جمله تأکید وجوب را میرساند.

آیا این آیه نسخ شده است؟

در مفاد این آیه اختلافی رخ داده است بعضی گفته اند که آن نسخ گردیده است برخی میگویند فقط نسبت بکسانی است که ارث میبرند نسخ شده است ولی کسانی که از شخص ارث نمیبرند دربارهٔ آنها باید وصیّت بعمل آید بعضی میگویند مفاد آیه اصلاً نسخ نشده است.

مؤلّف:قول صحیح همین است و محققین از اصحاب ما نیز همین قول را قائل هستند زیرا قول کسانی که می گویند این آیه بسبب آیات ارث منسوخ گردیده است باطل است زیرا نسخ در صورتی تحقق پیدا می کند که دو چیز با هم منافات داشته قابل جمع نباشند و حال اینکه میان آیات ارث و آیهٔ وصیّت اصلاً منافاتی نیست و قول کسانی که می گویند آیه این بگفتار نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرموده است«لا وصیّه لوارث»یعنی برای وارث وصیتی نیست نسخ شده است بسیار بعید است زیرا این حدیث در صورتی که از هر اشکالی خالی باشد بالأخره خبر واحد»و مفید ظنّ است و جائز نیست«کتاب اللّه»که مفید علم و یقین است بچیزی که مفید ظنّ است نسخ شود در صورتی که«حدیث مذکور را با اینکه گفته اند راویان او ضعیف میباشند قبول کنیم عموم آیه را(که اقتضا دارد وصیت مطلقاً نافذ و صحیح باشد(تخصیص میزنیم و می گوییم مراد این است که وصیّت بمقداری که بیش از ثلث باشد جائز نیست و قول کسانی که می گویند آیهٔ وصیت از این جهت منسوخ است که اجتماع بر عدم وجوب وصیّت داریم نیز مردود و باطل است بدلیل اینکه اجماع دلالت دارد بر اینکه آیهٔ وصیّت نباید حمل بر وجوب وصیّت گردد و این،مانع از آن نیست که آیه بر استحباب حمل شود و وصیّت مستحبّ باشد و اصحاب ما از حضرت باقر علیه السلام

روایت کرده اند که از آن حضرت سؤال شد که آیا وصیّت برای وارث جائز است؟ فرمود:بلی و این آیه را تلاوت کرد.

سکونی از حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود از حضرت امیر مؤمنان نقل نموده است که فرموده«عمل کسی که هنگام مرگ برای خویشاوندانی که از او ارث نمیبرند وصیت نکند،با معصیت پایان یافته است».

مؤیّد آنچه گفتیم روایتی است که از حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل شده است که فرمود:

«من مات بغیر وصیّه مات میته جاهلیّه» یعنی مرگ کسی که بدون وصیّت بمیرد،مرگ زمان جاهلیت است»و نیز فرمود

«من لم یحسن وصیّته عند موته کان نقصاً فی مروءته و عقله» یعنی کسی که در حین مرگ بطور شایسته وصیّت نکند،این علامت آنست که مردانگی و عقل او ناقص است از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:«شایسته نیست مسلمانی،شبی را بروز بیاورد مگر اینکه وصیّت نامهٔ او در زیر سرش قرار داشته باشد».

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۱]

اشاره

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مٰا سَمِعَهُ فَإِنَّمٰا إِثْمُهُ عَلَى اَلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اَللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱)

[ترجمه]

پس هر گاه کسی بعد از شنیدن وصیت آن را تغییر دهد گناه این عمل بر کسانی است که عمل بر خلاف وصیت کنند و آن را تغییر بدهند خداوند بهر چه خلاف بگوئید شنوا و باعمال آنان دانا است

تفسیر:

پس از بیان حکم وصیّت،خداوند تغییر وصیّت را مورد تهدید قرار داد و فرمود:

فَمَنْ بَدَّلَهُ...

-هر کس از اوصیاء یا اولیاء میّت یا شهود وصیّت«وصیّت» را تغییر بدهد و ضمیر در«بدّله»از اینجهت مذکّر آمده است که بایصاء برمیگردد مانند «فَمَنْ جٰاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ» (۱)که مذکر بودن آن باعتبار و«عظ»است.

بعد ما سمعه...-بعد از آنکه وصیّت را از وصی بشنود لفظ«سماع»را

۱- ۱) آیه ۲۷۵ سورهٔ بقره.

از این جهت ذکر کرد تا معلوم شود که تهدید منحصر به علم«بوصیّت»یا شنیدن آن است.

فَإِنَّمٰا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ...

-گناه این تغییر تنها بر کسانی است که وصیّت را تغییر داده اند و بر میّت گناهی نیست.

إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ...

-خداوند بآنچه موصی وصیّت کرده است-عادلانه باشد یا ظالمانه-شنوا و بآنچه وصی عمل میکند-بطور صحیح و کامل بآن عمل کند یا وصیّت را تغییر بدهد-عالم است بعضی گفته اند«مراد این است که خداوند وصیّت- های شما را میشنود و بنیّت های شما عالم است»برخی میگویند:«مقصود این است که خداوند کلیهٔ شنیدنیها را میشنود و بجمیع معلومات دانا است این آیه دلالت بر این مطلب دارد که تغییر دادن وصی یا وارث در وصیّت و تقصیر آنها در عمل بآن موجب مسئوولیّت و گناه بر موصی نمیگردد و از اجر او چیزی کاسته نمیشود زیرا هیچ فردی بجهت گناهی که دیگری مرتکب شده است مورد مؤاخذه و مجازات قرار نمیگیرد.

این آیه بر بطلان قول کسانی که می گویند:«چنانچه وارث دین میّت را ادا نکند میّت در عالم قبر یا در عالم آخرت مورد مؤاخذه قرار می گیرد».دلالت دارد زیرا همانطور که گفتیم از آیه استفاده میشود که هیچکس بعلّت گناهی که دیگری مرتکب شده است مؤاخذه و مجازات نمیشود و در مورد نامبرده«میّت»گناهی ندارد گناه و مسئولیّت تنها متوجّه وارث است.

باین نکته نیز باید توجّه داشت که اگر وارث دین میّت را بدون اینکه او وصیّت نماید ادا کرد این موضوع موجب سقوط عقاب از میّت نمیشود مگر اینکه خداوند تفضّل کند و عقاب را از او بردارد (۱)

۱- ۱) اخباری که دلالت دارند که میت از عمل احیاء بهره میبرند دلالت بر سقوط دین و عقاب از میت نیز دارند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۲]

اشاره

فَمَنْ خٰافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

[ترجمه]

کسی که بترسد که موصی در وصیت خود لغزش و خطایی پیدا کرده یا مرتکب گناهی شده آن را اصلاح کند و برفع اختلاف میان ورثه و افراد که برای آنها وصیت شده است بپردازد بر او گناهی نیست خداوند آمرزنده گناهان و در حق همه مهربان است.

شرح لغات:

جنف:میل کردن از حق بسوی باطل می گویند و تفاوت آن با حیف این است که مخصوص قضاوت است ولی«جنف»به جور در مطلق امور گفته میشود.

تفسیر

چون در آیهٔ قبل خداوند کسی را که در وصیّت تغییر بدهد مورد تهدید قرار داد در این آیه این مطلب را بیان کرد که این تهدید متوجه تنها کسانی است که «وصیّت صحیح و حق»را تغییر بدهند و امّا کسی که وصیّت باطل را تغییر داده و بصورت حق و صحیح درآورد تهدیدی بر او متوجه نیست بلکه نیکوکار است و فرموده:

فَمَنْ خٰافَ...

-کسی که بترسد بعضی گفته اند معنای«خوف»در اینجا«علم» است یعنی کسی که بداند و باین مناسبت بعلم«خوف»اطلاق شده است که خوف گاهی با علم توأم است مثلاً گاهی مراد کسی که میگوید«اخاف ان یقع امر کذا»این است که«اعلم وقوع امر کذا»یعنی وقوع فلان امر را میدانم از این قبیل است گفتار خداوند وَ أَنْذِرْ بِهِ اَلَّذِينَ يَخٰافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلىٰ رَبِّهِمْ (۱)یعنی باین قرآن کسانی را که میدانند در پیشگاه خداوندشان حضور خواهند یافت بترسان و الا أَنْ يَخٰافٰا أَلاّٰ يُقِيمٰا حُدُودَ اللّٰهِ (۲)یعنی مگر اینکه شوهر و زن بدانند که نخواهند توانست حدود و حقوق الهی را اقامه کنند.

ص: ۱۹۶

۱- ۱) آیه ۵۱ سوره انعام.

۲- ۲) آیه ۲۲۹ سوره بقره.

مِنْ مُوصٍ جَنَفاً...

-که موصی در وصیّت خود از حق بسوی باطل میل کرده است.

اگر سؤال شود که خداوند چگونه برای امری که واقع شده است «فَمَنْ خٰافَ» گفته است و«خوف»را بکار برده است و حال آنکه خوف همیشه نسبت بآینده و اموری که واقع نشده است استعمال میشود در جواب آن دو قول است:

۱-مراد این است که وصی چون میداند یا گمان دارد که موصی در وصیت خود مرتکب خطا یا گناهی شده است لذا از اظهار آن در آینده می ترسد و بمناسبت اینکه ترس در آینده است کلمۀ«خوف»بکار رفته است.

۲-چون وصی در حیات موصی نوعاً با دو قسمت از وصیّت او مواجه میشود قسمتی از آن مطالبی است که وصیّت کرده است و قسمت دیگر آن هنوز واقع نشده است و موصی در نظر دارد که بعداً وصیت بکند لذا بمناسبت اینکه مجموع وصیّت هنوز محقق نشده است و در آینده محقق خواهد شد کلمۀ«خوف»را بکار برده است.

در مورد مذکور در آن قسمت از وصیّت که هنوز واقع نشده است اگر موصی قصد«جنف»یعنی ظلم را دارد وصی او را وادار میکند که آن را اصلاح کند و بعدالت برگردد و در آن قسمتی که وصیّت واقع شده است اگر در آن ظلمی بکار رفته است و موصی آن را اصلاح نکند وصی بعد از مرگ او آن را اصلاح میکند و بعدل و صلاح برمیگرداند.

حسن می گوید«جنف»این است که موصی برای غیر خویشاوندان خود وصیّت بکند»او از این نظر«جنف»را این طور تفسیر کرده است که وصیّت را برای خویشاوندان خود واجب میداند و حال آنکه ما آن را واجب نمیدانیم و لذا«جنف» را به ظلم یعنی محروم ساختن بعضی از حق مسلّم خود تفسیر کردیم که در این صورت وصی پس از مرگ موصی میتواند آن را اصلاح کند و بعدالت برگرداند.

بعضی در تفسیر آیه می گویند:مراد این است که کسی که بترسد از اینکه موصی در حال مرض خود که قصد وصیّت دارد ظلم کند یعنی به بعضی از اموال خود

بدهد و بعضی را محروم بسازد در این صورت بر او گناهی نیست که موصی را بحق و حقیقت ارشاد کند و او را براه صواب برگرداند و میان موصی و ورثه و موصی له را اصلاح کند بطوری که رضایت همهٔ آنها را جلب و تأمین کند بنا بر این معنای «فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ» است که میان آنها را اصلاح کند و از اختلافی که احتمال میرود تحقق پیدا کند جلوگیری بعمل بیاورد.

بنا بر این قول«فمن خاف»بر معنای ظاهر خود حمل می شود زیرا«خوف» چنان که گفته شد نسبت بآینده استعمال میشود و در این قول خوف آن هست که موصی مریض که قصد وصیّت دارد در وصیّت خود ظلم کند.

مؤلف:این قول باعتبار و صواب نزدیک است الاّـ اینکه قول اوّل که مفاد آن این بود که بعد از مرگ موصی اگر وصیت او عادلانه باشد وصی میتواند آن را تغییر داده بصواب و عدل برگرداند قول بیشتر مفسّرین است و بر طبق آن روایتی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام نیز نقل شده است.

أَوْ إِثْماً...

-یا از اینکه موصی در وصیت خود مرتکب گناهی شده باشد بترسد از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که معنای«اثم»این است که شخص بطور عمد از حق بسوی باطل میل کند و معنای«جنف»این است که میل بباطل بطور خطا و ندانسته انجام بگیرد ابن عباس و حسن نیز همین را گفته اند.

فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ...

-میان ورثه و موصی لهم را(یعنی افرادی که برای آنها وصیّت شده است)اصلاح کند و اختلافی را که میان آنهاست برطرف کند.

فَلاَ إِثْمَ عَلَيْهِ...

-در این صورت گناهی بر او نیست زیرا او واسطه است و چیزی جز اصلاح در نظر ندارد و علّت اینکه «فَلاَ إِثْمَ عَلَيْهِ» تعبیر کرد و نگفت که او مستحق ثواب است ببیان این نکته است که واسطه غالباً کار خود را باین ترتیب انجام میدهد که از صاحب حق تقاضا می کند که چیزی از حق خود کسر کند ولی چون قصد اصلاح دارد این امر موجب گناه او نمیگردد بعضی گفته اند«چون در آیهٔ قبل«تبدیل وصیّت»را گناه معرّفی کرد لذا در این آیه«لا اثم»علیه گفت تا معلوم

کند که این تبدیل چون باین منظور انجام می گیرد که ظلم را بعدالت برگرداند موجب گناه نیست».

إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ...

-یعنی خداوند چون گناهان را می بخشد و بگناهکار ترحّم می کند.بخشایش وی این مورد را که گناهی در آن نیست بطریق اولی شامل میگردد.

در روایتی که از حضرت صادق علیه السلام منقول است«جنفاً او اثما»باین تفسیر شده است که در وصیت تعدّی کرده بزیادتر از ثلث وصیّت نماید این تفسیر از ابن عباس نیز روایت شده است.

از حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل گردیده است که فرمودند:کسی که در آستانهٔ مرگ قرار میگیرد اگر طبق«کتاب خدا»وصیّت کند این عمل کفّارهٔ تضییع زکاه وی خواهد بود .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۳]

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

[ترجمه]

ای کسانی که ایمان دارید روزه بر شما واجب شد هم چنان که بر پیشینیان شما واجب بود،شاید پرهیزکاری کنید

شرح لغات

صوم-در لغت خودداری است.و از همین جهت است که به صمت(سکوت) نیز صوم میگویند زیر آنهم خودداری از سخن گفتن است.

«و ابن درید»میگوید هر چیزی که از حرکت باز ماند آن را صوم میگویند و صامت الرّیح-بمعنی بازماندن«باد»از حرکت است.

و صامَتِ الْشَّمْس-یعنی خورشید در وسط روز قرار گرفت.و صام النهار-نیز بهمان معنی است.

بنا بر این اصل صوم در لغت بمعنی امساک و خودداری است ولی در شرع عبارت است از اینکه کسانی که دارای شرائط خاصی هستند.

باید از چیزهای مخصوص(که ده عدد بوده و از آنها بمفطرات«روزه»تعبیر

میکنند)در زمان معینی خودداری نمایند.

و آن اسم است برای یک عمل شرعی که در آن معنی لغوی نیز نهفته است و صیام نیز بمعنی صوم است چنان که گفته میشود صمت،صوماً و صیاماً(و هر دو مصدر فعل «صام»میباشند).

تفسیر:

در این آیه نیز یکی از واجبات دیگر بیان شده است.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا...

-یعنی ای کسانی که تصدیق(باصول و فروع دین) نموده اید و از امام ششم حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود«آن لذّتی که در مورد نداء و خطاب(خداوند)واقع شدن است سختی و مشقت عبادت را برطرف مینماید.» «حسن»که یکی از مفسران است)میگوید باید توجه داشت هر کجا خداوند فرموده (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا) در مورد«امر»یا«نهی»بیکی از چیزها وارد شده است.

کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ...

-یعنی بر شما عبادت معروف در شرع«روزه»واجب شده است در اینجا ممکن است سؤال-شود با اینکه«روزه»برای تمام مکلفین از مردم واجب است پس چرا در این آیه فقط مردم مؤمن مورد خطاب واقع شده اند؟.

پاسخ اختصاص خطاب بمؤمنین از دو نظر است یکی اینکه چون مؤمنین فقط آن را قبول میکنند لذا مخاطب قرار گرفته اند و دیگر از این جهت که عبادت فقط از مؤمنین صحیح است نه از دیگران.

ولی در هر صورت اختصاص خطاب بمردم مؤمن منافات ندارد که روزه به غیر آنان نیز واجب باشد.

کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ...

- مفسرین در معنی این جمله دارای سه نظریه هستند.

۱-وجوب روزه بر ما اجمالاً تشبیه شده به وجوب روزه ملتهایی که پیش از ما

نیز بر آنها لازم بوده است و مراد این نیست که روزه ما از نظر وقت و عدد و سائر خصوصیات مانند روزه آنها بوده بلکه مقصود اینست که«روزه»روزهایی بر شما واجب شد همانطور که در روزهٔ روزهایی پیشینیان نیز واجب بوده است(ابی مسلم-جبائی).

۲-روزه ماه رمضان همانطور که بر ما واجب شده بر«مسیحیان»نیز واجب بوده ولی چون ماه رمضان در بعضی از سالها مصادف با گرما(تابستان)و سرما(زمستان) می شد آنان وقت روزه را در بهار قرار دادند و چند روزی نیز بآن اضافه کردند(شعبی-حسن).

۳-روزه ما از پاره ای از شب بود تا پاره ای از شب بعد و در وقت آن نیز اختلاف شده است عده ای گفتند از وقت نماز عشاء تا نماز عشاء شب بعد خوردن و آشامیدن حرام است و جمعی معتقد شدند که از وقت خواب تا موقع خواب شب بعد،ولی مسلّم است که این حکم برداشته شد.

و مراد از(قبلکم)بنا بر قول(حسن-شعبی)فقط مسیحیان اند و بنا بر قول سایر مفسرین همه اهل کتاب میباشند.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ...

-یعنی تا اینکه بواسطه روزه از گناهان دور گردید(جبائی) و بعضی گفته اند یعنی در اثر روزه از پرهیزکاران شوید زیرا«روزه»نیرومندترین وسیله ای است که انسان را از زشتیها باز میدارد چنان که از نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مضمونی نقل شده است امّت من وقتی روزه گرفتند نیروی شهوت و هوا و هوس در آنها ضعیف شده دیگر گرد اعمال زشت نمیگردند).

و هشام بن حکم از امام جعفر صادق علیه السلام از علّت(جعل)روزه سؤال کرد حضرت فرموده«روزه واجب شده که ثروتمندان و فقراء با هم مساوی شوند(در تحمّل گرسنگی زیرا ثروت مندان تا روزه نگیرند از رنج گرسنگی بیچارگان اطّلاعی ندارند تا آنان را مورد توجّه و کمک قرار دهند.

از این رو خداوند روزه را واجب فرمود تا اغنیا نیز از ناراحتیهای گرسنگی

بینوایان با خبر شوند و بحال ضعیفان و فقراء رقّت و ترحّم نموده آنها را مورد نوازش قرار دهند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۴]

اشاره

أَیّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ وَ عَلَی اَلَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

[ترجمه]

روزهایی چند و هر کس از شما مریض باشد یا مسافر پس چندی از روزهای دیگر(غیر از ماه رمضان)و بر کسانی که بزحمت و مشقت میتوانند عوض هر روز فدیه دهند غذای مسکین و هر کس کار نیکی باختیار کند همان برای وی خوبست و روزه داشتن شما را بهتر خواهد بود اگر فوائد آن را بدانید.

شرح لغات

سفر-اصلاً این کلمه از«سفر بمعنای کشف است و چون معمولاً در سفر آنچه برای انسان آشکار نبوده از اخلاق و آداب مردم کشف و روشن میشده لذا باین نام خوانده شده است.

عدّه-بمعنای معدود یعنی شمرده شده میباشد.

یطیقونه-نمیتوانند یا بزحمت و تکلّف میتوانند از طاقت بمعنای توانایی است و طوق از طلا و یا نقره که بدارنده اش عظمت و نیرو می بخشد باین نام خواندند.

تفسیر:

أَیّاماً مَعْدُوداتٍ...

-روزهای معلوم و معیّنی و نیز ممکن است منظور این باشد که روزهایی کم مانند آیه کریمه«دراهم معدوده»(درهم هایی که).

در اینکه منظور از این«ایّام»چیست دو قول نقل شده است.

۱-منظور،سه روز از هر ماه است که بعداً این حکم نسخ شد(معاذ و عطا و ابن عباس) و یا سه روز هر ماه باضافه روز عاشورا(قتاده)که روزه این ایام بقول بعضی واجب و بقول دیگران مستحبّ بوده است ولی در اینکه هر چه بود نسخ شد تردیدی ندارند.

قول دوّم-بیشتر مفسّران چون ابن عباس و حسن و جبائی و ابو مسلم و دیگران میگویند مراد از این ایّام معلوم همان ماه رمضان است چیزی که هست خداوند در آیه قبل: «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیٰامُ» بطور سر بسته فرمود روزه واجب است و در این آیه بیان میکند که آن روزه،در روزهای معینی میباشد سپس در آیه بعد(شهر رمضان) توضیح میدهد که آن روزهای معیّن ماه رمضان است.

قاضی میگوید چون دلیلی بر نسخ در دست نیست از این جهت احتمال دوم در مورد(ایّام)بهتر است که مستلزم نسخ نیست.

«فَمَنْ کٰانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّٰامٍ أُخَرَ»

.هر کسی از شما مریض و یا مسافر باشد پس روزهایی دیگر.

در این آیه کلمۀ: «عَلیٰ سَفَرٍ» که ظرف می باشد بر کلمۀ«مریضاً»که اسم است و از جنبۀ ادبی میگویند عطف ظرف بر اسم جایز نیست بنا بر این گفته میشود کلمۀ«علی سفر»نیز که ظرف است باسم تأویل میشود که«مسافر»باشد و معنایش چنین است که هر کس مریض یا مسافر باشد...

این آیه دلالت میکند که روزه شخص مسافر و مریض درست نیست و باید بخورند زیرا خداوند بمجرد سفر و مرض،قضای روزه آنان را واجب کرده است.

بعضی تصوّر کرده اند که در آیه چنین تقدیر شده است که«فانظر»یعنی روزه اش را خورده باشد بر او قضای روزه لازم است ولی این تقدیر بر خلاف ظاهر آیه است و عدّه زیادی از صحابه قائل بوجوب افطار در سفر شده اند و همین نظریه از پیشوایان ما نیز نقل شده است.و نقل شده مردی که در سفر روزه گرفته بود عمر باو دستور داد که روزه اش را دوباره بگیرد.

و یوسف بن حکم میگوید از عمر سؤال کردم از حکم روزه در مسافرت؟او جواب داد اگر تو بکسی صدقه ای بدهی و او آن را بتو برگرداند آیا تو خشمگین نمی شوی!افطار روزه در سفر هم صدقه ای است که خداوند بشما داده است.

و عبد الرحمن بن عوف از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود:

«کسی که در سفر روزه بگیرد از نظر گناه مانند آن است که در وطن آن را خورده باشد» از ابن عباس نیز نقل شده که خوردن روزه،در سفر لازم است.

و اصحاب ما از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

کسی که در ماه رمضان در مسافرت روزه بگیرد مانند آنست که در وطن،روزه خود را خورده باشد.

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود:«اگر کسی در سفر باشد و روزه بگیرد من بر او نماز نمیخوانم.

و از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نیز نقل شده است که فرمود:«هر کس سفرش برای شکار و در راه گناه نباشد لازم است که روزه خود را افطار نماید و نمازهایش را شکسته بخواند.

عیّاشی از محمّد بن مسلّم و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده که رسول اکرم در سفر نه روزه مستحبی میگرفت و نه واجب تا وقتی این آیه در«کراع الغمیم»(که محلّی بین مکه و مدینه بود نازل شد و موقع ظهر بود حضرت در آنجا آبی طلبید و آشامید و دستور داد دیگران هم روزه خود افطار کنند جمعی از آن حضرت پیروی کردند ولی عده ای گفتند اکنون ظهر است ما روزه خود را بپایان میرسانیم رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله دسته دوم را گناهکار نامید و تا رسول اکرم زنده بود آنان بهمین نام خوانده میشدند.

وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ...

-بیشتر دانشمندان ضمیر آخر این فعل را به«صوم» برگردانده و معنا کرده اند که خداوند کسانی را که قدرت روزه گرفتن دارند مخیر کرده است بین اینکه روزه بگیرند و کفّاره ندهند و یا اینکه عوض روزه از هر روزی یک مسکین را غذا دهند و این تخیر از جهت عادت نداشتن مردم بروزه جعل شد.ولی این حکم بعداً با آیه کریمه: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (هر که در ماه رمضان حاضر باشد باید روزه بگیرد)نسخ شد.

و برخی چون«حسن»و ابو مسلم ضمیر«هاء»در یطیقونه»به«فدیه»

(کفاره)برگردانده و معنا کرده اند که بر کسانی که توانایی فدیه دارند...

در اینکه منظور از: «اَلَّذِینَ یُطِیقُونَهُ» چه کسانی هستند سه قول بیان شده است.

۱-منظور همه مردم اند که در آغاز مخیّر بودند بین روزه و یا فدیه ولی این حکم نسخ شد.

۲-این حکم تخییر درباره زنان باردار و یا شیرده و پیر مردان بود و سپس زنان باردار و بچه شیرده از این حکم استثناء شده و پیران باقی ماندند(حسن-عطا).

۳-مقصود کسانی اند که نخست قدرت روزه گرفتن داشته و سپس عاجز شده اند بنا بر این در آیه نسخ و تغییر حکمی پیش نیامده است(سدی).

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که مراد کسانی اند که اول توانایی بروزه گرفتن داشته و بعد،در اثر پیری و یا مرض تشنگی و نظائر آن ناتوان گشته اند و واجب است که آنان برای هر روزی یک«مد» (۱)طعام بدهند.

علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود:مراد از« اَلَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَهٌ» اینست که شخصی که در ماه رمضان بواسطه مرض روزه خود را خورده و سپس خوب شده است ولی تا ماه رمضان دیگر قضای آن را بجا نیاورده است در این صورت باید روزه آن روزها را بگیرد و نیز برای هر روز یک«مدّ»غذا بدهد.

فِدْیَهٌ طَعامُ مِسْکِینٍ...

-درباره مقدار«فدیه»اختلاف شده است اهل عراق گفته اند برای یک روز نصف صاع است (۲)شافعی معتقد است که برای هر یک روز یک«مد»است.

بعقیده ما کسی که قدرت دارد باید برای هر روز دو«مد»بدهد و چنانچه قدرت ندارد یک«مد»کافی است.

ص: ۲۰۵

۱- ۱) «مد»تقریباً ده سیر است.

۲- ۲) مقدار صاع ۳ کیلو میباشد که نصف آن یک کیلو و نیم است.

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ...

-(هر که بدلخواه نیکویی کند برایش بهتر است.

در اینکه مراد از«خیر»(نیکویی)در این جمله چیست؟چند قول گفته شده است:

۱-غذا به بیش از یک مسکین دهد(عطا-طاووس).

۲-زیادتر از مقدار خوراک به یک مسکین بدهد که از نصف صاع نیز تجاوز کند(مجاهد).

۳-نیکی کند به بیشتر غذا دادن و ابن عباس با این قول جمع بین دو قول بالا نموده است.

۴-کسی که در همه مورد نیکی کند(حسن) ۵-کسی که هم روزه بگیرد و فدیه دهد(زهری) أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ... -روزه بگیرید بهتر است از اینکه بخورید و در عوض کفاره دهید و این حکم در صورتی بود که وجوب روزه معین نشده و جائز بود مردم بجای روزه گرفتن کفاره دهند اما پس از نسخ این حکم و یقین روزه دیگر نمیتوان گفت روزه بهتر از کفاره دادن است زیرا روزه واجب و افطار حرام است.

بعضی گفته اند معنای آیه اینست که روزه برای کسانی که توانایی گرفتن آن را دارند اجر و ثواب بیشتری دارد از کفاره دادن کسانی که نمیتوانند روزه بگیرند باید کفاره دهند.

إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ...

-اگر بدانید که روزه برای شما بهتر از کفاره دادن یا اگر شما چنین باشید که برترین و بهترین اعمال خود را بدانید و در این آیه کریمه «یُطِیقُونَهُ...» نیز اشاره ایست به اینکه قدرت بر هر کار قبل از آنست (۱)

۱- ۱) اشاره به بحثی کلامی و فلسفی است که آیا قدرت بر هر کار قبل از آنست و یا همراه با آن و بیشتر فلاسفه معتقدند که قدرت قبل از فعل و کار موجود است و الا لازم میآید که کافر و مکلف نباشند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۵]

اشاره

شَهْرُ رَمَضانَ اَلَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ اَلْقُرْآنُ هُدیً لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ اَلْهُدی وَ اَلْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ اَلشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اَللّهُ بِکُمُ اَلْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ اَلْعُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا اَلْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اَللّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۸۵)

[ترجمه]

ماه رمضان ماهی است که نازل شده است در آن قرآن برای هدایت مردم و با دلیل های روشن برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل،پس هر که دریابد ماه را باید روزه بدارد و هر کس مریض و یا در سفر باشد چندی از روزهای دیگر،خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است تا اینکه عدد روزه را تکمیل کرده خدا را بعظمت یاد کنید که شما را هدایت کرد،باشد که از این نعمت شکرگزار گردید

شرح لغات:

شهر-بمعنای«ماه»و جمع آن«شهور»و«اشهر»می باشد و اصل این کلمه بمعنای ظهور و آشکار شدن است و چون هر یک از ماه های قمری با دیدن هلال و ماه شب اول ظاهر میگردد لذا بآن«شهر»گفته اند.

رمضان،اصل این کلمه از«رمض»که بمعنای شدت تابش خورشید بر ریگ ها می باشد.

در اینکه چرا این ماه به«رمضان»نامیده شد سه وجه بیان شده است:

۱-عادت عرب بر این بوده که ماه ها را به زمانها و خصوصیت های آن نامگذاری میکردند و چون ماه روزه به تابستان و زمان تابش شدید خورشید بر ریگ ها مصادف بود لذا،به کلمه اسم«رمضان»نامیده شد.

۲-برخی میگویند کلمه«رمضان»اسمی از اسم های الهی است و چون این ماه فضیلت و شرافت دارد باین نام خوانده شده است روی همین اصل از مجاهد نقل شده است که نگوئید«رمضان»بلکه بگوئید ماه رمضان و شما نمیدانید که رمضان چیست و در فضیلت و شرافت این ماه از رسول اکرم نقل شده که فرمود:هر کس از روی ایمان و یقین ماه رمضان را روزه بدارد گناهان گذشته اش بخشیده می شود.

۳-جمعی دیگر میگویند مناسبت اینکه ماه روزه ماه رمضان نامیدند اینست که روزه این ماه گناهان را می سوزاند و«رمض»بمعنای سوزاندن است.

قرآن-اصلا این کلمه بمعنای جمع است کلمات:«قرائت»و«قاری»نیز از همین معنا گرفته شده اند چون جمع حروف و کلمات می باشد.

فرقان جدا کننده میان حق و باطل.

یسر-سهولت و آسانی.

عسر-سختی و مشقت.

لتکملوا-تکمیل کنید آن را و بپایان برسانید.

تفسیر

اشاره

در این آیه وقت روزه بیان شده است و آنچه در آیات پیش گفته شده بود در باره روزهای معیّنی که روزهٔ آنها واجب است در اینجا معیّن میکند که ماه رمضان می باشد.و ممکن است«شهر رمضان»مبتداء برای خبر بعدی باشد که نزول قرآن است و معنایش اینست که ماه رمضان آن ماهی است که قرآن نازل شده است.

اَلَّذِی أُنْزِلَ(فِیهِ الْقُرْآنُ)...

-و از آنجا که در ماه رمضان قرآن که اساس دین و ایمان است نازل شده دارای شرافت و فضیلت مخصوصی شده است که مناسب با وجوب روزه که عبادت مهمّی است گردیده است.

چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شد؟

در این که مراد از نازل شدن قرآن در ماه رمضان چیست وجوهی بیان شده است:

۱-تمام قرآن در شب قدر بآسمان دنیا فرود آمد و سپس تدریجاً در مدت بیست سال بر پیغمبر اکرم نازل گشت«ابن عباس-سعید بن جبیر-حسن-قتاده)و از امام صادق علیه السلام نیز همین معنا نقل شده است.

۲-ابتداء نزول قرآن در شب قدر بوده که در ماه رمضان است(ابن اسحاق) ۳-در شب قدر آنچه در یک سال مورد نیاز بود به آسمان دنیا فرود می آمد سپس تدریجاً بر حسب لزوم بر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل می گشت(سدی از ابن عباس)

و ثعلبی از ابی ذر غفاری و او از پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود:صحف حضرت ابراهیم علیه السلام در سوم ماه رمضان(و بنقلی در شب اول)نازل گشت و تورات موسی علیه السلام در ششم و انجیل عیسی علیه السلام در سیزدهم و زبور داود علیه السلام در هیجدهم و فرقان بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در ۲۴ ماه رمضان نازل گشت و همین روایت را عیاشی از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نیز نقل نموده است.

۴-مراد از «أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» اینست که قرآن در مورد وجوب روزه نازل شده و حکم آن را بیان کرده است.مثل این که گفته میشود خداوند در مورد زکات فلان مطلب را نازل نموده که منظور نزول در وجوب آن است سپس در وصف قرآن می فرماید «هُدىً لِلنّاسِ» هادی و رهنمای است در علومی که مردم را بدان موظف کرده است.

وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدىٰ...

-در آن دلیلهایی است از هدایت و در فرق هدایت اول و دوم در این دو جمله این دو قول گفته شده است.

۱-هدایت اول راهنمایی و هدایت از گمراهی و هدایت دوم بمعنی بیان احکام حلال و حرام می باشد از(ابن عباس).

۲-مردم از هدایت اول راهنمایی بعلومی است که مردم به آنها مکلّف شده اند و هدایت دوم بیان تاریخ پیغمبران و ادیان و سرگذشت آنها است چه آنها(بطور صحیح)از غیر قرآن بدست نمی آید از(قاضی-اصم).

وَ الْفُرْقانِ...

-آنچه باعث امتیاز حق و باطل می شود از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:قرآن اسم است برای تمام آن و فرقان نام قسمتی است که لازم است مردم به آنها عمل نمایند.

از امام پنجم حضرت باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله در جمعه آخر ماه شعبان برای مردم خطبه ای(در مورد ماه رمضان)خواند بدین نحو،پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود:«ای جمعیّت ماهی بر سر شما سایه افکنده که در آن شبی قرار دارد که از هزار ماه بهتر است و آن کسی که یک شب در این ماه به انجام

نمازهـای مسـتحبی بپردازدماننـد آن است که در ماههـای دیگر هفتـاد شب را نمـاز خوانـده باشـد و کسـی که یک کار نیک مسـتحبی در آن انجام دهد پاداش آن به مقدار پاداش عبادت واجبی است که در ماههای دیگر کرده است.و کسـی که عبادت واجبی را در این ماه بجای آورد مانند کسی است که در ماههای دیگر هفتاد عبادت واجب از واجبات خدا را انجام داده باشد.

مـاه رمضـان مـاه شـکیبایی است و پـاداش آن بهشت است.این مـاه کمک (بـدیگران)است،این ماهی است که خداونـد روزی مردمان مؤمن را فراوان می گرداند.

کسـی که در این مـاه یـک بنـده مؤمن روزه دار را افطـار دهـد پاداش و ثواب آن ماننـد آزاد کردن یک بنـده است و گناهان گذشـته او بخشیده می شود شخصی عرض کرد یا رسول اللّه تمام ما قدرت افطار دادن نداریم فرمود:خداوند دارای کرم است هر که قدرت بر افطار دادن ندارد اگر یک مقدار شـیر یا یک شـربت آب گوارا و یا دانه خرمایی بدهد خداوند همان ثواب را به او خواهد داد.

کسـی که در این مـاه کـار نوکر و غلاـم خود را سـبک گرداند.خداونـد عالم در روز قیامت حساب اعمال او را آسان و سـهل میگیرد.

این ماهی است که اوّل آن،رحمت و وسط آن،آمرزش و پایانش پذیرفتن دعا و آزادی از آتش دوزخ می باشد.

چهار عمل است که ناگزیر از انجام آن هستیـد که بواسـطه دو تای از آنها خـدا را راضـی میگردانید و دو تای دیگر را نیز باید داشته باشید.امّا آن دو که موجب رضایت خدا است.

۱-شهادت به اینکه خدایی بجز پروردگار عالم نیست.

۲-اقرار به اینکه من فرستادهٔ خدا هستم.

و آن دو وظیفهٔ دیگر عبارت است از.

۱-خواستن حاجتها و طلب بهشت از خداوند.

۲-درخواست سلامت و رهایی از آتش.

سلمان فارسی از آن حضرت نقل کرده که فرمود چهار عمل و صفت است هر چه میتوانید آن را زیاد گردانید در دو تای از آنها خشنودی و رضایت پروردگار شما است و دو تای دیگر است که ناگزیر باید داشته باشید امّا آنچه باعث خشنودی خدا می باشد.

۱-شهادت به اینکه خدایی نیست جز پروردگار یکتا.

۲-از خداوند درخواست آمرزش نمائید.

و آن دو که ناگزیر باید داشته باشید.

۱-از خداوند درخواست بهشت نمائید.

۲-نجات خود را از آتش بخواهید.

و فرمود خواب روزه دار عبادت است و سکوت او تسبیح،دعایش اجابت شده پاداش عمل او دو چندان میباشد.

فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ...

-در معنای این جمله دو قول گفته شده.

۱-کسی که در ماه غائب نبوده و در شهر و وطن خویش حاضر است باید تمام ماه را روزه بگیرد بنا بر این«الف و لام»در«الشهر»برای عهد ذهنی است که بماه رمضان اشاره است و همین احتمال را زراره از امام محمّد باقر علیه السلام نیز نقل کرده وقتی که از آن حضرت سؤال کرد درباره این جمله حضرت فرمود هر که حاضر باشد در ماه رمضان باید روزه بگیرد و هر کس مسافرت کند باید آن را افطار نماید.

و نیز علی علیه السلام و ابن عباس،مجاهد و عده ای دیگر از مفسرین میگویند مراد از آیه این است«هر که در محل خود باشد و ماه رمضان برسد باید تمام آن را روزه بگیرد.

۲-کسی که ماه رمضان را ببیند در حالی که مقیم در وطنش باشد اگر مکلّف است لازم است که همان ماه را روزه بگیرد.

و در این آیه اگر چه به آیات قبلی متصل است ولی حکم مختار بودن بین روزه

گرفتن و فدیه دادن را نسخ نموده است چه،آیه ای که ناسخ آیۀ دیگر است لازم نیست که بین او و آیه منسوخ فاصله باشد بلکه ممکن است هر دو در یک وقت نازل شده باشند.و وجه اوّل از این دو معنا در نظر تقویت میشود.

وَ مَنْ کٰانَ مَرِیضاً أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّٰامٍ أُخَرَ...

-تفسیر این آیه قبلاً گفته شد و میزان در مرضی که موجب افطار روزه میشود ترس از زیاد شدن بیش از اندازۀ آن است.ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد که میزان مرضی که اگر پدید آمد میتوان روزه را افطار نمود چیست؟امام علیه السلام فرمود خود انسان امین شناخته شده و تشخیص آن بخودش واگذار شده است مرض هر چه باشد اگر شخص در خودش توانایی روزه گرفتن نمی بیند باید روزه را افطار کند و اگر در خود توانایی می بیند باید روزه را بگیرد.

و نیز نقل شده که اگر مرض طوری باشد که انسان نتواند بمقدار نماز خواندن سر پا بایستد باید روزه را افطار نماید-و بالآخره میان دانشمندان در بیان میزان مرضی که مجوّز روزه نگرفتن است اختلاف میباشد.

و اما میزان سفری که باعث افطار کردن است در نزد ما(شیعه)با قید اینکه باید سفر مباح یا در راه اطاعت خدا باشد هشت فرسخ است که ۲۴ میل میباشد و از نظر شافعی ۱۶ فرسخ و ابی حنیفه ۲۴ فرسخ است.

در اینکه مراد از(عده من ایام اخر)چه وقت است این اقوال گفته شده است:

۱-جمعی از مفسرین میگویند وقت آن مضیّق و فوری است بنا بر این بمجرد اینکه مرض او برطرف شد و یا اینکه از سفر باز آمد قضاء آنها را بجا آورد.

۲-ابو حنیفه میگوید وقت آن وسعت دارد هر وقت بجا آورد کافی است.

۳-در نزد ما(شیعه)وقت آن تا رسیدن ماه رمضان بعد از آن است و چنانچه ماه رمضان رسید و هنوز قضاء آنها را نگرفته است باید بعد از آن ماه رمضان قضای روزه ها را بگیرد و فدیه هم بدهد و در گرفتن آنها میتواند پشت سر هم انجام دهد و

و میتواند متفرق بجا آورد ولی پشت سر هم بودن بهتر است شافعی نیز همین طور گفته است.

يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ...

-بعضی گفته اند مراد سهل بودن حکم حکم خدا است در مورد اینکه بمریض و مسافر دستور افطار داده و روزه را مانند دیگران بر آنها واجب نکرده است.

و عده ای گفته اند منظور سهل و آسان بودن حکم خدا در تمام کارها است.

وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...

-سختی و زحمت شما را نمیخواهد.

این آیه دلیل است بر فساد قول«جبریّه (۱)چه از این آیه استفاده میشود که کارهایی که مردم می کنند دو قسمت است یک قسمت از آنها سهل و آسان است و قسمت دیگر پر مشقّت و سخت و چیزهایی که خداوند از مردم انجام یا ترک آن را میخواهد از قسمت اوّل میباشد نه از قسمت دوّم و در صورتی که خداوند چیزهای پر مشقت و سخت را از آنان نمیخواهد پس آنچه از قدرت آنها خارج است بطور مسلّم نمی طلبد.

وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ...

-در معنای این جمله سه قول گفته شده است.

۱-خداوند آنچه بر شما سهل و آسان است میخواهد بنا بر این چند روزی که مریض یا در سفر بوده و روزه نگرفته اید وقتی که مرض شما برطرف شد و یا از سفر بوطن خویش آمدید چند روزی که در ماه رمضان روزه نگرفته اید قضای آنها را بجا آورید تا اینکه عدد ماه رمضان تکمیل شود.

۲-برای اینکه عدد ماه رمضان تکمیل گردد بشما اجازه افطار روزه داده شد.

۳-اتمام عدد ماه رمضان برای افراد سالم و حاضر در وطن سهل است ولی بر کسانی که مریض یا در سفراند سخت خواهد بود و باید برای آنکه ماه رمضان را تکمیل نمایند چند روزی در وقت دیگر روزه بگیرند.

---

۱ - ۱) جبریه کسانی هستند که معتقدند انسان از خود هیچ اختیاری ندارد و آنچه از کار نیک انجام میدهد در آنها مجبور است.فساد و بطلان این عقیده از نظر ادلّه عقلی و شرعی در جای خود ثابت شده است و در آیه فوق نیز اشاره ای بآن میباشد.

بعضی ها معتقدند که عدد روزه ماه رمضان ۳۰ روزه است و اگر ماه ۲۹ روز هم باشد باید ۳۰ روز را تمام کرد.آنان برای اثبات قول خویش بآیهٔ فوق استناد کرده اند از این پندار دو جواب داده شده است.

۱-مراد از آیه این است که آنچه بر شما واجب شده باید تمام کنید و این معنی منافات ندارد که گاهی آنچه واجب شده ۳۰ روز ۲۹ روز.

۲-مقصود این است که چند روزی که از ماه رمضان را در حال مرض یا سفر افطار کرده اید در حال صحت و در وطن جبران کنید و شاهد این معنا این است که این جمله را بعد از بیان حکم مریض و مسافر ذکر نموده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶]

اشاره

وَ إِذٰا سَأَلَکَ عِبٰادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ اَلدّٰاعِ إِذٰا دَعٰانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ (۱۸۶)

[ترجمه]

چنانچه بندگانم مرا از تو پرسند من نزدیک هستم و اگر کسی مرا بخواند دعای او را اجابت مینمایم باید مرا اجابت کنند و ایمان بمن آورند شاید براه راست و هدایت برسند.

شرح لغات:

اجاب و استجاب:بیک معنا است و اصل آنها از«وجوب»است که بمعنی قطع می باشد و از آنجا که سائل وقتی سؤال می کند جواب دهنده بواسطه پاسخ،بسخن او پایان می دهد و در حقیقت جواب،قطع کلام او است لذا با آن جواب گفته می شود.

مبرّد می گوید.اجاب و استجاب با هم فرق دارند«استجاب بمعنای انقیاد است ولی اجاب به آن معنا نیست».

یرشدون:براه راست برسند از«رشد»بمعنای راستی و درستی آن ضدّ غی است که بمعنای انحراف و گمراهی می باشد.

جهت نزول

در مورد نزول آیه فوق دو مطلب نقل شده است:

۱-کسی از پیغمبر اکرم سؤال کرد:آیا خدا نزدیک است که او را آهسته

بخوانم یا دور است تا با او به صدای بلند سخن گویم سپس این آیه فرود آمد.حسن ۲-جمعی از رسول اکرم سؤال کردند که خدا را چگونه بخوانیم؟در پاسخ آنان این آیه نازل گشت(قتاده).

تفسیر

پس از آن که خداوند روزه را بیان نموده بدنبال آن،دعا و ارزش آن،و کیفیّت اجابتش را بیان می نماید.

وَ إِذٰا سَأَلَکَ عِبٰادِی عَنِّی...

-در اینجا بقرینه جمله بعد،از صفت خدا سؤال شده است.

فَإِنِّی قَرِیبٌ...

-بگو خدا نزدیک است.از این آیه استفاده می شود که خداوند مکان ندارد چه اگر مکان داشت نسبت به تمام دعا کنندگان نزدیک نبود.

و بعضی گفته اند معنای آن،سرعت در اجابت دعاء،دعاکنندگان است چه سریع و قریب(از نظر معنا)نزدیک بهم هستند.

و عده دیگر گفته اند:از آنجا که نزدیک بودن مکانی مناسب با افرادی دارد که در مکان و مادّی باشند و خداوند منزّه از آن است.از این رو معنای آیه،چنین است:«من می شنوم دعای کسی را که مرا بخواند مانند کسی که در مکان نزدیک باشد».

أُجِیبُ دَعْوَةَ الدّٰاعِ إِذٰا دَعٰانِ...

-(اجابت می کنم خواسته خوانندگان را بهنگام خواندن من).

فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی...

-در معنای این جمله چهار قول گفته شده است:

۱-در آنچه آنها را خوانده ام باید اجابت کنند(ابو عبیده).

۲-باید به فرمان حق باشند و بخواهند پیروی او را در انجام اوامر و ترک منهیات(مبرّد-سراج).

۳-مراد بفرمانبرداری اجابت کنند(مجاهد).

۴-مرا بخوانند-از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل شده که فرمود:ناتوان ترین

مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که در سلام (بدیگران)بخل نماید.

وَ لْيُؤْمِنُوا بِي...

-آنچه من فرستاده ام تصدیق کنند.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:معنای این جمله این است که بطور یقین باید بدانند که من قدرت دارم آنچه را می خواهند به آنان بدهم.

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ...

-شاید هدایت،شده و بحق برسند.

سؤال:

ممکن است سؤال شود که ما بسیاری از مردم را می بینیم که دعا می کنند ولی خداوند اجابت نمی کند بنا بر این،با آیه فوق چگونه سازگار است؟ پاسخ:

کسی نیست که دعا کند و دعایش موافق حکمت خداوند و بنفع دین او بوده و فسادی هم برایش نداشته باشد جز این که خداوند دعایش را اجابت میکند.

این مطلبی است که باید دعا کننده باور داشته باشد چیزی که هست گاهی مصالح و منافع بنده ایجاب می کند که زودتر آن دعا مستجاب شود و زمانی دیرتر.

سؤال:

اگر گفته شود ما میدانیم آنچه حکمت خداوند ایجاب کند انجام میدهد و در این صورت دعای بنده و اجابت خدا چه معنا است؟ پاسخ:

در پاسخ به دو نکته باید توجه داشت:

۱-از آنجا که خود دعا اظهار خضوع و انقیاد در برابر خداوند است پس دعا عبادت خواهد بود.

۲-چه بسا خود دعا مصلحتی بوجود می آورد که حکمت خداوند ایجاب می کند بر طبق آن مصلحت دعایش را مستجاب کند در صورتی که قبل از دعا چنین مصلحتی

نبوده و در نتیجه حکمتی هم از خدا درباره آن وجود نداشت شاهد این مطلب روایت زیر است:

ابی سعید خدری از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود:هر مسلمانی که دعا کند در صورتی که دعای او در مورد گناه و قطع رحم نباشد خداوند یکی از این سه مطلب را باو میدهد.

۱-فوراً دعایش را مستجاب می کند.

۲-در آخرت خواسته اش را باو میدهد.

۳-(بواسطه آن دعا)یک بدی و گرفتاری را نمیگذارد باو برسد.

بعضی عرض کردند یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بنا بر این ما زیاد دعا می کنیم.فرمود خدا زیادتر کند و در روایت انس بن مالک است که رسول اکرم سه مرتبه فرمود:خدا زیادتر و نیکوتر کند.

و نیز جابر بن عبد اللّه از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل کرده که حضرت فرمود چه بسا بنده ای دعا می کند ولی از آنجا که خداوند آن بنده را دوست میدارد به جبرئیل خطاب می کند اجابت دعای بنده ام را عقب بینداز من دوست دارم پیوسته صدای او را بشنوم و گاهی بنده ای دعا می کند ولی چون مورد غضب خدا است به جبرئیل امر می کند زود دعای او را مستجاب نما،چه من نمی خواهم صدای او را بشنوم.

و از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمود:«گاهی برای این که پاداش و خواسته دعا کننده زیادتر گردد اجابت دعایش تأخیر می افتد».

از ابراهیم بن ادهم سؤال کردند چرا ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی گردد؟ در پاسخ آنان گفت:«برای این که شما خدا را شناخته اید ولی فرمانش را نمی برید.

پیغمبر را شناخته اید ولی از دستوراتش پیروی نمی کنید قرآن را شناخته اید ولی به آنچه در آن است.عمل نمی کنید.نعمتهای خدا را می خورید و شکر آنها را بجا نمی آورید.بهشت را شناخته اید ولی آن را طلب نمی کنید.آتش(دوزخ)را شناخته اید ولی خود را از آن نجات نمیدهید.شیطان را می شناسید ولی با او مبارزه نکرده بلکه

مطابق خواسته اش رفتار می نمایید.

مرگ را میدانید ولی خود را برای آن آماده نمی کنید.مردگان را زیر خاک می نمایید و از آنها عبرت نمی گیرید.عیبهای خود را رها کرده و به عیبجویی از مردم پرداخته اید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷]

اشاره

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ اَلصِّيامِ اَلرَّفَثُ إِلىٰ نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اَللّٰهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ اِبْتَغُوا ما كَتَبَ اَللّٰهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اِشْرَبُوا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ اَلْخَيْطُ اَلْأَبْيَضُ مِنَ اَلْخَيْطِ اَلْأَسْوَدِ مِنَ اَلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا اَلصِّيامَ إِلَى اَللَّيْلِ وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي اَلْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اَللّٰهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اَللّٰهُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

[ترجمه]

آمیزش زنان شما در شب روزه برای شما حلال شد آنان پوشش شما هستند و شما پوشش آنها می باشید خدا دانا بود که شما خود را بخیانت می دهید شما را بخشید اینک میتوانید با آنها آمیزش کنید آنچه را خدا برای شما قرار داده پیروی کنید، بخورید و بیاشامید تا سفیدی صبح از شب برای شما نمایان گردد آن گاه روزه بگیرید تا شب،وقتی که در مسجد معتکفید با زنان آمیزش نکنید این حدود خدا است بآن نزدیک نگردید چنین خدا آیات خود را برای مردم بیان می کند شاید پرهیزگاری نمایید

شرح لغات

رفث:آمیزش و بعضی گفته اند اصل آن سخن زشت است که کنایه از آمیزش آورده شده است لباس:چیزی که بدن را میپوشاند.

تختانون:خیانت می کنید از«اختیان»بمعنا خیانت.

باشروهنّ:با آنها نزدیک شوید از«مباشرت»که بمعنای رساندن پوست بدن بپوست بدن دیگری است.

الخیط الأبیض:سفیدی اول صبح-بنا بر این اول روز،طلوع فجر دوّم است الخیط الاسود:سیاهی شب.

ص: ۲۱۸

عـاکفون:معتکفیـد-از«عکـوف و اعتکـاف»کـه مانـدن در مکـان اسـت و در شـرع عبـارت اسـت از مانـدن در مکـان مخصوصی(مسجد)برای انجام عبادت:

حد:منع و حدود خدا واجبات او است.و حد بمعانی دیگری نیز آمده است از قبیل حد برای زناکاران حد بمعنای تیزی شمشیر و غیر شمشیر حـد برای حـدود خانه و غیر خانه که جدا کننده بین دو چیز است و باین مناسبت به«حدّ»خانه«حد» گفته اند که مانع است از داخل شـدن بیگانه و آهن را که حدیـد می گوینـد برای آن است که دشـمن را دور می گردانـد و بالأخره معنای اصلی حد منع است و اینها موارد استعمال این کلمه است.

شأن نزول آیه:

علی بن ابراهیم از پـدر خود و بالأـخره از امام جعفر صادق علیه السـلام نقل کرده که (در اول اسـلام حکم روزه این بود)عمل زناشویی از اوّل تا آخر ماه رمضان حرام بود و نیز اگر کسی در شب،پیش از افطار خوابش می برد خوردن و آشامیدن برای او حرام می باشـد تـا موقع افطـار شب بعـد از آن(اتفاقاً)یکی از اصـحاب پیغمبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم بنام«مطعم بن جبیر»برادر«عبـد اللّه بن جبیر»که مردی پیر و ضـعیف بود روزه بود و موقع افطـار بخانه آمـده که افطار کنـد همسـرش دیر غـذا آورد و وی خوابش برد وقتی که(غـذا حاضـر گشت)از خواب بیدار شد و به همسـرش گفت:غذا خوردن برای من دیگر حرام شده است.(چیزی نخورد)فردای آن شب در کندن خندق شرکت نمود (۱).

ولی به زمین افتـاده غش کرد وقـتی که رسـول اکرم او را دیـد دلش بحـال وی سـوخت از طرفی بعضـی از جوانـان پنهـانی در شبهای ماه رمضان با زنان خود آمیزش می کردنـد پس این آیه نازل شد و آمیزش در شب های ماه رمضان و غذا خوردن اگر چه بخواب

۱- ۱) لشکر کشی قریش در جنگ احزاب و خندق کندن مسلمانان مصادف با ماه رمضان شده بود.

روند حلال گشت.

اهل سنت در این که این شخص«قیس بن صرمه»یا«ابو صرمه»یا«ابو قیس بن صرمه»یا«صرمه بن ایاس»بوده است اختلاف کرده اند میگویند وی نزد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمده گفت:من تمام روز را در باغ خود کار می کردم وقتی که موقع افطار بخانه آمدم تا افطار کنم همسرم در آوردن غذا دیر کرد من خوابم برد.مرا از خواب بیدار کردند ولی غذا خوردن برایم ممنوع شده بود و روزه گرفتن برایم مشکل بود(یعنی روزه خود را خوردم)عمر برخواسته گفت:یا رسول اللّه خیلی معذرت می خواهم من شب با همسر خود آمیزش کردم.عده دیگر نیز برخواسته گفتند ما نیز چنین کرده ایم سپس آیه فوق نازل گشت(ابن عباس-سدی).

تفسیر:

سپس خداوند وقت روزه و احکام آن را بیان می کند.

أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَهَ الصِّیٰامِ الرَّفَثُ إِلیٰ نِسٰائِکُمْ...

-یعنی آمیزش با زنان در شب روزه برای شما حلال شده است.

ابن عباس می گوید خداوند روی رعایت عفّت و حیا در کلام هر چه بیان می کند که ممکن است زنندگی داشته باشد از آنها کنایه می آورد مانند این کلمات:رفث، لباس،مباشره،افضاء همه کنایه از عمل آمیزشی است.

و زجاج می گوید«رفث»کلمه جامعی است که کنایه آورده می شود از هر چیزی که مرد از زن خود می خواهد و این آیه می رساند که عمل آمیزش قبلاً(در ماه رمضان)حرام بوده که می خواهد ممنوعیّت آن را به دارد.

و مراد از شب روزه آن شبی است که فردای آن،روزه می گیرند.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود عمل آمیزشی در تمام شبهای اول ماه مکروه است جز در شب اول ماه رمضان که بخاطر نزول این آیه مستحبّ می باشد.

و مناسب تر این است که مراد مستحبّ بودن عمل آمیزشی در تمام شبهای ماه

رمضان باشد و کلمه«لیله»در آیه بمعنی جنس شب است که تمام شبهای آن را شامل می گردد.

هُنَّ لِبٰاسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِبٰاسٌ لَهُنَّ...

-یعنی آنان(سبب)آرامش اند برای شما و شما نیز آرامشید برای آنها همانطور که میفرماید وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبٰاساً یعنی شهر را آرامش برای شما قرار دادیم(ابن عباس-مجاهد-قتاده)و معنایش این است که شما با زنان با آرامش زندگی میکنید و بسیار کم اتفاق می افتد که زن و مرد بدون یکدیگر آرامش و آسایشی داشته باشند.

و بعضی گفته اند:علت این که هر کدام از زن و شوهر را لباس دیگری معرفی کرده آن است که چون در موقع آمیزش بدن هر کدام به بدن دیگری قرار می گیرد پس هر یک در حکم لباس دیگری است.

عَلِمَ اللّٰهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتٰانُونَ أَنْفُسَکُمْ...

-چون آمیزش شبهای ماه رمضان و غذا خوردن بعد از خواب برای شما حرام بود و شما نافرمانی کردید.اکنون متوجه نعمت خدا باشید که شما را در انجام آنها مجاز نمود.خدا میداند که شما بوسیلۀ گناه آمیزش خیانت کردید.

و بعضی گفته اند:لازم بود شما شهوات خود را کم کنید و با دوری از منهیات الهی از لذّتها خودداری کنید ولی خداوند بر شما آسان گرفت.

فَتٰابَ عَلَیْکُمْ...

-توبه شما را پذیرفت و بعضی گفته اند:یعنی شما را مجاز نمود و سخت گیری را از شما برداشت.

وَ عَفٰا عَنْکُمْ...

-این جمله به دو صورت ممکن است معنا شود.

۱-گناهان شما را بخشید.

۲-ممنوعیّت را از شما برداشت زیرا برداشتن حرمت،بخشش آنها است.

فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ...

-در شب،آمیزش کنید.عبارت آیه اگر چه بصورت «امر»گفته شده ولی معنای آن،مباح بودن است.

وَ ابْتَغُوا مٰا کَتَبَ اللّٰهُ لَکُمْ...

-در معنی این جمله دو وجه گفته شده است.

۱-بخواهید فرزندی که خدا برای شما قرار می دهد یعنی وقتی مرد با همسر خود آمیزش می کند منظورش این باشد که خداوند فرزندی باو عطا کند که خدا را پرستش کند و حمد او گوید(بیشتر مفسّرین).

۲-بخواهید آنچه را که خداوند در کتابش(قرآن)برای شما حلال کرده است چه خداوند همانطوری که دوست دارد که آنچه حرام کرده ترک شود همچنین دوست دارد آنچه را اجازه داده مورد استفاده قرار گیرد.

وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا...

-بخورید و بیاشامید یعنی مجازید در خوردن و آشامیدن.

حَتّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ...

-تا روشن شود برای شما یعنی واقعاً برای شما ظاهر و روشن گردد.

اَلْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ...

-روزه از شب،بنا بر این،اول روز همان طلوع فجر دوم است (۱)و بعضی گفته اند یعنی سفیدی صبح از تاریکی شب واضح گردد و بعضی دیگر گفته اند:یعنی سفیدی اول روز از سیاهی آخر شب روشن شود.

و جهت این که ظهور صبح باین نحو،بنخ تشبیه شده این است که ملاک در حرمت افطار و وجوب روزه پخش شدن سفیدی نیست بلکه ملاک پیدا شدن خط روشنایی است به اندازۀ نخ از میان سیاهی شب که در نظر به اندازه نخی اگر پیدا شد همین کافی است در حرمت غذا خوردن.

مِنَ الْفَجْرِ...

-در معنای«من»دو احتمال داده شده است.

۱-من تبعیضیه که معنای بعض داشته باشد یعنی تمام صبح باعث حرمت غذا خوردن نیست بلکه همین که خطی به مقدار نخ از بعض صبح روشن شد باید از چیزهایی که روزه را باطل می کند خودداری شود(ابن درید).

۲-بمعنی بیان باشد و آنچه را در جمله پیش«پیدا شدن خط سفیدی در سیاهی»

---

۱ - ۱) اول کمی روشنایی در آسمان از افق پیدا می شود پس از مدتی از بین رفته و روشنایی دیگری می آید بر سطح افق پدید می آید ملاک صبح این دومی است که آن را فجر صادق می گویند.

گفته شده اینک بیان می کند که منظور خط سفیدی به اندازه نخ از صبح ظاهر شود.

نقل شده که«عدی بن حاتم»به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض کرد من دو نخ از«مو» یکی سفید و دیگری سیاه در برابر خود قرار دادم و هر چه به آنها نگاه کردم چیزی برایم روشن نشد.پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بطوری از گفته او خندید که دندانهایش نمایان گشت سپس فرمود ای پسر حاتم منظور بیان اول روزه است از وقتی که سفیدی روز از سیاهی شب آشکار شود سپس آخرین وقت روزه را بیان کرده می فرماید:

ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیٰامَ إِلَی اللَّیْلِ...

-اول روزه،طلوع فجر دوم است که آن روشنایی است که بشکل مستطیل در افق پیدا می شود و آن را فجر صادق می گویند و نماز صبح از این موقع واجب می شود و آخر روزه به آمدن شب است و آنهم بعد از غروب می باشد و علامت آن این است که مقداری سرخی که با پنهان شدن خورشید در سمت مشرق بوجود می آید کم کم از بین میرود و بجای آن سیاهی پیدا میشود(موقع افطار است)این علامت فقط مخصوص مکانهایی است که کوه و تپّه دارد اما در افق های باز و بدون کوه و بلندی تنها پنهان شدن خورشید کافی است.

وَ لاٰ تُبٰاشِرُوهُنَّ...

-در معنای این جمله دو قول گفته شده است.

۱-منظور از آن منع از آمیزش است(ابن عباس-حسن).

۲-مراد منع از آمیزش و کمتر از آن مانند بوسیدن و غیر آن می باشد این قول از مالك و ابن زید نقل شده عقیده ما(شیعه)نیز همین است.

وَ أَنْتُمْ عٰاکِفُونَ فِی الْمَسٰاجِدِ...

-یعنی در حالی که در مساجد اعتکاف کرده اید با زنان در نیامیزید و نزد ما(شیعه)اعتکاف فقط در چهار مسجد درست است.

۱-مسجد الحرام(در مکّه).

۲-مسجد پیغمبر(در مدینه).

۳-مسجد کوفه.

۴-مسجد بصره.

و سایر دانشمندان اهل سنت میگویند در تمام مسجدها اعتکاف صحیح است و فقط مالک است که آن را مختص به مسجد جامع(شهر)میداند.

و نیز نزد ما اعتکاف بدون روزه گرفتن صحیح نیست و ابو حنیفه و مالک نیز چنین گفته اند ولی شافعی می گوید بدون روزه هم صحیح است.

و باز نزد ما(شیعه)اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست ولی در نزد ابو حنیفه بیک روز هم صحیح است و مالک می گوید باید ده روز باشد.

و شافعی می گوید هر چه باشد کافی است اگر چه یک ساعت باشد و ضمناً از این آیه استفاده می شود که در حال اعتکاف آمیزش با زنان حرام است چه شب باشد و چه روز زیرا عدم جواز را مشروط نمود بحال اعتکاف.

تِلْکَ حُدُودُ اللّٰهِ...

-اشاره به احکامی است که بیان شده است.و حدود خدا محرمات او است(حسن)و ضحّاک گفته مراد گناهان است و زجاج می گوید منظور چیزهایی است که خداوند از آنها منع کرده است.

فَلاٰ تَقْرَبُوهٰا...

-یعنی آنها را انجام ندهید و بعضی گفته اند مراد واجبات خدا است پس نزدیک آنها نشوید به مخالفت و نافرمانی در آنها.

کَذٰلِکَ...

-یعنی مثل این بیانی که گفته شد.

یُبَیِّنُ اللّٰهُ آیٰاتِهِ لِلنّٰاسِ...

-یعنی حجّتها و براهین که در مورد اوامر و نواهی بیان شده است.

لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ...

-یعنی تا این که از گناهان و تجاوز به حدودی که درباره واجبات و محرّمات و مباحات تعیین کرده.پرهیز کنید.

و این آیه می رساند که خداوند پرهیزکاری را از تمام مردم خواسته است .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸]

اشاره

وَ لاٰ تَأْكُلُوا أَمْوٰالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبٰاطِلِ وَ تُدْلُوا بِهٰا إِلَى اَلْحُكّٰامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوٰالِ اَلنّٰاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (١٨٨)

[ترجمه]

از روی نادانی بباطل مالهای یکدیگر را مخورید و نبرید آنها را نزد قاضیان که قسمتی از مالهای مردم را از راه گناه بخورید.

ص: ٢٢۴

شرح لغات:

باطل:چیزی که از بین می رود و بعضی گفته اند باطل چیزی است که بر خلاف واقع و حقیقت باشد.

حَکَم:کسی که بین طرفین دعوا و نزاع حکم کند.

تدلوا:و بیاندازید که در اینجا بمعنای اقامه و آوردن دلیل است :

تفسیر

پس از آن که در آیات پیش قسمتی از احکام اسلام را در مورد حلال و حرام بیان کرد در اینجا نیز یکی از دستورات اسلامی را بیان می نماید.

وَ لاٰ تَأْکُلُوا أَمْوٰالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْبٰاطِلِ...

-نباید بوجه غیر حلال مانند غصب و ستم نمودن مالهای یکدیگر را بخورید مانند لاٰ تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ یعنی بعضی مر بعضی دیگر را نکشید و بعضی گفته اند مراد این است که مالهای یکدیگر را بوسیله لهو و لعب مانند قمار و بازیهای دیگر نگیرید.

و از امام محمّد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود قریش همسر و مالهای شخصی را بسا قمار کرده میگرفتند آن گاه خداوند آنان را از این کار نهی نمود و بهتر این است مراد از آیه تمام اینها باشد چه همه آنها را شامل می شود.

وَ تُدْلُوا بِهٰا إِلَی الْحُکّٰامِ...

-آنها را نزد قاضیان ببرید.در معنا و مراد از این جمله از آیه چند احتمال داده شده است.

۱-ودیعه ها و چیزهایی که«بیّنه»و دلیل بر آنها نیست(ابن عباس-حسن- قتاده).

۲-مال یتیمان که در دست اوصیاء آنها است که وقتی از آنان مطالبه می شود نزد قاضیان می برند که قسمتی را بگیرند و در ظاهر راهی برای آنها بود(جبائی) ۳-مالهایی که به گواهی و شهادت دروغ گرفته می شود(کلبی)و بهتر آن است که همه آنها مراد باشد.

لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوٰالِ النّٰاسِ بِالْإِثْمِ...

-یعنی تـا این که قسـمتی از مالهـای مردم را بنحوی که موجب گنـاه است بخوریـد مثل این که مالی را می دانیـد از خود شـما نیست ولی نزد قاضـی برده و او حکم کند که از شـما است اگر چه آن مال در ظاهر از شما می شود ولی در حقیقت مال مردم است و شما می خورید و دارای کیفری سخت می باشد.

و از امام صادق علیه السـلام نقل شده که فرمود خدا میدانست که بزودی در میان این امّت قاضـیانی خواهند آمد که بر خلاف حق و واقع حکم می کننـد از این جهت مردمـان بـا ایمـان را نهی می کرد که به این گونه قاضـیان که میداننـد بر خلاـف حق حکم می کنند مراجعه ننمایند.

و از این آیه اسـتفاده می شود که اقـدام بر گنـاه بـا علم و اطلاـع از آن یا در صورتی که امکان علم و اطلاع برایش باشـد گناه بیشتری است .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹]

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ اَلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوٰاقِيتُ لِلنّٰاسِ وَ اَلْحَجِّ وَ لَيْسَ اَلْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا اَلْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهٰا وَ لٰكِنَّ اَلْبِرَّ مَنِ اِتَّقىٰ وَ أْتُوا اَلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

[ترجمه]

از ماههای نو از تو سؤال می کننـد بگو آنها وقت ها است برای مردم و حج.نیکی آن نیست که از پشت، بخانه ها درآئید بلکه نیکی آن است که پرهیزکاری نمایید و از درها بخانه ها بروید و از خدا بترسید شاید رستگار گردید

شرح لغات

اهلّه:جمع هلال است و هلال بمعنای ماه شب اول می باشد.

تـوقیت:معیـن کردن وقـت و هر چیزی کـه نهـایت آن معیـن شـده باشـد مـوقت می گوینـد و میقـات بمعنـای آخر وقت اسـت همانطوری که آخرت،میقات مخلوقات می باشد و دیدن هر ماه،آخر ماه(گذشته)است.

حجّ:معنای آن در پیش گفته شده است.

البرّ:فایده و نفع نیکو.

ظهر:پشت.

باب:محل ورود(درب).

جهت نزول آیه

نقل شده که معاذ بن جبل گفت:یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یهودیان زیاد از اهله (ماهها)از ما سؤال می کنند.سپس این آیه فرود آمد.

و قتاده می گوید.برای ما گفته اند که یهودیان به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می گفتند:

چرا این ماهها را پدید آورده ای؟آن گاه این آیه نازل گشت.

تفسیر:

اشاره

حکم دیگری را این آیات بیان میکند باین صورت که میفرماید:مردم از تو درباره«هلال»(ماه شب اول)و زیاد و کم شدن حجم آن می پرسند که چه فلسفه و حکمتی در آن نهفته است؟ در پاسخ بگو:این حالات مختلف ماه وسیله ایست برای تقدیر و اندازه گیری زمان ها که در نتیجه آن در کارهای دینی چون روزه ماه رمضان و افطار در ماه شوال و عدّه زنان و نیز از آن در کارهای دنیوی بهره برداری کرده و حساب کنید.

زیرا اگر ماه همیشه بیک حالت و مثلاً مدور بود این نتیجه بدست نمی آمد.

از این آیه که معیار و ملاک اندازه گیری را«هلال»و حالات مختلف آن قرار داده میتوان فهمید که تنها دیدن ماه رمضان،ملاک واجب شدن روز و دیدن ماه شوال میزان افطار است و حساب روزها میزان نیست.

لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهٰا...

-نیکی آن نیست که از پشت دیوار بخانه ها درآئید.

در معنای این جمله سه قول گفته شده است:

۱-در جاهلیت رسم این بود که اگر کسی برای حجّ محرم می شد از در خانه اش وارد نمی شد تا حجّش تمام شود و سوراخ هایی در پشت خانه ها باین منظور درست کرده بودند که در آنها در این هنگام داخل خارج میشدند و مسلمانان از عمل

باین کار نهی شدند(ابن عباس-قتاده-عطا-) و ابو الجارود نیز همین معنا را از امام محمّد باقر علیه السلام نقل کرده است.

برخی میگویند تنها قبیله های:«قریش،کنانه،خزاعه»«ثقیف و جشم»که از نظر تعصب شدید و صلابت در عقیده بآنها«حمس»(میگفتند«حمس»بمعنای سختی است)چنین رفتاری را نداشتند.اگر چه بعقیده بعضی دیگر آنها نیز مانند سایر قبیله ها دارای حسن عادتی بودند.

علت اینکه اینان در موقع احرام چنین روشی داشتند این بود که میخواستند میان آنها در آسمان چیزی حائل و حاجب نباشد.

۲-در کارها از راهش وارد شوید و منظور داخل شدن خانه ها نیست این معنا را جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.

۳-نیکی آن نیست که از افراد نالایق انتظار کار نیک داشته باشید بلکه نیکی در اینست که کارهای خوب را از افرادی شایسته طلب کنید.

لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقیٰ...

-(نیکویی آنست که پارسا و پرهیزکار باشید)که قبلاً شرح این قسمت داده شد.

وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها...

-(بهر کار و یا هر خانه از در آن داخل شوید).

امام باقر علیه السلام میفرماید اهل بیت پیامبر درهای الهی و دعوت کنندگان و راهنمایان بسوی بهشت اند تا روز قیامت.

رسول اکرم فرمود من شهر علم و مطابق برخی روایات حکمتم و علی در آن شهر است و نمیتوان باین شهر جز از در آن داخل شد.

وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ...

-(تقوی پیشه کنید شاید رستگار شوید)یعنی از آنچه خداوند نهی کرده و فرمان به ترک آن داده پرهیز کنید باشد تا رستگار شده بپاداش پرهیزکاران نائل شوید.

نظم آیات و تناسب آنها با هم

وجه اتصال این آیات (لَیْسَ الْبِرُّ...) به آیات قبلی (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّهِ...)

اینست که چون در آن آیات بیان شد که«هلال»برای اندازه گیری وقت ها و حجّ است بدنبال آن،این قسمت از حکم احرام را بیان میکند که این عادت مردم پس از احرام و داخل نشدن از در خانه نمیتواند ملاک نیکی و خوبی باشد.

بعضی گفته اند مناسبت این آیات با مطالب قبلی اینست که همانطوری که اختلاف شکل«ماه»معیار و میزان شناسایی وقت و زمان و سبب اندازه گیری است همچنین هر چیزی باید معیار و ملاک داشته باشد و روی آن تنظیم گردد و داخل شدن به خانه از سوراخ های پشت خانه روی میزان منطقی و صحیح نیست و باید هر چیزی به محور فرمان الهی استوار گردد چه،خضوع در برابر فرمان حق و ترک آنچه نخواسته بهتر است از دنباله روی کورکورانه از محیط و عمل به چیزهایی که خدا نخواسته است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۰]

اشاره

وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ اَلَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اَللّهَ لا یُحِبُّ اَلْمُعْتَدِینَ (۱۹۰)

[ترجمه]

در راه خدا با کسانی که به جنگ شما میآیند پیکار کنید ولی ستمکار نباشید که خدا ستمکاران را دوست ندارد).

شرح لغات:

قاتلوا-نبرد کنید از«قتال»بمعنای جنگ با کسی که آماده جنگ شده است لا تعتدوا-تجاوز نکنید-از«اعتداء»از حد و اندازه گذران.

شأن نزول

ابن عباس میگوید این آیه در مورد صلح حدیبیه نازل شد و خلاصه جریان این بود که رسول اکرم بقصد انجام عمره با یارانش که یکهزار و چهار صد نفر بودند از مدینه بطرف مکه حرکت نمود و هنگامی که در«حدیبیه»فرود آمدند مشرکین از رفتن آنها بمکه جلوگیری کردند رسول اکرم در همانجا قربانیها را ذبح کرد و پیمان صلحی باین نحو میان آن حضرت و مشرکین برقرار گشت.

پیمان صلح حدیبیه

قسمتی از مواد صلح حدیبیه از اینقرار است«در آن سال پیامبر اکرم بمکه

نرفته بمـدینه بازگردد متقابلاً در سال بعـد،مشـرکین مانع نشوند و پیغمبر و یارانش با کمال امن بمکه روند و در مدت سه روز طواف خانه کعبه کرده و سایر اعمال را انجام دهند ولی بلافاصله پس از سه روز بمدینه برگردند».

روی این قرارداد،آن سـال مسـلمین بمـدینه برگشـتند و سـال بعـدش در همـان موقـع رسـول اکرم و یـارانش برای انجـام«عمره قضا»آماده حرکت بمکه شدند و با آنکه طبق پیمان حدیبیه مشرکین قرار بود با مسلمانان کاری نداشته باشند ولی باز مسلمانان می ترسـیدند که مبادا قریش به پیمان خود وفا نکننـد و باز هم از رفتن بمکه مبالغت نماینـد و کار بجنگ بکشد و چون در ماه حرام بود آن حضـرت از وقوع جنگ نگران بود سـپس خداوند این آیه را نازل فرمود که اگر مشـرکین پیشـی به جنگ کردند شما نیز جنگ کنید اگر چه در ماه حرام باشد.

بعضـی گفته انـد این اولین آیه ایست که در مورد جنـگ نـازل شـده است و از وقتی این آیه نـازل شـد هر کس بـا پیـامبر می جنگید آن حضرت هم با او نبرد میکرد و هر کس سر جنگ نداشت آن حضرت را با او کاری نبود تا اینکه این آیه نازل شد:

فَاقْتُلُوا الْمُشْـرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... -(مشـرکان را هر کجا یافتید بکشـید) که دسـتور کلی میدهد مشرکان را هر کجا دیدید چه در حال جنگ و چه در حال عادی بکشـید و بنا بر این،حکم قتلی که تنها در حال جنگ باید مشـرکان را کشت با این آیه منسوخ شد.

تفسیر

اشاره

در این آیات خداوند بمؤمن فرمان جهاد داده میفرماید :وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ...

در راه دین پروردگار و برای خدا بکشید و جنگ کنید با کسانی که با شما می جنگند.

بعضی گفته اند مقصود از این آیه اینست که مسلمانان مأمور شدند که فقط با مردان بجنگند نه زنان.

برخی دیگر معتقدنـد که این آیه فقـط برای جنـگ مسـلمانان بـا اهـل مکه است ولی بهـتر اینست که بگوئیم که این آیه مطلق است و فرمان جنگ با مشرکان را میدهد

ص: ۲۳۰

مگر مواردی که با دلیل استثناء شده باشد.

وَ لاٰ تَعْتَدُوا إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ...

-(تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست نمیدارد).

در بیان این آیه دو وجه گفته شده است:

۱-فقط با کسانی که مأمور به جنگ با آنها شده اید نبرد کنید و بجنگ دیگران نروید.

۲-با کسانی که با شما سر جنگ دارند بجنگید و از این مورد تجاوز نکنید و با کسانی که با شما کاری ندارند نجنگید.

خدا تجاوزکاران را دوست ندارد و معنای دوست نداشتن این نوع مدار و بیان غضب خدا و نکوهش مردم است و ما قبلاً معنای دوستی خدا را بیان کردیم.

آیا این حکم نسخ شد؟

بعضی گفته اند که این آیه نسخ شده با آیه کریمه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... «که دستور جنگ با مشرکان را مطلقاً میدهد.

ولی از ابن عباس و مجاهد نقل شده است که این آیه نسخ شد زیرا از اول منظور،عدم تعرّض نسبت بزنان و کودکان و جنگ با خصوص مردان بوده است و این حکم همچنین باقی است.

و از ائمه علیهم السلام نقل شده است که فرمودند این آیه نسخ کرد آیهٔ دیگری را که میفرماید، «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ» (۱)از کشتن مشرکان دست برداشته نماز را بپا دارید.

و همچنین آیه کریمه: «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» (هر کجا آنها را یافتید بکشید آنها را)نسخ کرد آیه دیگری که فرمود: «وَ لاٰ تُطِعِ الْكٰافِرِينَ وَ الْمُنٰافِقِينَ وَ دَعْ أَذٰاهُمْ (۲)»از کفار و منافقان پیروی مکن و دست از تعرض آنها بردار.

۱- ۱) آیه ۷۷ از سورهٔ نساء.

۲- ۲) آیه ۴۸ از سورهٔ احزاب.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۱]

اشاره

وَ اُقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ اَلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ اَلْقَتْلِ وَ لاٰ تُقٰاتِلُوهُمْ عِنْدَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ حَتّٰى يُقٰاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قٰاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذٰلِكَ جَزٰاءُ اَلْكٰافِرِينَ (۱۹۱)

[ترجمه]

هر کجا مشرکان را یافتید آنها را بکشید و همانطور که آنها شما را (از مکه)بیرون کردند شما(نیز) آنان را بیرون کنید و فتنه گری (که آنها دارند)سخت تر از جنگ است و در مسجد الحرام با آنها بجنگ برنخیزید مگر آنکه آنها با شما نبرد کنند که در این صورت آنها را بکشید و جزای کافران همین است.

شرح لغات:

ثقفتموهم:یافتید آنها را.

فتنه:اصل این کلمه بمعنای آزمایش و امتحان است ولی بمعانی نیز بکار رفته است که از آن جمله بمعنای گرفتاری مانند آیه کریمه و «فَتَنّٰاكَ فُتُوناً (۱)»(ترا پی در پی گرفتار کردیم)و بمعنای عذاب مانند «جَعَلَ فِتْنَةَ النّٰاسِ كَعَذٰابِ اللّٰهِ» (۲)(قرار دادند عذاب مردم را مانند عذاب خدا یعنی آنها را با هم برابر شمردند)و بمعنای جلوگیری از دین مانند: «وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ إِلَيْكَ (۳)» (و بیندیش که مبادا جلوی تو را بگیرند از عمل به آنچه خدا بتو نازل کرده است.

ولی در این آیه«فتنه»بمعنای شرک بخدا و پیامبر اوست.

شأن نزول:

یکی از اصحاب پیامبر اکرم مردی از کفار را در یکی از ماه های حرام کشت مسلمانان او را بر این عمل سرزنش کردند در این موقع آیه کریمه نازل شد که شرک مشرکان بالاتر از کشتن در ماه حرام است اگر چه خود این کشتن نیز حرام است.

ص :۲۳۲

۱- ۱) آیه(۴۰)از سوره طه.

۲- ۲) آیه ۱۰ از سوره عنکبوت.

۳- ۳) آیه ۴۹ از سورهٔ مائده.

تفسیر:

خداونـد مسـلمانان را مخـاطب قرار داده طرز جنگ با کفار را برای آنان بیان میکنـد که شـما هر کجا آنها را یافتیـد بکشـید و همانطور که آنها شـما را از مکه بیرون کنیـد و کشـتن مشـرکان در ماه حرام اگر چه گناه است ولی شـرك و کفر آنها بخدا و پیامبر مهمتر و شر و گناهش بیشتر است.

علت اینکه از شـرك و کفر به فتنه تعبیر شده اینست که کفر بهلاکت و بدبختی میکشاند و فتنه آن چیزیست که باعث بدبختی و هلاك است.

و برخی گفته اند«کفر»فساد و تباهی است که در موقع آزمایش روشن میشود و لذا به کفر«فتنه»گفته میشود.

وَ لاٰ تُقٰاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ حَتّٰى يُقٰاتِلُوكُمْ فِيهِ...

-در مسجد الحرام با آنان نجنگید تا اینکه آنها با شما بجنگند.

منظور،ممنوعیت شـروع به نبرد در مسـجد الحرام و کشـتن مشرکان است مگر اینکه آنان آغاز کند که مسلمین حق دفاع دارند لذا میفرماید اگر آنان دست بجنگ زدند شـما نیز به مقابله برخیزید و با آنها جنگ کنید که سـزای کافران همین است این آیه دلالـت دارد کـه واجـب اسـت کفـار را از مکـه بیرون کرد تـا فتنـه و فسـادی پیش نیایـد و در حـدیث نیز وارد شـده است که مضمونش اینست«در جزیره العرب دو آئین نباید باشد» .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۲]

اشاره

فَإِنِ اِنْتَهَوْا فَإِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

[ترجمه]

اگر از کفر و شرک دست بردارند همانا خدا آمرزنده است و مهربانست

شرح لغات

انتهوا:خودداری کرده اند و ترک گناه نمودند از انتهاء که بمعنای امتناع است.

غفور:پوشاننده گناه بطوری که گویا نبوده است.

ص:۲۳۳

تفسیر:

اگر اینان از کفر و شرک دست برداشتند همانا خدا آمرزنده و مهربانست و از این آیه میتوان فهمید که توبه قاتل عمدی نیز قبول میشود زیرا شرک بالاتر از قتل و گناه شرک بیشتر از گناه قاتل است .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۳]

اشاره

وَ قاتِلُوهُمْ حَتّٰى لاٰ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ اَلدِّينُ لِلّٰهِ فَإِنِ اِنْتَهَوْا فَلاٰ عُدْوٰانَ إِلاّٰ عَلَى اَلظّٰالِمِينَ (۱۹۳)

[ترجمه]

با آنان نبرد کنید تا فتنه و فساد نباشد و فقط خدا اطاعت و فرمانبرداری شود و اگر اینان از کفر دست بر ندارند(با آنها خوشرفتاری کنید)و جز بر ستمگران تجاوز روا نیست

شرح لغات:

دین:اعتقاد بفرمانبرداری و بعقیده بعضی همان دین اسلام است و اصل این کلمه بمعنای عادت می باشد که بمعنای اطاعت و یا«اسلام»بکار رفته است.

تفسیر:

در این آیات هدف اساسی از جنگ بیان شده است که با کفار و مشرکان بجنگید تا«فتنه»(که بقول ابن عباس و قتاده و مجاهد و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده همان مشرک است)ریشه کن شود و تنها دین و اطاعت از فرمان خدا یا تنها اسلام باقی بماند و اسلام بر همه دین ها غالب و پیروز گردد.اگر اینان پذیرفته و از شرک و گناه امتناع ورزیدند و بازگشتند بر آنان عقوبت و کیفری نخواهد بود و تنها کیفر قتل،برای کفاریست که هم چنان به شرک و کفر خود باقی میمانند.

سؤال؟ چرا کیفر قتل در این آیه بنام«عدوان»و ظلم نامیده شده با اینکه عین عدل و داد است.

پاسخ قبلاً نیز گفته شد که عرب پاداش و جزای هر کاری را گاه بنام همان کار می نامد

ص :۲۳۴

بنـا بر این،عقوبت و کیفر کفـاره بر تجـاوز و سـتمگری آنـان بنـام«عـدوان»و ظلم نامیـده شـده است همانطور که در آیه کریمه میفرماید «فَمَنِ اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ» (۱)(هر کس بشما تجاوز کرد شما نیز باو تجاوز کنید(۱))که کیفر تجاوز بنام«تجاوز»خوانـده شـده است با اینکه خود اقتضای عـدل است و آیه کریمه «وَ جَزٰاءُ سَیِّئَهٍ،سَیِّئَهٌ (۲)مثلها-کیفر بر گناه همانند همان گناه می باشد که از کیفر گناه تتغیر به«سیئه»شده است.

این وجه تفسیر را«قتاده»و«ربیع»و«عکرمه»گفته اند.

ولی«مجاهد»و«سدی»میگویند مقصود از«عدوان»ابتداء به جنگ است.

این آیه که دستور کشتن مشرکان را در هر حال و هر کجا باشند میدهد ناسخ آیهٔ قبلی است که میفرماید با مشرکان در مسجد الحرام بجنگید تا وقتی آنان ابتداء به جنگ نکرده اند(حسن و جبائی).

ولی بنـا تفسیر ابن عبـاس در آیه گذشـته که میگفت آیه برای بیـان حرمت تعرض نسبت بزنـان و کودکـان و وجوب نـبرد با خصوص مردان است دیگر منسوخ به این آیه نمیباشد.

بعضـی میگویند این آیه نیز بیان همان حکم آیات مسابقه است و میفرماید اگر مشـرکان در حرم شروع به جنگ با شما کردند شما آنان را بکشید تا فتنه و شرک از میان برود نه دستور کشتن آنها در هر حال و هر جا است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۴]

اشاره

اَلشَّهْرُ اَلْحَرٰامُ بِالشَّهْرِ اَلْحَرٰامِ وَ اَلْحُرُمٰاتُ قِصٰاصٌ فَمَنِ اِعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اِعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ مَعَ اَلْمُتَّقِینَ (۱۹۴)

[ترجمه]

مـاه حرام در مقابل ماه حرام پس هر کس بر شـما تجاوز کرد شـما نیز باو تجاوز کنیـدماننـد همان تعـدی و تجاوزی که بشـما کرده است و از خدا بترسید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

ص: ۲۳۵

۱- ۱) آیه ۴۰ از سوره«شوری»

۲- ۲) آیه ۱۲۶ از سوره نحل.

شرح لغات:

الشهر الحرام-ماه حرام و علت اینکه این ماه ها را بنام ماه حرام نامیده اند اینست که جنگ و مانند آن در این ماه ها حرام است.

حرمات-جمع حرمت و آن چیزیست که باید حفظ و نگهداری شود و هتک آن حرام است.

قصاص گرفتن حق مظلوم است از ظالم.

اعتدی-ستم کرد و با فعل«عدی»بیک معنا است اگر چه بعضی گفته اند که کلمه«اعتدی»ظلم بیشتری را میرساند.

تفسیر:

سپس خداوند حکم جنگ در ماه های حرام را بیان میکند و میفرماید:

«اَلشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ

،و منظور از این ماه حرام همان ذو القعده است و همان ماهی بود که پیامبر قصد مکه داشت در آن ماه و مشرکان جلوگیری کردند و بالآخره پیمان«حدیبیه»منعقد شد.

در معنای این آیه «اَلشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ» (ماه حرام در برابر ماه حرام) دو وجه بیان شده است:

۱-در آیه کلمه«قتال»(جنگ)حذف شده است و معنایش اینست که جنگ در ماه حرام در برابر جنگ در همین ماه است.

۲-این ماه حرام«ذو القعده»در سال هفتم بعثت که مسلمین موفق بزیارت خانه کعبه و عمره شدند در مقابل آن ماه حرام ذو القعده سال ششم بعثت که مشرکان جلوگیری کردند.

ماه های حرام چهار ماه است:«ذو القعده،ذو الحجه محرم و رجب)که سه ماه اول پی در پی(سرد)است و ماه رجب،فرد است.

در این ماه اعراب جنگ را حرام میدانستند حتی کسی قاتل پدر و یا برادرش را میدید در این ماه او را نمیکشت.

وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ...

-این آیه را بدو صورت تفسیر کرده اند:

۱-چون قریش در سال ششم از رفتن رسول اکرم و یارانش بمکهٔ با آنکه حرام بسته بودند جلوگیری کردند و آنان را مجبور به بازگشت بمدینه نمودند بخود می بالیدند بر این قدرت و پیروزی خداوند بمسلمانان در سال هفتم توفیق و امکان داخل شدن بمکه و انجام عمره داد تا جبران و قصاصی باشد از آنچه در سال گذشته اش واقع شده بود(قتاده-ضحاک-ربیع-عبد الرحمن بن زید،این وجه را گفته و از امام باقر علیه السلام و ابن عباس نیز همین وجه نقل شده است.

۲-حرمات قصاص است یعنی جنگ برای مسلمانان در ماه های حرام جائز نیست و حرام است جز اینکه بصورت قصاص و مقابله بمثل با مشرکان باشد.

حسن میگویند مشرکین عرب برسول اکرم عرض کردند آیا در ماه های از جنگ با ما ممنوعی؟ حضرت فرمود بلی،منظور مشرکان این بود که وقتی مطمئن شوند مسلمانان در ماه های حرام با آنها نمی جنگند در این ماه بمسلمانان حمله کنند و فکر میکردند که مسلمانان پاسخ نخواهند داد در این موقع این آیه نازل شد که اگر مشرکان جنگ کنند و حرمت این ماه ها را نگاه ندارند بر شما نیز منعی و اشکالی نیست که به آنها حمله کنید و قصاص نمائید مانند آنچه آنها کردند(این وجه را«زجاج»و«جبائی» گفته اند.

علت اینکه«حرمات»بصورت جمع بیان شده اینست که منظور حرمت ماه و حرمت شهر مکّه و حرمت احرام میباشد.

و بعضی گفته اند علت جمع آوردن«حرمات»اینست که شامل هر حرمتی که حلال شمرده شده گردد که مقابله با آن جائز است.

فَمَنِ اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا...

-هر کس بشما تجاوز ظلم کرد شما نیز متقابلاً باو ستم کنید و گفتیم اگر چه کیفر ستم،عدل است ولی بنام آن فعل نامیده شده است.

وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ...

-از خدا بترسید در آنچه بشما امر

کرد و آنچه از آن نهی نموده است و بدانید که خدا با پرهیزکاران است در کمک کردن به آنان و یا کمک خدا با پرهیزکاران است.

و اصل کلمه«مع»(با)بمعنای با هم بودن در مکان و یا در زمان است ولی در اینجا منظور همراه بودن کمک حق با آنها است.

از این آیه این حکم فقهی نیز استفاده میشود که اگر کسی مال دیگری را غصب و تلف کرد باید اگر مثل و مانند دارد مثل آن را بدهد و اگر مثل ندارد قیمت آن را بپردازد .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۵]

اشاره

وَ أَنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اَللّٰهِ وَ لاٰ تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی اَلتَّهْلُکَهِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اَللّٰهَ یُحِبُّ اَلْمُحْسِنِینَ (۱۹۵)

[ترجمه]

از مال خویش در راه خدا انفاق کنید و با دست خویش خود را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست میدارد

شرح لغات

انفقوا-انفاق کنید و انفاق بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است.

و لا تلقوا-نیندازید از القاء انداختن چیزی بسمت پائین.

التهلکه-بمعنای هلاک است و بعضی گفته اند تهلکه آنست که بهلاکت میکشد

تفسیر:

پس از آنکه در آیات گذشته وجوب نبرد با کفار بیان شد بدنبال آن لزوم انفاق در راه خدا بیان میشود و میفرماید:در راه خدا انفاق کنید یعنی از مال های خویش در راه جهاد و دین و هر آنچه خدا بدان فرمان داده است انفاق کنید.

کلمه«سبیل»بمعنای راه است و راه خدا همان راه رحمت و ثواب است ولی بیشتر کلمه«سبیل اللّٰه»در مورد جهاد بکار میرود که بذل جان عالیترین مرتبه جود و بخشش می باشد.

وَ لاٰ تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَهِ...

-(خود را بهلاکت و خطر میاندازید).

در تفسیر و بیان این آیه وجوهی گفته شده است از اینقرار:

۱-با ترک انفاق خود را به بدبختی نیندازید چه ما در این صورت دشمنان بر شما چیره شده و شما هلاک میشوید(ابن عباس و جمعی از مفسران).

۲-در اثر ناامیدی از آمرزش الهی مرتکب گناه بیشتر نشوید(براء بن عازب و عبیده).

۳-تا وقتی قدرت دفاعی و جنگی در برابر دشمن ندارید خود را به جنگ با آنها نیندازید(ثوری و بلخی).

۴-در انفاق زیاده روی نکنید(جبائی).

و نزدیک بهمین وجه را امام باقر علیه السلام میفرماید که اگر کسی تمام آنچه دارد در راه خدا انفاق کند کار درست و خوبی نکرد و باین آیه کریمه عمل ننموده است.

وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ...

-نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست میدارد منظور از این نیکوکاری در اینجا:اقتصاد و میانه روی است و نیکوکاران همان مقتصدان و میانه روان اند.

«عکرمه»میگوید معنای آیه اینست نیک کنید گمان خود را به پروردگارتان تا خدا بشما نیکی کند.

«عبد الرحمن بن زید»در معنای آیه میگوید:به نیازمندان مکرّر کمک کنید.

ولی باید گفت آیه معنای عام و وسیعی دارد و شامل تمام این مصادیق می باشد و منافاتی هم با هم ندارد.

از این آیه استفاده میشود که برای انسان جائز نیست دست بکارهایی بزند که احتمال و خوف خطر جانی دارد و همچنین در مواردی که امر بمعروف مواجه با خطر احتمالی است جائز است ترک آن.

و نیز این آیه دلالت دارد بر جائز بودن صلح با کفار در صورتی که امام برای خود و یا برای مسلمین خطری به بینید همانطوری که رسول اکرم در«حدیبیه»و

حضرت علی در«صفین»و امام حسن علیه السلام با معاویه صلح برقرار کردند.

و اما داستان حسین بن علی و جنگش با طرفداران یزید با احتمال کشته شدن داشت میتوان گفت روی چند جهت بود:

۱-او فکر میکرد که مردم نسبت او را با رسول اکرم در نظر دارند حضرتش را نمیکشند.

۲-حضرت میدانست و یا ظن قوی داشت که اگر جنگ هم نکند او را میکشند هم چنان که پسر عمش مسلم بن عقیل را کشتند در این صورت کشته شدن با عزت و در راه خدا و جهاد برایش آسان تر و گواراتر بود .

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۶]

اشاره

وَ أَتِمُّوا اَلْحَجَّ وَ اَلْعُمْرَهَ لِلّٰهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اِسْتَيْسَرَ مِنَ اَلْهَدْيِ وَ لاٰ تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ اَلْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كٰانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَهٌ مِنْ صِيٰامٍ أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذٰا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَى اَلْحَجِّ فَمَا اِسْتَيْسَرَ مِنَ اَلْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيٰامُ ثَلاٰثَهِ أَيّٰامٍ فِي اَلْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذٰا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَهٌ كٰامِلَهٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حٰاضِرِي اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ شَدِيدُ اَلْعِقٰابِ (۱۹۶)

[ترجمه]

اعمال حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید و اگر ممنوع شدید هر اندازه از قربانی که سهل است انجام دهید و سر نتراشید تا وقتی که قربانی شما بمحل خود برسد و هر که از شما مریض است، یا دردسر دارد سر بتراشید بعوض، روزه ای یا صدقه ای یا ذبح گوسفندی می باید،و چون امان یافتید هر که پس از فراغ از عمره به حج پرداخته باشد،هر چه میسّر شود قربان کند و هر کس بقربانی قدرت نداشت سه روز در حج و هفت روز چون بازگشتید روزه دارید این ده روز تمام است این برای کسی است که خانواده اش مقیم مسجد الحرام نباشد از خدا بترسید و بدانید که مجازات خدا سخت است

شرح لغات:

احصرتم-ممنوع شدید و بمردی که حبس شده«محصور»میگویند.

الهدی-قربانی در بیان معنای اصلی این کلمه دو قول است:

۱-«هدیه» که قربانی هدیه ایست که شخص بمنظور تقرب بخدا میدهد.

۲-رانـدن همانطور که میگوینـد:«هـداه»الی الرشاد یعنی او را بسوی نیکی رانـد و سوق داد و قربانی را از این جهت که به حرم سوق داده میشود«هدی» گفته اند.

حلق-تراشیدن.

الاذی-آزار و اذیت و هر چیزی که باعث ناراحتی گردد.

نسک-جمع«نسیکه» که بمعنای قربانی است و بمعنای عبادت نیز آمده است و ناسک به مرد عابد میگویند:

تمتّع-لـذّت ببرد از«تمتع» که لـذّت بردن است حـجّ تمتّع اینست که شـخص در ماه حـج عمره بجا بیاورد سـپس از احرام خارج شـده و آنچه را که در حال احرام ممنوع بود انجام دهـد و لذت برد و بعد،برای حجّ محرم گردد بدون اینکه به یکی از میقات ها برود.

اهـل-زن و یـا نزدیکترین فرد به مرد،اهل او شـمرده میشود و تاهل «بمعنای زن گرفتن»است.اهل بیت ساکنان خانه را گوینـد و کلمه«اهلاً و مرحباً» و کلمه:«اهلاً و مرحباً»نیز بمعنای اختصاص تحیت و سلام به شخص.

العقـاب-عـذاب و کیفر و با ریشه و اصل این کلمه که از عقب بمعنای دنبال است تناسب دارد چه،کیفر کارهای زشت بـدنبال آن می باشد.

تفسیر:

اشاره

ابن عباس و مجاهـد،میگوینـد این قسـمت از آیات برای بیان حکم لزوم و وجوب حـج و عمره پس از بیان حکم وجوب جهاد آمده است و میفرماید که اعمال حج و حدود و خصوصیات حج و عمره را انجام داده آنها را بپایان رسانید.

ولی مطـابق نقلی از امیر المـؤمنین و علی بـن الحسـین علیهمـا السـلام کلمـه«اتمّ_وا»بمعنـای بپایـان رسانیـد نیسـت بلکه بمعنای«اقیموا»(بپا داریـد)می باشـد و از مفسـرین«سـعید بن جبیر و مسـروق و سدی»همین وجه را گفته اند که معنای آیه چنین میشود:حج و عمره تا آخر آنچه دارند بپا دارید.

ص :۲۴۱

کلمه:«للّه»(برای خدا)یعنی عمل حج را برای خدا و نزدیک شدن به او انجام دهید.

و عمره مانند حج از نظر ما(امامیه)واجب است و عقیده شافعی نیز همین است در نظر بعدیش ولی دانشمندان عراق میگویند عمره مستحبّ است.

ارکان اعمال حج عبارتند از:نیّت،احرام،وقوف بعرفه،وقوف بمشعر، طواف زیارت،و سعی بین صفا و مروه.

اما اعمال واجب حج که رکن نیستند از اینقرار است:تلبیه(لَبّیکَ الّٰهُمَّ لَبَّیْکَ...)،دو رکعت نماز طواف،طواف النّساء و دو رکعت نماز آن و اعمال مستحبی حج در کتاب های فقهی مفصّل بیان شده است.

واجبات رکن عمره نیز از اینقرار است:نیت،احرام،طواف زیارت،سعی بین صفا و مروه و واجبات غیر رکن عمره همان،تلبیه،دو رکعت نماز طواف،طواف النّساء و دو رکعت نماز آن می باشد.

فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ...

-(اگر ممنوع شدید...)در تفسیر این قسمت دو قول بیان شده است از اینقرار:

۱-اگر ترس یا دشمن یا بیماری شما را منع کرد(ابن عباس-مجاهد-قتاده و عطا)و نیز همین معنا از ائمّه ما نقل شده است.

۲-اگر قدرت جبّار و زرمندی شما را مانع شد(مالک).

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...

-(آنچه از قربانی ممکن شد)بر شما است آن قربانی که آسانتر است یا هدیه کنید آن قربانی را که برای شما امکان دارد.

قربانی سه قسم است ۱-شتر ۲-گاو ۳-گوسفند و آسانتر از همه آنها همان گوسفند است.

این قول که بر سه نوع حیوان میتواند قربانی شده از علی علیه السلام نقل شده است و ابن عباس و حسن و قتاده بر همین عقیده اند.

ولی عبد اللّه بن عمر و عایشه میگویند که جز گاو و شتر جائز نیست نزد ما قول

اول صحیح است.

وَ لاٰ تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ...

-سر را نتراشید تا برسد قربانی بمحلّ خودش.

یعنی تا قربانی بمحلّش نرسیده و ذبح شده شما از احرام خارج نشوید و سر نتراشید در اینکه محل این قربانی(هدی)کجا است دو قول شده است، ۱-«حرم»که اگر شخص محرم در حرم قربانی را ذبح و نحر کند در روز عید از احرام خارج میشود(ابن عباس،ابن مسعود،حسن و عطا).

۲-محلی که رسول خدا در آن محل از رفتن بمکه ممنوع شد در«حدیبیه» و خود آن حضرت نحر کرد و بیارانش دستور داد که همه نحر کنند و حدیبیه جزء حرم نیست.

ولی بنا بمذهب امامیه در احرام حج محل قربانی منی است و تنها برای مریض و یا محصور بدشمن جائز است که در حرم و یا در حدیبیه نحر و ذبح کند و در احرام عمره محل قربانی مکه است:

فَمَنْ كٰانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ...

-(هر کس بیمار یا آزار بسر داشته باشد(و سر بتراشد)غرض آن روزه ای یا صدقه ای یا ذبح گوسفندی می باشد).

یعنی اگر کسی بیمار شود یا نوعی ناراحتی در سرش پدید آید که تنها درمانش سر تراشی است در این صورت میتواند در حال احرام سر بتراشد ولی باید«فدیه»دهد، و اصحاب ما(امامیه)میگویند این آیه درباره شخصی بنام«کعب بن عجره»نازل شد که در سرش ناراحتی خاصی پیدا شده و جانور افتاده بود.

فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيٰامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ...

-بجای این سر تراشیدن فدیه ای باید داد که روزه یا صدقه و یا قربانی است و از ائمه ما علیهم السلام نقل شده که روزه سه روزه است و صدقه باید بر ۶ مسکین باشد و بنا بروایتی ده مسکین و قربانی هم گوسفند باشد و شخص مخیَّر است که یکی از اینها را اختیار کند.

فَإِذٰا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...

-(هر گاه ایمن

ص :۲۴۳

شدید هر که پس از فراغ از عمره به حجّ پرداخته باشد میسر نشود قربان کند).

یعنی هر گاه از ترس دشمن و یا بیماری و یا هر مانع دیگر ایمن یافتید پس هر قربانی که ممکن شد بدهید.

حجّ تمتّع از نظر ما(شیعه)فرض کسی است که در مسجد الحرام حاضر نباشد و حد اقل،دوازده میل از هر طرف با مکه فاصله داشته باشد.

و حکم عمره تمتّع اینست که شخص در ماه های حرام از میقات محرم شده داخل مکه شود طواف کند و سعی بین صفا و مروه نماید و پس از تقصیر(کوتاه کردن ناخن یا موی سر)از احرام خارج گردد و بار دیگر برای حج از مسجد الحرام احرام به بندد و بسوی عرفات خارج شود سپس بمشعر رود و اعمال حج را آن چنان که در کتاب های فقهی نوشته شده انجام دهد و در بعضی از آنچه گفته شد میان دانشمندان اختلاف است.

قربانی حج تمتّع بدون تردید و اختلاف واجب است بنصّ آیه کریمه ولی خلاف در اینست که آیا قربانی خود،یکی از اعمال است و یا جبران و فدیه می باشد ولی بعقیده ما خود قربانی یکی از اعمال مستقل حج است.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيّامٍ فِي الْحَجِّ...

-کسی که نه خود قربانی و نه پولش را دارد بر اوست روزه سه روز در حج.

ما معتقدیم این سه روز هفتم و هشتم و نهم ذیحجه میباشد اگر در اول دهه ذیحجه هم اگر سه روز بگیرد نیز کافی است ولی اگر روز هشتم و نهم را گرفت یک روز باقیمانده را بعد از ایام تشریق باید قضا کند.

و اگر روز هشتم هم روزه نگرفت باید پس از ایام تشریق سه روز بدنبال هم روزه بگیرد.

وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ...

-و هفت روز دیگر را هنگامی که بوطن خویش بازگشتید روزه بگیرید این دو قول را قتاده و عطا گفته اند.

مجاهد میگوید منظور از مراجعت بازگشت از«منی»است یعنی پس از آنکه

از منی بمکه برگشتند باید آن هفت روز را روزه بگیرید ولی نزد ما(شیعه)همان قول اول صحیح است تِلْکَ عَشَرَهٌ کٰامِلَهٌ... -در معنای این جمله چند احتمال داده شده است:

۱-وقتی که عوض قربانی روزه گرفتید ثواب آن کامل و تمام میشود این قول را حسن گفته و مجاهد نیز آن را اختیار کرده است و از حضرت امام باقر علیه السلام همین معنا نقل شده است.

۲-آن سه روز که در حج روزه گرفته اید با هفت روزی که در وطن روزه میگیرید بر رویهم ده روز کامل میشود روزه ده روز برای شما واجب بوده است.

بنا بر وجه دوم آوردن این جمله (تِلْکَ عَشَرَهٌ کٰامِلَهٌ) در آیه کریمه برای دفع توهمی است در آیه و آن توهم اینست که شخص مخیّر باشد که سه روز روزه در حج بگیرد یا هفت روز در وطن.

این توهم وقتی از آیه پیدا میشود که حرف«و»را در آیه (وَ سَبْعَهٍ إِذٰا رَجَعْتُمْ) بمعنای«او»(یا)بگیریم مانند آیه کریمه: «فَانْکِحُوا مٰا طٰابَ لَکُمْ مِنَ النِّسٰاءِ مَثْنیٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ» (از زنان که پاکیزه اند برای شما دو یا سه یا چهار بهمسری خود اختیار کنید)که در این آیه کلمه«و»بمعنای«او»(یا)می باشد.

۳-این جمله فقط برای تاکید آمده است.

ذٰلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ أَهْلُهُ حٰاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ...

-یعنی عمره تمتع گفته شد برای اهل مکه و کسانی که مانند آنها است نمیباشد و فقط برای کسانی است که حاضر در مکه نبوده و بین محل زندگی او و مکّه بیش از دوازده میل از هر طرف فاصله باشد وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقٰابِ... -از خدا بپرهیزید و آنچه بشما امر و یا نهی میکند و بدانید که مجازات خدا سخت است برای کسانی که نافرمانی او کنند.

داستان حج پیامبر(ص)

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود رسول اکرم در مدت

ده سال که در مدینه بود حج بجا نیاورد تا آیه کریمه: «وَ أَذِّنْ فِي النّاسِ... (۱)» نازل شد.

رسول اکرم عازم حج شده بمنادیان دستور داد با صدای رسا بمردم مدینه و حومه آن اعلان کنند که امسال پیامبر میخواهد بمکه رود و حجّ کند این اطلاع بمردم ساکن مدینه و اطراف و بادیه نشینان رسید و همه اجتماع کردند.

رسول اکرم چهار روز بآخر ذیقعده مانده حرکت کرد و هنگامی که به«ذی الحلیفه»رسید ظهر شد حضرت در آنجا غسل کرد و حرکت کرد تا رسید بمسجد شجره در آنجا نماز ظهر را خواند و برای حجّ احرام بست.

حدیث ادامه دارد تا اینجا که فرمود هنگامی که رسول اکرم از سعی بین صفا و مروه فارغ شد در مروه ایستاد و رو بمردم کرد حمد و ثنای الهی بجا آورد.

سپس فرمود این جبرئیل است(و اشاره کرد به پشت سرش)بمن امر میکند که دستور دهم هر کس قربانی نیاورده باید محلّ (۲)شود و حتی اگر من قربانی نیاورده بودم مُحلّ میشدم ولی هر کس قربانی آورده جائز نیست که از احرام خارج شود تا وقتی قربانی بمحلّ خود برسد(در منی ذبح و نحر شود).

پس مردی از میان جمعیت برخاست و از روی انکار عرض کرد آیا ما«حاج» و قاصد حج باشیم در حالی که از سر ما آب بچکد؟(یعنی غسل جنابت کرده باشیم).

حضرت فرموده تو باین حکم هرگز ایمان نخواهی آورد! سپس سراقه بن مالك از جا برخاسته عرض کرد یا رسول اللّه احکام دین را بما آموختی گویا ما امروز بدنیا آمدیم اینک بما بگو این حکم مخصوص همین سال است یا برای همیشه میباشد؟ رسول اکرم فرمود این حکم،ابدی است تا روز قیامت سپس انگشتان خود را

۱- ۱) آیه ۲۷ از سوره حج

۲- ۲) یعنی از احرام خارج گردد

در یکدیگر جفت کرد فرمود:عمره و حج این چنین باهم اند و عمره داخل حج شد تا روز قیامت.

در این هنگام علی علیه السلام از یمن بمکّه رسید و وارد بر رسول اکرم شد وقتی که بخانه رفت دید فاطمه زهرا از حال احرام خارج شده و لباس های رنگین پوشیده است.

از فاطمه سؤال کرد که این چه حال است چرا از احرام خارج شده ای؟دختر پیغمبر گفت رسول خدا ما را چنین دستور داده است.

علی علیه السلام نزد رسول اکرم آمده عرض کرد یا رسول..من فاطمه را دیدم که لباس رنگین پوشیده و از احرام خارج شده است رسول اکرم فرمود:من مردم را باین حکم دستور داده ام.

سپس فرمود یا علی تو چگونه محرم شده و تلبیه گفته ای عرض کرد مانند شما، حضرت فرمود تو بر احرامت باقی باش مانند خود من و تو در قربانی با من شریک هستی.

امام صادق بعد،فرمود رسول اکرم و یارانش وقتی بمکّه رسیدند بمنزل هیچ کس نرفته و در بیرون شهر مکه منزل کردند تا روز هشتم موقع ظهر که رسول اکرم دستور داد تا مردم غسل کنند و برای حجّ احرام بسته و تلبیه گویند.

رسول اکرم و یارانش لبیک گویان حرکت کردند برای حجّ تا رسیدند به«منی» در آنجا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و نیز نماز صبح را خواندند و صبح کردند در حالی که مردم بدور آن حضرت جمع بودند.

عادت قریش این بود که در عرفات با مردم وقوف نمیکردند و در مزدلفه میماندند و از آنجا حرکت میکردند و دیگران را مانع می شدند زیرا آنان از مساوات با مردم دیگر ننگ داشتند و در مشعر نیز از راهی دیگر بازمیگشتند تا خداوند این آیه را نازل کرد:

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ...

-(هم چنان که مردم حرکت میکنند شما نیز حرکت کنید).

میگویند منظور قرآن از کلمه«الناس»ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و کسانی اند

که بعد از ایشان بودند و دستور اینست که همه شما حرکت کنید.

بدنبال نزول آیه رسول اکرم دستور حرکت از مزدلفه بعرفات داد و این امر مخالف تصور قریش بود که رسول خدا مانند آنها حرکت کند.

رسول اکرم وارد صحرای عرفات شد و در مکانی بنام«غره»که وسط آن صحرا بود نزدیک کوه های اراک خیمه خود را برپا کرد و مسلمین نیز گرد آن حضرت خیمه زدند وقتی ظهر شد حضرت غسل کرد و تلبیه را ترک گفت تا بمحل نماز آمد و در آنجا مردم را موعظه کرد احکام و اوامر و نواهی الهی را بیان نموده سپس نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه خواند.

از آنجا حرکت کرد بموقف عرفات رسید و در آنجا ایستاد مردم همه دور آن حضرت ایستادند و شترها را خواباندند حضرت بآنها فرمود همه این بیابان و صحرا موقوف است و تنها محل وقوف اینجا نیست که من ایستاده و شترم را خواباندم مردم متفرق شدند تا وقتی که خورشید غروب کرد.

رسول اکرم آن گاه دستور حرکت داد تا بمزدلفه که همان مشعر الحرام است رسیدند در آنجا نماز مغرب و عشاء را باز بیک اذان و اقامه خواندند و در آنجا ماند تا وقتی نماز صبح را نیز بجا آورد.

رسول خدا دستور داد افراد ناتوان بنی هاشم عجله کنند و در شب جلوتر از دیگران بسوی منی حرکت نمایند ولی فرمود که تا خورشید طلوع نکند رمی جمره عقبه ننمایند.

وقتی هوا روشن شد رسول(خدا و مسلمانان بسوی منی کوچ کرده وارد منی شدند و جمره عقبه را رمی کردند و قربانی هایی را که رسول اکرم آورده بود ۶۴ یا ۶۶ رأس بود و علی علیه السلام ۳۴ یا ۳۶ رأس در آنجا همه قربانی ها را کشتند و رسول خدا فرمود از هر قربانی کمی بگیرند و آنها را در دیگ پخته و حضرت با علی خوردند و گوشت و پوست همه قربانیها را صدقه دادند.

رسول خدا سپس بزیارت بیت اللّه رفت و بعد،بسوی منی بازگشت و تا آخر

ص :۲۴۸

روزهای تشریق(سیزدهم ماه)در آنجا ماندند و هر روز سه جمره را رمی کردند و از آنجا حرکت کردند تا به بیابان اطراف مکه رسیدند.

در این هنگام عایشه جلو آمد عرض کرد سایر زنان شما حج و عمره را انجام دادند و من حجّ را انجام داده ام پیغمبر او را با برادرش عبد الرحمن بن ابی بکر به «تنعیم»(محلی است خارج مکه که برای احرام عمره بدانجا میروند)فرستاد و از آنجا برای عمره مفرده محرم شد و به خانه رفت و طواف کرده و دو رکعت نماز طواف خواند در مقام ابراهیم و بین صفا و مروه سعی کرد نزد رسول اکرم آمد و همانروز از مکه حرکت کردند و حضرت داخل مسجد الحرام نشد و طواف نکرد از بالای مکه وارد شد و از پائین مکه محله«ذی طوی»خارج گشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۷]

اشاره

اَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومٰاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ اَلْحَجَّ فَلاٰ رَفَثَ وَ لاٰ فُسُوقَ وَ لاٰ جِدٰالَ فِی اَلْحَجِّ وَ مٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اَللّٰهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ اَلزّٰادِ اَلتَّقْویٰ وَ اِتَّقُونِ یٰا أُولِی اَلْأَلْبٰابِ (۱۹۷)

[ترجمه]

وقت حج ماه های معین است پس هر کس که ملتزم به حج شود در آن ماه ها باید آمیزش با زنان و کار ناروا چون دروغ و مجادله و بدگویی را ترک کند و شما هر کار نیک کنید خدا بر آن آگاه است و توشه گیرید که بهترین توشه ها پرهیزکاری است و از من بترسید ای صاحبان عقل و بصیرت

شرح لغات:

الرّفث-اصل این کلمه بمعنای بدگویی و فحش است ولی در مورد آمیزش با زنان و یا وعده و اشاره به آنان بکار میرود.

فسوق-بیرون آمدن از اطاعت.

جدال-با مجادله،منازعه،مشاجره و مخاصمه هم معنی است.

تزوّدوا توشه بگیرید و«زاد»غذایی است که برای سفر تهیه میشود.

الالباب-جمع«لُبّ»بمعنای عقل است و چون عقل بهترین و بالاترین نعمتی است در انسان بآن«لبّ»گفته اند.

تفسير:

وقت حج ماه های معینی است که تغیر پذیر نیست و مقدّم و مؤخّر نمیشود و کسانی که آن را تاخیر میانداختند مورد سرزنش قرار گرفته و آیه کریمه در حقشان میفرماید: «إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیٰادَةٌ فِی الْکُفْرِ (۱)» ...-تاخیر حج افزایش در کفر است.

ماه های حج از نظر ما:شوال،ذو القعده و ده روز اول از ذی الحجّه است بنا بر آنچه از امام باقر علیه السلام نقل شده است و ابن عباس و مجاهد و حسن و بعضی دیگر نیز بر همین عقیده اند.

ولی جمعی چون«عطا،و ربیع و طاوس»معتقدند که ماه های حج شوال ذی القعده و تمام ذی الحجّه است و در اخبار ما نیز همان عقیده نقل شده است.

جهت اینکه این ماه ها را ماه حج میگویند اینست که بدون خلاف احرام برای حج درست نیست جز در این ماه ها و نزد ماه احرام برای عمره تمتع نیز جز در این ماه ها جائز نیست.

و کسانی که معتقدند تمام ذی الحجه از ماه های حجّ است میگویند چون بعضی از اعمالی که باید در ماه حج انجام شود مانند سه روز روزه و ذبح قربانی وقتی صحیح باشد که بعد از عید نیز انجام شود ما می فهمیم که ذیحجّه ماه حج است.

سؤال اگر گفته شود بنا بر اینکه ماه تنها حج شوال و ذیقعده و ده روز از ذیحجه باشد نه آن،چگونه کلمه جمع«اشهر»(ماه ها)بر آن دو ماه و ده روز اطلاق شده است؟ پاسخ در پاسخ از این سؤال دو وجه ذکر کرده اند.

۱-در عرب معمول است که لفظ جمع را بدو فرد هم اطلاق میکنند.

۲-کاری که در یک قسمت و جزء از زمانی واقع میشود گاهی به همه آن زمان

۱- ۱) آیه ۳۷ از سوره توبه

نسبت میدهند و چون حج در دهه اول ذیحجّه واقع میشود بهمه آن ماه،ماه حجّ میگویند و باضافه آن دو ماه«شوال و ذیقعده»سه ماه میشود مثل روز ورود زید که ورود در یک قسمت از آن روز واقع شده ولی همه آن روز را بنام روز ورود میخوانند.

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ...

-پس هر کس که بر خود لازم کند حج را در این ماه و ملتزم بدان گردد و احرام بندد به حج باتفاق همه مذاهب)یا به عمره تمتع (بنا بذهب امامیه)باید آمیزش با زنان را ترک کند و کلمه«رفث»در آیه بوجوهی تفسیر شده است از اینقرار:

۱-خود آمیزش که به این کلمه کنایه آورده شده است این عقیده اصحاب ما و قتاده و ابن مسعود است ۲-وعده گذاری آمیزش بقول ابن عباس،عبد اللّه بن عمر و عطا.

۳-معنایی عام شامل خود آمیزش و مقدمات آن از مزاح و مشابه آن و نیز وعده گذاری آن بقول«حسن».

وَ لاٰ فُسُوقَ...

-در بیان مقصود از کلمه«فسوق»نیز اقوالی است:

۱-اصحاب ما(شیعه)میگویند مقصود،دروغ است که در موقع احرام باید ترک شود.

۲-مراد از این کلمه همه معاصی و گناهان است که باید ترک شود(ابن عباس،حسن و قتاده)و این معنا اعم از وجه اول که خصوص دروغ بوده می باشد.

۳-مقصود،مردم را به لقب زشت یاد کردن است بقرینه آیه کریمه: «بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمٰانِ (۱)» (پس از ایمان،زشت است که مردم را به لقب های بد یاد کنید)(این عقیده«ضحاک»است).

۴-منظور فحش دادن بمردم مؤمن است چون در حدیث آمده است که فحش بمؤمن از فسوق و کشتن او کفر است(علی بن ابراهیم و مجاهد)

۱- ۱) آیه ۱۱ از سوره حجرات

۵-مراد همه کارهایی است که در غیر حال احرام جائز ولی در حال احرام حرام است ولی این وجه که اختصاص دادن نهی محرم به آنچه در حال احرام باو حرام شده است تخصیص عام است بدون دلیل.

و کلمه«لا ـ فسوق»نهی عام است و کلمه:فی الحج فقط برای بیان عظمت حج است نه بیان تخصص به آن مثل اینکه اگر کسی:بگوید:«اگر روزه ای باید گوش و چشم تو نیز روزه باشد»که معنایش ترک گناه بوسیله چشم و گوش که همیشه حرام است ولی در حال روزه تأکید بیشتری شده است.

وَ لاٰ جِدٰالَ فِی الْحَجِّ...

-اصحاب ما میگویند منظور از«جدال»گفتن«لا و اللّٰه» و«بلی و اللّٰه»است چه براستی سوگند بخورد و چه بدروغ.

ولی مفسرین دیگر در بیان آن دو قول گفته اند:

۱-از روی دشمنی و عصبانیت،لجاج و فحاشی نکنید(ابن عباس،ابن مسعود و حسن).

۲-در اینکه حج باید در ماه ذیحجه باشد جدال نکنید چه،مردم گاهی ماه های حج را فراموش میکردند،آنها را جلو و یا عقب میانداختند و گاهی در غیر آن واقع میشد(مجاهد و سدی).

وَ مٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللّٰهُ...

-آنچه را از نیکی و خیر انجام دهید خدا میداند یعنی آنچه شما از کارهای خیر انجام میدهید خداوند شما را بآنها پاداش میدهد چه او در همه حال عالم بهمه معلومات است نه فقط به کارهای نیک مردم ولی جمله «میداند کارهای شما را»بجای«پاداش میدهد شما را بر آنها»آورده تا مبالغه بیشتری باشد در بیان عدل خودش که او مانند کسی است که کاری نیک را دیده و آشکارا شده و پاداش میدهد نه اینکه فقط بداند او این کار را خواهد کرد.

تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزّٰادِ التَّقْویٰ...

-توشه بگیرید که بهترین توشه ها پرهیزکاری است.

در معنای این جمله دو قول است:

۱-خطاب متوجه بمردمی است که خود را بنام صاحبان توکّل به خدا شناسانده و توشه و ذخیره ای نداشتند و میگوید شما باید برای خود غذا و توشه ذخیره کنید و زحمت خودتان را به دوش دیگران نیندازید ولی بدانید که بهترین توشه ها تقوی و پرهیزکاری است(حسن-قتاده و مجاهد).

۲-از اعمال صالحه و کارهای نیک توشه بردارید که بهترین توشه ها تقوی است.

ذکر این جمله پس از بیان احکام حج برای بیان این مطلب است که موقعیت حج سزاوارترین و بهترین وقتی است که در آن باید اعمال نیک انجام داده و از آنها توشه گرفت.

وَ اتَّقُونِ یٰا أُولِی اَلْأَلْبٰابِ...

-ای صاحبان عقل و بصیرت در آنچه امر کرده یا نهی نموده ام پرهیزکاری را پیشه کنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۸]

اشاره

لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ فَإِذٰا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفٰاتٍ فَاذْکُرُوا اَللّٰهَ عِنْدَ اَلْمَشْعَرِ اَلْحَرٰامِ وَ اُذْکُرُوهُ کَمٰا هَدٰاکُمْ وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ اَلضّٰالِّینَ (۱۹۸)

[ترجمه]

گناهی بر شما نیست که از پروردگار خویش فزونی خواهید و چون از عرفات سرازیر شدید پس خدا را در مشعر الحرام یاد کنید،بیاد او باشید که شما را پس از آنکه در گمراهی بودید هدایت کرد

شرح لغات

جناح-باک-گناه دینی و انحراف از راه راست.

تبتغوا-طلب کنید از«ابتغاء»بمعنای طلب و خواستن.

افضتم-کوچ کردید سرازیر شدید از«فیض و فیضان آب بمعنای سر ریز و سرازیر شدن آن است.

عرفات-اسم ناحیه مخصوصی است که وقوف در آن در روز عرفه برای حج واجب است در مناسبت نامیدنش باین اسم این وجوه بیان شده است.

۱-ابراهیم در این روز فهمید آنچه برایش قبلاً توصیف شده بود(از حضرت

علی علیه السلام و ابن عباس).

۲-آدم و حوا در همین نقطه گرد هم آمده یکدیگر را شناختند پس از آنکه از هم جدا بودند(ضحاک و سدی و از اصحاب ما نیز بر این مضمون روایت شده است).

۳-بمناسب رفعت و بلندی این موقف بدین اسم نامیده شده است.

۴-جبرائیل ابراهیم را مناسک و اعمال میآموخت و او میگفت:«عرفت عرفت»دانستم و لذا اینجا باسم«عرفات»خوانده شد.(عطا).

۵-ابراهیم در شب هشتم خواب دید که باید فرزندش را بکشد صبح از خواب برخاست و همه روز را فکر میکرد که آیا این امر از طرف خدا است یا نه باین مناسب روز هشتم را بنام روز«ترویه»یعنی روز شک و فکر میخوانند.

در شب نهم دو باره همان مطلب را خواب دید وقتی بیدار شد دانست که امر خدا است و لذا بنام«عرفه»خوانده شد.

۶-روایت دارد که جبرئیل به آدم در همین سرزمین گفت:«بگناهت اعتراف کن و اعمال و مناسکت یاد بگیر»آدم گفت:پروردگارا ما بخود ستم کردیم (رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا... -و از این جهت این بیابان بنام«عرفات»شد.

مشعر الحرام-همان مزدلفه است که چون نشان حج است و نیز نماز در آن و بیتوته و دعاء در آنجا از اعمال حج می باشد لذا بنام«مشعر الحرام»خوانده شد و نیز«مزدلفه»اش گویند چون در آنجا دو نماز مغرب و عشاء با هم خوانده میشده (مزدلفه از ازدلاف بمعنای جمع و قرب و نزدیکی است و چون در مشعر دو نماز یک جا و با هم خوانده میشود یا حاجیان در این مکان مجتمع و نزدیک بهم بعبادت می پردازند و یا بسبب اجتماع آدم و حوا در این محل،لذا بنام«مزدلفه»نامیده شد).

و نیز جبرئیل به ابراهیم گفت«ازدلف الی المشعر الحرام»(بمشعر الحرام نزدیک شود)لذا بنام«مزدلفه»شد.

منی-این سرزمین بنام منی خوانده شده چون ابراهیم آرزو کرد در آنجا که خدا بجای کشتن فرزندش قربانی معیّن کند(منی بمعنای آرزو و خواهش است).

ص:۲۵۴

تفسير:

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ...

-بر شما باكى نيست كه از پروردگارتان فزونى طلب كنيد.

در تفسير اين آيه سه وجه گفته شده است.

۱-جمعى،تجارت در حج را گناه ميدانستند و اين آيه گناه بودن آن را نفى كرده و اذن تجارت ميدهد(ابن عباس-مجاهد-حسن و عطا)و از ائمه ما نيز همين وجه روايت شده است.

۲-بعضى از افراد كه بصورت اجير يا مكارى در حج شركت ميكردند مردم ميگفتند كه براى آنها حجّ نيست ولى اين آيه ميگويد بر آنان باكى نيست كه اجير يا مكارى باشند و روزى طلب كنند.

۳-اين طلب درخواست آمرزش است نه مال و آيه ميگويد بر شما باكى نيست كه از پروردگارتان طلب آمرزش كنيد اين معنا را جابر از امام محمّد باقر عليه السلام نقل كرده است.

فَإِذٰا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفٰاتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرٰامِ...

-هنگامى كه از عرفات كوچ كرديد پس خدا را در مشعر الحرام ياد كنيد.

از اين آيه ميتوان وجوب وقوف بمشعر را استفاده كرد همانطور كه ما معتقديم زيرا ظاهر امر،اقتضاى وجوب دارد پس خداوند ذكر را در مشعر واجب كرده و وجوب ذكر مستلزم وجوب بودن و وقوف در آنجا است و لذا هر كس ذكر را واجب دانسته وقوف را نيز واجب ميداند.

وَ اذْكُرُوهُ كَمٰا هَدٰاكُمْ...

-بياد خدا باشيد و شكر كنيد او را در برابر نعمت او بر شما كه هدايت اوست چه،شكر بايد باندازه نعمت باشد و روا نيست در برابر نعمت بزرگ و زياد،شكر اندك.

وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰالِّينَ...

-اگر چه شما پيش از آن و يا قبل از بعثت محمّد صلّى اللّه عليه و آله از گمراهان نسبت به نبوّت و شريعت بوديد و او شما را هدايت كرد.

ص: ۲۵۵

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۹]

اشاره

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفٰاضَ اَلنّٰاسُ وَ اِسْتَغْفِرُوا اَللّٰهَ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹)

[ترجمه]

پس از جایی که مردم حرکت میکنند شما نیز حرکت کنید و از خداوند درخواست آمرزش و مغفرت نمائید که خدا آمرزنده و مهربان است.

شرح لغات:

و استغفروا-طلب آمرزش و مغفرت کنید و مغفرت بمعنای پوشاندن گناه است و کلمات«غفور و غافر»هر دو بمعنای بخشنده و پوشانیده گناه می باشد اما در کلمه «غفور مبالغه بیشتری است.

تفسیر:

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفٰاضَ النّٰاسُ...

-کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کردند.

در بیان مقصود از آیه دو قول است.

۱-مقصود کوچ کردن از عرفات است و این آیه متوجه قریش و هم پیمانان قریش است که بنام«حمس»خوانده میشوند و آنان با مردم بعرفات نمیرفتند و میگفتند ما اهل حرم الهی هستیم و از آن نباید بیرون رویم و در همان«مزدلفه» میماندند از آنجا کوچ میکردند خداوند با این آیه آنان را نیز امر به حرکت بسوی عرفات و وقوف در آنجا و افاضه از عرفات،فرمود و بنا بر این قول مراد از«الناس» بقیه مردم است(ابن عباس عایشه عطا-مجاهد-حسن و قتاده)و از امام باقر علیه السلام همین قول مروی است.

ضحاک همین قول را تأیید میکند با این اختلاف که میگوید مراد از«النّاس» ابراهیم است و چون ابراهیم امام و پیشوای مردم بوده لذا بمنزله امّت و ملت شمرده شده از او بتعبیر به«النّاس»شده است.

۲-منظور حرکت از مزدلفه است برای«منی»در روز عید قربان قبل از طلوع خورشید برای رمی جمره و قربانی(جبائی).

ص :۲۵۶

در بیـان و تأییـد ایـن قـول،جبـائی میگویـد این قسـمت از آیه بـدنبال: فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ» (هنگـامی که از عرفـات کـوچ کردیـد)ذکر شـده پس ایـن یـک حرکت و کـوچ کردن دیگری است و از این آیه می فهمیم که هر دو حرکت دسـتجمعی از عرفات بمشعر و از مشعر به منی واجب است.

مراد از کلمه«النّاس»همان ابراهیم است و نظیر این آیه که از یک شـخص تعبیر به مردم شـده آیه دیگری است: «اَلَّذِینَ قالَ لَهُمُ النّاسُ (۱)» که مراد از«النّاس» نعیم بن مسعود اشجعی است.

بعضـی معتقدنـد که مراد از«النّاس»تنهـا ابراهیم نیست بلکه او و اسـماعیل و پیغمبران بعـد از آنها است و این معنا از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است.

سؤال؟ بکسانی که قول اول را اختیار کرده و میگوینـد خطاب به قریش است این سؤال متوجه میشود که کلمه«ثُمَّ»در آیه برای بیـان ترتیب و تـأخیر است در حـالی که این حرکت و رفتن بعرفـات قبـل از «فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ» (وقـتی از عرفـات کـوچ کردید) می باشد.

پاسخ اصحاب ما در جواب گفته اند که در این آیات تقدیم و تأخیر و یا تقدیر آن است و آیه چنین میشود:«لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضـلا من ربکم ثم افیضوا من حیث افـاض الناس»،فاذا افضـتم من عرفات فاذکروا...» سـعید بن جبیر و زهری میگویند مقصـود از«النّاس»آدم است و کلـبی معتقـد است که«اهـل یمن و ربیعه»مقصـود از«النّاس»هسـتند و بعضـی دیگر گفته انـد که مقصود از«الناس»علماء،و دانشمندان اند که احکام دین را میدانند و بدیگران نیز میآموزند.

۱- ۱) آیه ۱۷۲ از سوره آل عمران

وَ اسْتَغْفِرُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ...

-از خداوند با پشیمانی از گناهان گذشته طلب مغفرت کنید که خدا آمرزنده و مهربان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۰]

اشاره

فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اَللّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ اَلنّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي اَلدُّنْيا وَ ما لَهُ فِي اَلْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ (۲۰۰)

[ترجمه]

آن گاه که اعمال حج را انجام دادید پس خدا را یاد کنید همانند یاد کردن پدر و اجدادتان یا بهتر از آن،پس بعضی از مردم میگویند پروردگارا از دنیا بما بده و برای آنان در آخرت بهره ای نیست.

شرح لغات:

قضیتم-انجام دادید،اصل«قضا»فیصله دادن کار است یا به فراغت از آن مانند همین آیه یا به اتمام رساندن آن یا به خبر دادن قطعی از آن.

خلاق-بهره و نصیب از خیر.

تفسیر:

اشاره

فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ

-زمانی که اعمال خود را انجام دادید و یا از آنها فراغت یافتید.

مناسک جمع«منسک است و«منسک»یا اسم مکان است بمعنای محل عبادت و یا مصدر و بمعنای خود عبادت است اگر بمعنای اول باشد مضمون آیه اینست:

هنگامی که فراغت یافتید از امکنه عبادت و وظائف عبادی آن محل ها و انجام دادید آنچه باید در آنجا واقع شود پس بذکر خدا پردازید ولی اگر بمعنای مصدر باشد جمع آوردنش برای بیان همه افعال و اذکار حج است و معنایش اینست که وقتی انجام دادید افعال و اعمال حج را پس بذکر خدا بپردازید.

ذکر خدا چیست؟

در بیان ذکر دو قول است.

۱-تکبیرات مخصوصه ایام منی زیرا ذکری که در این ایام مستحبّ است

ص :۲۵۸

همین تکبیرات است.

۲-منظور از این ذکر،همه ادعیه مستحبه در اوقات مختلفه است که اگر در این مواطن و اماکن مقدسه خوانده شود فضیلت بیشتری خواهد داشت.

کَذِکْرِکُمْ آبٰاءَکُمْ...

-مانند یاد کردن شما از پدر و اجدادتان.

معنای این آیه هانست که از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که عادت عرب دوران جاهلیت این بوده که پس از فراغ از حج در این نقطه مجتمع شده و مفاخر پدران و اجداد خود را می شمردند و دوران گذشته و نعمت های و قدرت های سابق خود را یادآوری میکردند این آیه دستور میدهد که بجای یاد از پدران و آثار گذشته در اینجا بیاد خدا باشید.

أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً...

-(یا شدیدتر و بیشتر از آن)به اینکه بیشتر نعمت های خدا را بیاد آورید و بر آن نعمت ها شکر و سپاس کنید زیرا اگر چه پدران آنها وضعی و قدرتی و نعمتی داشتند.

ولی بلا شک،نعمت های خدا بر اینان بیشتر و بالاتر است زیرا آنچه را که پدران آنها از افتخارات دارا بودند باز بعنایت الیه بوده و این وجه را از مفسرین «حسن»بیان کرده است در تشبیه ذکر خدا که بالاتر است به ذکر پدران که بمراتب ما دون و متنزل از آن میباشد.

از خدا کمک بجوئید

بعضی میگویند مقصود از «فَاذْکُرُوا اللّٰهَ» اینست که از خدا کمک بگیرید و بسوی او پناه برید همانطوری که کودک به پدر خود پناه می برد و او را به عنوان«ای پدر» صدا میزند این وجه را«عطا»از مفسرین گفته است ولی وجه اول بهتر است.

فَمِنَ النّٰاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنٰا...

-قرآن در این آیات هدف و خواسته های مردم را در این اماکن مقدسه بیان میکند که بعضی نعمت های دنیا را میخواهند و چیزی از نعمت های آخرت آرزو نمیکنند و به بعث و رستاخیز ایمان و اعتقاد ندارند و برای اینان از آخرت نصیب و بهره ای نیست.

ص :۲۵۹

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۱ تا ۲۰۲]

اشاره

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي اَلدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي اَلْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ اَلنّارِ (۲۰۱) أُولٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمّا كَسَبُوا وَ اَللّٰهُ سَرِيعُ اَلْحِسابِ (۲۰۲)

[ترجمه]

از جمله آنها کسی است که میگوید پروردگارا ما را از نعمت های دنیا و آخرت هر دو بهره مند گردان و از عذاب آتش نگاهدار(۲۰۱) آنان از آنچه کسب کرده اند بهره دارند و خدا سریع الحساب است.

شرح لغات:

نصیب-حظّ و بهره.

کسبوا-کسب کردند و کسب،کاری است که وسیله جلب منفعت و یا دفع ضرر می باشد.

تفسیر:

بدنبال آیات سابقه که حال مردم دنیا پرست را بیان میکرد که تنها خواسته آنها از خدا امور مربوط بدنیا است این آیات حال مردمی را بیان میکند که از خدا نعمت دنیا و آخرت را خواستارند بقول«انس»و«قتاده»در تفسیر آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که مراد از«حسنه»در دنیا گشایش روزی و خوبی معاش و حسن خلق است و مراد از«حسنه»در آخرت خشنودی خدا و بهشت می باشد.

وجوه دیگری در تفسیر این دو«حسنه»گفته شده است از اینقرار:

۱-علم و عبادت در دنیا و بهشت در آخرت از«حسن»و«قتاده».

۲-مال و ثروت دنیا و بهشت در آخرت از«ابن زید و سدی».

۳-زن صالحه در دنیا و بهشت در آخرت از«حضرت علی علیه السلام».

از رسول اکرم نقل شده که فرموده:بهر کس قلب شاکر و زبان ذاکر و همسر مؤمنه که او را در کارهای دنیوی و اخروی کمک کند داده شد پس باو«حسنه»در دنیا و«حسنه»در آخرت داده شده و از عذاب آتش مصون و محفوظ است.

وَ اللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسابِ...

-در تفسیر این آیه وجوهی گفته اند:

۱-خداوند زود پاداش نیکوکاران را میدهد و زمان پاداش آنها نزدیک است و از نظر مضمون مانند آیه «وَ مٰا أَمْرُ السّٰاعَهِ إِلاّ کَلَمْحِ الْبَصَرِ،أَوْ هُوَ أَقْرَبُ » (۱)(و نیست کار قیامت در سرعت مگر باندازه یک چشم بهم زدن یا کمتر از آن).

علت اینکه از پاداش اعمال به حساب تعبیر کرده اینست که درست،پاداش برابر با عمل و بمقدار آن است.

۲-خداوند حساب همه مردم را در قیامت در مدتی کوتاه بررسی مینماید بدون اینکه حساب یکی از مردم مزاحم حساب دیگری گردد زیرا خداوند«لا یشغله شأن عن شان»است و رسیدگی بیک کار مانع از رسیدگی بکار دیگر در آن نخواهد بود.

در روایت آمده است که خداوند حساب تمام مخلوقات را در مدت یک چشم بهم زدن انجام میدهد.

این مطلب شاهد دیگری است بر اینکه خداوند جسم نیست و اینکه در سخن گفتن(مثلاً)نیازمند بوسیله و ابزار نمیباشد و میدانیم اگر جسم بوده و یا ابزار مادی کار میکرد و سخن میگفت امکان نداشت که در یک وقت با دو نفر که در دو نقطه و مکان مختلف اند دو مخاطبه و تکلم مختلف داشته باشد طبعاً خطاب یکی،از خطاب به دیگری مانع میشد و لازم می آمد که مدت حساب مردم باندازه زمان اعمال آنها طولانی باشد.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:خداوند همانطور که همه مردم را در زمان واحد روزی میدهد در یک زمان هم بحسابشان رسیدگی میکند.

۳-خداوند دعای این گروه را فوری اجابت کرد و خواسته آنها را زود بر میآورد بدون معطلی و صرف وقت برای بدست آوردن مقدار استحقاق آنها نه آن چنان که مردم در برآوردن خواسته های دیگران مدتی صرف بررسی وضع آنها می نمایند.

قریب بهمین مضمون از ابن عباس نقل شده است که در معنای آیه میگوید:

منظور اینست که خداوند آنچه عنایت میکند روی تفضّل است نه حساب و در

۱- ۱) آیه ۷۷ از سوره نحل

روز قیـامت نـامه هـای اعمال مردم بـدست راست آنها داده شـده و بآنها گفته میشود:این گناهان شـما است که مورد عفو،قرار گرفت و این اعمال نیک شما است که دو برابر پاداش میگیرید .

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۳]

اشاره

وَ اُذْكُرُوا اَللّٰهَ فِی أَیّٰامٍ مَعْدُودٰاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلاٰ إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلاٰ إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اِتَّقیٰ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

[ترجمه]

خـدا را در روزهایی چنـد یاد کنید (ایام تشریق)و هر که دو روز شـتاب و یا تأخیر کند(در حرکت از منی)گناهی بر او نیسـت برای آن کس که پرهیزکار باشد،از خدا بترسید و بدانید که در پیشگاه او محشور میشوید.

شرح لغات:

معــدودات-در لغت،بیشـتر برای عــدد کـم،بکـار میرود اگر چـه هر عـددی زیـاد و یـا کـم معـدود(شــمرده شـده)اسـت ولی کلمه«معدود»بر عدد کم بیشتر دلالت دارد.

تحشرون-محشور میشوید و«محشر»محلی است که در آن جمع میشوند.

تفسیر:

اشاره

این آیـات متضـمن امر الهی است که در ایـام تشـریق که سه روز بعـد از عیـد قربان است بیاد خـدا باشـید و بقول(ابن عباس و حسن»مراد از«ایام معدودات)سه روز بعد از عید(ایام تشریق)و مراد از«ایام معلومات»دهه اوّل ذیحجه است و همین معنی از ائمه ما علیهم السلام نقل شده است.

ولی از مفسرین«فرّاء»میگوید مراد از«معلومات»ایام تشریق و مراد از «معدودات»دهه اول ذیحجه است.

ذکر خدا چیست؟

ذکری که در آیه امر بآن شـده است همین است که پس از هر نماز در این سه روز این تکبیرات خوانده شود«اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر و للّٰه الحمـد اللّٰه اکبر علی ما هـدانا و الحمد للّٰه علی ما أولانا و اللّٰه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام.

اولین نماز که پس از آن،این تکبیرات خوانده میشود نماز عید است و آخر آنها نماز صبح روز چهارم عید.این دستور برای کسی است که در منی باشد و اما کسانی که در شهرها هستند در منی نیستند آنان عقب ده نماز که اولش نماز ظهر روز عید است این تکبیرات را میگویند بنا بر آنچه از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

درباره شروع این تکبیرات که از چه نمازی است بین فقها اختلاف است و ابن عباس و ابن عمر با ما در آنچه گفتیم موافق اند.

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ...

-این آیات متضمن رخصت و جواز حرکت در روز دوم از ایام تشریق است اگر چه افضل ماندن تا روز سوم می باشد ولی چنانچه بخواهد قبل از سوم حرکت کند باید بعد از زوال و قبل از غروب باشد که اگر غروب شد باید شب را بماند و روز سیزدهم حرکت کند.

در معنای «فَلاَ إِثْمَ عَلَیْهِ» دو قول گفته شده است:

۱-چون بسبب حجّ گناهان شخص بخشیده است بنا بر این گناهی بر او نیست (ابن مسعود).

۲-در تعجیل و تأخیر(کوچ کردن)گناهی بر او نیست چون ممکن بود بعضی گمان کنند که عجله کردن در حرکت گناه است آیه برای رفع این گمان میفرماید«کسی هم که عجله کند گناهی بر او نیست»و در این صورت عطف«و من تاخر»و بیان اینکه در صورت تاخر هم گناهی نیست صرفاً برای بیان حکم هر دو صورت بوده و الاـ روشن است که تاخر آن بدون اشکال است،مثل اینکه میگویند صدقه را اگر آشکارا و یا پنهانی بدهی نیک است با اینکه صدقه دادن پنهانی مسلماً افضل است این وجه را«حسن»گفته است.

لِمَنِ اتَّقیٰ...

-در تفسیر این قسمت دو قول است:

۱-اصحاب ما میگویند که کلمه«لمن اتقی»مربوط به«فمن تعجّل»است که معنایش چنین میشود:هر کس زودتر حرکت کند بر او گناهی نیست بشرطی که پرهیز از«صید»کند تا آخرین روز حرکت مردم،این وجه را ابن عباس گفته و

«فرّاء»نیز اختیار کرده است.

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است درباره تفسیر: «فَمَنْ تَعَجَّلَ...فِی یَوْمَیْنِ» فرمود هر کس در این دو روز بمیرد همه گناهان او بخشیده شده است و اگر مرگش تاخیر افتاد در صورتی که از گناهان کبیره پرهیز کند هم چنان مورد عفو و بخشش است و بر او گناهی نیست.

وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ...

-از گناهان دوری کنید و بدانید که شما پس از مرگ در مکانی مجتمع خواهید شد که در آنجا خدا بین شما حکم کرد و برفتار اعمالتان پاداش میدهد.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۵]

اشاره

وَ مِنَ اَلنّٰاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی اَلْحَیٰاةِ اَلدُّنْیٰا وَ یُشْهِدُ اَللّٰهَ عَلیٰ مٰا فِی قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ اَلْخِصٰامِ (۲۰۴) وَ إِذٰا تَوَلّٰی سَعیٰ فِی اَلْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیهٰا وَ یُهْلِکَ اَلْحَرْثَ وَ اَلنَّسْلَ وَ اَللّٰهُ لاٰ یُحِبُّ اَلْفَسٰادَ (۲۰۵)

[ترجمه]

بعضی مردم از گفتار دل فریب خود درباره دنیا تو را بشکفت آرند و خدا را براستی خود گواه گیرند در حالی که او سخت ترین دشمنان است و چون برود کوشش کند تا در زمین فساد کند و کشت و دام را نابود نماید و خدا فساد را دوست نمیدارد.

شرح لغات

یعجبک-به شگفت آورد و شاد کند تو را از«اعجاب»که بمعنای خوشی شخص به چیزی که آن را نیکو می شمرد و کلمه«عجب»که بمعنای خویشتن خواهی و خودستایی است نیز از همین ماده است که از رفتار خودش خوشحال است.

الد-شدید و سخت در دشمن.

الخصام-جمع«خصم»بعقیده«زجاج»مانند کلمه«صعب»که جمعش«صعاب است ولی«خلیل»آن را مصدر میداند مانند«مخاصمه».

تولّی-پشت کرده-و تولّی بمعنای انحراف و برگشتن از چیزیست به خلاف آن سعی-ممکن است بمعنای«فعالیت کرد»باشد و نیز ممکن است بمعنای «شتاب نمود»گرفته شود.

یهلک-نابود کند-از«اهلاک»بمعنای از بین بردن و نابود کردن چیزی که از قابلیت استفاده بیافتد.

حرث-کشت و زرع.

نسل-هر صاحب روحی.

شأن نزول

درباره شان نزول این آیات سه قول گفته شده است.

۱-ابن عباس میگوید این سه آیه(دو آیه بالا و یک آیه بعد)درباره ریاکاران نازل شده است چه،ریاکار،ظاهر سازی هایی بر خلاف باطنش دارد و همین مطلب از امام صادق علیه السلام نقل شده جز اینکه آن حضرت شخصی را که درباره او نازل شده است معین فرمود.

۲-«حسن»میگوید این آیات درباره منافقین نازل شده.

۳-از«سدی»نقل شده که این آیات درباره«اخنس بن شریق»نازل شد که نزد پیامبر اکرم خودش را نیکو و دوستدار حضرت جلوه میداد و اظهار علاقه میکرد در حالی که در باطن و حقیقت خلاف آن بود.

تفسیر:

پس از آنکه خداوند در آیات پیش،از حالات و اوصاف مردم مؤمن و کافر مطالبی را بیان کرد اینک درباره منافقان و صفات آنها سخن میگوید که بعضی از این مردم اند که سخن آنها تو را بشگفتی وامیدارد به اینکه گفتارشان را نیکو جلوه میدهند تا در دل تو برای خود موقعیتی بدست آورند و خدا را گواه میگیرند و سوگند میخورند که آنچه میگویند موافق با درونشان است در صورتی که در باطن بر خلاف آنچه میگویند هستند در حقیقت سخت ترین دشمنان تواند یا سخت ترین مردم اند در دشمن با تو.

إِذا تَوَلّی...

-در معنای کلمه«اذا تولّی»سه قول است.

۱-وقتی اعراض کرد و پشت نموده(حسن).

۲-هنگامی که«عهده دار حکومت و مقامی شد جور و ستم میکند»(ضحاک) ۳-وقتی که برگشت از آنچه اظهار میکرد...-(ابن جریح).

سَعیٰ فِی الْأَرْضِ...

-شتاب کند در رفتن از پیش تو و بقول بعضی عمل و فعالیت کند در زمین.

لِیُفْسِدَ فِیهٰا

-تا قطع رحم کند و خون بریزد(ابن جریح)و یا فسادش آشکارا کند و گناه گناه(بقول بعضی دیگر).

وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ...

-تا اینکه کشت ها و فرزندان را از بین ببرد و زهری میگوید مراد از«حرث»زنان و از«نسل»فرزندان می باشد چه در جای دیگر میفرماید «نِسٰاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ» .

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود مراد از«حرث»در اینجا«دین» است و منظور از«نسل»مردم اند.

وَ اللّٰهُ لاٰ یُحِبُّ الْفَسٰادَ...

-خدا فساد کنندگان و یا خود عمل فساد را دوست نمیدارد از این آیه ضمناً باطل بودن قول«جبر»استفاده میشود زیرا خداوند میفرماید که فساد را دوست نمیدارد و اگر خود او فاعل زشتی ها و فساد باشد باید اراده آنها داشته باشد و اراده همان شوق و محبت است در حالی که خدا محبت بفساد ندارد .

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۶]

اشاره

وَ إِذٰا قِیلَ لَهُ اِتَّقِ اَللّٰهَ أَخَذَتْهُ اَلْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ اَلْمِهٰادُ (۲۰۶)

[ترجمه]

وقتی باو گفته میشود از خدا بترس غرور بزرگی او را بگناه وامیدارد برای او جهنم کافی است که چه بد جایگاهی است

شرح لغات:

اتق-پرهیز از اتقاء که درخواست سلاست به چیزی است که مانع ترس باشد و«اتقاء»از خدا پرهیز از عذاب اوست.

اخذته-مانع میشود او را ضد عطا کردن.

ص :۲۶۶

عزّه-عزّت آنچه که مانع ذات و بدبختی است.

مهاد-جایگاه

تفسیر:

بدنبال آیه پیش در این آیه نیز خداوند یکی دیگر از صفات منافقین را بیان میکند.

وَ إِذا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ...

-یعنی وقتی که به منافق گفته میشود از نافرمانی خدا بترس و از انجام کار زشت و فساد و نابود کردن کشت و نسل که خدا منع کرده دوری نما.

أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ بِالْإِثْمِ

-...در معنای این جمله دو قول است.

۱-غرور بزرگی و تعصب جاهلیت او را وادار بگناه میکند که آن را انجام دهد همانطوری که میگویند«اخذته بکذا»یعنی او را بدان کار وادار کرد.

۲-گناهی که در اثر کفر در دل داشت او را مغرور کرد که خود را بزرگ بشمارد(حسن).

فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ...

-برای کیفر گمراهی از کافی است که دچار آتش گردد.

وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ...

-بد قرارگاهی است برای او،«حسن»نظیر آیه دیگر که میفرماید «وَ بِئْسَ (۱)الْقَرارُ» .

علت اینکه«جهنم»را قرآن«مهاد»میگوید اینست که بجای«مهاد»که آمادگاه و قرارگاه راحت است باو«جهنم»داده میشود مانند آیه کریم «فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۲)» (او را بعذابی دردناک بشارت ده)که تعبیر«بشارت شده و باید بنعمت بشارت داد ولی چون گناهکار است بجای نعمت به عذاب بشارت داده میشود از این آیه استفاده میشود که اگر کسی را دعوت بحق کنند و او تکبر کند و از پذیرفتن

۱- ۱) آیه ۶۰ از سوره ص

۲- ۲) آیه ۸ از سوره جاثیه

آن امتناع ورزد،بزرگترین گناه کبیره را مرتکب شده است و لذا ابن مسعود میگوید:

یکی از گناهانی که بخشیده نمیشود اینست که بکسی بگویند از خدا بترس او پاسخ دهد:«تو خودت را نگاهدار و خودت بترس».

فردی که چنین پاسخ دهد گناهش بخشیده نمیشود .

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۷]

اشاره

وَ مِنَ اَلنّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ اِبْتِغاءَ مَرْضاتِ اَللّهِ وَ اَللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۲۰۷)

[ترجمه]

بعضی از مردم اند که در راه خدا و برای خوشنودی او جان خود را میفروشند و خدا به بندگانش مهربان و رؤوف است

شرح لغات:

یشری-از کلماتی است که در دو معنای متقابل استعمال شده و بمعنای فروختن و خریدن آمده است ولی در آیه منظور معنای اول است.

مرضات-اصل آن از«رضا»و بمعنای خشنودی و ضدّ غضب است.

رؤوف-مهربان که قبلاً معنای آن را گفتیم.

شأن نزول

درباره شأن نزول این آیه چند قول است.

۱-«سدی»از ابن عباس نقل کرده که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد هنگامی که مشرکان تصمیم بر قتل رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله داشتند و آن حضرت از مکه خارج شد و بغار«ثور»پناه برد.

در آن شب علی!در رختخواب رسول اکرم خوابید و در بین مکه و مدینه این آیه فرود آمد و نقل شده که وقتی علی علیه السلام در رختخواب پیغمبر خوابید جبرئیل در بالای علی علیه السلام و میکائیل در پائین پایش ایستاده بودند و جبرئیل فریاد میزد«آفرین، آفرین بر مثل تو باد که خداوند بتو بر ملائکه مباهات کرد.

۲-عکرمه میگوید این آیه درباره ابو ذر غفاری،جندب بن سکن و صهیب بن سنان(سه نفر از مسلمانان فداکار)نازل شد و هر کدام داستانی دارند طائفه ابو ذر

او را گرفتند و او فرار کرد تا نزد رسول اکرم آمده ایمان آورد و سپس برای تبلیغ اسلام بسوی قوم و قبیله اش بازگشت ولی قبیله اش از او دوری کردند او دوباره نزد رسول خدا آمد.

و اما صهیب،مشرکان او را از فامیلش گرفتند صهیب با مالش خود را خرید و بسوی رسول اکرم هجرت کرد.

۳-از علی علیه السلام و ابن عباس نقل شده است که مراد از آیه مردی است که بسبب امر بمعروف و نهی از منکر کشته میشود.

۴-«قتاده»میگوید این آیه درباره مهاجر و انصار نازل شده است.

«حسن»معتقد است که این آیه عمومیت دارد و همه مجاهدان و فداکاران در راه خدا را شامل میشود.

تفسیر:

چون خداوند در آیه پیش فرموده وقتی بمنافق گفته میشود«از خدا بترس» بزرگی و غرور او را مانع میشود گوینده این نوع کلمات را که متضمن امر بمعروف و نهی از منکر است معرفی میکند که خود یکی از صفات مؤمن است.

که برخی از مردم در راه کسب رضای خدا جان خود را میفروشد و مناسبت اینکه از فداکاری و جانبازی تعبیر به«فروختن»شده اینست که فروشنده جنس همیشه در صدد بدست آوردن پول جنس است،فداکاران هم در فداکاری خود رضاء و خوشنودی خدا را طالبند.

وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبٰادِ

-خدا به بندگان رؤوف و مهربان است و آنچه را که آنان آرزو دارند که در اینجا رضا و خوشنودی خدا است به آنان میدهد
.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۸]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا اُدْخُلُوا فِي اَلسِّلْمِ كَافَّةً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ اَلشَّيْطٰانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸)

[ترجمه]

ای کسانی که ایمان آورده اید،همگی در مقام تسلیم درآئید و بدنبال راه های شیطان مروید که او برای شما دشمن آشکار است.

شرح لغات:

كافّه-همگی

تفسير:

چون در آيات پيش خداوند صفات سه دسته از مردم را بيان كرد:مؤمن، منافقين كفار»اينك با اين آيه همه آنها را بفرمانبرى و انقياد و اطاعت خدا دعوت ميكند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً

...-در معناى «اُدْخُلُوا فِي السِّلْمِ» سه قول است:

١-داخل در اسلام شويد و با توجه به اينكه خطاب بعنوان مردم مؤمن است پس بايد آن را بمعناى«باسلام خود ادامه دهيد» گرفت مانند آيه كريم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا،آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ (١)(اى كسانى كه ايمان آورده ايد ايمان بياوريد) اين وجه را«ابن عباس،سدى،ضحاك،مجاهد» گفته اند.

٢-مقصود از«دخول در سلم»داخل شدن در فرمان خدا و اطاعت از امر اوست«ربيع و بلخى»اين قول را اختيار كرده اند.

و هر يك از دو معناى فوق ممكن است مراد از آيه كريمه باشد ولى جمله آيه بر اطاعت و فرمانبرى خدا عموميت بيشترى داشته و شامل آنچه اصحاب ما نقل كرده اند كه مقصود از«سلم»ولايت»است نيز مى باشد.

كافه-بدو صورت معنا شده:

١-همگى داخل اسلام شويد ٢-بطور كلى و همه جانبه باسلام و تسليم گرائيد و بهمه احكام دين بدون انتشار و تبعيض عمل كنيد.

معناى دوم را تأييد ميكند اين روايت كه جمعى از يهود خدمت رسول خدا

١- ١) .١٢۶ از سوره نساء

آمده اسلام آوردند و از آن حضرت درخواست کردند که حکم حرام بودن کار در روز شنبه و نیز حرمت گوشت شتر(که در آئین یهود است)هم چنان در حق آنها باقی بماند رسول اکرم فرمود:بهمه احکام اسلام بدون استثناء باید ملتزم شوید.

وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّيْطٰانِ...

-از آثار و کردار شیطان پیروی نکنید و توجه کنید که ترک از احکام اسلام در حقیقت،پیروی شیطان است.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ...

-شیطان در اثر خودداری از سجده بر آدم دشمن برای شما شده است و او گفت «لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاّٰ قَلِيلاً (1)(همه اولاد آدم را مهار کرده گمراه میکنم جز عده کمی» .

[سوره البقره (2): آیه 209]

اشاره

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْكُمُ اَلْبَيِّنٰاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٢٠٩)

[ترجمه]

اگر با وجود این حجت ها که برای شما آمده باز براه خطا روید بدانید که خدا عزیز و دانا است

شرح لغات

زللتم-لغزیدید-مصدر آن«زلل و زلّ و مزلّه»است که بمعنای زوال و انحراف از راستی است.

عزیز-نیرومندی که هیچ چیز او را از پا در نمیآورد.

تفسیر:

پس از آنکه خداوند در آیه پیش بندگانش را به اطاعت و فرمانبری فرمان داد اینک آنها را تهدید میکند که اگر از راه روشن و روش محکم که خدا شما را امر بآن هدایت کرده منحرف شوید پس از آن همه دلیل و برهان که برای شما آمده پس بدانید که خداوند در انتقام و عذاب،نیرومند است و هیچ چیز نمیتواند جلو عذاب و شکنجه او را بگیرد.

و حکیم است-یعنی احکامی که برای شما قرار داده و عقابی که بر ترک آن احکام میکند پس از بیان راه و روش صحیح روی حکمت است.

۱- ۱) آیه ۶۲ از سوره اسری

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۰]

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ يَأْتِيَهُمُ اَللّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ اَلْغَمامِ وَ اَلْمَلائِكَةُ وَ قُضِيَ اَلْأَمْرُ وَ إِلَى اَللّهِ تُرْجَعُ اَلْأُمُورُ (۲۱۰)

[ترجمه]

آیا انتظار دارند که خدا در سایه به آنهایی از ابر و فرشتگان بر آنها فرود آید و کار یکسره شد و همه کارها بخدا برمیگردد.

شرح لغات:

ینظرون-در اینجا بمعنای انتظار است و«نظر»در اصل لغت بمعنای طلب و درک است و در مورد«فکر»و«نگاه»که بکار میرود بهمین مناسبت است که متفکر و بیننده،معرفت و یافتن چیزی را طلب میکنند.

ظلل-جمع«ظله»است(سایه بان)آنچه از حرارت خورشید بسایه آن میروند و به ابر«ظله»میگویند چون سایبانی از خورشید است.

غمام-ابر سفید نازک و اصل غمام بمعنای ستر و پوشش است و چون ابر آسمان را میگیرد و می پوشاند بآن«غمام»گفته اند.

تفسیر:

اشاره

بدنبال تهدیدی که به متخلفین از اطاعت خدا در آیات پیش شد اینک خداوند باز تهدید میکند:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللّهُ...

-اینان انتظار دارند که خدا در سایه بانهایی از ابر و ملائکه بر ایشان فرود آید.

در تفسیر این قسمت «أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللّهُ» (اینکه بیاید خدا ایشان را)سه وجه گفته اند.

۱-امر و عذاب خدا

آیا کسانی که آیات خدا را منکر میشوند انتظار دارند که امر خدا و یا عذاب الهی و آنچه بآنان درباره کیفر گناهانشان وعده داده است در پرده ای از ابرها به آنان فرود آید و مناسبت اینکه آمدن عذاب را به آمدن خدا تعبیر کرده همین است

ص: ۲۷۲

که اگر مأمور کاری انجام دهد به کار فرما و آمر نسبت داده میشود و آمدن آمر و عذاب خدا،مانند آمدن خود اوست.

۲-آیات بزرگ الهی

منظور اینست آیا این مردم در انتظار دارند که آیات بزرگ خدا بر آنان فرود آید و برای بیان عظمت آن آیات،آمدن آنها تعبیر به آمدن خدا شده است مثل اینکه میگویند امیر وارد شهر شد و منظور وارد شدن لشکر است.

برای بیان هول و هراسی که مردم را فرا میگیرد تعبیر به«غمام»شد چه، نگرانیها و ترس همچون ابر بر مردم سایه میافکند مانند آیه کریمه «وَ إِذا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ کَالظُّلَلِ» (۱)(وقتی که موجی مانند کوه ها آنان را فرا گرفت).

۲-خدا بآنچه وعده داده عمل میکند

زجاج میگوید:معنای این جمله اینست که خداوند بآنچه وعده داده از عذاب و حساب عمل میکند و میدهد مانند آیه کریمه: «فَأَتاهُمُ اللّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا» (۲)(عذاب خدا از آنجا که حساب نمیکردند بآنها رسید»یعنی خذلان و خواری و عذاب را برای آنان آورد این اقوال همه بهم نزدیک اند و معنای همه یکی است و همه باین مضمون برمیگردند:

آیا اینان انتظار قیامت را دارند؟و این استفهام انکاری است که منظور نفی و انکار است و مراد اینست که اینان به انتظار این روز نیستند مانند آیه کریمه:

«هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ»

(۳)

(مگر جز این انتظار دارند که فرشتگان سوی ایشان بیایند یا فرمان پروردگارت بیاید).

گاهی نسبت به آمدن به چیزی داده میشود که بی روح است و آمد و رفت ندارد

۱- ۱) آیه ۳۲ از سوره لقمان

۲- ۲) آیه ۲ از سوره حشر

۳- ۳) آیه ۳۳ از سوره نحل

مثل اینکه میگویند«وعده های فلانی آمد»و«خبرش آمد»و مانند این جمله ها که مسلماً مراد،آمدن بمعنای حقیقی نیست.

و اما کلمه«و الملائکه-در این آیه مورد بحث یا عطف به«غمام»است که باید مجرور خوانده و معنایش باین صورت میشود:«مگر اینکه خدا در سایه بانهایی از ابر و فرشتگان بر ایشان فرود آید»و یا عطف بر کلمه«اللّه»است که مرفوع خوانده میشود معنایش اینست:«مگر آنکه خدا و فرشتگان بیایند».

وَ قُضِيَ اَلْأَمْرُ...

-و کار یکسره و تمام شود به اینکه حساب پایان یابد و اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش قرار گیرند این بیان،مخصوص آخرت است اما اگر مراد،دنیا باشد معنایش اینست که عذاب ریشه کن و نابود کننده ایشان را گرفته و کارشان پایان یابد.

وَ إِلَى اَللّٰهِ تُرْجَعُ اَلْأُمُورُ...

-یعنی سؤال از اعمال و مجازات بر آنها و همه چیز بسوی خدا بازمیگردد هم چنان که همه چیز در آغاز برای خدا بود و در دنیا بعضی از امور را مردم مالک شد بر برخی امور قدرت و تسلط یافتند اما همه آنها بدون استثناء در حشر بار دیگر بسوی او برمیگردد که در آنجا هیچ کس مالک چیزی نیست بعضی گفته اند معنای آیه اینست که:امور دنیا و آخرت همه بسوی خدا برمیگردد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۱]

اشاره

سَلْ بَنِي إِسْرٰائِيلَ كَمْ آتَيْنٰاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اَللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْهُ فَإِنَّ اَللّٰهَ شَدِيدُ اَلْعِقٰابِ (۲۱۱)

[ترجمه]

از بنی اسرائیل بپرس،چه معجزه ها و براهین روشن برایشان فرستادیم و هر که نعمت خدا را که بسوی او آمده تغییر دهد،مجازات خدا بسیار سخت است.

تفسیر:

اشاره

ای محمّد از فرزندان یعقوب که مراد همان دانشمندان یهود اطراف مدینه است و منظور از این سؤال تاکید بیشتر و اتمام حجت است بر ایشان.

بپرس که چقدر آیات و دلیل های روشن بایشان دادیم.

بعقیده برخی از مفسرین مانند«حسن و مجاهد»این آیات همان«ید بیضا» و اژدها شدن عصای موسی و شکافتن دریا و سایه انداختن ابر بر آنها و فرستادن«منّ» و«سلوی»و مانند آنها است؟که بر گذشته بنی اسرائیل داده شد.

ولی«جبائی»میگوید مقصود از این آیات،همان دلیل های روشن و واضحی است که بر صدق نبوت پیامبر اسلام دیده بودند.

وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْهُ

(کسی که نعمت خدا را که بسوی او آمده تغییر دهد).

دو وجه در تفسیر این آیه گفته اند:

۱-در آیه جمله ای مقدّر و محذوف است که اینان نعمت خدا را تغییر داده به آیات الهی ایمان نیاوردند و بمخالفت برخاستند و در نتیجه،خود گمراه،و سبب گمراهی دیگران شدند و هر کس نعمت خدا را تغییر دهد...

۲-آن کس که دلیل ها را با تاویلات ناصحیح و باطل از ظاهرشان برگرداند.

فَإِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقٰابِ...

-خدا کیفر سختی برای این شخص یا برای گناهکاران و از جمله«او»دارد.

و این آیه ضمناً دلالت میکند بر باطل بودن قول جبریها که میگویند خدا برای کفّار نعمتی ندارد زیرا در این آیه صریحاً میگوید کافران نعمتی که خدا بآنان داده است تبدیل نمودند پس وجود نعمت برای آنان مسلّم فرض شده است.

در جای دیگر،قرآن میفرماید: «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهٰا» (۱)(نعمت های خدا را شناخته سپس آنها را انکار میکنند)که نعمت به کفار داده شده است.

و نیز در این آیه تبدیل نعمت را بکفّار نسبت میدهد و آنها را تهدید بکیفر و عذاب می نماید و اگر این افکار و تبدیل نعمت کار آنها نبوده سزاوار کیفر نبودند.

۱- ۱) آیه ۸۳ از سوره نحل

تبـدیل این آیـات بـاینست که آن را تحریف یـا کتمـان یـا تاویـل و تعبیر غیر صـحیح کننـد همانطور که این کارها را در مورد تورات و انجیل انجام دادند و در اسلام هم بدعت گذاران و«مبتدعه»در قرآن نظیر آن را مرتکب شدند.

نظم آیات گذشته

پس از بیان احکام و شرایع الهی و اینکه مردم در عمل و ترک آنها سه دسته اند:

«مؤمن،کـافر و منافق»و بیان وعـد و وعیـد الهی این مطلب را به پیامبر یادآوری میکنـد که اگر مردمی بتو ایمان نمیآورنـد نه از جهت نارسـایی ادله و براهین تو است بلکه بعلت ناپـاکی طبیعت و آلودگی رفتـار و کردار آنهـا است و قبـل از تو نیز نظیر این مخالفت،را با انبیاء کردند و از آنها بپرس...

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۲]

اشاره

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا اَلْحَيٰاةُ اَلـدُّنْيٰا وَ يَسْـخَرُونَ مِنَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ اَلَّذِينَ اِتَّقَـوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ وَ اَللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشٰاءُ بِغَيْرِ حِسٰابٍ (۲۱۲)

[ترجمه]

برای آنها که کافرنـد زنـدگی این دنیا جلوه نموده و اهل ایمان را مسـخره میکنند،کسانی که پرهیز کاری کرده اند روز قیامت مقامی برتر دارند و خدا هر که را خواهد بی حساب روزی دهد

شأن نزول

در شأن نزول این آیه سه قول است:

۱-قول ابن عباس که میگوید آیه درباره ابو جهل و دیگر رؤساء قریش نازل شد که نعمت های دنیا برایشان فراهم گسترده بود و تهی دستان از مؤمنین چون«عبـد اللّٰه بن مسـعود،عمّـار،بلاـل و جناب»را مسـخره میکردنـد و میگفتنـد اگر محمّـد پیغمبر بود اشراف و ثروتمندان قریش دور او را میگرفتند.

۲-قول«مقاتل»که معتقد است آیه درباره«عبد اللّٰه بن ابی»و یارانش نازل شد که ضعفاء مؤمنین را مسخره میکردند.

۳-قول«عطـا»که مورد نزول آیه را رؤسـاء یهود از بنی قریظه و بنی نظیر و بنی قینقـاع میدانـد که اینـان مهاجران فقیر را مسـخره میکردند.

ولی مانعی نیست که گفته شود آیه درباره همه آنها نازل شده است.

تفسیر:

در اینجا خداوند بیان میکند که علت روگردانی و ایمان نیاوردن کفّار همان اختیار دنیا و ترجیح آن است بر آخرت.

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...

-در اینکه زینت دهنده کیست؟دو قول است:

۱-شیطان دنیا را به آنها جلوه داد به اینکه انگیزه شرّ و گناه را در وجودشان تقویت کرد و انجام کارهای زشت و ترک واجب را در نظر آنان نیکو نشان داد.

و نمیتوان گفت که خدا دنیا را در نظر این مردم زینت داد زیرا خداوند امر بزهد در دنیا نموده و فرموده است که«دنیا متاع غرور (۱)و«متاع قلیل (۲)است.

۲-خداوند دنیا را برای آنها زینت داد به اینکه چیزهای دوست داشتنی و خوش آیند آفرید و نیز میل و شهوت را در وجود آنان قرار داد همانطور که فرمود:

«زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ

(۳)

...(زینت یافته برای مردم دوستی شهوات از زنان و فرزندان و بسته های فراهم شده از طلا...) سؤال برای چه خداوند این میل ها را در انسان قرار داد؟ پاسخ تکلیف تنها از این راه صحیح است زیرا تکلیف اینست که انسان را به امری وادار کنند که بطبع خود بآن میل نداشته و یا از آن روگردان باشد و یا از چیزی باز دارند که بدان شوق و علاقه دارد.

۱- ۱) آیه ۱۸۵ از سوره آل عمران

۲- ۲) آیه ۷۷ از سوره نساء

۳- ۳) آیه ۱۶ از سوره آل عمران

چنان که رسول اکرم فرمود:بهشت به ناراحتیها و آتش به شهوت و خواستنی ها پیچیده شده اند یعنی در راه بهشت رنج و خلاف میل و در راه آتش میل و شهوت قرار دارد.

وَ یَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا...

-آنان مردم با ایمان را از نظر اینکه فقیرند مسخره میکنند و بعضی گفته اند مراد اینست که مؤمنین را بخاطر ایمانشان بقیامت و کوشش و جدیت آنها در این راه و یا بخاطر زهد و ترک دنیا،مسخره میکنند.

و ممکن است آیه بهمه این وجوه حمل شود زیرا همه با هم قابل جمع اند.

وَ الَّذِینَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ...

-کسانی که پرهیزکارند برترند از آنها در روز قیامت)درباره این برتری چهار قول نقل شده است:

۱-برتری در درجات انسانی از لذت بردن اینان در دنیا.

۲-برتری در لذت بردن از نعمت های آخرت.

۳-برتری از نظر مکان و مقام در آخرت زیرا پرهیزکاران در فردوس برین و اینان در دوزخ قرار دارند چنان که میفرماید: «أَصْحابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا (۱)(اهل بهشت در آن روز جایگاهشان بهتر است).

۴-برتری مسخره کردن مومنین،نسبت بکفار بر مسخره کردن آنان مؤمنین را،شاهد این وجه آیه کریم است: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ» (جنایت کاران و مجرمان بمردم مؤمن میخندند)تا اینکه میفرماید: فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفّارِ یَضْحَکُونَ» (امروز هم(قیامت)مؤمنین به کفّار می خندند).

وَ اللّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ...

-(خداوند هر که را بخواهد بی حساب روزی میدهد».

در معنای این جمله از آیه اقوالی است.

۱-خداوند آن قدر زیاد می بخشد که در اثر زیادی بحساب نمیآید.

۱- ۱) آیه ۲۶ از سوره فرقان

۲-خداوند در دنیا مردم را در برابر اعمالشان روزی نمیدهد بنا بر این ثروتمند بودن و وسعت رزق دلیل بر منزلت و مقام شخص نزد خدا نیست و اگر بگوئیم که مراد از این«رزق»نعمت آخرت باشد در این وجه باید گفت:خداوند مؤمنان را باندازه اعمالشان پاداش نمیدهد بلکه بمراتب بیش از استحقاق اعمال آنها است.

۳-خداوند چیزی را که بخشید کسی از او سؤال و مواخذه نمیکند و حساب نمیخواهد و خود نیز انتظار پاداش و جبران ندارد.

۴-خداوند آنچه عنایت میکند بهر مقدار محدود باشد ولی از منبع فیاض و سرچشمه بی حساب فیض و لطف غیر متناهی اوست و عطای الهی نه از مقداریست محدود که با آن عطا و بخشش کم شود مانند عطای مخلوقات که آنچه میدهند از منبعی محدود است یعنی هر چه ثروتمند هم باشد و از ثروت فراوان خود بدهند ولی بهر حال ثروت و دارایی آنها محدود است ولی تنها خدا است که قدرت و مکنت بی حساب دارد.

۵-خداوند به اهل بهشت آن قدر رزق و روزی میدهد که بحساب نمیآید و نامتناهی است و همه این وجوه صحیح است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳]

اشاره

كَانَ اَلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اَللَّهُ اَلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ اَلْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ اَلنَّاسِ فِيمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اِخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ اَلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ اَلْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اَللَّهُ اَلَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ اَلْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اَللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

[ترجمه]

مردم یک گروه و ملت بودند خداوند رسولانی بشارت دهنده و ترساننده، فرستاد و با آنها کتاب ها بحق و راستی نازل کرد تا در میان مردم درباره آن چیزها که اختلاف کرده بودند،داوری کنند.و اختلاف نکردند جز آن گروه که بر آنان کتاب(آسمانی)آمد از روی حسد بهم،پس از آن همه حجت ها که برای آنها آمده بود پس خدا بلطف خود کسانی را که ایمان آورده بودند بحقیقت آنچه در آن اختلاف کرده بودند هدایت نمود که خداوند هر که را بخواهد براه راست هدایت میکند.

تفسیر:

در اینجا خداوند برای تسلّی خاطر رسول اکرم حالات کفّار را در گذشته بیان میکند.

کَانَ النّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...

-مردم یک گروه و یک ملت و بر آئین بودند.

در اینکه مردم در آغاز به چه آئینی بودند اختلاف شده است:

جمعی میگویند بر«کفر»و این معنا در یک نقل از ابن عباس و حسن نقل شده و«جبائی»نیز آن را اختیار کرده است.

اینان در اینکه این کفر،چه زمانی بوده نیز با هم اختلاف دارند«حسن» میگوید در فاصله زمانی بین آدم و نوح.بعضی میگویند پس از نوح تا بعثت ابراهیم و پیامبران بعدی.

و بعضی دیگر معتقدند این کفر،قبل از بعثت هر پیامبری بوده ولی این قول صحیح نیست زیرا خداوند بیشتر پیغمبران را برای مردم مؤمن و گرویده میفرستاد.

سؤال:

با اینکه ممکن نیست از طرف خدا،زمین از وجود حجت بر مردم خالی بماند چگونه میتوان گفت که تمام مردم کافر بودند؟
پاسخ:

ممکن است گفت فردی و یا افرادی مؤمن و هدایت یافته و حجت الهی در آن زمانها موجود بوده اند ولی چون کم بودند و قدرت نداشتند نمیتوانستند دین خود را ظاهر نمایند و چون اکثریت و غلبه با کفار بوده آنان بحساب نیامده اند.

در تفسیر «أُمَّةً وَاحِدَةً» جمعی میگویند مراد اینست که تمام مردم بر دین حق بودند این قول از«قتاده»و«مجاهد»و«عکرمه»و«ضحاک»و در نقل دیگری از«ابن عباس»نقل شده است.

این دسته در اینکه این دین حق در چه زمان بوده اقوالی دارند از اینقرار:

۱-از زمان حضرت آدم تا زمان نوح دوازده فرقه بودند که دین حق را قبول داشتند و سپس در آن اختلاف کردند(ابن عباس-قتاده).

۲-آنان کسانی بودند که بحضرت نوح ایمان آورده و در کشتی بودند زمانی که دیگران غرق شدند و پس از آن،آنها با هم اختلاف کردند(واقدی-کلبی).

۳-مجاهد میگوید مراد از«امت واحده»حضرت آدم است که پیشوای فرزندانش بود و خداوند پیامبران را در فرزندانش فرستاد.

۴-اصحاب ما(شیعه)از امام محمّد باقر علیه السّلام نقل کرده اند که آن حضرت فرمود«قبل از حضرت نوح ملتی بودند که بر فطرت خدایی میزیستند نه هدایت شده بودند و نه گمراه پس خداوند پیغمبران را فرستاد».

بنا بر این روایت معنای آیه اینست که آنان بدین و پیامبری معتقد نبودند بلکه آنچه عقل و فطرت حکم میکرد بدان عمل میکردند و چون خدا میدانست که مصلحت و خیر بشر در فرستادن انبیاء است لذا پیغمبران را برای هدایت مردم فرستاد که بشارت دهنده به بهشت بودند برای اطاعت کنندگان و ترساننده از عذاب برای گناهکاران.

وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ...

-(با آنان کتاب نازل کرده)در اینکه«کتاب» مفرد آمده و نبیّین جمع،چند وجه گفته شده است.

۱-با هر یک از پیغمبران یک کتاب فرستاد.

۲-خدا با فرستادن و بعث انبیاء کتاب هم با آنان فرستاد و مراد بعضی از انبیاء است زیرا همه پیامبران صاحب کتاب نبودند.

۳-کلمه«کتاب»اسم جنس است و بمعنای کتاب میباشد یعنی خدا پیامبران را فرستاد و کتب هایی بر آنان نازل کرد.

بِالْحَقِّ...

-در معنای این که کلمه سه قول است.

۱-براستی و عدالت.

۲-خداوند با آنها کتاب فرستاد که او حقّ و از طرف خدا میباشد.

ص :۲۸۱

۳-کتاب را فرستاد که در آن بیان«حق»است.

لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ...

-(تا بین مردم داوری کند)ضمیر در«یحکم»(داوری کند) به خدا یا کتاب برمیگردد یعنی تا خدا که فرستنده کتاب است و یا خود کتاب» بین آنها داوری کند.

فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...

-در آنچه اختلاف کردند قبل از آمدن کتاب.

سؤال بنا بر قول اول که«امه واحده»کفر باشد و در آن وقت همه مردم کافر بودند چگونه ممکن است درباره آنان گفته شود:«در حق اختلاف کردند»و کتاب، فرستاده شد که میان آنها حکم کند.

پاسخ در پاسخ ممکن است گفت که آنان همه کافر بودند لکن بعضی از راه غلوّ و مبالغه در حق انبیاء و بعض از راه کوتاهی در فکر همانطور که یهود و نصاری در حق مسیح کافر شدند و او را یهود«دروغگو»و نصاری«خدا»دانست.

وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ

-اختلاف در حق نکرد مگر گروهی که بآنان علم داده شده بود مانند یهود که صفات نبی اکرم را کتمان کردند در حالی که به آن علم داشتند.

مِنْ بَعْدِ مَا جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ...

-پس از آنکه ۱-دلیل ها و برهان های واضح یا ۲-تورات و انجیل و یا ۳-معجزات پیامبر اسلام برای آنان آمده و دیدند.

بَغْياً بَيْنَهُمْ...

-از روی ظلم و حسد و ریاست طلبی.

فَهَدَى اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ...

-خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند در آنچه اختلاف کرده بودند بحقیقت هدایت فرمود و منظور از کلمه«اذن»یا علم است و یا«لطف»و در آیه چیزی محذوف است که اینان به علم و یا لطف خدا هدایت شدند

وَ اللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ...

-(خدا هر که را بخواهد براه راست هدایت میکند»در تفسیر این قسمت سه وجه بیان شده است:

۱-خداوند صراط مستقیم را که همان اسلام است برای هر کس که بخواهد که همان مکلفان هستند بیان و دلالت میکند(جبائی) ۲-آنها را بلطف خویش هدایت مینماید بنا بر این،این هدایت مخصوص کسانی است که لیاقت و شایستگی این نوع هدایت را در علم خدا دارند(بلخی و ابن اخشید) ۳-خداوند آنها را براه بهشت راهنمایی میکند و دست آنها را گرفته در این راه قرار میدهد(غیر از هدایت عمومی)که این نوع هدایت مخصوص مؤمنین است .

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴]

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا اَلْجَنَّةَ وَ لَمّٰا يَأْتِكُمْ مَثَلُ اَلَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ اَلْبَأْسٰاءُ وَ اَلضَّرّٰاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتّٰى يَقُولَ اَلرَّسُولُ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتىٰ نَصْرُ اَللّٰهِ أَلاٰ إِنَّ نَصْرَ اَللّٰهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

[ترجمه]

آیا گمان میکنید و می پندارید که داخل بهشت می شوید در حالی که سرگذشت و داستان کسانی که بیش از شما در گذشتند بشما نرسیده که آنان رنج و سختیها دیدند و تکان خوردند تا آنجا که پیغمبر و کسانی که با او بودند گفتند:«پس یاری و کمک خدا چه وقت است»؟بدانید که کمک و یاری خدا نزدیک است.

شرح لغات:

مثل-مانند-شبیه-حکایت.

خلد-گذشتند.

مستهم-رسید بایشان-مسّ و لمس بیک معنا است.

البأساء-تنگدستی در برابر«نعماء»(خوشی)و نیز بمعنای«قتل»آمده.

الضّراء-سختی در مقابل«سراء»(راحتی)و بمعنای«فقر»نیز می باشد.

زلزلوا-تکان خوردند-ناراحت شدند.

شأن نزول:

درباره شأن نزول این آیه سه قول است.

۱-در جنگ خندق که مسلمانان مدینه بحال وحشت و در محاصره کفار قریش بسر میبردند این آیه نازل شد و مسلمانان را امر بصبر کرد و وعده نصرت داد(قتاده) ۲-در جنگ احد وقتی که عبد اللّه بن ابیّ(رئیس منافقان)باصحاب پیغمبر اکرم میگفت چرا خود را بکشتن میدهد اگر محمّد صلّی اللّه علیه و آله حق باشد هرگز کشته و اسیر نمیشود این آیه نازل شد.

۳-این آیه درباره اصحاب پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله که از مال و خانه و زندگی خویش در مکه دست برداشته و بخاطر ایمانشان همراه آن حضرت بمدینه مهاجرت کرده و در سختی بسر میبردند نازل شده است(عطا).

تفسیر:

خداوند در این آیات سرگذشت امت های پیشین و حوادث ناگوار و تلخی که برای آنها از ناحیه مشرکین و کفار رخ داده بود بیان میکند تا برای رسول اکرم و یارانش تسلیت خاطری باشد از ناملائماتی که بآنها میرست زیرا طبیعی است که شنیدن اخبار نیکان شخص را در دنبال گیری از روش آنها ترغیب میکند.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ...-

(آیا گمان میکنید که ببهشت میروید و حکایت آنها که پیش از شما بودند و درگذشتند بشما نرسیده.

یعنی شما میخواهید بدون آنکه مانند گذشتگان گرفتار رنج و مشقّت شوید به بهشت داخل گردید و امتحان و گرفتاری نبینید.

این آیه دستور به صبر و وعده کمک خداوند را به آنان میدهد.

مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرّاءُ...

-بآنان تنگدستی و ناراحتی و قتل و دوری از اهل مال رسید ولی آنان هم چنان در انتظار فرج بودند.

حَتّٰی یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتیٰ نَصْرُ اللّهِ...

-یا پیامبر و کسانی که با او بودند و گفتند یاری خدا چه وقت است؟ در توضیح این قسمت از آیه دو قول است:

۱-در این جمله درخواست تعجیل وعده خداوند شده است به کمک.همانطور که هر گرفتار و مبتلایی چنین درخواستی را دارد و پیامبر نیز بخاطر دیر آمدن کمک آرزوی زود رسیدن آن را نمود.

۲-معنای این جمله اینست که رسول و یارانش فقط دعا کردند که خدا آنها را کمک کند نه اینکه بخاطر دیر شدن کمک این جمله را گفته باشد زیرا پیغمبر خوب میداند که خداوند کمک خود را از وقتی که حکمت و مصلحت،ایجاب کند تأخیر نمیاندازد.

أَلاٰ إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِیبٌ...

-(بدانید که کمک خدا نزدیک است)و این،اخباری است از طرف خدا که او کمک اولیاء و دوستان خودش میباشد.

و بعضی گفته اند که این جمله،سخن خود آن مردم بود که وقتی مأیوس شدند گفتند «مَتیٰ نَصْرُ اللّهِ»(کمک خدا چه وقت است)ولی بعداً فکر کردند و دانستند که خداوند بوعده های خود عمل میکند و گفتند «أَلاٰ إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِیبٌ» همانا کمک خدا نزدیک است احتمال دیگری در آیه داده شده است که مؤمنان گفتند:«کمک خدا در چه وقت است»رسول اکرم در جواب گفت«همانا کمک خدا نزدیک است»که کلمه«یقول»در آیه به پیامبر،راجع بیک جمله و به مؤمنان راجع به جمله دیگر نسبت داده شده باشد.

این سبک مانند آیه کریمه «جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهٰارَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ (۱)» (خداوند شب و روز را برای شما قرار داد تا اینکه شب را استراحت کنید و از فضل او در روز کسب کنید).

که فعل«لتسکنوا به«اللیل»و«لتبتغوا»به«النهار»نسبت داده شده است

ص: ۲۸۵

۱- ۱) آیه ۷۷ از سوره قصص

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵]

اشاره

یَسْئَلُونَکَ مٰا ذٰا یُنْفِقُونَ قُلْ مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوٰالِدَیْنِ وَ اَلْأَقْرَبِینَ وَ اَلْیَتٰامیٰ وَ اَلْمَسٰاکِینِ وَ اِبْنِ اَلسَّبِیلِ وَ مٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اَللّٰهَ بِهِ عَلِیمٌ (۲۱۵)

[ترجمه]

از تو میپرسند که چی انفاق کنند بگو،هر آنچه از مال خود انفاق کنید درباره پدر و مادر و خویشان و فقیران و ابن سبیل ها رواست و هر نیکویی کنید خدا بر آن آگاه است.

شرح لغات:

یسئلونک-می پرسند از تو-و سؤال طلب جواب است با لفظی مخصوص.

ینفقون-انفاق کنند-و نفقه اخراج چیزیست از ملک از راه بیع یا هبه یا صله یا مانند آن:

شأن نزول

عمر بن جموح که مردی پیر و ثروتمند بود از پیغمبر سؤال کرد که من چه چیز،صدقه بدهم و به چه کسانی بدهم سپس این آیه در جواب او نازل شد.

تفسیر:

اشاره

یَسْئَلُونَکَ مٰا ذٰا یُنْفِقُونَ...

-ای محمّد از تو می پرسند که چه انفاق کنند و سؤال از انفاق درباره دو جهت است.

۱-چه انفاق کنند.

۲-بچه کسی بدهند و جواب ناظر بهر دو جنبه است و میفرماید: «مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ» آنچه از مال انفاق کنید و اینکه فرمود«من خیر»معلوم میشود که باید مقداری از مال که قابل استفاده است باشد زیرا چیزی که قابل استفاده نباشد آن را«خیر»نمیگویند.

فَلِلْوٰالِدَیْنِ وَ اَلْأَقْرَبِینَ...

-برای پدر و مادر و خویشان است و مراد از«والدین» در اینجا پدر و مادر و پدر پدر و مادر پدر است و هر چه بالا روند می

باشد زیرا همه مشمول اسم والدین میباشند.

و منظور از«اقربین»خویشان انفاق کننده است.

وَ الْیَتامیٰ...

-و هر کودکی که پدر ندارد.

ص :۲۸۶

وَ الْمَسَاكِينِ...

-فقیران وَ ابْنِ السَّبِیلِ... -دور افتادگـان از وطن.و در این که مراد از نفقه که بایـد به این گروه داده شود چیست؟دو قول گفته شده است:

۱-از مفسـرین«حسن»میگویـد:مراد،نفقـات مسـتحبی است نسـبت بکسـانی که نمیشـود به آنهـا زکـاه داد و زکـات است اگر به کسـانی داده شـود کـه می تواننـد زکـات بگیرنـد بنـا بر ایـن،نفقـه در اینجـا اعم است از«زکـات»واجب و«صـدقه»مسـتحبّ ۲- و«سـدی»معتقـد اسـت کـه ایـن آیـه دربـاره زکـات وارد شـده ولی بـا بیـان مصـارف زکـات در آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ... (۱)»(همانا زکات برای فقراء...)نسـخ شـده است ولی باید گفت:از آنجا که دلیلی بر نسخ آن نیست قول اول بهتر بنظر می آید و تمام علماء متّفقند در این که زکات را نمی توان به پدر و مادر و جد و جده و اولاد داد و اما در مورد نفقه،خلافی نیست که اگر پدر و مادر فقیر باشند به فرزند واجب است در صورت توانایی مخارج آنان را بدهد.

ولی نفقه به خویشان بنا به قول ما(شـیعه)و شافعی واجب نیست ولی ابو حنیفه آن را واجب میداند وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ... -آنچه از اعمال نیک که شـما را بخـدا نزدیک میکنـد انجام دهیـد فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِیمٌ... -همانا خـدا به آن داناست.و پاداش آن را بدون این که چیزی از آن از بین برود میدهد زیرا چیزی بر خدا پوشیده نیست

مناسبت

مناسـبت اتصال این آیه به آیه پیش،این است که در آیه سابق دسـتور بصبر و جهاد در راه خدا داده بود در این آیه نیز دسـتور بانفاق در راه خدا میدهد و هر دوی آنها دعوت بکار نیک و اطاعت از فرمان خداست

۱- ۱) آیه ۶۰ از سوره مائده

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۶]

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمُ اَلْقِتٰالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اَللّٰهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

[ترجمه]

جهاد بر شما مقرر شد و آن ناخوش آیند شما است و چه بسا چیزی را دوست ندارید در صورتی که خیر شما است و چه بسا چیزی را دوست دارید با اینکه بضرر شما میباشد خدا میداند و شما نمیدانید.

شرح لغات

کره:در فرق بین دو کلمه«کره»(بضم کاف)و«کره»(بفتح آن بعضی معتقدند که اولی بمعنای مشقت و دومی بمعنای کراهت و بی میلی است و این دو با هم ملازمه ندارند چه بسا چیزی را انسان دوست دارد ولی برایش مشقت دارد و چه بسا چیزی بی مشقت است ولی انسان آن را دوست ندارد.

و بعضی این دو کلمه را با هم بیک معنا گرفته اند مانند«ضَعف و ضُعف».

خیر:خوبی و نقیض شر.

تفسیر:

این آیه بیان می کند که بهر کس دستور جهاد داده شده در آن مصلحت است.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتٰالُ...

-جهاد در راه خدا برای شما واجب گشت.

وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ...

-در حالی که آن جهاد برای شما مشقّت داشته و شما طبعاً به آن میل ندارید نه این که آن را دشمن داشته باشید.

گاهی ممکن است انسان چیزی را از آن نظر که موافق طبع او نیست دوست ندارد و یا مورد تنفر او باشد ولی چون خداوند دستور داده است اراده کند و بجا آورد مانند روزه گرفتن در تابستان.

و بعضی گفته اند مراد از کراهت این است که قبل از آن که حکم وجوب جهاد بر شما بیان شود رفتن بجهاد بر خلاف میل شما بود ولی بعد از بیان آن معلوم است مؤمن چیزی را که خدا بر او واجب کرده هیچگاه اکراه ندارد.

وَ عَسیٰ أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً...

-چه بسا چیزی را در حال حاضر اکراه دارید

ص :۲۸۸

ولی سرانجام آن بنفع شما است مثل این که از جهاد چون در آن کشته شدن است است اکراه دارید.

وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...

-در صورتی که آن بنفع شما می باشد و در آن یکی از دو خیر خواهد بود یا پیروزی و غنیمت و یا شهادت در راه خدا و بهشت.

وَ عَسىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ...

-(و چه بسا چیزی را که دوست میدارید در صورتی که به ضرر شما است)که مراد همان ترک جهاد است،که بخاطر علاقه بزندگی از رفتن،خودداری می کنند در صورتی که سبب تسلّط دشمن و ذلّت و فقر و محرومیت از غنیمت و پاداش اخروی می گردد.

وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ...

-خدا بمنافع و مصالح و سرانجام نیک عواقب کارهای شما دانا است.

وَ أَنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ...

-ولی شما عواقب آنها را نمی دانید بنا بر این در انجام آنچه که خداوند بشما دستور داده است که کوشش کنید اگر چه در آن زحمت و مشقّت برای شما باشد.

و تمام مفسّرین غیر از«عطا»اتّفاق دارند که این آیه بر وجوب جهاد دلالت می کند چیزی که هست وجوب آن«کفایی»است یعنی اگر تمام مردم از آن خودداری کردند همه گناهکارند ولی اگر عده ای که برای آن کافی هستند؟به آن قیام نمودند وجوب آن از دیگران برداشته میشود.

ولی«عطا»می گوید:این آیه فقط میرساند که جهاد بر اصحاب پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله لازم بوده است و بر دیگران واجب نیست ولی قول عطا در مقابل اجماع سایر مفسرین ارزشی ندارد .

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۷]

اشاره

يَسْئَلُونَکَ عَنِ اَلشَّهْرِ اَلْحَرٰامِ قِتٰالٍ فِيهِ قُلْ قِتٰالٌ فِيهِ کَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اَللّٰهِ وَ کُفْرٌ بِهِ وَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَ إِخْرٰاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ عِنْدَ اَللّٰهِ وَ اَلْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ اَلْقَتْلِ وَ لاٰ يَزٰالُونَ يُقٰاتِلُونَکُمْ حَتّٰى يَرُدُّوکُمْ عَنْ دِينِکُمْ إِنِ اِسْتَطٰاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ کٰافِرٌ فَأُولٰئِکَ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فِي اَلدُّنْيٰا وَ اَلْآخِرَهِ وَ أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ اَلنّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۲۱۷)

[ترجمه]

راجع به جنگ در ماه حرام از تو سؤال می کنند بگو جنگ در آن (گناه)بزرگ است.ولی جلوگیری از راه خدا و کفر به او و(منع از) مسجد الحرام و بیرون کردن اهل آن را از آن نزد خدا(گناهش) بزرگتر است.و فتنه گری فساد- انگیزتر از قتل است و آنان(مشرکین) با شما می جنگند تا اگر قدرت پیدا کردند شما را از دینتان برگردانند و هر کس از دین خود برگردد و کافر بمیرد پس آنان در دنیا و آخرت اعمالشان باطل شده و برای همیشه اهل آتش(دوزخ)هستند

شرح لغات:

صد،جلوگیری و با کلمات:منع و صرف هم معنا است.

لاـ یزالون:همیشه-هم چنان-اصل این کلمه از زوال بمعنای«عدول»و برگشت میباشد ولی با افزودن کلمه«لا»معنای اثبات پیدا میکند.

حبطت:باطل شد از«حبط»بمعنای فساد و نابودی.

شأن نزول

مفسرین میگویند هفده ماه پس از ورود رسول اکرم بمدینه و دو ماه قبل از جنگ بدر سپاهی از مسلمین را آن حضرت بفرماندهی پسر عمه اش«عبد اللّه بن جهش اسدی» اعزام داشت و آنها حرکت کردند تا در روز آخری جمادی الثانیه در زیر درختی فرود آمدند و آنجا با عمرو بن حضرمی را که رمه ای تجارتی کفار قریش مکه را با خود همراه داشت برخورد نمودند.

مسلمین معتقد بودند که آن روز،آخر جمادی است در حالی که اول رجب بود (که جنگ در آن را حرام میدانستند) در اینکه آیا جنگ کنند یا نه میان مسلمانان اختلاف افتاد بعضی میگفتند

ما نمیدانیم که امروز از ماه های حرام است برخی دیگر میگفتند ما امروز را جز از ماه حرام نمیدانیم هیچ مجوّزی برای جنگ نداریم.

بالآخره جنگ در گرفت و بر سر عمرو بن حضرمی ریخته او را کشتند و رمه و کالایش را برای اولین بار در اسلام بغارت و غنیمت گرفتند:و ابن حضرمی اول کسی است از مسلمین که بدست مشرکان کشته شد،این مطلب را کفّار قریش شنیدند نمایندگانی را حضور رسول اکرم فرستاده سؤال کردند آیا زد و خورد و جنگ در ماه حرام جائز است؟و خداوند این آیه را فرستاد.

تفسیر:

اشاره

یَسْئَلُونَکَ...

-از تو ای محمّد درباره ماه حرام و جنگ در آن سؤال میکنند و این سؤال از ناحیه مشرکان قریش بود که میخواستند بر مسلمانانی که جنگ در ماه حرام را روا دانسته بودند عیب و اشکال بگیرند«حسن»و اکثر مفسرین این وجه را گفته اند.

بعضی دیگر از مفسرین میگویند سؤال کننده یا خود مسلمانان بودند که میخواستند نظر اسلام را در این باره اصولاً بدانند.

عَنِ الشَّهْرِ الْحَرٰامِ...

-یعنی از جنگ در ماه حرام و منظور در اینجا ماه رجب بود و این ماه ها را بعلت اینکه جنگ در آنها حرام بود و نیز بخاطر حُرمت و احترام آنها بعنوان«حرام»نامیدند و از این جهت در زمان جاهلیت ماه رجب را ماه«نابود کننده قحطی و آلات جنگ»مینامیدند زیرا با ترک جنگ فقر و قحطی و خونریزی از بین میرفت.

ماه رجب را ماه«کر»نیز میگفتند زیرا با آمدن این ماه دیگر صدای اسلحه ها بگوش نمیرسید و اگر چه در آن،صدای جنگ شنیده نمیشد ولی مجازاً نسبت نشنیدن را بهمان ماه دادند مثل اینکه میگویند«لیس نائم»شب خواب با اینکه خواب در شب واقع میشود ولی مجازاً نسبت خواب را بخود شب میدهند.

و مثل«سر کاتم»(سرّ پنهان)که واقع آن این است که مطلب،پنهان است

ولی مجازاً نسبت پنهانی را بخود«سر»میدهند.

در هر صورت با آمدن ماه رجب تا پایان آن امنیّت مطلقه همه جا را فرا میگرفت مردم دیگر از یکدیگر ترس و وحشت نداشتند و راهها نیز امن می گشت.

قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...

-بگو ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله جنگ در ماه حرام گناه بزرگی خواهد بود.

سپس کلام و مطلب را مجدداً شروع کرده میفرماید:

وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ...

-و جلوگیری از راه خدا و کفر باو وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ... -و جلوگیری از(آمدن به)مسجد الحرام و بعضی گفته اند مراد این است که جنگ در ماه حرام و نزد مسجد الحرام و برخی نیز گفته اند یعنی کفر بخدا و مسجد الحرام(جبائی) وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ... -و بیرون کردن مسلمین را که اهل مسجد الحرام بودند از آن(اکبر)گناه آن بزرگتر است(عند اللّه)نزد خدا.مراد وقتی است که کفار قریش مسلمانان را از مکه بیرون کردند و آنان هجرت نموده بمدینه آمدند.

و از اینکه فرموده«قتال فیه کبیر»استفاده میشود که جنگ نمودن در ماه حرام جایز نیست زیرا این نحو عبارت را در جایی میگویند که کار،گناه و ممنوع باشد.و نقل شده که پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله دیه و پول خون«عمر بن حضرمی».(مقتول را) بعهده گرفته ادا نمود.

وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ...

-فساد و فتنه انگیزی در دین بزرگتر است از قتل عمر بن حضرمی در ماه حرام بعضی از مفسرین مانند قتاده و دیگران میگویند حرمت جنگ در ماه حرام و در نزد مسجد الحرام نسخ شد بآیه: «وَ قاتِلُوهُمْ حَتّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ (۱)» (مشرکین را بکشید تا اینکه فتنه ای نباشد»و بآیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ (۲)»

۱- ۱) آیه ۱۹۳ از سوره بقره.

۲- ۲) آیه ۹۱ از سوره نساء

(هر کجا مشرکین را پیدا کردید آنها را بقتل برسانید)ولی عطا معتقد است که نسخ نشده و جنگ در آن ماه ها مطلقا بحرمت خود باقی است.

و عقیده ما(شیعه)اینست که کسانی که برای ماههای حرام و مسجد الحرام احترامی قائلند و در آنها آغاز به جنگ نمی کنند حرمت جنگ در آنها بحال خود باقی است و اینکه خداوند جنگ با اهل مکه را در سال«فتح»مکه برای پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مباح و جایز نمود جنبهٔ استثنایی داشته چنان که آن حضرت فرمود خداوند در این ساعت جنگ را حلال نموده و بعد از من تا روز قیامت برای احدی جایز نیست ولی هر کس که برای مسجد الحرام و ماههای حرام،احترامی قائل نباشد تحریم در حق او نسخ شده و هر وقتی که باشد جنگ با او جایز است.

وَ لاٰ یَزٰالُونَ یُقٰاتِلُونَکُمْ...

-ای مسلمانان پیوسته اهل مکه با شما نبرد و مقابله خواهند کرد.

حَتّٰی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ...

-تا اینکه شما را از دین اسلام برگردانده و بارتداد(و کفر)وادار کنند. «إِنِ اسْتَطٰاعُوا» اگر قدرت بر آن پیدا نمودند.

وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ...

-کسی که از شما از دین خود برگردد این جمله تهدید و ترساندن از ارتداد و عواقب آن مانند سزاوار عذاب شدن است فَیَمُتْ وَ هُوَ کٰافِرٌ... -چنین کسی که در حال کفر بمیرد فَأُولٰئِکَ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فِی الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَهِ... -اینان اعمالشان در دنیا و آخرت باطل گشته است چون بر خلاف دستور خداوند قرار گرفته در حکم عدم میباشد زیرا«احباط عمل»و«ابطال»آن است که بر خلاف دستور واقع شود که مستحق ثواب و پاداش نیست.

و معنای«احباطه»این نیست که آنان مستحق پاداش میشوند ولی پاداش آن از بین میرود زیرا دلیلی که در دست داریم این نوع از احباط نادرست و غیر جایز میباشد.

وَ أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ...

-و آنان همیشه دوزخ خواهند بود.

مناسبت آیه:

مناسبت جملات این آیه با هم این است که در آغاز میفرماید مشرکین از تو ای پیغمبر سؤال میکنند که جنگ در ماه حرام و ترد مسجد الحرام چگونه است؟ به آنان بگو آن(گناه)بزرگ است ولی کفر بخدا و منع مسلمین از خانه خدا و از دینشان و بیرون کردن آنان را از وطن خویش گناهش نزد خدا بزرگتر و کیفرش بیشتر است و(ای مسلمانان)این کفار با شما می جنگند که شما را از دین خودتان بیرون برند و هر کدام از این دو عمل که آنان مرتکب میشوند(گناهش) بزرگتر است از آنچه که می پرسند(که جنگ در ماه حرام و نزد مسجد الحرام چگونه است) .

[سوره البقره (٢): آیه ٢١٨]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ اَلَّذِينَ هٰاجَرُوا وَ جٰاهَدُوا فِي سَبِيلِ اَللّٰهِ أُولٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اَللّٰهِ وَ اَللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٢١٨)

[ترجمه]

کسانی که ایمان آورده و در راه خدا مهاجرت و جهاد کردند آنان برحمت خدا امید دارند و پروردگار آمرزنده و رحیم است.

شرح لغات:

هاجروا-مهاجرت کردند از«هجر»که بمعنای جدایی و مفارقت و ضد وصل می باشد و از آنجا که مردمان مکه که در مکه به پیغمبر ایمان آورده و از وطن و قبیله خود جدا شده بودند به آنان«مهاجرین»گفتند.

جاهدوا-جهاد کردند و جهاد این است که شخص در برابر دشمن متحمل مشقّت شده و با او نبرد کند.

یَرجون-امید دارند از«رجاء»که بمعنای آرزو میباشد.

شأن نزول

این آیه در مورد عبد اللّٰه بن جهش و یارانش نازل شد که بدستور پیغمبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم از مدینه بیرون رفته و در نزد آن درخت که جریانش گذشت در ماه رجب جنگ کردند و واقد سهمی،عبد اللّٰه حضرمی را کشت.چون جمعی معتقد بودند که بر فرض که آنان گناهی نکرده باشند ولی پاداش هم نخواهند داشت چون در ماه حرام

بوده از این رو خداوند آیه فوق را در مورد آنان فرستاده و آنها را وعده ثواب داد.

تفسیر:

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...

-(کسانی که)خدا و رسولش را تصدیق نمودند.

وَ الَّذِينَ هاجَرُوا...

-(و آنان که)از خویشان دست برداشته و وطن و مال خود را رها کردند.

وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ...

-(و آنهایی که)در راه اطاعت خدا و آن راهی که برای بندگان خدا معین شده با کفّار می جنگند و علت این که این سه کار(ایمان، هجرت،جهاد)را با هم بیان کرد فضیلت آنها و برای ترغیب به آنها است نه این که هر یک از آنها بطور تنهایی سزاوار پاداش نبوده بلکه باید با هم باشند.

أُولئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ...

-آنان در دنیا و آخرت آرزو و امید-نعمتهای پروردگار را دارند که در دنیا آنها را یاری نموده و در آخرت به آنها پاداش دهد.

وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ...

-خداوند آمرزنده و پوشاننده گناه،و مهربان است.

سؤال:

با این که بطور مسلم مردم با ایمان سزاوار پاداش هستند چرا آن را بطور امید و آرزو تعبیر نموده است؟ پاسخ:

از این پرسش به دو صورت جواب داده شده است:

۱-آنان نمی دانند سرانجامشان چه خواهد شد آیا در راه اطاعت خدا باقی می مانند و یا این که تحولی در فکر و اعتقاد آنها پدید آمده و در گناه و معصیت احتمالاً قرار بگیرند.

۲-نسبت به آن گناهانی که توفیق توبه از آنها پیدا نکرده و از دنیا رفته اند تنها امیدوار برحمت و آمرزش الهی هستند که بر آنها خدا عذاب نکند.

جواب دوم صحیح و درست است زیرا پاسخ نخست بنا به عقیده کسانی درست

ص: ۲۹۵

میاید که میگویند ممکن است مؤمن،کافر گردد و این که گناه کبیره ای را انجام دهد که ثواب ایمانش را از بین ببرد.

ولی این عقیده از نظر مذهب ما(شیعه)صحیح نیست.

و«حسن»در جواب از این اشکال میگوید مراد از آیه این است که باید مؤمن همیشه امیدوار برحمت پروردگار باشد زیرا امید برحمت خدا از ارکان دین و یأس و ناامیدی از رحمت،کفر است چنان که می فرماید:

إِنَّهُ لاٰ یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکٰافِرُونَ... - (۱)(از رحمت خدا مأیوس نمیگردند مگر مردمی که کافرند)و اطمینان و ایمنی از عذاب خدا(نیز)خسران و زیان میباشد چنان که می فرماید:

فَلاٰ یَأْمَنُ مَکْرَ اللّٰهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخٰاسِرُونَ... - (۲)(از عذاب خدا ایمن نمیشوند مگر زیانکاران).

بنا بر این لازم است که شخص با ایمان از رحمت خدا مأیوس نباشد و ایمن از عذاب خدا نیز نگردد همانطور که آیه کریمه می فرماید: «یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» (۳)(از آخرت میترسد و برحمت پروردگارش امید دارد)و نیز میفرماید:

«یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً»

(۴)

(پروردگارشان را با ترس و امید می خوانند) از این آیه نمی توان مفهوم گرفت که اگر کسی در همان حالت ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر آنها بمیرد باید برحمت خدا امیدوار نباشد.

زیرا اولاً این نوع مفهوم که از روی بیان وصف است نمی تواند دلیل و سند باشد و بیشتر دانشمندان هم بدان تکیه نمی کنند.

ثانیاً:ممکن است اتفاق بیفتد که ایمان و مهاجرت جهاد که مایه امید و آرزو

۱- ۱) آیه ۸۷ از سوره یوسف

۲- ۲) آیه ۹۷ از سوره اعراف

۳- ۳) آیه ۱۲ از سوره«زمر»

۴- ۴) آیه ۱۶ از سوره سجده

است همراه ارتکاب گناه کبیر باشد و نمی توان گفت که آیه این مورد را شامل نمی شود.

نظم آیه:

مناسبت اتصال این آیه با آیات گذشته این است که چون در آیه قبلی عذاب خدا بیان شده بود در این آیه پاداش و ثواب ذکر شد تا مردم همیشه بین خوف و رجاء باشند.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰]

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ اَلْخَمْرِ وَ اَلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمٰا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمٰا وَ يَسْئَلُونَكَ مٰا ذٰا يُنْفِقُونَ قُلِ اَلْعَفْوَ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اَللّٰهُ لَكُمُ اَلْآيٰاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹) فِي اَلدُّنْيٰا وَ اَلْآخِرَةِ وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ اَلْيَتٰامىٰ قُلْ إِصْلاٰحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخٰالِطُوهُمْ فَإِخْوٰانُكُمْ وَ اَللّٰهُ يَعْلَمُ اَلْمُفْسِدَ مِنَ اَلْمُصْلِحِ وَ لَوْ شٰاءَ اَللّٰهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اَللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

[ترجمه]

درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند(ای محمد(ص)بگو در آنها گناه بزرگی است و منافعی (نیز)برای مردم دارد(ولی) گناهشان از منافعشان زیادتر است و از تو می پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو زیادی را همین طور خداوند از برای شما براهین خود را بیان میکند تا این که فکر و تدبیر کنید در امور دنیا و آخرت و درباره یتیمان از تو سؤال می کنند بگو اصلاح برای آنها بهتر است و اگر با آنها شرکت کردید پس آنان برادران شمایند.(۲۱۹) و خدا مفسد را از مصلح میداند و اگر خدا می خواست بر شما سخت میگرفت.خدا عزیز و حکیم است

شرح لغات

خمر:اصل آن از سر(پرشیدن)است و«خمر»چیزی است که انسان را می پوشاند و پنهان می کند مانند درخت و امثال آن و لذا به مقنعه نیز«خمار» میگویند چون صورت را می پوشاند.

میسر-قمار

ص: ۲۹۷

عفو-زیاده و بعضی گفته اند بمعنای ترک است.

تخالطوهم-اصل آن از مخالطه است که بمعنای اجتماع و آمیختن می باشد و آن اجتماعی که تشخیص اجزاء آن از یکدیگر امکان نداشته باشد مثل مخلوط شدن سرکه با آب و«خلیطان»به دو شریک می گویند که مالشان با هم مخلوط شده است.

أعنتکم-به زحمت و سختی میانداخت شما را از«اعنات»که بمعنای به مشقت و سختی انداختن است.

شأن نزول

جمعی از اصحاب پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده عرض کردند نظر خود را در مورد شراب و قمار بیان نما زیرا این دو،عقل را از بین برده و مال را نابود می کنند(در آنان)آیه فوق نازل گشت.

تفسیر:

اینک خداوند مجدداً به بیان احکام میپردازد.

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ...

-ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله درباره خمر(شراب)از تو میپرسند و بهر شراب مست کننده ای که موجب فساد عقل و پوشانیدن آن گردد«خمر»گویند و هر چیزی که زیاد آن باعث مستی شود کم آن نیز حرام است.این مطلبی است که از ظاهر روایت اصحاب ما(شیعه)بخوبی روشن میشود و مذهب شافعی نیز همین است و بعضی گفته اند شراب آب انگوری است که جوش آمده و بسته شده باشد،این مذهب ابی حنیفه است.

وَ الْمَیْسِرِ...

-مراد از آن همه اقسام قمارها است(ابن عباس-ابن مسعود- مجاهد-قتاده-حسن و همین معنا از پیشوایان ما(شیعه)نیز نقل شده است.

تا جایی که فرمودند بازیهایی که بچه با گردو می کنند نیز قمار می باشد.

قُلْ فِیهِمٰا...

-یعنی بگو در شراب و قمار(اثم کبیر)گناه بزرگ و بسیاری است.

وَ مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ...

-و استفاده هائی برای مردم است)استفاده شراب به این است که بواسطه خرید و فروش آن مالی بدست می آورند و با آشامیدن آن لذت و طرب و نیرویی کسب می نمایند و نفع قمار این است که ممکن است شخصی بدون کار و زحمت پول رفیق خود را تصاحب میکند و(گاهی)بفقیران کمک نماید.

وَ إِثْمُهُمٰا أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمٰا...

-گناهی که در آنها است زیادتر از منافع آنها می باشد زیرا استفاده های آنها محدود ولی گناه آنها موجب غضب پروردگار عالم میگردد در صورتی که در برابر آن،نفع ناچیز و محدودی بدست آمده است.

و در این که تا چه اندازه حکم«شراب»از این آیه استفاده می شود اقوالی است.

۱-«حسن»میگوید:که این آیه از دو نظر دلالت بر حرمت شرب خمر دارد اولاً میفرماید:ضرر آنها زیادتر از نفع آنها است و اگر ضرر چیزی زیادتر از نفع آن شد عقل بر حرمت و ممنوعیت آن حکم می نماید.

ثانیاً میفرماید:در شراب و قمار«اثم»(گناه)است و در آیه دیگری«اثم» را حرام نموده و میفرماید:

قُلْ إِنَّمٰا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوٰاحِشَ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا وَ مٰا بَطَنَ وَ الْإِثْمَ (۱)... -ای محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله)بگو خدا زشتیهای ظاهر و باطن و اثم را حرام کرده است) و بعضی گفته اند که(اساساً)در لغت خمر را اثم میگویند چنان که شاعر میگوید:

شربت الاثم حتی ضل عقلی

کذلک الاثم یصنع بالعقول

اثم(خمر)را آشامیدم تا عقلم از بین رفت(آری)این چنین میکند اثم(خمر) با عقلها از آن گذشته اثم را بعنوان کبیر«بزرگ»توصیف کرده است و بدون خلاف منظور از آن گناه بزرگ است.

۲-و«ضحاک»معتقد است:مراد از این آیه این است که گناه شراب و قمار پس از این که تحریم شده است از نفع آن بزرگتر می باشد نه در مقام تحریم آن باشد

۱- ۱) آیه ۳۱ از سوره اعراف

۳-بعقیده«سعید بن جبیر»حکم زیادتر بودن گناه شراب و قمار جلوتر از بیان حکم حرمت آنها است.

۴-قتاده میگوید از این آیه حکم حرمت شراب و قمار استفاده نمیشود ولی آیه ای که در سوره مائده می باشد که میفرماید: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ...» حرمت شراب و قمار را میرساند وَ يَسْئَلُونَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ... -(و ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم)از تو می پرسند که چه چیز باید انفاق کنند و سؤال کننده عمرو بن جموح بود که از انفاق در جهاد و بعضی گفته اند از صدقه ها سؤال کرد (قُلِ الْعَفْوَ... -(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله)بگو«عفو»و در این که منظور از«عفو» چیست اقوالی گفته شده است:

۱-آنچه از مخارج زن و فرزند زیاد می آید یا بکلی آنچه بدان نیازی نیست (ابن عباس-قتاده).

۲-حد وسط میان اسراف و سخت گیری است(حسن-عطا)و همین معنا از امام جعفر صادق علیه السلام نیز نقل شده است.

۳-آنچه که از خوراک سال زیاد بیاید این معنا از امام محمّد باقر علیه السلام نقل شده است و فرمود حکم این آیه با آیه زکاه نسخ شد و«سدی»نیز همین را گفته است.

۴-قسمتی از مال که از همه پاکیزه تر و بهتر است.

اَلْعَفْوَ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْآيٰاتِ...

-(خداوند آیات خود را برای شما این چنین بیان می نماید)مراد از آیات،براهین و دلیل ها است بر انفاق و شراب و قمار و بعضی گفته اند مراد براهین همه احکام اسلام است.

لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَهِ...

-تا این که در امور دنیا و آخرت تفکّر و تدبّر نموده،بدانید دنیا جای گرفتاری،ذلّت،فناء است ولی آخرت محل بقاء و پاداش می باشد بنا بر این در دنیا زهد ورزید و متمایل به آخرت باشید و بعضی گفته اند کلمه «فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَهِ» متعلق و مربوط به«یبیّن»است یعنی خداوند در مورد شراب

ص:۳۰۰

و قمار و نیز دربارۀ امور دنیا و آخرت،احکام و براهین خود را بیان میکنید تا در آنها فکر و مطالعه نمایید.

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتامیٰ...

-(و در مورد یتیمان از تو می پرسند).

ابن عباس میگویند وقتی که آیات: «لاٰ تَقْرَبُوا مٰالَ الْیَتِیمِ» (۱)(بمال یتیم نزدیک نشوید).

و «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوٰالَ الْیَتٰامیٰ ظُلْماً» (۲)(کسانی که مالهای یتیمان را از روی ستم میخورند...)نازل شد کسانی که نزدشان یتیمی میزیست رفتند و آب و خوراک آنها را از آب و خوراک خویش جدا نمودند و در زحمت زیادی قرار گرفتند لذا نزد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده راه چاره ای خواستند در این وقت این آیه نازل گشت.

بنا بر این،چون در آیه،پرسشی درباره خود یتیمان نشده و پاسخ آنها از آن نظر نسبت لازم است)تقدیر گرفته شود باین صورت.

«درباره قیام بامور یتیمان و تصرف در اموال ایشان از تو می پرسند.

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله بگو:(اصلاح لهم)اصلاح اموال آنان بدون اجرت و عوض گرفتن،خوب است و پاداش آن زیادتر میباشد.

وَ إِنْ تُخٰالِطُوهُمْ...

-اگر با آنها شرکت کرده و مالهای یتیمان را با مالهای خود مخلوط کنید و پاداش و مزدی نیز در برابر زحماتی که برای انجام کارهای آنها می کشید از مالهایشان بردارید.

فَإِخْوٰانُکُمْ...

-پس آنان برادران شمایند که بعضی به دیگر کمک کرده و از مالهای یکدیگر بهره مند میگردند.

این اجازه ای است در این که اگر نفع و صلاح یتیمان در نظر گرفته شود میتوانند در مالهایشان تصرف کرده و خوردن و آشامیدن و منزل با آنان مشارکت نمایند«حسن» و مفسران دیگر.و همین معنا در اخبار ما(شیعه)نیز آمده است.

۱- ۱) آیه ۱۵۲ از سوره انعام و ۳۴ از سوره اسراء

۲- ۲) آیه ۱۰ از سوره نساء

وَ اللّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ...

-کسانی که از معاشرت و شرکت با یتیمان منظورشان افساد یا اصلاح باشد خداوند به آنان دانا است.

وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَأَعْنَتَکُمْ...

-اگر خدا میخواست در امور یتیمان و معاشرتشان بشما سختگیری کرده و بر شما لازم می نمود که از شرکت آنان دوری کنید.

و زجاج میگوید:منظور این است که اگر خدا میخواست شما را باموری پر مشقّت،مکلّف میکرد و شما را در مضیقه قرار میداد ولی خداوند در حق شما این کار را نکرد.

و این آیه ضمناً بر فساد قول«جبریها»نیز دلالت میکند زیرا اگر خدا میخواست بر آنها سخت بگیرد صحیح و نیکو بود ولی عنایت کرد در وسعتشان قرار داد در این صورت چگونه ممکن بود که خدا آنها را باموری مکلّف کند که قدرت بر آن ندارند و از آنها چیزی بخواهد که راهی بآن ندارند و متصوّر است که آنان را مأمور به انجام چیزی نماید که از ناحیه خود او انجام نمی گیرد و اگر چنین بود دیگر سختی و مضیقه ای بالاتر از این متصور نبود.

و بلخی میگوید:این آیه فساد و بطلان قول کسانی را میرساند که معتقدند خداوند قدرت بر ستم کردن ندارد زیرا این آیه می رساند که سخت گرفتن در انجام تکلیفی که از نظر مصلحت و حکمت درست نیست مقدور خداوند بود و اگر میخواست میکرد(ولی چون نخواسته ننموده است).

إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ...

-(خداوند عزیز است و با عزت خود آنچه«مصلحت»ایجاب کند انجام میدهد و هیچ قدرتی نمی تواند او را از کار خود باز دارد.

حَکِیمٌ...

-در تدبیر و کارهایش حکیم است و مانعی از آنچه حکمتش اقتضا کند،نیست.

ص :۳۰۲

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۱]

اشاره

وَ لاٰ تَنْکِحُوا اَلْمُشْرِکٰاتِ حَتّٰی یُؤْمِنَّ وَ لَأَمَهٌ مُؤْمِنَهٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکَهٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْکُمْ وَ لاٰ تُنْکِحُوا اَلْمُشْرِکِینَ حَتّٰی یُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکُمْ أُولٰئِکَ یَدْعُونَ إِلَی اَلنّٰارِ وَ اَللّٰهُ یَدْعُوا إِلَی اَلْجَنَّهِ وَ اَلْمَغْفِرَهِ بِإِذْنِهِ وَ یُبَیِّنُ آیٰاتِهِ لِلنّٰاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۲۲۱)

[ترجمه]

با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان آرند،همانا کنیزی با ایمان بهتر از زن مشرک است هر چند(جمال او)اعجاب شما را برانگیزد.

با مردان مشرک نیز تا وقتی ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید و همانا بنده مؤمن بهتر است از مشرک هر-چند(زیبایی یا ما(ار)اعجاب شما را برانگیزد.

مشرکان شما را بآتش می خوانند و خدا ببهشت و مغفرت و خدا آیات خویش را برای مردم بیان میکند شاید آنان پند گیرند.

شرح لغات:

لا تنکحوا:نکاح نکنید و نکاح بمعنای«عقد»و«عمل آمیزش»آمده ولی بعضی میگویند که اصل آن بمعنای«عمل آمیزش»است و چون در مورد عقد زیاد استعمال شده لذا اکنون همان معنای عقد از آن فهمیده میشود.

امَه-کنیز-

شأن نزول

این آیه درباره«مرثد بن ابی مرثد غنوی نازل شد،رسول اکرم او را که مردی شجاع و نیرومند بود بمکه فرستاد تا جمعی از مسلمانان را که در مکه بودند از آنجا بیرون آورد.

در مکه زنی از مشرکان او را بخود خواند و او که مردی مسلمان و پای بند احکام بود اجابت نکرده زن گفت آیا امکان دارد که با من ازدواج کنی آن مرد گفت باید از رسول اکرم سؤال کنم که جائز است یا نه؟! وقتی بمحضر آن حضرت شرفیاب شد و جریان را معروض داشت آیه کریمه نازل شد

ص:۳۰۳

تفسیر:

پس از آنکه در آیه گذشته اشاره ای به موضوع ارتباط اجتماعی(در مورد یتیمان)شد در اینجا قسمتی از احکام ارتباطات اجتماعی را بیان میکند:

وَ لاٰ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰاتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ...

-با زنانی که کافرند تا وقتی ایمان نیاورده و خدا و رسولش را تصدیق نکرده اند ازدواج نکنید.

بعقیده ما این آیه بر حرمت ازدواج با زنان کافر مطلقا(اهل کتاب و غیر آن) دلالت دارد ولی مفسرین در این جهت اختلاف کرده اند و آن از اینقرار:

۱-جمعی میگویند چون کلمه«مشرک»به اهل کتاب صادق نیست و در آیات کریمه مشرک و اهل کتاب جدای از هم و بصورت عطف به یکدیگر بیان شده مانند:

«لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰابِ وَ الْمُشْرِكِينَ»

(۱)

(کسانی که کافرند از اهل کتاب و مشرکین جدا نبودند)و «مٰا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰابِ وَ لاَ الْمُشْرِكِينَ» (۲)(کافران از اهل کتاب و مشرکان دوست ندارند که...).

بنا بر این کلمه حرمت ازدواج شامل اهل کتاب نمیشود.

۲-بعقیده جمعی دیگر کلمۀ مشرک شامل اهل کتاب نیز میشود زیرا آنها با انکار نبوت پیامبر اسلام و انکار معجزات آن حضرت و اسناد آنها بغیر خدا عمداً شرک بخدا آوردند بنا بر این،حکم حرمت ازدواج شامل آنها هم میگردد.

این دسته در اینکه زنان کتابی چگونه از این حکم کلی(حرمت ازدواج) خارج شده و ازدواج با آن جائز شده است دو عقیده اظهار کرده اند:

بعضی میگویند خروج زنان کتابی از این حکم باستناد آیه: «وَ الْمُحْصَنٰاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ» (۳)(زنان پارسا از آنها که پیش از شما کتاب داشته اند...) که در مقام بیان حکم حلال بودن ازدواج این زنان است بعقیده اینان این آیه

۱- ۱) آیه ۱ از سوره بینه

۲- ۲) آیه ۹۹ از سوره بقره

۳- ۳) آیه ۷ از سوره مائده

ناسخ حکم کلی حرمت ازدواج است(ابن عباس-حسن-مجاهد).

ولی بعضی دیگر معتقدند که این حکم(حرمت ازدواج)مخصوص غیر کتابی است(قتاده-سعید بن جبیر).

عده از مفسرین مانند ما بر این عقیده اند که ظاهر آیه دلالت بر حرمت ازدواج زنان کافر مطلقا دارد و هیچ تخصیص و یا نسخی هم بر این حکم عارض نشده است.

وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَهٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ...

-کنیز مؤمن از زنان مشرکه هر چه دلفریب و اعجاب انگیز هم باشند(از نظر مال و یا جمال)بهتر است.

از این آیه استفاده میشود که ازدواج کنیز جائز است اگر چه مرد دارای قدرت مالی باشد و منظور از آیه کریمه: «وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ (۱)...-(هر کس از شما از نظر قدرت مالی نتواند زنان عفیف مؤمن(آزاد)بنکاح آرد پس میتواند از کنیزانی که مالک شده اید...).

این نیست که شرط حلال بودن نکاح کنیزان نداشتن قدرت مالی است که اگر توانایی مالی بر ازدواج زنان آزاد داشته باشد نکاح کنیز حرام باشد.

وَ لاٰ تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتّٰى يُؤْمِنُوا...

-با مردان مشرک نباید ازدواج کنید مگر ایمان آورند-این حکم نیز مانند حکم حرمت ازدواج با زنان کافر،مطلق و کلی است و شامل همه مردان کافر کتابی و غیر کتابی میشود.

وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ...

-بنده مؤمن و مسلمان بهتر است از مرد مشرک(آزاد)اگر چه از نظر مال و جمال جالب و چشم گیر باشد.

أُولٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النّٰارِ...

-اینان شما را بسوی آتش میخوانند که همان کفر و گناه است که سبب دخول در آتش و عذاب می باشد این قسمت از آیه بمنزله بیان علت حکم قبلی است که حرمت ازدواج باشد زیرا برتری قدرت شوهر ایجاب میکند که همسرش را بدین و عقیده خود بخواند و وادار کند.

وَ اللّٰهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّهِ وَ الْمَغْفِرَهِ بِإِذْنِهِ...

-ولی خدا با امر و یا اعلامش شما را

۱- ۱) آیه ۲۵ از سوره نساء

دعوت به بهشت و آمرزش میکند یعنی چیزهایی را که از شما میخواهد که با انجام دادن آنها به بهشت و مغفرت الهی میرسید.

و کلمه«اذن بمعنای»«امر»و یا«اعلام»است.

وَ یُبَیِّنُ آیاتِهِ لِلنّاسِ...

-و آیات خود را برای مردم بیان میکند یعنی حجت ها و دلیل های خودش را و یا اوامر و نواهی و آنچه حرام و یا مباح نموده روش و آشکار میکند.

لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ...

-باشد تا مردم متذکر شوند و پند بگیرند .

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۲]

اشاره

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ اَلْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا اَلنِّساءَ فِی اَلْمَحِیضِ وَ لاٰ تَقْرَبُوهُنَّ حَتّٰی یَطْهُرْنَ فَإِذٰا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اَللّٰهُ إِنَّ اَللّٰهَ یُحِبُّ اَلتَّوّٰابِینَ وَ یُحِبُّ اَلْمُتَطَهِّرِینَ (۲۲۲)

[ترجمه]

تو را از عادت شدن زنان می پرسند بگو:آن رنجی است برای زنان در آن حال از زنان کناره گیری کنید و نزدیکشان نشوید تا پاک شوند و چون پاک شدند از آنجا که خدا دستور داده بر آنها درآئید که خداوند توبه کنندگان و پاکان و پاکیزه خویان را دوست دارد.

شرح لغات:

محیض-عادت شدن زنان و با کلمه«حیض»بیک معنی است.

فاعتزلوا کناره گیری کنید-از«اعتزال»بمعنای کناره گیری.

یطهرن-پاک شوند از«طهر»بمعنای پاکی در برابر آلودگی است.

شأن نزول:

درباره شأن نزول این آیه کریمه بعضی معتقدند که در زمان جاهلیت رسم چنین بود که با زنان در ایام عادت غذا نمی خوردند و از مجالست با آنها دوری می جستند تا از رسول اکرم درباره این مطلب سؤال کردند و این آیه نازل شد(حسن-قتاده و ربیع).

مجاهد میگوید:جمعی نزد رسول اکرم آمده و میخواستند حکم آمیزش

ص :۳۰۶

زنـان را در ایـام عـادت بصورت غیر عادی بفهمنـد و لـذا همین مطلب را سؤال کردنـد و آیه نازل شـد.ولی در نظر ما قول اول صحیح تر است.

تفسیر:

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ...

-در اینجـا خداونـد حکم دیگری را بیـان میکنـد که از تو(ای محمّـد)درباره عادت زنان سؤال میکننـد بعضـی گفته انـد سؤال کننده مردی بنام«ابو الدحداح»بود.

قُلْ هُوَ أَذیً...

-کلمه«اذی»را«قتاده و سدی»بمعنای کثیف و نجس گرفته اند و مجاهد بمعنای«خون»و قاضی بمعنای رنج و آزار دانسته اند که زنان در این ایام متحمل میشوند.

فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ...

-از آمیزش بـا زنـان در ایـام عـادت دوری کنیـد بعقیـده مـا ایـن حکـم حرمـت فقـط برای آمیزش بصـورت عـادی است و ابن عباس،عائشه، حسن،قتاده،مجاهد و محمّد بن حسن نیز بر این عقیده اند.

وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّی یَطْهُرْنَ...

-با آنان پاک نشوند نزدیکی نکنید.

در قرائت کلمه«یطهرن»بعضـی با تشدید و بعضـی بدون آن خوانده اند که معنایش در دو صورت فرق میکند اگر بدون تشدید باشـد بمعنـای پـاکی و تمـام شـدن خون است نه غسل کردن ولی اگر با تشدیـد خوانـده شود معنایش غسل کردن میباشـد که مذهب ما و عقیده مجاهد و طاوس بر همین است.

فَإِذا تَطَهَّرْنَ...

-هنگامی که غسل کردند یا وضو گرفتند خود را شستند و تمیز کردند که هر سه معنا برای کلمه«تطهرن»شده است.

فَأْتُوهُنَّ...

-پس درآئیـد آنهـا را،و مراد از ایـن،بیـان جـواز اسـت نـه امر به آن نظیر آیه کریمه: «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» هر وقت از احرام خارج شدید صید کنید)که منظور بیان جواز صید است نه امر به آن و وجوب صید.

مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ...

-(از جایی که خدا شما را بدان امر کرده است)در معنای این جمله اقوالی گفته شده است:

ص :۳۰۷

۱-از جایی که در حال عادت حرام بوده و طریق عادی(ابن عباس،مجاهد قتاده و ربیع).

۲-در حال پاکی نه عادت(سدی،ضحاک).

۳-از راه نکاح نه زنا و فسق(ابن الحنفیّه)و معنای اول با ظاهر آیه مناسب تر است.

۴-در حالی با آنان نزدیک شوید که برای آنها جائز و حلال است و در غیر آن حال،مانند وقتی که روزه اند یا محرم و یا معتکف،با آنان آمیزش نکنید.

«فرّاء»میگوید مراد از «مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ» بیان جواز نزدیکی بصورت عادی نیست و الاّ میفرمود:فی حیث امرکم اللّه».

إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوّٰابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»

(خدا توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد عطا و اصحاب ما در تفسیر آیه معتقدند که مراد از«متطهرین»پاکیزگان با در اثر بکار بردن آب و شستشوی با آنست.

ولی سعید بن جبیر میگوید منظور پاک شدگان از گناه است.

بعض دیگر دو کلمه«توّابین و متطهرین»را چنین معنا کرده اند:توبه کنندگان از گناه کبیره و پاکان از گناه صغیره.

از این آیه استفاده میشود که لازم است در حال(حیض از زنان کناره گیری گردد تا وقتی که پاک شوند که آخر حدّ حرمت است و این باب مشتمل بر چند فصل است.

۱-مدت حیض-بعقیده ما اقل مدت حیض سه روز است و اکثر آن ده روز و نظر فقها عراق هم همینست.

شافعی و بیشتر از فقهاء مدینه اقل مدت آن را یک روز و اکثر را پانزده روز میدانند.

۲-حکم آمیزش در حال حیض...-از نظر ما(حرام است باید کفاره دهد)

و کفاره اش در روزهای اول عادت«یک دینار» (1)و در روزهای وسط«نیم دینار»و در روزهای آخر یک«چهارم دینار»است.

ابن عباس در تمام این صورت یک دینار را لازم میداند ولی حسن میگوید باید یا یک شتر بدهد یا بنده ای آزاد کند و یا بیست صاع(۳۰ کیلو)بدهد.

۳-آخرین مدت حرمت آمیزش.

اقوالی در این باب گفته اند از اینقرار:

۱-بعضی آخرین مدت حرمت آمیزش را قطع خون میدانند.

۲-عده معتقدند در صورت خون اگر وضوء بگیرد و خود را بشوید آمیزش حلال است(عطا و طاووس).

مذهب ما(شیعه)نیز همین است اگر چه مستحبّ است که قبل از غسل آمیزش نشود.

۳-شافعی میگوید بعد از قطع خون شرط حلال بودن آمیزش،غسل کردن زن است.

۴-ابی حنیفه تفصیل داده است باین صورت که اگر مدت حیض زن ده روز باشد بمجرد تمام شدن خون آمیزش حلال است و اگر مدّت آن کمتر از ده روز باشد تا وقتی که زن غسل نکند یا تیمم ننماید یا وقت نمازی بر او نگذرد و آمیزش با او حلال نمیشود .

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۳]

اشاره

نِسٰاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنّٰى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاٰقُوهُ وَ بَشِّرِ اَلْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

[ترجمه]

زنان شما کشت شمایند بکشت خویش چنان که خواستید در آئید و برای خویش پیش فرستید و از خدا بترسید و بدانید که نزد خدا خواهید رفت و(ای رسول)مؤمنان را بشارت ده

۱- ۱) یک دینار مساوی است با ۱۸ نخود طلا

شأن نزول

این آیه درباره عقیده های ناصحیح که یهود درباره کیفیت آمیزش و اثر آن داشتند نازل شد و حلیت آمیزش را در صورت های مختلف بیان نمود.

تفسیر:

پس از آنکه خداوند احوال زنان در حال عادی و عادت بیان نموده بدنبال آن میفرماید:

نِسٰاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ...

-در معنای این جمله سه قول است:

۱-زنان کشت زار شمایند(ابن عباس و سدی) ۲-زنان صاحب کشتند برای شما که فرزند و لذت از آنان بدست میآورید (زجاج).

۳-زنان مانند کشت اند برای شما فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنّٰى شِئْتُمْ... -درآئید به کشت خود از هر جا و یا بهر کیفیت که خواستید.

مالک باین آیه استدلال کرده است بر جواز آمیزش از غیر راه طبیعی با زنان در حال حیض و نافع از ابن عمر و زید بن اسلم از محمّد بن منکدر و به همین مطلب نقل کرده است ولی بسیاری از فقها با این مطلب مخالفت کرده و گفته اند قرآن تعبیر به«حرث»(کشت)کرده پس باید آمیزش بطور عادی باشد که سبب نسل گردد و بآن«حرث»گفته شده وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ... -برای خویش اعمال صالحه ای که مأمور بآنها ترغیب شده اید پیش فرستید تا اینکه ذخیره ای برای شما باشد و بسبب ترک تجاوز از حدودی که برای شما بیان شده است از خدا بترس.

مناسب اتصال این جمله بجملات پیش اینست که چون در سابق بانجام کارهایی امر نموده اکنون میفرماید از این طاعاتی که بانجام آنها مأمور شده اید برای خود پیش فرستید.

درباره جمله «قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكَمْ» برای خود پیش فرستید وجوهی بیان شده است از اینقرار:

۱-درخواست فرزند که داشتن فرزند صالح پیش فرستادن بزرگی است چنان که میفرماید:«وقتی انسان میمیرد پرونده اش بسته میشود و عملش قطع میگردد مگر از سه دسته که عملشان ادامه دارد:«فرزند صالحی که دعا کند،صدقه جاریه،و علمی که بعد از او مورد استفاده مردم قرار گیرد.

۲-مردن فرزند که در حدیث آمده است:کسی که فرزند نابالغ پیش از خود فرستاده باشد آتش دوزخ باو نمیرسد.

بعضی عرض کردند یا رسول...-اگر دو فرزند از او بمیرد چطور؟ فرموده:همین پاداش را خواهد داشت.

۳- بسم ا...گفتن هنگام آمیزش(عطا) ۴-دعا خواندن در این هنگام(مجاهد)و مؤید این وجه است روایتی که ابن عباس از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل فرمود وقتی شخصی خواست بهمسر خود درآید

« بسم اللّه اللهم جنبی الشیطان و جنب الشیطان ما رزقنا فان قدر بینهما ولد لم تضره شیطان «یعنی بنام خدا،خدایا شیطان را از من دور کن و شیطان را از آنچه بما روزی میکنی دور نما(سپس حضرت فرمود)اگر فرزندی در میان آنها روزی شد حتماً شیطان باو آسیبی نمیرساند.

۵-ازدواج با زنان عفیف تا فرزندانی پاک و صالح بوجود آید «وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ» و بدانید که جزاء و پاداش خدا را اگر اطاعت کرده باشید و یا کیفر و عذاب گناهان را در صورت ارتکاب،خواهید دید «وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» و مؤمنان را به پاداش و بهشت بشارت ده.

مطابق تفسیر ما،مراد از ملاقات خدا دیدن پاداش الهی است نه دیدن خود او چون کلمه«لقاء»بمعنای یافتن بکار میرود مانند«لقی جهده(نتیجه کوشش و زحمتش را یافت)و باضافه حتی فرقه«مشبهه»نمیگویند که همه مردم خدا را می بیند .

ص :۳۱۱

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۴]

اشاره

وَ لاٰ تَجْعَلُوا اَللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمٰانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ اَلنّٰاسِ وَ اَللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

[ترجمه]

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید که نیکوکار و پرهیزکار باشید و میان مردم اصلاح دهید و خداوند شنوا و دانا است

شرح لغات:

عرضه-چیزیست که صلاحیت و لیاقت کاری را داشته باشد و ابو العباس میگوید «آنچه در معرض خیر و شر قرار میگیرد«عرضه»است.

ایمان-جمع«یمین»و یمین و حلف بمعنای سوگند است و بعضی گفته اند کلمه «یمین»بمعنای قسم با معنای اصلی که«دست»است مناسبت دارد زیرا وقتی که قسم میخوردند دست های خود را بهم میزدند و از این نظر به آن«یمین»گفته اند:

و برخی گفته اند از«یمن»بمعنای برکت است و یمین عقد چیزی است که بسبب گفتن قسم برکت آن بیشتر میشود.

شأن نزول:

عبد اللّٰه بن رواحه قسم خورده بود که ازدواج نکند و کسی با او نحن نگوید و کسی میان او و همسرش اصلاح ندهد و میگفت من درباره این امور قسم خورده ام و انجام آنها بر من حلال نیست این آیه نازل شد.

تفسیر:

پس از آنکه در آیات گذشته احوال زنان و آنچه در مورد آنان حلال و جائز بود بیان شد اینک حکم«ایلا» (سوگندی که به سبب آن همسر حرام میگردد)ذکر میشود و قبل بیان این حکم مسئله خود سوگند مورد توجه قرار میگیرد.

وَ لاٰ تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمٰانِكُمْ...

-(خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید).

در معنای این جمله و اینکه مراد از آن چیست سه قول است:

۱-سوگند بخدا را مانع از نیکوکاری و پرهیزکاری قرار ندهید به اینکه بقسم

خدا استناد کرده و آن را علت قرار دهید و بگوئید:ما بخدا سوگند خورده ایم (حسن-طاووس قتاده).

بنا بر این،«عرضه»در اینجا بمعنای اعتراض است که مانع شدن میان دو چیز میباشد و معترض چیزیست که مانع بین دو امر است و نمیگذارد یکی از آنها بدیگری برسد و در اینجا منظور نیست که قسم خوردن و علت آوردن آن را فاصله بین خود و نیکی قرار ندهید.

۲-«عرضه»بمعنای حجت و معنای آیه اینست که سوگند بخدا را حجت و دلیل خود برای خودداری از نیکی و پرهیزکاری قرار ندهید و اگر قبلا سوگندی خورده اید و اکنون دانستید که خیر و مصلحت در خلاف آن میباشد باید آنچه مصلحت در خلاف آن میباشد باید آنچه مصلحت و خیر است انجام دهید و استناد بسوگند گذشته ننمائید(ابن عباس،مجاهد،ربیع).

و معنای آیه در این دو وجه یکی است زیرا در هر دو معنا اینست که سوگند بخدا را مانع کار نیک نکنید به اینکه سوگند را علت و یا حجت قرار دهید.

۳-سوگند بخدا را وسیله مبتذل و عادی در هر حق و باطل قرار ندهید نیکو و خوب شوید و از گناهان مصون باشید از«عایشه»و او گفت«قسم بخدا نخورید اگر چه راست بگوئید و همین معنا از ائمه ما علیهم السلام و از جبائی و ابو مسلّم نقل شده است عثمان بن عیسی از ابی ایوب خراز نقل میکند که میگوید:شنیدم از حضرت ابی عبد اللّه که فرمود«بخدا قسم نخورید اعم از اینکه راست بگوئید یا دروغ زیرا خداوند میفرماید «لاٰ تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمٰانِكُمْ» .

ابو مسلّم میگوید:هر کس چیزی را زیاد در یک معنی تکرار کند آن را«عرضه» برای آن معنا قرار داده است.

أَنْ تَبَرُّوا

:در معنای این جمله اقوالی گفته شده است.

۱-تا نیک و خوب شوید یعنی قسم نخورید تا خوب باشید زیرا کسی که کم سوگند میخورد به نیکی نزدیک تر است از کسی که مرتب سوگند یاد میکند و بعضی گفته اند تا

ص :۳۱۳

نیکی و خوبی کنند در سوگند.

۲-برای دفع و ترک خوبی بنا بر این قول،در آیه حذفی شده است یعنی «لترک ان تبرّوا»(برد)یعنی قسم نخورید تا کار نیکی را ترک کنید.

۳-معنایش اینست که«لا تبرّوا»یعنی سوگند نخورید که نیکی ننمائید بنا بر این،کلمه«لا»حذف شده است برای اینکه در معنای قسم بوده و در این صورت حذف«لا»جائز است(ابو عبیده).

اگر چه«مرد»این مطلب را نپذیرفته زیرا چون با کلمه«اَن»آمده نمیتواند جواب قسم باشد او میگوید اگر جواب قسم بدون کلمه«اَن»باشد میتوان در آن حذفی تقدیر گرفت مثلا:«و اللّه اقوم»و تقدیر این باشد«و اللّه لا اقوم».

وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النّاسِ

:و دوری کنید از گناه و معصیت در قسم ها و اصلاح کنید در مردم که این جمله(تصلحوا)عطف به فعل قبل«ان تبروا»است و معنایش اینست که قسم بخدا را علت یا حجت قرار ندهید در اینکه نیکی نکنید و پرهیزکار نباشید و در میان مردم به اصلاح نپردازید و باید این کار را داشته باشید این معنا بنا بر وجه اول و دوم.

اما بنا بر وجه سوم معنایش اینست که خدا را وسیله مبتذل قرار ندهید تا نیکو باشد و نیکی کنید و پرهیزکار و اصلاح گر در بین مردم شوید زیرا اگر کسی زیاد قسم بخورد به تقوی و اصلاح بین مردم نزدیکتر است وَ اللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: خدا شنواست سخنان شما را و دانا است بآنچه در فکر و درون شما است و بر او هیچ چیز پوشیده و پنهان نیست.

این آیه دلالت بر این دارد که اگر به چیزی سوگند خورد ولی دید کار دیگری بهتر از آن کار است که او قسم خورده که انجام دهد بر این شخص است که قسم خود را بشکند و آنچه خیر و صلاح است انجام دهد:

در اینکه آیا بر چنین شخصی کفّاره واجب است یا نه اختلاف است:

بیشتر فقها:میگویند کفّاره بر او لازم است ولی عقیده ما بر اینست که کفّاره ندارد.

اگر کسی دیگری را قسم دهد که کاری را انجام دهد یا از بجا آوردن کاری خودداری نماید ولی آن شخص اعتنای بآن سوگند نکند بعضی گفته اند که گناه نکرده است در این بی اعتنایی به قسم،ولی نظر صحیح اینست که او گناهکار است زیرا پیامبر اکرم فرمود:

«هر کس چیزی از شما بخواهد و شما را بخدا قسم دهد در آن درخواست حتماً باو عطا کنید و هر کس بشما پناهنده شد او را پناه دهید .

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۵]

اشاره

لاٰ یُؤٰاخِذُکُمُ اَللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمٰانِکُمْ وَ لٰکِنْ یُؤٰاخِذُکُمْ بِمٰا کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَ اَللّٰهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ (۲۲۵)

[ترجمه]

خدا شما را به قسم های بیهوده بازخواست نمیکند ولی بآنچه دل هایتان کسب کرده بازخواست میکند و خدا آمرزنده و بردبار است.

شرح لغات:

لغو-سخن بی فایده است«لاغیه»سخن زشت و کلمه«لغت»از این جهت که در نظر بعضی بی فایده است با معنای اصلی لغو مناسبت دارد.

حلیم بردبار و در مورد پروردگار هر وقت گفته میشود منظور از آن،مهلت دادن در تاخیر عذاب و کیفر است.

تفسیر:

«لاٰ یُؤٰاخِذُکُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمٰانِکُمْ:»

(خدا شما را به قسم های بیهوده باز خواست نمیکند).

در این آیات اقسام سوگند بیان شده است و در اینکه منظور از«سوگند لغو» چیست چهار قول گفته شده است.

۱-مراد سوگندهایی است که مردم روی عادت و بدون توجه به اینکه سوگند میخورند بزبان میرانند مانند کلمات:و اللّٰه،نه و اللّٰه».

و همین معنا از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است و قول شافعی نیز همین است.

۲-مقصود اینست که کسی بگمان و پندار اینکه سخن او راست است سوگند بخورد و بعد،بفهمد که آنچه گفته و به صحت آن سوگند خورده،دروغ بوده است چنین شخصی بر این سوگند دروغین خود عقاب نمیشود کفاره ای بر او نیست و سوگند لغو همین است(مجاهد قتاده و جمعی دیگر)و ابو حنیفه و یارانش همین قول را پذیرفته اند.

۳-مقصود،سوگند کسی است که از روی ناراحتی و غضب قسم یاد کرد که در این صورت خداوند بر شکستن و مخالفت این قسم را مواخذه نمیکند(ابن عباس-طاووس و سعید بن جبیر)»ولی سعید بن جبیر در این صورت کفاره را لازم میداند.

۴-مسروق معتقد است که هر سوگندی که لازم الوفا:نباشد«سوگند لغو» و کفاره بر آن واجب نیست.

وَ لٰكِنْ يُؤٰاخِذُكُمْ بِمٰا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ...

-(ولی بآنچه دل هایتان کسب کرده بازخواست میکند).

مقصود از اینکه قلب و دل شما کسب کرده،همان نیت و تصمیم است و در این جا حذفی شده که«من ایمانکم»از سوگندهایتان است.

وَ اللّٰهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ...

-خدا آمرزنده است و گناهان را می پوشد و می بخشد و حلیم است که در عقوبت شتاب و تعجیل نمیکند .

[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۶ تا ۲۲۷]

اشاره

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسٰائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فٰاؤُ فَإِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶) وَ إِنْ عَزَمُوا اَلطَّلاٰقَ فَإِنَّ اَللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

[ترجمه]

آنان که سوگند میخورند که از زنان خویش دوری جویند انتظار چهار ماه است که اگر بازگردند خدا آمرزنده و رحیم است و اگر قصد طلاق کردند خدا شنوا و دانا است.

شرح لغات:

یؤلون-قسم میخورند و مصدر این فعل«ایلاء»است بمعنای سوگند خوردن.

تربّص-انتظار کشیدن فاؤوا-بازگشتند از«فیء»بمعنای بازگشت-و نیز بمعنای غنیمت های بدست آمده از مشرکان میباشد.

عزموا-تصمیم گرفتند-از عزم بمعنای قصد و«عزائم قرآن»آیاتی است که بر دردمندان خوانده میشود تا بهبودی و شفا یابند.

طلاق-گشودن و بهم زدن عقد از ناحیه مرد.

تفسیر:

در این آیه حکم«ایلاء»که یک قسم سوگند است بیان شده است.

لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسٰائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ...

-برای کسانی که سوگند میخورند در اینجا حذفی واقع شده است.

یعنی برای کسانی که بصورت اعتراض سوگند میخورند که از آنان کناره گیری کنند،توقف و صبر چهار ماه است.

سوگندی که«ایلاء»با آنان تحقق میشود سوگند به ذات و صفات الهی است که در آن صفات،دیگری شریک و نظیر نیست و بصورت خشم و اعتراض باشد و همین معنا از علی علیه السلام و ابن عباس و حسن نقل شده است.

ولی بعضی معتقدند که این سوگند در حال غضب و یا رضا موجب حکم«ایلاء» است این وجه را ابراهیم و شعبی و جمعی از فقهاء گفته اند.

سعید بن مسیب معتقد است که این حکم مخصوص آمیزش تنها نیست بلکه اگر سوگند بخورد که با زن حرف نزند نیز جاری است.

فَإِنْ فٰاؤُ...

-اگر بازگردند به دستور خدا و آمیزش با زنان در صورت دانایی یا قول به آن صورت عجز(ابن عباس،صدوق،سعید بن مسیب)و مذهب،نیز همین است و ابو حنیفه و یارانش نیز همین عقیده را دارند.

بعضـی گفته انـد در حال عجز از آمیزش کافی است که نیّت و قصـد آن را داشـته باشـد که در صورت امکان و قـدرت آن را انجام دهـد و بایـد بر این تصـمیم و قصد رجوع از سوگند،جمعی را گواه بگیرد که بعقیده ما این گواه گرفتن در مورد عجز و ناتوانی از آمیزش است.

بعقیده ما بر کسی که از این سوگند برگشت کفاره لازم است ولی کیفر و عقوبت ندارد و ابن عباس و سعید بن مسیب و قتاده نیز بر این عقیده اند.

ولی حسن و ابراهیم میگویند بر این شخص نه کفاره لازم است و نه عقوبت و کیفری است.

فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ...

-معنای غفور از نظر ما اینست که کیفر و عقوبتی بدنبال این سوگند و بازگشت نیست.

کسـی که قسم میخورد که مدتی کمتر از چهار ماه با همسرش نزدیک نشود یا چون همسرش شیر میدهد و بیم دارد که آسیب بفرزنـد وارد آیـد به اینکه زن بـاردار شـود و روی این جهت سوگنـد میخورد که آمیزش نکنـد،این دو صورت مشـمول حکم «ایلاء»نیستند.

اگر چهار ماه گـذشت از خودداری مرد،حاکم شـرع او را مجبور میکند که یا رجوع کرده و کفّاره دهد و یا اینکه همسـرش را رها کند و اگر از انجام هر دو امتناع کرده حاکم شرع او را زندان میکند تا برگردد و یا طلاق دهد.

وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاٰقَ...

-(اگر تصـمیم بر طلاق گرفت از نظر ما اینست که پس از قصد بزبان نیز بیاورد و تا وقتی صـیغه طلاق صحیح و مشروع جاری نگردد همسـرش از او جدا نمیشود مگر اینکه زن نزد حاکم رفته و تظلّم کند که در این صورت حاکم دستور میده تا چهار ماه صبر کنـد و اگر در این مـدت مرد آمیزش نکرد پس از این مـدّت حاکم مرد را مجبور میکنـد که یا از این تصـمیم برگرد و یا طلاق بده و اگر هیچکدام را نکرد حاکم او را زندان میکند تا طلاق دهد.

شـافعی نیزماننـد ما گفته جز اینکه او معتقـد است در صورت گذشـتن چهار ماه و اجبار حاکم بر طلاق یا بازگشت اگر امتناع کرد خود حاکم میتواند از طرف آن مرد زن را طلاق دهد ولی این طلاق رجعی است.

ابو حنیفه و یـارانش میگوینـد در صورت امتناع از طلاق و رجوع همسـرش از او جـدا میشود لکن بصورت یک طلاق و بـدون رجوع و زن بایـد عـده نگاهـدارد و اگر همان همسـر اولی بخواهـد میتواند در عدّه با او مجدداً ازدواج کند ولی دیگری چنین حقی ندارد و باید تا تمام شدن عدّه صبر کند.

فَإِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ...

-خدا شنوا و دانا است و می شنود سخن این مرد را و میداند نیت او را.

ص :۳۱۹

فهرست جلد دوم ترجمه تفسیر مجمع البیان

ص:۳۲۱

ص :۳۲۲

نامیده شد؟۷۳ یهود و نصاری تناقض میگویند!۷۳ جهات تناقض در یهود ۷۴ تناقض در نصرانیت ۷۴ آیه ۱۳۶ و ترجمه ۷۴ شرح لغات و تفسیر آیهٔ فوق ۷۵ اسباط کیانند؟۷۵ آیه ۱۳۷ و ترجمه و شرح لغات آن ۷۸ شأن نزول ۷۸ تفسیر آیه(۱۳۷)۷۸ گفتار امام صادق درباره«شقاق»۷۹ آیه ۱۳۸ و ترجمه و ۷۹ شرح لغات و تفسیر ۸۰ گفتار بلخی و فرا راجع به«صبغه اللّه»۸۰ آیه ۱۳۹ و ترجمه و شرح لغات و تفسیر آن ۸۱ چگونه با پیامبر اسلام(ص) محاجه میکردند؟۸۱ خدا با محاجه کنندگان پاسخ میدهد ۸۲ فصلی در بیان معنای اخلاص ۸۳ گفتار سعید بن جبیر در باره اخلاص ۸۳ آیه(۱۴۰)و ترجمه و شرح لغات و تفسیر آن ۸۴ آیه(۱۴۱)و ترجمه و تفسیر آن ۸۸ اتحاد تفسیر آیه ۱۴۱ با ۱۳۴ ۸۸ موضوع صفحه آیه(۱۴۲)و ترجمه و شرح لغات و تفسیر آن ۸۹ چه کسانی این ایراد را میگرفتند؟۸۹ علت این ایراد چه بود؟ ۹۰ علت تحویل قبله مسلمانان چه بود؟ ۹۰ این هم امتحانی بود ۹۲ ترجمه آیهٔ ۱۴۴ و شرح لغات و تفسیر آن ۹۳ امت وسط ائمهٔ علیهم السلام میباشد ۹۴ آیا این آیه دلیل حجیت اجماع است؟۹۹ این آیه دلیل جواز نسخ است ۹۹ ترجمه آیهٔ ۱۴۴ و شرح آن ۹۹ نزول ۱۰۰ تفسیر آیه فوق ۱۰۰ چرا پیغمبر(ص)دوست میداشت که قبله به«کعبه» منتقل شود؟۱۰۱ ترجمه آیهٔ ۱۴۵ و تفسیر آن ۱۰۴ آیه ۱۴۶ و ترجمه ۱۰۷ تفسیر آیه فوق ۱۰۸ آیه ۱۴۷ و ترجمه و تفسیر آن ۱۰۸ آیه ۱۴۷ و ترجمه و شرح لغات ۱۰۹ تفسیر آیه فوق ۱۱۰ آیه ۱۴۹ و ترجمه و تفسیر آن ۱۱۱

ص :۳۲۳

ص: ۳۲۵

ص :۳۲۶

ص: ۳۲۷

ترجمه آیهٔ ۲۱۸ و شرح ۲۹۴ شأن نزول ۲۹۴ تفسیر ۲۹۵ سؤال و جواب ۲۹۵ مؤمن از رحمت خدا مأیوس نمیشود ۲۹۶ نظم آیه ۲۹۷ ترجمه آیهٔ(۲۱۹)و ۲۲۰ و شرح لغات آن ۲۹۷ شأن نزول و تفسیر ۲۹۸ گفتار سعید بن جبیر درباره شراب ۳۰۰ ترجمهٔ آیهٔ ۲۲۱ و شرح لغات ۳۰۳ شأن نزول ۳۰۳ تفسیر ۳۰۴ ترجمه آیهٔ(۲۲۲)و شرح لغات و شأن نزول ۳۰۶ تفسیر ۳۰۷ ترجمهٔ آیهٔ ۲۲۳ ۳۰۹ شأن نزول و تفسیر ۳۱۰ ترجمه آیهٔ ۲۲۴ و شرح لغات ۳۱۲ شأن نزول و تفسیر آن ۳۱۲ ترجمه آیهٔ ۲۲۵ و شرح لغات و تفسیر آن ۳۱۵ ترجمه آیهٔ ۲۲۶ و ۲۲۷ ۳۱۶ شرح لغات و تفسیر دو آیهٔ فوق ۳۱۷ گفتار سعید بن مسیب در مورد سوگند ۳۱۷ حکم«ایلاء»که یک نوع قسمی درباره حنث قسم ۳۱۸ گفتار ابو حنیفه و یارانش ۳۱۹ تصحیح این کتاب و تنظیم آیات شریفه زیر نظر دانشمند معظم جناب آقای موسوی دامغانی انجام پذیرفت توفیق و سعادت روز افزون مترجمین معظم و مصحح را از خدای بزرگ آرزومندم(شمس فراهانی)

ص: ۳۲۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW